



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

۱۶



فصلنامه مقالات ایام (نهمه دوره شانزدهم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۳) زمستان ۱۳۹۲

## زمستان ۱۳۹۲

شماره نهمه شانزدهم، دوره نهمه شانزدهم، فصلنامه مقالات ایام

Dec. 2014 - mar 2015

روز استواری و معنوی

انقلاب مشورت امام رضا (ع)

ولادت مشورت امام حسین (ع)

روز مشورت امام علی (ع) و ولادت

امام محمد باقر (ع)

ولادت مشورت رسول اکرم (ص) ۱۲ روزه انقلاب و معنوی

ولادت مشورت امام جعفر صادق (ع)

اولاد مشورت امام کاظم (ع)

ولادت مشورت امام موسی کاظم (ع)

ولادت مشورت امام رضا (ع)

سازمان هیئت عالی نظام اسلامی ایران

ولادت مشورت امام مهدی (ع)

روز استواری و معنوی

روز معنوی ما

کتابت نهج البلاغه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فصلنامه اشارات - شماره ۱۶

نویسنده:

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	فصلنامه اشارات - شماره ۱۶
۹	مشخصات کتاب
۱۱	اهداف فصل نامه اشارات
۱۲	شیوه نامه نگارش مقاله
۱۸	فهرست مطالب
۲۳	روز کشاورزی و دهداری
۲۳	اشاره
۲۵	پژوهش
۲۸	متن ادبی
۳۷	شهادت حضرت امام رضا علیه السلام
۳۷	اشاره
۳۹	پژوهش
۶۸	متن ادبی
۷۷	شعر
۹۵	زیرنویس
۹۸	ولادت حضرت عیسی مسیح علیه السلام
۹۸	اشاره
۱۰۰	پژوهش
۱۰۴	متن ادبی
۱۱۱	داستان
۱۱۳	زیرنویس
۱۱۶	روز بصیرت و میثاق با ولایت
۱۱۶	اشاره

۱۱۸	پژوهش
۱۲۸	زیرنویس
۱۳۲	آغاز امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۳۲	اشاره
۱۳۴	پژوهش
۱۳۷	متن ادبی
۱۳۹	شعر
۱۴۰	آغاز هفته وحدت
۱۴۰	اشاره
۱۴۲	پژوهش
۱۴۶	متن ادبی
۱۵۱	زیرنویس
۱۵۴	ولادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله - روز اخلاق و مهر ورزی
۱۵۴	اشاره
۱۵۶	پژوهش
۱۹۲	متن ادبی
۲۰۰	شعر
۲۰۲	زیرنویس
۲۰۴	داستان
۲۱۵	میلاد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
۲۱۵	اشاره
۲۱۷	پژوهش
۲۳۴	متن ادبی
۲۳۷	داستان
۲۴۱	تولد حضرت عبدالعظیم حسنی قدس سره
۲۴۱	اشاره

۲۴۳	پژوهش
۲۶۵	ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
۲۶۵	اشاره
۲۶۷	پژوهش
۲۸۵	متن ادبی
۲۸۷	شعر
۲۸۹	زیرنویس
۲۹۲	وفات حضرت معصومه علیها السلام
۲۹۲	اشاره
۲۹۴	متن ادبی
۲۹۹	شعر
۳۰۰	زیرنویس
۳۰۳	سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران
۳۰۳	اشاره
۳۰۵	پژوهش
۳۰۸	متن ادبی
۳۱۱	شعر
۳۱۲	زیرنویس
۳۱۳	ولادت حضرت زینب علیها السلام - روز پرستار
۳۱۳	اشاره
۳۱۵	پژوهش
۳۳۲	متن ادبی
۳۴۰	شعر
۳۴۲	زیرنویس
۳۴۶	معرفی کتاب
۳۵۱	روز احسان و نیکوکاری

- ۳۵۱ ..... اشاره
- ۳۵۳ ..... متن ادبی
- ۳۵۶ ..... زیرنویس
- ۳۵۹ ..... دیگر مناسبت ها
- ۳۵۹ ..... اشاره
- ۳۶۱ ..... دیگر مناسبت ها
- ۳۶۷ ..... کتاب شناسی مناسبتی
- ۳۷۹ ..... درباره مرکز



مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما / کد: ۲۰۳۹ / زمستان ۱۳۹۳

دوره جدید، شماره ۱۶ (پیاپی ۱۵۷)

مدیرمسئول: علیرضا رنجبر

سردبیر: سید علی حسینی ایمنی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

ابراهیم اخوی، سید علی حسینی ایمنی، محمود سوری، سید محمود طاهری و محمدحسن باجلان

ویراستار: نورمحمدی

صفحه آرا: محمد صادقی

بها: ۱۲۵۰۰۰ ریال

با آثاری از:

آقایان و خانم ها:

ابراهیم اخوی، محمود سوری، سید محمود طاهری، قربان صحرایی چاله سرایی، حسن اردشیری لاجیمی، محمدحسن باجلان، علی اصغر نوبخت، محمد مهدی سوری، سید رضا طاهری، محمد کامرانی اقدام، رقیه ندیری، سودابه مهیجی، سهیلا بهشتی، اسماء خواجه زاده، سیده طاهره موسوی، زهرا چغامیرزایی.

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص. پ: ۳۱۳۳ - ۳۷۱۸۵، تلفن: ۳۲۹۱۵۵۱۱ - ۰۲۵، نمابر: ۳۲۹۱۵۵۱۰

تلفن تحریریه مجله: ۳۲۹۳۵۸۰۳

تهران، جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین،

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸، نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

دفتر خراسان: مشهد \_ خیابان امام خمینی رحمه الله ، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۳۲۲۱۵۱۰۸ \_ ۰۵۱، نمابر: ۳۲۲۱۵۱۰۶

[www.irc.ir](http://www.irc.ir) [info@irc.ir](mailto:info@irc.ir)

ص: ۱

## اهداف فصل نامه اشارات

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما نظر به اهمیت جایگاه شناخت و نظریه پردازی در حوزه های تخصصی برنامه سازی مناسبی، فصل نامه اشارات را با اهداف زیر منتشر می کند:

ا پوشش محتوایی و متنی مناسبیت های دینی، ارزشی، ملی و بین المللی؛

ا انتشار پژوهش های مناسبی جهت پیشتباتی از گروه برنامه سازی در حوزه مناسبیت ها؛

ا تهیه متون جذاب ادبی چون شعر، قطعه ادبی و داستانتک برای استفاده گویندگان صدا و سیما؛

ا پیشنهاد محورهای موضوعی در راستای آیین برنامه سازی و معرفی منابع مطالعاتی به تهیه کنندگان و برنامه سازان صدا و سیما.

یادآوری

ا مسئولیت محتوای مقاله بر عهده نویسنده است.

ا نظرهای بیان شده در مجله الزاماً بیانگر نظر فصل نامه نیست.

ا نقل مطالب فصل نامه با ذکر منبع، آزاد است.

ص: ۲

یک \_ ساختار مقاله

۱. عنوان: باید کوتاه، گویا، جذاب و بیان کننده محتوای مقاله باشد.

۲. چکیده: باید حداکثر ۱۵۰ کلمه به زبان فارسی و انگلیسی و آینه تمام نما و فشرده مقاله و شامل موضوع، ساختار و نتایج پژوهش باشد.

۳. کلیدواژگان: باید حداکثر پنج واژه (به زبان فارسی و انگلیسی) باشد که برای آسانی دست رسی در جست و جوی الکترونیکی، نقش نمایه را ایفا کند.

۴. مقدمه: مسائل و مشکلات موجود در زمینه پژوهش و یافته های قبلی درباره موضوع مورد بحث را به صورت کوتاه شرح دهد.

۵. متن اصلی:

(الف) بیان موضوع؛

(ب) عنوان های اصلی و فرعی؛

(ج) متن مقاله (شامل یافته های پژوهش در مورد موضوع مورد بحث)؛

(د) نتیجه گیری (شامل نتیجه های جدید به دست آمده از پژوهش).

دو \_ شیوه ارجاع دهی

(الف) ارجاع استنادی به منابع باید در خود متن، بی درنگ، پس از نقل مطلب، درون کمان بیاید:

کتاب

• نوبت اول: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: ج (شماره جلد): ح (شماره حدیث): شماره صفحه یا صفحه ها)

(سمعی گیلانی، ۱۳۷۵: ۱۲۰ \_ ۱۲۴) | (دهخدا، ۱۳۶۰: «استوانه») | (کلینی، ۱۴۲۰: ج ۱۵: ح ۱۴۵۵: ۲۰۰) | (نک: هانتینگتون و دیگران، ۲۰۰۱: ج ۲: ۵۶۲ (Fischer, ۱۹۸۲: Vol. ۳: ۳۷۲) |

• نوبت بعدی پیوسته: (همان: شماره صفحه یا صفحه ها) یا (Ibid: page Or pages)

• نوبت بعدی ناپیوسته: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: ج (شماره جلد): ح (شماره حدیث): شماره صفحه یا صفحه ها)



• نوبت اول: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: شماره صفحه یا صفحه‌ها)

• نوبت بعدی پیوسته: (همان: شماره صفحه یا صفحه‌ها) یا (Ibid: page Or pages)

• نوبت بعدی ناپیوسته: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: شماره صفحه یا صفحه‌ها)

(ب) ارجاع توضیحی و معادل خارجی واژگان و اصلاحات علمی در پانویس بیاید.

سه \_ شیوه نگارش منبع

مشخصات کتاب شناختی منبع‌ها با تفکیک فارسی و لاتین، کتاب، مقاله یا پایگاه اینترنتی، به ترتیب حروف الفبا و به شرح زیر در پایان مقاله بیاید:

کتاب

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. نام کتاب (به صورت ایتالیک سیاه) (شماره جلد). ترجمه یا تصحیح: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح. محل چاپ: نام ناشر.

برلین، آیزایا. ۱۳۸۰. چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه: محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۸. اصول کافی (جلد ۴). تهران: علمیه اسلامیة.

مقاله

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. «نام مقاله». ترجمه: نام و نام خانوادگی مترجم. نام مجله (به صورت ایتالیک سیاه). شماره مجله (سال انتشار). صفحه آغاز \_ صفحه پایان.

ریت، باربارا. ۱۳۷۳. «سفر داوران». ترجمه: حسین معصومی همدانی. مجله نشر دانش. ۲۰ (۵). ۳۲ \_ ۵۰.

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. «نام مقاله». ترجمه: نام و نام خانوادگی مترجم. در: نام و نام خانوادگی (گردآورنده). نام مجموعه (به صورت کامل و ایتالیک سیاه) (شماره جلد). شماره صفحه یا صفحه‌ها. محل چاپ: نام ناشر.

توسک، لارنس. ۱۳۷۸. «سبک سنجی». ترجمه: فریار اخلاقی. در: کوروش پاک نهاد (گردآورنده). مجموعه مقالات همایش سبک‌شناسی ادبیات فارسی (جلد ۲). ۱۲۲ \_ ۱۴۰. تهران: دانشگاه تهران.

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. نام کتاب (به صورت ایتالیک سیاه) (شماره جلد). ترجمه یا تصحیح:  
نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح. در: نام کامل و دقیق پایگاه اینترنتی به فارسی: نشانی URL (بازیابی در روز/ماه/سال).

جین، اجسون. ۱۳۶۳. زبان شناسی همگانی. ترجمه: حسین وثوقی. در: پایگاه اینترنتی فرهنگستان زبان و ادب فارسی: WWW.persian\_language.org/adabiat.asp (بازیابی در ۲۰/۷/۱۳۸۶).

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. «نام مقاله». ترجمه: نام و نام خانوادگی مترجم. نام مجله (به صورت ایتالیک سیاه). در: نام کامل و دقیق پایگاه اینترنتی به فارسی: نشانی URL (بازیابی در روز/ماه/سال).

ریت، باربارا. ۱۳۷۳. «سفر داوران». ترجمه: حسین معصومی همدانی. مجله نشر دانش. در: پایگاه مجلات ایران: WWW.magiran.com (بازیابی در ۲۰/۴/۱۳۸۸).

چهار – شیوه صفحه بندی

۱. حاشیه صفحه ها از بالا و پایین ۳، چپ و راست ۵/۳ و فاصله میان سطرها ۱ سانتی متر باشد.

۲. عنوان مقاله با قلم BTittr سیاه و فونت ۱۶ در صفحه نخست مقاله نوشته شود.

۳. اطلاعات زیر در صفحه اول بیاید:

نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، رتبه علمی، محل کار، نشانی کامل پستی، تلفن، دورنگار و رایانامه.

۴. متن مقاله با قلم BNazanin نازک و فونت ۱۴ حداکثر در ۲۰ صفحه حروف چینی شده (در محیط word) تنظیم شود.

۵. شیوه درست حروف چینی رایانه ای رعایت شود.

پنج – شیوه ارزیابی

۱. مقاله باید دربردارنده یافته های جدید پژوهشی، نظریه یا روش جدید در حل مسائل (پژوهش های بنیادی یا کاربردی) و دارای جهت گیری رسانه ای باشد.

۲. شورای علمی و داوران مجله، مقاله دریافتی را ارزیابی و درباره پذیرش یا رد آن تصمیم گیری می کنند.

۳. اگر مقاله به اصلاح، نیاز داشته باشد، به نویسنده بازگردانده می شود.

۴. مقاله ارزیابی شده در نوبت چاپ قرار می گیرد و با توجه به ظرفیت مجله، بر اساس نوبت دریافت و اصلاح نهایی، منتشر می شود.

۵. نویسنده باید مقاله فرستاده شده به مجله را هم زمان برای انتشار به دیگر نشریه ها نفرستد.



۶. مقاله منتشر شده در دیگر نشریه ها از گردونه انتشار حذف می شوند.

۷. مقاله فرستاده شده، بازگردانده نمی شود.

۸. مجله در پذیرفتن و نپذیرفتن و نیز ویرایش علمی و ادبی مقاله، آزاد است.

۹. مقاله تنظیم شده بر اساس شیوه صفحه بندی (بند چهار) به نشانی رایانامه یا صندوق پستی مجله فرستاده شود.

ص: ۶

## فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

روز کشاورزی و دهرداری ... ۱۱

پژوهش ... ۱۳

متن ادبی .. ۱۶

شهادت حضرت امام رضا علیه السلام . ۲۵

پژوهش ... ۲۷

متن ادبی .. ۵۴

شعر . ۶۳

زیرنویس ... ۷۴

ولادت حضرت عیسی مسیح علیه السلام . ۷۷

پژوهش ... ۷۹

متن ادبی .. ۸۳

داستان . ۹۰

زیرنویس ... ۹۲

روز بصیرت و میثاق با ولایت .... ۹۵

پژوهش ... ۹۷

زیرنویس ... ۱۰۷

ص: ۷

آغاز امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف ۱۱۱

پژوهش ... ۱۱۳

متن ادبی.. ۱۱۶

شعر. ۱۱۸

آغاز هفته وحدت.... ۱۱۹

پژوهش ... ۱۲۱

متن ادبی.. ۱۲۵

زیر نویس ... ۱۳۰

ولادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله - روز اخلاق و مهر ورزی... ۱۳۳

پژوهش ... ۱۳۵

متن ادبی.. ۱۶۷

شعر. ۱۷۵

زیر نویس ... ۱۷۶

داستان. ۱۷۸

میلاد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام . ۱۸۹

پژوهش ... ۱۹۱

متن ادبی.. ۲۰۸

داستان. ۲۱۱

تولد حضرت عبدالعظیم حسنی قدس سره. ۲۱۵

پژوهش ... ۲۱۷

ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام . ۲۳۷

پژوهش ... ۲۳۹

متن ادبی.. ۲۵۷

شعر. ۲۵۹

زیرنویس ... ۲۶۱

وفات حضرت معصومه علیها السلام . ۲۶۳

متن ادبی.. ۲۶۵

ص: ۸

شعر. ۲۶۹

زیرنویس ... ۲۷۰

سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران.. ۲۷۳

پژوهش ... ۲۷۵

متن ادبی.. ۲۷۸

شعر. ۲۸۱

زیرنویس ... ۲۸۲

ولادت حضرت زینب علیه السلام - روز پرستار. ۲۸۳

پژوهش ... ۲۸۵

متن ادبی.. ۳۰۲

شعر. ۳۱۰

زیرنویس ... ۳۱۲

معرفی کتاب... ۳۱۶

روز احسان و نیکوکاری... ۳۲۱

متن ادبی.. ۳۲۳

زیرنویس ... ۳۲۶

دیگر مناسبت ها ۳۲۹

دیگر مناسبت ها ۳۳۱

کتاب شناسی مناسبتی.. ۳۳۵



اشاره

دوشنبه

۱ دی ۱۳۹۳

۲۹ صفر ۱۴۳۶

Dec. ۲۰۱۴.۲۲

— پژوهش

— متن ادبی

ص: ۱۱





تولیدگری، ویژگی است که افراد را به نشاط برتر و احساس بهتر نزدیک می کند. وقتی فرد با محصولی روبرو می شود که برخاسته از فکر، خلاقیت، تلاش و تدبیر اوست، حسی زیبا از ارزشمندی و توانمندی در او شکل می گیرد که بستر سلامت روان را در وی فراهم می آورد. تولیدگری می تواند در جنبه های گوناگونی تعریف شود که کشاورزی بخشی از آن است. کشاورز، با تکیه بر یاری خداوند، استفاده از مواهب طبیعت، تلاش و سخت کوشی خود و مدیریت شرایط، همراه با دانشی که بیشتر برخاسته از تجربه است، محصول مورد نیاز خود و دیگران را تولید می کند. چنین شایستگی زیبایی، در دیگر بخش های زندگی کشاورز هم می تواند نقش آفرین باشد. بخشی از آن در شکل گیری ارتباط معنوی مطلوب تعریف می شود؛ زیرا کشاورز می داند که با اراده الهی می تواند به دستاوردهای مورد نظر دست یابد. از این رو، در آیات قرآن هم به صراحت اعلام شده است که کشت حقیقی و دسترسی به محصول، کار خداست و کشاورز وسیله ای برای تحقق این مهم است. در آیات ۶۳ تا ۶۷ سوره واقعه می خوانیم: «أَفَرَأَيْتُمْ مَيَّا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ إِنَّا لَمُعْرِضُونَ يَلِ نَحْنُ مَعْرُومُونَ؛ آیا چیزی را که می کارید دیده اید؟ آیا شما می رویانیدش یا ما رویاننده ایم؟ اگر می خواستیم خاشاکش

می ساختیم تا در شگفت بمانید و بگویید: ما غرامت زدگانیم؛ بلکه ما بی نصیب ماندگانیم.» امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ و مؤمنان باید به خدا توکل کنند»؛ فرمود: منظور از مؤمنان، کشاورزان است.

به بهانه روز کشاورزی و دامداری، نگاهی به نگرش ناب آموزه های اسلامی درباره این مشاغل ارزشمند می اندازیم که می تواند سهم بسزایی در ارتقای اقتصادی جامعه به ویژه در پدیداری اقتصاد مقاومتی داشته باشد.

• پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عده ای را دید که کشاورزی نمی کنند. به آنها فرمود: ما اَنْتُمْ؟ قالوا: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ، قال: لا، بَلْ اَنْتُمْ الْمُتَّكِلُونَ؛ شما چه کاره هستید؟ گفتند: ما توکل کنندگانیم. فرمود: نه، شما سر بار دیگران هستید.

• پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «ما مِنْ امْرِئٍ يُحِبُّ اَرْضًا فَتَشْرَبُ مِنْهَا كَبِدُ حَرِّی، اَوْ تُصِيبُ مِنْهَا عَافِیَهُ، اِلَّا كَتَبَ اللهُ تَعَالَى لَهُ بِهِ اَجْرًا؛ هر کس که زمینی را احیا کند و از آب آن زمین، جگرتفتیده ای بنوشد، یا از محصولش، روزی جوینده ای نصیبی برد، خداوند متعال در قبال آن اجری برایش رقم زند».

• پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «مَنْ اَحْيَا اَرْضًا مَيْتَةً فَلَهُ فِيهَا اَجْرٌ، و ما اَكَلَتِ العَافِیَةُ مِنْهَا فَهُوَ لَهُ صِدَقَةٌ؛ هر که زمین مرده ای را زنده کند، مأجور است و آنچه را روزی جوینده ای، از محصول آن بخورد، برایش صدقه باشد».

• امام باقر علیه السلام : «كَانَ اَبِي يَقُولُ: خَيْرُ الْأَعْمَالِ الْحَرُّثُ، تَرَرَعَهُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ الْبُرُّ و الْفَاجِرُ، أَمَا الْبُرُّ فَمَا أَكَلَ مِنْ شَيْءٍ اسْتَغْفَرَ لَكَ، و أَمَا الْفَاجِرُ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ لَعَنَهُ، و يَأْكُلُ مِنْهُ الْبِهَائِمُ و الطَّيْرُ؛ پدرم می فرمود: بهترین کارها کشاورزی است؛ چیزی را می کاری و نیک و بد از آن می خورند. نیکوکار می خورد و برایت از خدا آمرزش می طلبد و بدکار می خورد و آنچه خورده او را لعن و نفرین می کند و چرندگان و پرندگان نیز از آن بهره مند می شوند».

• امام صادق علیه السلام : «سُتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ: وُلْدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ، و مُصْحَفٌ يَقْرَأُ فِيهِ، و قَلْبٌ يَحْفَرُهُ، و غَرْسٌ يَغْرِسُهُ، و صِدَقَةٌ مَاءٍ يُجْرِيهِ، و سَيِّئَةٌ حَسِيئَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ؛ شش چیز است که مؤمن بعد از مرگ خود از آنها بهره مند می شود: فرزند صالحی که برای او آمرزش بطلبد، قرآنی که از روی آن تلاوت می کند، چاهی که حفر می نماید و درختی که می نشاند و نهر آبی که در راه

خدا جاری و وقف می کند و سنت (روش) پسندیده ای که از خود بر جای می گذارد و بعد از او به آن عمل می شود».

• امام صادق علیه السلام: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعُ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ وَ أَصْلَحُهُ وَ أَدَى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش بکارد و به آن رسیدگی کند و در روز برداشت، حق و حقوق آن را پردازد».

• امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَرْزَاقَ أَنْبِيَائِهِ فِي الزَّرْعِ وَالصَّرْعِ، لِئَلَّا يَكْرَهُوا شَيْئًا مِنْ قَطْرِ السَّمَاءِ؛ خداوند روزی پیامبران خود را در کشاورزی و دامداری قرار داد، تا بارش های آسمان را ناخوش ندارند».

• امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ لِأَنْبِيَائِهِ الْحَرْثَ وَالزَّرْعَ، كَمَا لَا يَكْرَهُوا شَيْئًا مِنْ قَطْرِ السَّمَاءِ؛ خداوند عز و جل کار کشت و زرع را برای پیامبران خود برگزید، تا بارش آسمان را ناخوش ندارند».

• امام صادق علیه السلام \_ در پاسخ به یزید بن هارون واسطی که از ایشان درباره برزگران پرسید \_ فرمود: «هُمُ الزَّارِعُونَ كُنُوزَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ مَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الزَّرْعِ، وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَرَعًا إِلَّا إِدْرِيْسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ كَانَ خَيْطًا؛ آنان کشتگران گنج های خدا در زمین اویند. در میان کارها هیچ کاری نزد خداوند محبوب تر از کشاورزی نیست و خدا هیچ پیامبری نفرستاد، مگر آنکه کشاورز بود، مگر ادریس علیه السلام که خیط بود».

• امام صادق علیه السلام \_ در پاسخ به سؤال از مکروه بودن شغل کشاورزی \_ فرمود: «ازرعوا و اغرسوا، فلا والله ما عمل الناس عملاً أحلَّ و لا أطيَّب منه، و الله ليزرعن الزرع، و ليغرسن النخل بعد خروج الدجال؛ زراعت کنید و درخت بکارید؛ به خدا سوگند که مردم شغلی حلال تر و پاکیزه تر از آن پیشه نکرده اند. به خدا سوگند [حتی] بعد از خروج دجال (نزدیک شدن قیامت) هم کشاورزی و نخل کاری ادامه خواهد یافت!»

• امام صادق علیه السلام: «لا تقطعوا الثمار فيبعث الله عليكم العذاب صيباً؛ درختان میوه را قطع نکنید، که خداوند بر سر شما عذاب فرو می ریزد».

• امام صادق علیه السلام: «مكروه قطع النخل؛ قطع درخت خرما، مکروه است».

منبع روایات: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه (نرم افزار)، قم. دارالحدیث.

جوانمرد سبز سبزه ها

سیده طاهره موسوی

زمین منتظر سبزینگی

زمین تشنه است؛ تشنه رویش با لحظه هایی به رنگ بارش!

زمین منتظر است؛ منتظر زندگی با ضرباهنگ سبزینگی!

زمین بی تاب است؛ بی تاب تصویری از طراوت در دل ذره ذره وجودش!

زمین چشم به راه است؛ چشم به راه دستانی سرشار از ذوق کاشت و شوق برداشت!

زمین پر از واژه است؛ واژه هایی که می باید سر به آسمان بگیرند تا از دل خاک به سوی افلاک پرواز کنند...

... زمین آغوشش را باز کرده برای حضور بغل بغل، گل؛ خرمن خرمن، سبزه و باغ باغ، درخت.

زمین تو را می خواند برای آغاز انقلاب؛ انقلاب شکوفایی و رویش در تن خشکیده خاکساران! اینک تویی که استعاره ای از بهشت برای هستی خواهی گرفت و حاصلی رنگارنگ چونان رنگین کمان در کرانه های خاکی بر جای خواهی گذاشت. ای کشاورز!

سیزاندیشی کشاورز

ای کشاورز، سپیده دمان که پرتو خورشید، سقفی از روشنایی و حمایت برای تو و

بذر بذر تلاشت می گستراند، برخیز و بر کشتزارهای فراخ، سلام کن و چشمان خاک نواز آسمان را به سمت زمین فرابخوان. طلب کن باران را از گوارایی وجود ابرها. دیباچه رستاخیز را به پا کن در ردیف ردیف انجمن مزرعه؛ مزرعه ای که فرحناکی و تازگی را بشارت می دهد.

ای مرد اتفاق ساز زمین، الفبای تازگی را در سکوت فروخته خاک فریاد کن و در گوش دانه های نارس، امید جوانه زدن را زمزمه کن. زمزمه کن اتفاقی به رنگ بهار را؛ بهاری که ثمره رحمت خدا و دستان زحمت کش توست. بهاری که ریشه در سبزاندیشی تو دارد و معجزه آب و آفتاب و باد و باران است و «همان رستاخیز زمینی!»

ای سراینده در دل خاک، بسراغزل نفس کشیدن را با وزن دل انگیز نهال ها؛ نهال هایی که سر بر شانه های تو می گذارند و قد می کشند. قد می کشند تا روزی به میهمانی جان ها رسند و سفره هایی رنگین را تصویر کنند. راز غیرت و بخشش تو را فقط خدا می داند؛ آنکه برای تعالی حیات و رزق و روزی تو را واسطه کرده است.

برخیز ای کشاورز! برخیز و بر کویرستان هایی ترک خورده، ردایی سبز بپوشان. برخیز و بر بوم هستی تبسم گندم و زیتون بنگار. برخیز تا از پویایی نگاه و دستانت، میوه پیوند آسمان و زمین متولد شود. برخیز و هدیه کن سبزینگی را. برخیز و گستره بی انتها را یاور و بارآور باش!

آغاز سبزرایی کشاورز

سلام ای سایه نشین رحمت خدا!

سلام ای دشت تا همیشه سبز!

سلام ای هم جنس بهشت و دیباچه رستاخیز!

سلام ای قنوت های رو به آسمان!

سلام ای گندمزاران بی قرار و نسیم های بی شمار!

سلام ای تجلی جهاد در زمینی پهناور!

سلام ای زمین عطشناک هر چه کمال!

سلام ای جلوه زار حضور زلال آب و حرارت آفتاب!

سلام ای شالیزاران مجذوب زر و زیتون و بهار!

سلام ای رستگاه سبز رحمت و ساقه ساقه تلاش و ایمان!

ای راز انتخاب من، اکنون به سوی تو می آیم، با عزمی که در داس و بیلم نهفته و اندیشه جهادی که برای آن برگزیده شده ام! ای وسعت خاک، به سوی تو می آیم با انرژی و اراده ای که خداوند در وجودم نهاده تا هیا هو و تحرکی در نبض نبض وجودت بیافرینم و در زیر چتر باران و هرم آفتاب، بالندگی و سبزینگی را به تو هدیه کنم.

قنوت سبز سبزه ها

وام گرفته ایم، ما، تمام مردمان سبزخواه زمین، از همتت، نعمت های الهی را، ای کشاورز!

ای کشاورز، خانه دلت همیشه روشن، ایمانت همیشه والا؛ مزرعه ات همیشه سرسبز، شالیزارانت همیشه پر بار!

ای کشاورز، صادقانه ترین دعاها لایق توست؛ تویی که با داستان پینه بسته و دلی مالا مال از عشق به آفریده های سبز پروردگارت، سفره هامان را میهمان برکات الهی می کنی؛ برکاتی که سیرابگر تن های تشنه و گرسنه آدمیانند. برکاتی که در چرخه حیات می چرخند و زندگی می بخشند به همه مخلوقات، از گنجشک گرفته تا انسان.

سربلندی و سلامتی از آن تو باد، ای جوانمرد جوانه های خاک!

قنوت سبزمان هم نوا با قنوت سبزه های مزرعه ات تقدیم تو باد، ای کشاورز، ای جوانمرد سبزینه سبزه ها!

ص: ۱۸

پسرک مدادش را برداشت و روی صفحه ای از دفتر نقاشی اش، درختی کشید. آنگاه بیلی به دست پیرمردی کوژپشت داد و وی را کنار درخت نقاشی اش به کار گماشت. سپس جوی آبی به سوی درخت جاری نمود و پیر را به آبیاری و هرس آن مشغول ساخت. درخت باغ نقاشی پسرک سرسبز شد و رشد کرد. شاخ و برگش همچون چتری دلگشا بر پیرامونش سایه انداخت. خنکی جوی آب و شُرشر آن آهنگ حیات می نواخت. پیرمرد دستمال جیبی اش را از جیب برداشت و عرق پیشانی اش را پاک کرد.

چند پرنده که در آن حوالی پرواز می کردند به سوی درخت پر گشودند و بر شاخه اش نشستند. لختی بعد، پرندگان در سایه درخت کنار جوی آب فرود آمدند تا گلویی تازه کنند.

رهگذران، درخت را که دیدند مسیرشان را به آن سو تغییر دادند و هر روز از کنارش عبور می کردند. ابتدا پسرک درخت را در پرچینی محصور کرد، ولی روز بعد با خود اندیشید: «چرا آنان را از محبت رایگان درخت محروم سازم؟!». پاک کن را از جامدادی اش برداشت و پرچین را پاک کرد و درخت را از زندان بخل آزاد نمود. لبخند رضایت بر لبان پیرمرد نقش بست و دستانش را بلند کرد و از نقاش حقیقی برای پسرک نقاش، طلب عافیت کرد و عاقبتی با سعادت آرزو نمود.

جریان جوی آب، به آن نقطه از کاغذ زندگی بخشید و کم کم پیرامون درخت با سبزه و گل های متنوع و رنگارنگ تزئین و آراسته شد. صبح هر روز که آفتاب طلوع

می کرد، با سلام صبح گاهی اش لبخند رضایت را در چشم شبنم می نشانند و بر برگ ها، گلبرگ ها و جوی آب تبسم هدیه می کرد. گویی از حریر حیات این چشم انداز، نشاط و شادابی و زندگی می تراود.

حتی باد گرم و سوزان بیابان از آن روز تصمیم گرفت لباس خشن و زُمخت را از تن درآورد و حریر نرم و لطیف بر تن نماید و در قامت نسیمی خنک و دلنواز، رقص کنان به سمت درخت و باغچه پسرک به پرواز درآید. او پس از شانه کردن موی مجعد درخت، با خود عطر دلاویز گل و ریحان و ضَمیرانِ پای آن را به نقاط دیگر می پراکند تا طبیعت اطراف را با شمیم نشاط و زندگی عطر آگین کند.

هر روز نسیم، بوی گل ها را به نقاط دورتری می برد. روزی چند زنبور عسل ردّ نسیم را گرفتند و به باغچه پسرک و درخت سرسبز رسیدند. زنبورها از تماشای این گلستانِ بکر به وجد آمدند و تصمیم گرفتند در شاخه ای از درخت کندویی برپا کنند. مدتی بعد بر سفره ساده و بی رنگ و ریای پیرمرد پیاله ای از عسل بود که به نان خالی آن سفره، حلاوتی شگرف بخشید.

اکنون سال هاست آن منظره بر دیوار اتاق پسرک که امروز مردی رشید شده، کنار قفسه کتابهایش جا خوش کرده است و بر مهمانانش چشم نوازی می کند.

طبیعت و هستی نیز نقاشیِ نقاش ازل است که از سرپنجه لایزالی اش تراویده و آن نقاش بی بدیل تمام هستی را به بهترین شکل کشیده است.

نقّ\_اش ازل

از چهار دیواری خانه خسته می شوی و دل به صحرا و طبیعت می زنی.

گاهی چشم انداز یک گلستان تو را به وجد می آورد و تماشای مناظرش مسحورت می کند. وارد گلستان که می شوی، می بینی در آن انواع و اقسام گیاهان، با رنگ و بوهای گوناگون؛ به وفور، هر کدام در جای خود قرار گرفته است. شاخ و برگ های گیاهان با نسیم خنکی به رقص ملایمی در می آیند و گویی نوای خوش برگ ها به همان نسبت، حرکات موزون و گاهی نامتوازن، موسیقی ملایم تری می نوازند.

رنگ و بوی یک بوته از گل محمدی تو را به سوی خویش می کشد و گاهی



شاخه ای از آن را به مشامت نزدیک می کنی تا از عطر دلآویزش مست شوی و با لطافت گل برگ های مخملینش صورتت را بنوازی.

اما گاهی هم درختی پرمیوه نظرت را جلب می کند و دست دراز می کنی و سیبی سرخ از شاخه پرمحصول و خوش منظر و خُرْمش می چینی و به تماشایش می نشینی و با حمد و ثنای خالق بی همتا میلش می کنی.

گاه، سایه سار یک درخت تناور بر جسمت چتری دلگشا می گشاید و با آرامش پیکرت، تو را از گزند تیغ گرمای سوزان محافظت می کند و تو در خُنکای سایه بانس جلای روح می یابی و جسمت را صفایی دلچسب فرا می گیرد.

گلستان، بوستان، نخلستان، تاکستان، شالیزار، گندم زار، مزرعه، باغ و... همه دستاورد و حاصل دسترنج زحمات و تلاش خستگی ناپذیر کشاورزی است که به کاشت و داشت و برداشت آن پرداخته است تا انسان ها و دیگر موجودات از آن بهره مند شوند؛ یعنی کشاورز با کمک «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» این دستاورد را تحصیل نموده است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند...

برای کشاورز زحمتکش، فصل سرد و گرم معنا و مفهوم ندارد. او در کار کشاورزی زمستان و تابستان نمی شناسد؛ زیرا فراخور نیاز هر گیاه در زمان ویژه ای به کشت و کار می پردازد تا در تمام فصول، محصول مورد نیاز جامعه فراهم شود.

زمستان فصلی است که منتهی به بهار می شود و بهار فصل کشت و کار است. برای کشاورزی و کشاورزان فصل زمستان مقدمه و آغاز تلاشی است که با شروع فصل خُرْم بهار به اوج خود می رسد.

اسفندماه، ماه پایانی زمستان است که در آن غالب کشتزارها از خواب زمستانی بر می خیزند. آهسته آهسته مردان و زنان کشاورز و تولیدکننده را می بینی بر سر مزارع و باغات و کشتزارهای خویش حاضر می شوند و هر زمین دارای آب و حاصلخیزی را مهیای کشت می کنند. آنان با توجه به شرایط اقلیمی و جغرافیایی هر نقطه از ایران عزیز به اصلاح و شخم مزرعه می پردازند تا در موقع مقرر بذر و گیاه مورد نظر را در آن کشت نمایند.

این روزها وقتی به مزارع سرتاسر ایران اسلامی بنگری و گل آفتابگردان نگاهت را از نخلستان های جنوب گرفته تا باغ های مرکبات در مازندران ببرد؛ هنگامی که بر مزارع زعفران و زرشک بیرجند و قائنات، باغ های پسته کرمان و دامغان، تاکستان های قزوین و آذربایجان، شالیزارهای گیلان و مازندران، پنبه زارهای گلستان، مزارع عسل سیلان و زیتونستان های رودبار پرواز کنی؛ هنگامی به مزارع سیر، پیاز و گندم زارهای زنجان و همدان، جالیزهای سیب زمینی اردبیل، باغ های گیلاس، آلبالو و زردآلوی خراسان و قم، چای ستان های لاهیجان و فومن، باغ های سیب سرخ دماوند و شمیرانات و هزاران مزرعه و باغ حاصلخیز با محصولات گوناگون باغی و جالیزی دیگر در سراسر ایران سفر کنی؛ می بینی دهقانان و کشاورزان پرتلاش و سخت کوش مشغول اصلاح و آبادانی مزارع اند تا محصولاتی مفید و ارزشمند به جامعه اسلامی و امت اسلام تقدیم و سبد غذایی ایرانیان را انباشته و سفره آنان را رنگین تر کنند.

همان گونه که پیشتر بیان شد، کشاورزان و دهقانان در تمام ایران اسلامی تلاش می کنند تا محصولی سزاوار مردم مسلمان کاشته و بر سفره آنان بچینند. به همین منظور، در این گفتار به عنوان نمونه به شالیزاری در شمال می رویم و از نزدیک وضعیت کشت و کار برنج در آن را در قالب واژگانی چند توصیف می کنیم؛ زیرا برنج بعد از گندم دومین قوت غالب ایرانیان است و این گیاه باتلاق دوست و کاربردی، محصولی است زاییده رنج و تلاشی بی وقفه، زیر تیغ آفتاب تابستانی و شرشر باران های بهاری.

همگام با کشاورز

زمستان به انتها نزدیک می شود و اینک بهار خرم و شاداب، آهسته آهسته، گام های سبزش را در گستره پهن دشت ایران برداشته و خرامان خرامان به این دیار وارد می شود. گویی جان جهان را ولوله افتاده است و می خواهد در زمین و زمان شورش عظیم بيفکند. این شورش و انقلاب حتی بر باطن و ظاهر آدمیان نیز آشکار گشته و نشاط و شادابی آنان را برانگیخته است و تجلی آن دست کم در ظاهر مردم هویدا است.

در گوشه ای از مزرعه ایستاده ای و می بینی شالیزار لحظه شماری می کند تا کشاورز، اهل و عیال را بردارد و برای کشت و کار بیاید.

صدای شُرشر نهر آب، موسیقی حیات می نوازد و وزش خنک نسیم بهاری پیش می تازد تا سوز سرمای زمستانی را از تن خسته خاک بزدايد. بنفشه های روئیده در کنار نهر آب با گل پامچال در حرکاتی موزون با نسیم روح نواز شالیزار موج زندگی راه انداخته، هم زمان عطر دل آویزشان مشام کشاورز و خانواده اش را می نوازد.

اندکی آن سوتر، در همسایگی این کشاورز، دهقان دیگری را می بینی که بیل تازه ای از بازار خریده است و مشغول آماده کردن آن است تا به زودی برای خُرده کارهای کشاورزی مهیا شود. این در حالی است که کشاورز دیگری پسرش را ندا می دهد تا گاو آهن را از گوشه انباری بردارد، دستی بر سر و رویش کشیده و آن را آماده کند.

گوشه گوشه این سرزمین پهناور و حاصلخیز، در تکاپوی استقبال از فصل کشاورزی و بهار است. در هر سرایی به نوعی این امر پیگیری می شود. آنان با توکل بر قادر متعال، یامحمد صلی الله علیه و آله و یاعلی گویان وارد مزارع و کشتزارهای خود می شوند و برای فزونی خیر و برکت مزارع و سلامت و عافیت خود و عیالشان دست دعا به آسمان گشوده و از مقدسات اسلام یاری طلب می کنند.

ترنم موسیقی گوش نواز آب در شالیزارها به هنگام نشاء برنج آدمی را در مسیر معرفت الهی سیر می دهد. اندکی بعد نیز، هنگام و جین برنج زارها زمزمه دستون های حُزن انگیز، اما امیدبخش زنان شالیکار که پای در گل ولای فرو برده اند، این رویداد را تکرار می کند. گویی نغمه دیرسال، کهن و حُزن انگیزی که برای فاخته کوهستان،<sup>(۱)</sup> در این دیار زمزمه می شود، همچنان زنده و پویا به حیات خویش ادامه می دهد. در حالی که این پرنده جگر سوخته، همچنان از سوگ عزیزان خویش غمی تازه دارد.

در واقع این کشاورز است که از غم عزیزان خویش در سوگ است؛ حتی زمانی که کمر همت و تلاش برای ساختن و آبادانی خم کرده است و پای در کار دارد، از یاد عزیزان از دست رفته خویش نیز غافل نیست. چه بسا غم انتظار منجی هم که فراتر و جانگدازتر و سنگین تر از هر غمی است، قلب مهربان و رئوف او را

ص: ۲۳

---

۱- ۱. فاخته، نام پرنده ای است که در فرهنگ مردم شمال (به ویژه قوم تالش) دارای افسانه ای است که در قالب اشعاری فولکلوریک (دستون) معرفی می شود. این اشعار (دستون ها) را معمولاً گروه زنان شالی کار به هنگام کار در شالیزار، همچنان که پای در گل فرو برده اند و مشغول نشاء برنج یا و جین شالیزار هستند، به صورت دسته جمعی زمزمه می کنند.

می فشارد. و او با فراق انتظار به خود تسلی می دهد. این مرام و معرفت هر ایرانی است. او روحی لطیف و پراز احساس دارد. نغمه فاخته کوهستان، افسانه خود اوست که جاری در زمان است. طراوت بهاری و مشغول شدن به کار سنتی و اجدادی کشاورزی، سببی است برای یاد آوری آن افسانه، برای تسلی دل خودش، هم نوا با رقص آهنگین قدم های امیدوار نشاء کاران در پهنه آرام شالیزار.

آنچه در صدر آمد نمی از یم و شبنمی از توفان اقیانوس پرتلاطم؛ اما با نشاط و شاداب زندگی در سرزمین وسیع و پهناور ایران اسلامی است که هر زمان در هر نقطه از آن جاری است و البته برخی زمان ها؛ چون اسفندماه در زمستان و بهار که فصل کشت و کار است، جلوه جاری اش بیشتر خودنمایی می کند.

حال باید از خود پرسید: این «لقمه نان» و دستاورد کشاورز و دهقان فداکار که به کمک «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» مهیا شده است، به غفلت خورده می شود یا تدبّر، تأمل و تشکر در پی خواهد داشت؟! که باری فرمود:

«لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». (ابراهیم: ۷)

شکر نعمت، نعمت افزون کند

\*\*\*

کفر نعمت از کفت بیرون کند

ص: ۲۴

## شهادت حضرت امام رضا عليه السلام

### اشاره

سه شنبه

۲ دی ۱۳۹۳

۳۰ صفر ۱۴۳۶

Dec. ۲۰۱۴.۲۳

— پژوهش

— متن ادبی

— شعر

— زیر نویس

ص: ۲۵



در محضر خورشید

آموزه های تربیتی امام هشتم علیه السلام

ابراهیم اخوی

«خوشا خوبان»

خدادمحوری، اساس ارزش گذاری انسان هاست. در این معیار معنوی، هر که بتواند بذر توحید و توجه به خداوند را در جان خود و دیگران بیافشاند، کامروا تر و موفق تر شمرده می شود. آنان که نخست دام و دانه خود از سرای زندگی می چینند و بعد با گامی استوار، به یاری دیگران برمی خیزند. امام رضا علیه السلام با توجه دادن به چنین سعادت، با بیانی تلویحی و زیبا، این گونه می فرماید: «كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرْفَيْنِ اشْتَقَّهُمَا مِنَ الْإِنْجِيلِ: طُوبَى لِعَبْدٍ ذُكِرَ اللَّهُ مِنْ أَجَلِهِ، وَ وَيْلٌ لِعَبْدٍ نُسِيَ اللَّهُ مِنْ أَجَلِهِ؛ نقش انگشتری عیسی علیه السلام این دو جمله بود که آنها را از انجیل برگرفته بود:

خوشا به حال بنده ای که موجب یاد خدا شود و وای به حال بنده ای که باعث فراموشی خدا گردد».

داستان اخلاقی

بهره گیری از داستان، روشی است که خداوند از آن در قرآن برای انتقال مفاهیم والا بهره جسته و بزرگان دین نیز از ابزار داستان برای رساندن پیام های اخلاقی و ارزشی، کمک گرفته اند. در یکی از داستان ها که امام هشتم علیه السلام آن را نقل کرده اند،

ص: ۲۷

چنین می خوانیم: «خداوند عزّ وجلّ به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود: چون صبح خود را آغاز کردی، نخستین چیزی را که با آن روبرو شدی بخور؛ دومین چیز را مخفی کن؛ سومین را پذیرا شو (پناه ده)؛ چهارمین را نومید نکن و از پنجمی بگریز.

صبح که شد آن پیامبر به راه افتاد و با کوه سیاه بزرگی روبرو شد. ایستاد و گفت: پروردگرم عزّ وجلّ مرا فرموده است که این را بخورم و متحیر ماندم، ولی به خود آمد و گفت: پروردگرم \_ جلّ جلاله \_ مرا به کاری که توانش را ندارم، فرمان نمی دهد؛ بنابراین به طرف کوه رفت تا آن را بخورد. هرچه به آن نزدیک تر می شد، کوه کوچک تر می گشت. هنگامی به آن رسید، کوه را لقمه ای یافت و آن را خورد و دید خوشمزه ترین چیزی است که تاکنون خورده است. سپس به راهش ادامه داد و تشتی زرین یافت، به خود گفت: پروردگرم فرموده است که این را پنهان کنم. پس گودالی کند و تشت را در آن گذاشت و رویش خاک ریخت و آنگاه به راهش ادامه داد. چند قدمی که رفت برگشت، ناگاه دید تشت از زیر خاک درآمده است. با خود گفت: من آنچه پروردگرم فرموده بود انجام دادم. بنابراین راهش را پی گرفت و رفت. ناگهان چشمش به پرندۀ ای افتاد که یک باز [شکاری] او را تعقیب می کند. پرندۀ دور او به چرخش درآمد. با خود گفت: پروردگرم عزّ وجلّ فرموده است که این را پذیرا شوم و پناه دهم؛ بنابراین آستین خود را گشود و پرندۀ داخل آن شد. باز [شکاری] به او گفت: تو شکار مرا گرفتی، در حالی که من چند روز است دنبال آن هستم. آن پیامبر گفت: پروردگرم عزّ وجلّ به من فرموده است که این را نومید نکنم. پس، تگّه ای پیش باز انداخت و به راه خود ادامه داد. در راه، مردار گندیده کرم افتاده ای دید. گفت: پروردگرم عزّ وجلّ مرا فرموده است که از این فرار کنم. پس از آن گریخت و برگشت. در خواب دید که به او گفته شد: تو مأموریت خود را به انجام رساندی. حال آیا می دانی اینها چه بود؟ گفت: نه. به او گفته شد:

اما آن کوه، خشم است. بنده هرگاه عصبانی شود، از عظمت و شدت خشم، خودش را نمی بیند و قدر و ارزش خویش را نمی شناسد. اما چون خویشستنداری کند و قدر و ارزش خود را بشناسد و خشمش آرام گیرد، فرجام آن خشم چون لقمه گواری است که می خورد. اما آن تشت، عمل صالح است که هرگاه بنده آن را پوشیده بدارد و مخفی نگه دارد، خداوند عزّ وجلّ آن عمل را آشکار می گرداند تا



علاوه بر ثوابی که برای آخرت او ذخیره می کند، در همین دنیا او را با آن آراسته گرداند؛ اما آن پرنده، مردی است که تو را اندرزی دهد. پس او را پذیرا شو و اندرزش را قبول کن. اما آن باز [شکاری]، مردی است که برای حاجتی پیش تو می آید، چنین کسی را نومید مگردان و اما آن گوشت گندیده، غیبت است؛ پس از آن بگریز».

همسایه خوب نعمت ها باشید

آنچه از بارگاه حضرت دوست می رسد، به دلیل انتسابش به والایی خداوند، والاست و ارجمند؛ از این رو هم نشینی می خواهد سزاوار این بلندمرتبگی. این بسته های هدایی که در ادبیات دین از آن به نعمت یاد می شود، گاه ابزار آزمون دریافت کننده است و سبک رفتار با این نعمت ها، تعیین کننده کاهش یا افزایش آنهاست. امام رئوف، در سخنی مهرمندانه و سفارشی سازنده می فرماید: «أَحْسِنُوا جِوَارَ النَّعْمِ؛ فَإِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ مَا نَأَتْ عَنْ قَوْمٍ فِعَادَتِ إِلَيْهِمْ؛ با نعمت ها خوش همسایگی کنید؛ زیرا که نعمت ها رمنده اند و اگر از مردمی برمند، دیگر به سوی آنان باز نمی گردند.»؛ به تجربه نیز چنین آزموده ایم که استفاده نادرست از نعمت ها و مایه تفاخر قرار دادن آنها، سبب از کف رفتن مزایای هدایی می شود و بهره گرفتن از نعمت در مسیری که فرجامش رضایت خداوند است، فزونی و دوام را به همراه دارد.

بپرهیز از تکبر!

برخورداری از موقعیت، شهرت، ثروت، استعداد و هر آنچه تمایزی ایجاد کند، کمین گاهی برای افتادن در ورطه غرور و تکبر است. اهل دل، مراقبت های لازم را در این مسیر دارند و با انجام رفتارهای خنثی کننده، تعادل خویشتن را به شیوه ای شکوهمند حفظ می کنند. در سیره بهترین هایی که می شناسیم نیز چنین مواردی گزارش شده است. در گزارشی از رفتار امام رضا علیه السلام مردی از اهالی بلخ گفت: من در سفر حضرت رضا علیه السلام به خراسان با ایشان بودم. روزی سفره غذایش را خواست و غلامان سیاه و غیر سیاه خود را دور آن سفره جمع کرد. من عرض کردم: فدایت شوم، کاش برای اینها سفره جداگانه ای می انداختی. حضرت فرمود: «مَهْ! إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمَّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبُّ وَاحِدٌ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ؛ خاموش باش!

ص: ۲۹

آفریدگار تبارک و تعالی یکی است، مادر یکی است، پدر یکی است و پاداش به [نسبت] اعمال است.» امام در این رفتار آسمانی خویش، افزون بر تغییر نگرش‌ها بر کلید رستگاری و محبوبیت واقعی تأکید دارند که ریشه در بندگی دارد.

قدر خویش بشناس!

وجود انسان کامل، آینه‌ای است از کمال و نقشه‌ای عملی برای رسیدن به فضائل است. سیره و سخن معصوم، راهنمای انسان به سوی سعادت و رستگاری است. به نمونه‌ای از آن توجه می‌کنیم: امام رضا علیه السلام \_ در پاسخ به ابن جهم که از ایشان پرسید: حدّ و مرز تواضع که هرگاه بنده آن را به کار بندد فروتن است، چیست؟ \_ فرمود:

«التَّوَّاضُعُ دَرَجَاتٌ: مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنزِلَهَا مَنزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتِي إِلَيْهِ؛ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ، كَاطْمِ الْغَيْظِ، عَافٍ عَنِ النَّاسِ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ فروتنی درجاتی دارد: یکی از آنها این است که انسان اندازه خود را بشناسد و با طیب خاطر خود را در آن جایگاه قرار دهد، دوست داشته باشد با مردم همان گونه رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار کنند، اگر بدی دید آن را با خوبی جواب دهد، خشم خود را فرو خورد و از مردم درگذرد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

منبع روایات: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه (نرم افزار)، قم. دارالحدیث.

زندگانی حضرت در یک نگاه

در روز پنجشنبه یازدهم ربیع الاول سال ۱۵۳ و پنج سال پس از شهادت پدر بزرگش، امام جعفر صادق علیه السلام، خجسته مولودی دیده به جهان گشود که نامش را هم نام جدش «علی» نهادند و کنیه «ابوالحسن ثانی» را برایش برگزیدند. ایشان لقب های فراوانی دارد که مهم ترین آنها «رضا» است.

پدرش امام هفتم شیعیان، امام موسی بن جعفر علیه السلام، و مادرش نجمه نام داشت. عمر ایشان ۴۹ سال و شش ماه بود که از این مدت ۲۹ سال و دو ماه را با پدرش گذراند و بیست سال و چهار ماه امام شیعیان و دوستان اهل بیت علیه السلام بود. شهادت آن بزرگوار در ۲۹ صفر سال ۲۰۳ روی داد. (نک: شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ۳۴ \_ ۳۷؛ ارکانی بهبهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳)

نشانی از آن زلال جاری

امام رضا علیه السلام فضیلت های بی شماری داشت که زبان از گفتن همه آنها ناتوان است. ما در اینجا از باب اینکه

آب دریا را اگر نتوان کشید

\*\*\*

هم به قدر تشنگی باید چشید

به حدیثی از یزید بن سلیط به نقل از امام صادق و امام کاظم علیه السلام بسنده می کنیم:

یزید بن سلیط می گوید: من و هم سفرهایم در راه مکه به امام صادق علیه السلام برخورد کردیم. پدرم به حضرت گفت: مادر و پدرم فدای شما! شما و اجدادتان همگی امام و پاک هستید و کسی را از مرگ نجات نیست، برایم درباره امام بعد از خود مطلبی بفرمایید تا من به فرزندان و اقوام بعد از خودم، باز گویم.

امام فرمود: بسیار خوب؛ اینان فرزندان من هستند. بعد به امام کاظم علیه السلام اشاره کرد و ادامه داد: او از همه برتر است. او دارای دانش، حکمت، فهم و سخاوت است و حسن خلق و حسن همسایگی دارد. او دری است از درهای خداوند، ولی نکته دیگری در اوست که از همه اینها مهم تر است.

پدرم گفت: پدر و مادرم فدای شما! این نکته که می فرمایید، چیست؟

فرمود: خداوند فریادرس این امت، علم، فهم، نور، حکمت و بهترین نوزاد و برترین نوجوان را از او به وجود خواهد آورد. خداوند متعال به دست این مولود، از قتل و خونریزی جلوگیری و رفع اختلاف می کند. خداوند به وسیله او برهنه و گرسنه را می پوشاند و سیر می کند. همچنین باران نازل می فرماید و بندگان به واسطه او فرمان برداری حضرت حق می کنند. او بهترین مرد و نیک ترین جوان است. پیش از بلوغ، به خانواده اش بشارت امامت او داده می شود. گفتارش حکمت آمیز، و سکوتش از روی علم و آگاهی است. او مسائل مورد اختلاف مردم را برای آنها بیان می نماید.

پدرم گفت: مادر و پدرم به قربان شما! آیا فرزندی هم دارد؟

امام جعفر صادق علیه السلام پاسخ داد: بله و دیگر چیزی نفرمود.

\*\*\*

یزید می گوید: بعد از مدتی امام موسی بن جعفر علیه السلام را ملاقات کردم و به ایشان گفتم: پدر و مادرم فدای شما! دوست دارم همان گونه که پدرتان به پدرم درباره امام بعدی آگاهی داد، شما نیز چنین کنید.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: پدرم در زمانی می زیست که زمان ما آن گونه نیست.

گفتم: اگر ممکن است، بیشتر بفرمایید.

حضرت فرمود: در خواب، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام را دیدم که به همراه او یک انگشتر، شمشیر، عصا، کتاب و عمامه بود. پرسیدم: اینها چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عمامه نشانه سلطنت و قدرت خداوند متعال است. شمشیر نشانه عزت و بزرگی خداوند است. کتاب نشانه نور خداوند است. عصا، نشانه قوت و نیروی خداوند و انگشتر دربرگیرنده همه این امور است. امامت پس از تو به فرزندت «علی» می رسد.

سپس حضرت به من رو کرد و فرمود: ای یزید! این مطالب نزد تو امانت است؛ درباره آن با هیچ کس سخن نگو.

گفتم: هیچ گاه چنین نخواهم کرد.

سپس فرمود: آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله اوصاف او را برشمرد و فرمود: علی، فرزند تو، کسی است که با نور خداوند نگاه می کند و با حکمت خداوند سخن می گوید. همیشه درست عمل می کند و به خطا نمی رود. عالم است و جاهل در او راه ندارد. لبریز از حکمت و علم است. (نک: شیخ صدوق، ۱۳۷۲، صص ۴۴ \_ ۴۸: ح ۹)

منابع

۱. ارکانی بهبهانی حائری، محمود. ۱۳۹۰. مناظرات امام رضا علیه السلام با علما ادیان مختلف. قم: دار الموده.

۲. شیخ صدوق. ۱۳۷۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام. ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق.

ص: ۳۳

برای تحلیل درست مناظرات امام رضا علیه السلام، باید به منظومه زندگی و مجموعه رفتار و گفتار ایشان توجه داشت. گرچه برای این منظور به طرح مبانی و مقدماتی نیاز است؛ زیرا بدون شناخت دقیق مفهوم و کارکرد مناظره و در نظر گرفتن اوضاع فرهنگی و اجتماعی دوران مناظرات و نیز بدون شناخت انگیزه مأمون از پیشنهاد برگزاری مناظرات و انگیزه امام از پذیرش آن نمی توان به استنتاج جامع و درستی از این مناظرات دست یافت.

بی گمان مناظره های آن حضرت، در دانش فراگیر الهی ایشان ریشه دارد. سخن گفتن آن بزرگوار به زبان های مختلف و استناد به باورها و کتاب های دینی ادیان و مذاهب گوناگون، برای اثبات درستی آموزه ها و اندیشه های ناب اسلامی و شیعی، گواه این مدعاست.

این مناظرات با داشتن مبانی قرآنی، در گستره های گوناگون زمانی، مکانی، موضوعی و انسانی جلوه یافته است و حلقه ای از زنجیره گفت و گوها و احتجاج های پیامبران و پیشوایان الهی شمرده می شود. هشتمین پیشوای ما \_ که درود و رحمت و رضوان خدا بر ایشان باد \_ بی آن که در دام نیرنگ مأمون و چنبره سفسطه دانشوران ادیان گرفتار آیند، هوشمندانه و به دل انگیزترین شیوه گفتمان، شکوه فرهنگ شیعه و شایستگی امامان بر حق را آشکار و چشم های جاری ساختند که از رهگذر سالیان سال، هیچ گاه نخشکیده و هنوز به تشنگان حقیقت جام معرفت می نوشاند. این نوشتار، به دلیل مجال اندک، بالضروه خلاصه نشده است و به امید خداوند در فرصت های دیگر، بیشتر به آن پرداخته خواهد شد.

با مطالعه مناظره های امام هشتم علیه السلام، یکی از موضوع هایی که آشکارا و فراوان به چشم می خورد، استناد ایشان به کتاب های ادیان مختلف و کتاب های مقدس است.

به این موضوع، دست کم از دو منظر می توان نگریست: یکی، محورها و موضوعاتی که امام بر اساس کتاب های مقدس از آن سخن گفته اند و به عبارتی به بررسی تطبیقی آن پرداخته اند؛ دیگری، بررسی خاستگاه آن موضوع ها در این کتاب ها و به سخن دیگر، منابع و مستندات آن موضوعات. بر این پایه، بحث را در دو محور پی می گیریم: ۱. خاستگاه؛ ۲. محورها و موضوعات.

#### ۱. خاستگاه

بر اساس تحقیق برخی پژوهشگران، (علی اسدی، ۱۳۹۳، ص ۱) آنچه امام رضا علیه السلام در مناظره های خویش با اهل کتاب مورد استناد قرار داده اند، از نظر انطباق با نسخه های موجود از این کتاب ها و نیز دلالت آنها بر مدعای آن حضرت، به چند دسته بخش پذیر است:

یک \_ دست های از موارد کاملاً آشکار و گویاست و در کتاب های مقدس موجود نیز به همان روشنی آمده است. این مستندات مدعای امام را به روشنی ثابت می کند و چنان که گزارش منابع اسلامی نیز نشان می دهد، علمای طرف مناظره با آن حضرت در برابر احتجاج به این موارد، کاملاً آنها را پذیرفتند.

گزارش های مربوط به زنده شدن مردگان و شفا یافتن انواع بیماری ها به دست پیامبرانی مانند یسع (الْیَسَع)، حزقیل، ایلیا و نیز نماز خواندن و روزه گرفتن حضرت عیسی علیه السلام از این موارد است که امام رضا علیه السلام برای اثبات نادرستی اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام به آنها استناد جستند.

دو \_ برخی دیگر با آنکه دارای یک بیان کلی اند، قرآینی به همراه دارند که دلالت آنها را بر مدعای امام تأیید می کنند؛ قرآینی که هم در سخنان آن حضرت از باب مؤید بر آن تأکید شده و هم پیش از آن در کتاب های مقدس آمده است. بشارت حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل مبنی بر آمدن پیامبری همچون خود او در آینده و از میان بنی اسرائیل از این نمونه است.

سه \_ دسته سوم، زیبایی نمادین دارند و در آنها تشبیه و کنایه به کار رفته است. این موارد نیز به همین شکل در کتاب های مقدس نیز آمده است، ولی جز با تفسیری که امام رضا علیه السلام ارائه می کنند، بر مدعای ایشان دلالت ندارند. خبر مربوط به درخشش نور از کوه «فاران» از این قبیل است که امام هشتم فاران را یکی از کوه های مکه خوانده اند و عبارت یاد شده را به نزول وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز آن، تفسیر کرده اند.

چهار \_ دسته چهارم مواردی هستند که عالمان یهودی و مسیحی طرف گفت و گو با امام، بر وجود چنین گزارش هایی در تورات و انجیل صحّه گذاشتند، ولی بررسی ها نشان می دهند که این بخش ها آن گونه که امام یاد کرده اند، دست کم در ترجمه های فارسی و عربی و عبری موجود از تورات و انجیل به چشم نمی خورند و احتمالاً حذف یا تحریف شده و تغییر یافته اند. استناد حضرت بر سخنان یوحنا دیلمی مبنی بر بشارت عیسی علیه السلام درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز جانشین و اهل بیت آن حضرت و نام آنان، از این نمونه است.

پنج \_ امام رضا علیه السلام در بخشی دیگر از مناظرات خود، بدون استناد به هیچ یک از کتاب های مقدس، از مواردی یاد کرده اند که یا در مقام حقایق مسلم تاریخی و دینی برای آنان پذیرفته شده بود، یا آنان بر اساس اصول مورد قبول خود چاره ای جز پذیرش آنها نداشته اند. این موارد هرچند به عنوان گزارش های کتب مقدس مورد استناد قرار نگرفته اند، ولی جزئیات کامل آن به شکل های گوناگون و گاه مبسوط در تورات و انجیل و قرآن کریم روایت شده است و همه پیروان ادیان ابراهیمی از آن آگاه اند. برای نمونه، هنگامی که دانشمند یهودی در اثبات نبوت حضرت موسی علیه السلام به معجزات گوناگون آن حضرت استناد کرد، امام رضا علیه السلام فرمودند: شما خودتان این معجزات را ندیده اید، بلکه از طریق اخبار متواتر شنیده اید و چون اخبار متواتری از معجزات حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز حکایت می کنند، پس ناگزیر آنها را نیز به عنوان گواه صدق رسالت و نبوت این دو پیامبر بپذیرید.

۲. محورها و موضوعات

پس از این گزارش اجمالی، به بررسی مهم ترین موارد استناد امام رضا علیه السلام به عهد



عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) می پردازیم. (اسدی، ۱۳۹۳، ص ۳ - ۷؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۷ - ۱۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۲۱۷؛ ج ۱۵، ص ۱۰۵، ص ۳۲۶؛ ج ۲۲، ص ۱۴۷)

## الف) تورات

استناد امام رضا علیه السلام به بخش هایی از مجموعه کتاب های عهد عتیق اغلب برای اثبات نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز اشاره به نمونه هایی از زنده شدن مردگان و شفای بیماران به دست انبیائی غیر از حضرت عیسی علیه السلام برای ابطال اعتقاد الوهیت آن حضرت انجام گرفته است. به چند نمونه مهم اشاره می شود:

یک - بشارت آمدن آخرین پیامبر: امام رضا علیه السلام در پاسخ به درخواست رأس الجالوت برای اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر اساس کتاب مقدس آنان به بخشی از تورات استناد کردند که دارای قراین روشنی بود و به خوبی بر مدعای آن حضرت دلالت می کرد؛ از جمله این که امام علیه السلام خطاب به رأس الجالوت فرمودند:

آیا می دانی که حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل وصیت کرد: پیامبری از میان برادرانتان به سوی شما خواهد آمد، او را تصدیق کنید و به سخنانش گوش فرا دهید؟ هنگامی که رأس الجالوت تأیید کرد، حضرت فرمودند: آیا بنی اسرائیل برادرانی غیر از بنی اسماعیل دارند؟ و آیا از میان فرزندان اسماعیل علیه السلام پیامبری جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شده است؟ رأس الجالوت به هر دو پرسش پاسخ منفی داد.

این مورد که حضرت استناد به آن کرده اند، با اندکی تفاوت در چند جای عهدین آمده و در نسخه های کنونی آن نیز موجود است. در یک جا، از قول حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل آمده است:

يَهُوه، خدایت، نبی ای از میان تو، از برادرانت مثل من، برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید.

به اعتقاد علّامه بلاغی عبارت «از میان تو»، که آمدن پیامبر موعود را به نوعی از میان خود بنی اسرائیل معرفی می کند، در ترجمه کتاب مقدس تحریف شده است. فقدان این عبارت در جاهای دیگری که همین بشارت را گزارش می کند، موید دیدگاه علامه بلاغی است. این وعده حضرت موسی علیه السلام در «اعمال رسولان» با وضوح بیشتری آمده است:

موسی به اجداد گفت که خداوند، خدای شما، نبی ای مثل من از میان برادران شما برای شما برخواهد انگیخت.

وعده یاد شده در جایی دیگر از زبان خداوند گزارش شده است. خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

نبی ای را برای ایشان از میان برادرانشان مثل تو مبعوث خواهم کرد. کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او فرمایم به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید، نشنود؛ من از او مطالبه خواهم کرد.

بی شک، بخش های یاد شده که به نوعی امام رضا علیه السلام در گفت و گو با دانشمند یهودی بدان استناد کرده اند، آمدن پیامبری را بشارت می دهد که اولاً «همانند موسی» است و ثانیاً از میان «برادران بنی اسرائیل» خواهد بود. برخی از دانشمندان یهود، پیامبر یاد شده را بر یوشع، مسیحیان پروتستان بر حضرت عیسی علیه السلام و مسلمانان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تطبیق کرده اند. مسلمانان با شرح بسیاری از ویژگی های یکسان حضرت موسی علیه السلام با حضرت محمد صلی الله علیه و آله از یک سو، و تفاوت حضرت عیسی علیه السلام و یوشع با حضرت موسی علیه السلام در ویژگی های یاد شده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مصداق آن پیامبر موعود می خوانند. (نیکزاد، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵)

دو \_ اثبات نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله : نکته ای که در دو مورد یاد شده، امام رضا علیه السلام نیز بر آن تأکید و استدلال کرده اند این است که آن پیامبر موعود از «میان برادران» بنی اسرائیل است و با توجه به این که برادران بنی اسرائیل، بنی اسماعیل اند، این قید به روشنی نشان می دهد که پیامبر مزبور از میان بنی اسرائیل نیست. از این رو، هنگامی که حضرت از رأس الجالوت پرسیدند: آیا بنی اسرائیل، برادرانی غیر از بنی اسماعیل دارند؟ و آیا از میان فرزندان اسماعیل علیه السلام پیامبری جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شده است؟ رأس الجالوت ضمن پاسخ منفی به هر دو پرسش، گفت: اما من دوست دارم برای اثبات این که آن پیامبر موعود از میان فرزندان اسماعیل است و نه بنی اسرائیل، به تورات استناد کنید. امام رضا علیه السلام به عالم یهودی گفتند: آیا در تورات نیامده است که نوری از سوی «طور سینا» آمد و از کوه «ساعیر» طلوع کرد و از کوه «فاران» درخشید؟ رأس الجالوت گفت: این کلمات را می شناسم و در تورات وجود دارد، ولی تفسیر آن را نمی دانم. حضرت فرمودند: نوری که از سمت کوه «طور»

آمد، کنایه از وحی نازل شده بر حضرت موسی علیه السلام بر فراز آن کوه است. طلوع نور از کوه «ساعیر» به معنای نزول وحی بر حضرت عیسی علیه السلام بر فراز آن است و درخشش نور از کوه «فاران»، به معنای دریافت وحی به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آن کوه است؛ زیرا «فاران» یکی از کوه های اطراف مکه است.

در ترجمه فارسی کتاب مقدس کنونی، این بخش مورد اشاره امام رضا علیه السلام چنین آمده است:

و این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بنی اسرائیل داده، گفت: **يَهُوه** [خدا] از سینا آمد و از ساعیر بر ایشان طلوع کرد و از جبل فاران درخشان گردید.

برخی پژوهشگران یهودی در تلاش برای ردّ دلالت این فقره از تورات بر نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کوشیده اند، فاران را بخشی از سرزمین سینا معرفی کنند؛ اما سخنانی که در این باره گفته اند، آشفته و ناهمخوان است. هرچند فاران نام یکی از بیابان های سینا است، اما بر اساس مستندات معتبر تاریخی و جغرافیایی، «فاران» همچنین به کوهی در مکه و سرزمین وسیعی نیز گفته می شد که شامل حجاز و مکه می شود. افزون بر آن، بر اساس گزارش خود کتاب مقدس، حضرت اسماعیل علیه السلام در «فاران» سکنی گزید. در سفر «پیدایش»، پس از گزارش درخواست سارا از حضرت ابراهیم علیه السلام مبنی بر دور ساختن هاجر و فرزندش اسماعیل، از قول خداوند خطاب به هاجر چنین آمده است:

برخیز و پسر را برداشته و به دست خود بگیر؛ زیرا از او امتی عظیم به وجود خواهم آورد؛ و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید و خدا با آن پسر [اسماعیل] می بود و او نمو کرده، ساکن صحرا شد و در تیراندازی بزرگ گردید و در صحرای «فاران» ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت.

مراد از چاه یاد شده در فراز مزبور «چاه زمزم» است که بر اساس روایت اسلامی، به لطف و عنایت خداوند پدیدار شد و موجب روی آوردن قبایل و در نتیجه، آبادی آن منطقه گردید. این موضوع و سکونت هاجر و اسماعیل علیه السلام در مکه و مجاورت خانه خدا، از مسلمات تاریخی است و قرآن کریم نیز آن را گزارش می کند.

سه \_ معجزه های حضرت موسی علیه السلام : رأس الجالوت در پاسخ امام رضا علیه السلام درباره چگونگی اثبات نبوت حضرت موسی علیه السلام به معجزاتی از قبیل شکافتن دریا، اژدها شدن عصا در دست وی، بیرون آوردن ید بیضا و جاری ساختن چشمه آب از سنگ با زدن عصای خود، استناد کرد. امام رضا علیه السلام با پذیرش این معجزات حضرت موسی علیه السلام پرسید: آیا هر کس در تأیید ادعای نبوت خویش معجزه بیاورد، او را تصدیق می کنید؟ رأس الجالوت گفت: خیر، فقط در صورتی می پذیریم که معجزاتی همانند معجزات حضرت موسی بیاورد. امام فرمودند: پس چگونه به نبوت پیامبران پیش از موسی علیه السلام ایمان دارید، در حالی که هیچ یک معجزات یادشده برای حضرت موسی علیه السلام را نیاوردند.

رأس الجالوت که در پاسخ امام رضا علیه السلام در مانده بود، با تغییر حرف خود، گفت: اگر کسی معجزاتی بیاورد که فراتر از قدرت افراد عادی باشد، تصدیق نبوت او لازم است. در این هنگام، حضرت با اشاره به زنده شدن مردگان، شفای کور مادرزاد و بیماران مبتلا به پیسی به دست حضرت عیسی علیه السلام و زنده شدن پرنده گلین با دم مسیحایی آن حضرت پرسیدند: پس چرا نبوت او را تصدیق نمی کنید؟ وقتی رأس الجالوت گفت: می گویند که وی چنین کارهایی می کرده است، ولی ما که آن را ندیده ایم، امام پرسیدند: مگر معجزات حضرت موسی علیه السلام را به چشم خود دیده اید؟ آیا جز این است که افراد مورد اطمینانی آنها را دیده و نقل کرده اند و با اخبار متواتر به شما رسیده است؟ معجزات حضرت عیسی علیه السلام را هم افراد مورد وثوق دیده و در قالب اخبار متواتر گزارش کرده اند، پس چرا نبوت او را تصدیق نمی کنید؟ درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز این مسئله صادق است. بر اساس اخبار متواتر، آن حضرت نزد هیچ آموزگاری درس نخواندند و چیزی نیاموختند، ولی با وجود امی و درس ناخوانده و مکتب نرفته بودن، کتابی آوردند که درباره سرگذشت پیامبران و اقوام گذشته و نیز درباره آینده سخن گفته است. پس چرا نبوت او را نمی پذیرید؟ رأس الجالوت، که جوابی نداشت، محکوم شد و همانند جاثلیق سکوت اختیار کرد.

ب) انجیل

امام رضا علیه السلام در مناظره خود با دانشمند مسیحی، به بخش هایی از انجیل چهارگانه

ص: ۴۰

استناد کرده اند. نفی الوهیت حضرت عیسی علیه السلام و اثبات بشر بودن وی، بشارت آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اثبات تفاوت اناجیل چهارگانه با انجیل اصلی و نازل شده بر حضرت عیسی علیه السلام از مواردی است که امام علیه السلام درباره آنها به این اناجیل استناد جسته اند:

یک \_ نفی الوهیت حضرت عیسی علیه السلام

«تثلیث» یکی از آموزه های بنیادین در الهیات مسیحی است که بر اساس آن، پدر، پسر (حضرت عیسی علیه السلام) و روح القدس الوهیت دارند. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۳۳۳ \_ ۳۷۵) امام رضا علیه السلام در مناظره با جاثلیق با اشاره به رخ دادن معجزاتی همانند معجزات حضرت عیسی علیه السلام به دست پیامبرانی دیگر، عبودیت و بندگی آن حضرت برای خداوند و ارائه یک شخصیت کاملاً انسانی برای ایشان در سه انجیل مَتّی، مَرْقُس و لُوقا، اعتقاد به خدایی و الوهیت او را به نقد کشیدند.

یکم \_ معجزات حضرت عیسی علیه السلام: همان گونه که بسیاری از پژوهشگران مسیحی و دیگران گفته اند، یکی از زمینه های پیدایش اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام معجزات ایشان است. بر اساس گزارش صریح اناجیل، آن حضرت مرده را زنده می کرد، کور مادرزاد، افراد فلج و انواع بیماران را شفا می داد. امام رضا علیه السلام در گفت و گو با جاثلیق، از وی درباره دلیل اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند و او با اشاره به معجزات یاد شده آن حضرت، گفت: کسی که چنین کارهایی انجام دهد، خداوند و درخور پرستش است. امام رضا علیه السلام با استناد به گزارش های تورات فرمود: یَسَع (الیسع) نیز مرده زنده می کرد، روی آب راه می رفت و بیماران را شفا می داد. حزقیل و برخی دیگر از پیامبران بنی اسرائیل هم شمار بسیاری از مردگان را زنده کردند، اما پیروان آنان هرگز به الوهیت آنان معتقد نشدند و آنان را پرستش نکردند. همه این موارد در تورات آمده است و شما نمی توانید منکر آن باشید. اگر انجام دادن چنین کارهایی دلیل بر الوهیت و خدا بودن باشد، باید درباره آنان نیز چنین اعتقادی داشته باشید، در حالی که چنین نیست. حال با اینکه آنان پیش از حضرت عیسی علیه السلام دست به چنین معجزاتی زدند، چرا شما به الوهیت آنان معتقد نیستید؟ جاثلیق، که در برابر

استدلال حضرت ناتوان مانده بود، بر اساس گزارش منابع اسلامی، به توحید و وحدانیت خداوند اقرار کرد.

دوم \_ شخصیت بشری حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل هم نوا: معرفی حضرت عیسی علیه السلام در مقام شخصیتی انسانی و نفی الوهیت او با استناد به اناجیل مَیّتی، لوقا و مَرْقُس موضوع دیگری است که امام به آن استناد کرده است. آن حضرت ابتدا نظر جاثلیق را درباره نویسندگان اناجیل چهارگانه و میزان ارزش و اعتبار سخنان آنها نزد وی جویا شد. جاثلیق آنان را عالم به انجیل خواند و بر درستی و پذیرش سخنانشان تأکید کرد. امام پس از آنکه حاضران را بر این گفته های او گواه گرفت، به سخنان متی، مرقس و لوقا در انجیل خود آنان استناد کرد؛ سخنانی که در آن شخصیتی کاملاً انسانی و نه الهی از حضرت عیسی علیه السلام به تصویر کشیده و بدان تصریح کرده اند. آنگاه نظر جاثلیق را در این باره پرسید. جاثلیق در مقام دفاع از شخصیت الوهی و خدا بودن حضرت عیسی علیه السلام متی، مرقس و لوقا را به دروغ گویی در این باره متهم ساخت. هنگامی که امام رضا علیه السلام سخنان پیشین او مبنی بر عالم به انجیل بودن و درستی و بر حق بودن گفته های آنان را یادآوری کرد، جاثلیق در اوج درماندگی، از امام خواست او را از گفت و گو درباره آنان معاف دارد. حضرت با پذیرش درخواست وی، فرمودند: اگر مطلبی دارد، پرسد. جاثلیق با اجتناب از هرگونه پرسشی، گفت: دیگری سؤال کند. آن گاه به خدا سوگند یاد نمود که هرگز گمان نمی کردم در میان دانشمندان مسلمان، کسی همانند شما باشد.

همچنان که دانشمندان و پژوهشگران کتاب مقدس و مسیحیت نیز معتقدند، مجموعه عهد جدید بر اساس دو نگرش کاملاً متفاوت به شخصیت حضرت عیسی علیه السلام، دو نظام الهیاتی کاملاً جدا از هم ارائه می کند. رساله های پولس، انجیل و نامه های یوحنا، اساس الهیات مبتنی بر الوهیت و خدا بودن حضرت عیسی علیه السلام و اناجیل سه گانه متی، مرقس و لوقا و بخش های دیگر عهد جدید مبنای الهیات مبتنی بر انسان، بنده و پیامبر بودن اوست. نظام اعتقادی نخست را پولس بنیان نهاد و آن دیگری را حواریان مسیح به سرکردگی پترس نمایندگی می کردند. اناجیل سه گانه یادشده از جمله، به سبب این اشتراک به اناجیل هم نوا معروف اند و بخش های مورد استناد امام رضا علیه السلام را به روشنی می توان در آنها یافت. (ص ۴۱ - ۶۰)

سوم \_ عبادت حضرت عیسی علیه السلام : امام رضا علیه السلام در بخش دیگری از مناظره با عالم مسیحی، با استناد به یکی دیگر از عقاید مسلم مسیحیت، که در اناجیل نیز بازتاب یافته است، اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام را از زاویه ای دیگر به چالشی بنیادین کشیدند. آن حضرت خطاب به جاثلیق گفتند: ما به عیسایی که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل او ایمان دارد، اعتقاد داریم. آن حضرت [عیسی] هیچ ایراد و اشکالی نداشت، جز این که نماز کم می خواند و روزه اندک می گرفت. جاثلیق با توجه به شناختی که در جریان مناظره از میزان دانش و آگاهی امام پیدا کرده بود، با ابراز شکفتی بسیار گفت: من گمان نمی کردم در میان مسلمانان کسی داناتر از شما وجود داشته باشد، اما با این سخنی که گفتید، از اعتبار علمی شما در نزد من کاسته شد. وقتی حضرت دلیل آن را پرسیدند، وی گفت: شما چگونه این سخن را می گوید، در حالی که حضرت عیسی علیه السلام همه روزها روزه بود، حتی یک روز را هم بدون روزه سپری نکرد و همواره شب ها را به شب زنده داری و عبادت می پرداخت. در این هنگام، امام رضا علیه السلام پرسیدند: او برای چه کسی روزه می گرفت و نماز می خواند؟ معنای سخن امام این است که اگر او خداست و الوهیت دارد، چگونه برای خدای دیگری عبادت و بندگی می کرد؟ نماز خواندن و روزه گرفتن دلیل بندگی و عبد خدا بودن اوست و عبودیت هرگز با الوهیت جمع نمی شود. در این استدلال نیز امام رضا علیه السلام با توجه به گزارش کتاب مقدس، درباره روزه داری و نماز خواندن حضرت مسیح علیه السلام و آگاهی جاثلیق از آن، اقامه دلیل کرده اند. برای نمونه، در انجیل «متی» (۱: ۲ - ۴) آمده است:

آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه کند و چون چهل شبانه روز، روزه داشت، آخر گرسنه گردید.

یا در انجیل «مرقس» (۱: ۳۵) آمده است:

بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه ای رسیده در آنجا به دعا مشغول شد.

دو \_ بشارت آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بشارت آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از زبان حضرت عیسی علیه السلام در انجیل یکی دیگر از

موضوع هایی است که در مناظره امام رضا علیه السلام با جاثلیق بدان پرداخته شده است. امام علیه السلام با استناد به سخنان حضرت عیسی علیه السلام مبنی بر آمدن «فارقلیط» پس از او، مراد از آن را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانستند. طبرسی در الاحتجاج این سخنان حضرت عیسی علیه السلام را از زبان امام رضا علیه السلام چنین گزارش می کند:

من به سوی پروردگار خود و شما می روم و «فارقلیط» می آید، و او کسی است که به حقانیت من گواهی می دهد؛ همان گونه که من به حقانیت او گواهی دادم. او هر چیز را تفسیر می کند و کردارهای زشت امت ها را آشکار کرده، ستون کفر را می شکند.

جاثلیق به وجود این سخنان در انجیل گواهی داد.

وجود واژه «فارقلیط» در انجیل و ناظر دانستن آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از یک سو، و اشاره قرآن به ذکر نام و آمدن آن حضرت از زبان حضرت عیسی علیه السلام موجب شده است شماری از مفسران و پژوهشگران مسلمان در پی یافتن نام «احمد» در انجیل کنونی به واژه «فارقلیط» (PARACLETE) یا «بارکلیت» توجه و اهتمام ورزند. ( ) واژه یادشده یونانی و به معنای تسلی و آرامش دهنده است و مسیحیان مصداق آن را روح القدس خوانده اند. این کلمه در نسخه های موجود فارسی و عربی نیز به «تسلی دهنده» ترجمه شده است، اما مفسران و پژوهشگران یاد شده بر این باورند که این واژه در اصل، اسم خاص، به صورت «پریکلیتوس» و به معنای «احمد» و «ستوده» بوده که بعدها دچار تغییر شده است. در مقابل، برخی پژوهشگران مسیحیت با نفی دلالت آیه بر یاد کرد نام «احمد» در انجیل، تلاش های انجام گرفته برای تطبیق آن بر «فارقلیط» را لازم نمی شمارند. ایشان در کنار برخی استدلال ها مدعی اند که واژه یاد شده قرن ها پیش از اسلام نیز به همان صورت و به معنای تسلی دهنده کاربرد داشته است و مصداق آن نیز روح القدس دانسته می شده است. اینان بخش های دیگری از عهد جدید را مصداق بشارت انجیل در قالب اوصاف کلی و نه به اسم، مبنی بر آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانند. (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۹۷ \_ ۱۳۳)

انگیزه امام رضا علیه السلام از پذیرش مناظره ها

این موضوع را از منظرهای مختلف می توان نگریست و به گونه خُرد و کلان تحلیل کرد. آن را از منشأ الهی داشتنش آغاز می کنیم. پس:



## ۱. دانش پیشین امام رضا علیه السلام به کامیابی در مناظرات

در باور شیعی، سرچشمه دانش زلال و فراگیر پیشوایان معصوم: حق تعالی است. این دانش، آموختنی و اکتسابی نیست؛ یعنی منشأ مادی و بشری ندارد تا ناگزیر، اسیر محدودیت های زمان و مکان و ماده باشد، بلکه فرا زمانی، فرا مکانی، و فرابشری است.

بر پایه همین دانش الهی بود که امام رضا علیه السلام پیش از برگزاری نشست علمی با دانشمندان ادیان مختلف، با کمال اطمینان و بی هیچ تردید، رهاورد آن را، توفیق یافتن خویش و ناکامی مأمون معرفی کردند.

بر اساس روایت های تاریخی، حسن بن سهل نوفلی، یار آن حضرت، گویا بیم داشت که امام در چنبره سفسطه عالمان مذاهب و دانشوران غیر مسلمان گرفتار شوند. از این رو، در پاسخ پرسش امام درباره انگیزه مأمون از پیشنهاد مناظره، عرض کرد:

او می خواهد میزان دانش شما را بیازماید و بداند پایه علمی تان تا چه حد است، ولی کار خود را بر پایه سستی بنا نهاده است. به خدا سوگند طرح بدی ریخته و بنای بدی گذاشته است.

امام رضا علیه السلام پس از پرسیدن درباره بنای مأمون و شنیدن پاسخ نوفلی تبسمی کردند و فرمودند:

— ای نوفلی! آیا بیم داری که آنان مرا در اقامه حجت و دلیل ناتوان گردانند؟!

نوفلی:

— نه، به خدا سوگند من هرگز چنین بیمی ندارم، بلکه امیدوارم خداوند شما را بر آنها پیروز فرماید.

امام:

— ای نوفلی! آیا دوست داری بدانی مأمون چه هنگام پشیمان خواهد شد؟

نوفلی:

— بلی.

امام:

— آنگاه که مأمون استدلال مرا با توراتیان به تورات آنها و با انجیلیان به انجیل

آنان و با زبوریان به زبورشان و با صابئین به زبان عبری و با هیربدان (و موبدان) به زبان فارسی و با رومیان به زبان رومی و با فرقه های مختلف به زبان خودشان بشنود و ببیند که زبان همه آنان بند آمده و برهانشان دفع شده است و همگی ادعای خود را رها کرده و سخن مرا پذیرفته اند، در آن هنگام خواهد دانست که در خور آن نیست که در این راه گام بردارد و در آن زمان است که پشیمانی او را فرا خواهد گرفت «ولاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم». (شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۵۴؛ فضل الله: ص ۲۰۶؛ پیشوایی: صص ۵۱۸ - ۵۲۰)

## ۲. شکست مأمون

امام رضا علیه السلام به خوبی، انگیزه پلید مأمون را از پیشنهاد مناظره می دانستند و از نقشه او آگاه بودند. از این رو، از فرصت به دست آمده بهترین بهره را بردند و مأمون را در رسیدن به اهدافش ناکام گذاشتند.

گویا مأمون نمی پنداشت شکست امام که هیچ، بلکه حتی پیروزی آن حضرت نیز به گونه ای رقم بخورد که به ناکامی او بینجامد.

آن حضرت بر پا داشتن دین خدا و سنت پیامبر را رسالت سفر خویش برشمردند و این سخن، شباهتی تأمل برانگیز با جمله معروف امام حسین علیه السلام هنگام رفتن به کربلا دارد؛ آنجا که در وصیت مشهور خود به محمد حنفیه فرمودند:

و همانا برای اصلاح امت جدم بیرون شدم. می خواهم به معروف امر کنم و از منکر جلوگیری. (مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۲۹)

آری، هدف، رواج دین و پاسداری از آن است، اما:

راستی از چه رو امام رضا علیه السلام سفر به خراسان را با برپاداشتن دین خدا و سنت پیامبر پیوند داده اند؟ چه وجه تشابهی یا ارتباطی میان این دو وجود دارد؟ حرکت کربلایی امام حسین علیه السلام در مواجهه با بی دینی و بدعت گذاری یزید و امویان فاسد بود و ثمرات آن البته بر همگان معلوم است؛ لیکن موضوع سفر خراسان چه تناسب یا تشابهی با واقعه کربلا از حیث عنصر «دین مداری امام» دارد؟

از اینجا است که به مجالس مناظره ای می رسیم که به ابتکار مأمون میان علمای ادیان و مذاهب گوناگون بر پا می گشت و در آنها، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام با نهایت فصاحت و بلاغت، میراث جد بزرگوارشان را در مقابل اشکال تراشی های

دیگران، محافظت کردند و به مدد علم و دانش بی منتهای خود، کمر عالمان برگزیده ادیان مختلف را بر خاک تسلیم رساندند. (علوی، ۱۳۷۹، صص ۷۴ - ۷۵)

### ۳. پاسداری از دین الهی و زدودن اندیشه های نادرست

زمان های که امام رضا علیه السلام در آن می زیستند، هنگامه رویارویی ادیان بود و شرق منطقه خراسان رزمگاه ادیان. در این زمانه، ترجمه کتاب های ملل متعدد (یونانی، هندی، ایرانی و...) با داشتن ادیان گوناگون (یهودی، مسیحی، زرتشتی، برهمنی و...) در عرصه های مختلف (علمی، فلسفی، کلامی و...) با انگیزه های متفاوت (رواج دانش، بهره برداری سیاسی، ایجاد ارتباط با کشورها و ملل بیگانه،...) به زبان عربی، در کنار فواید و دستاوردهای بی شمار، پیامدهای منفی فراوانی نیز داشت. آمیخته شدن اندیشه و فرهنگ ناب اسلامی با سره و ناسره فرهنگ های بیگانه و گسترش نزاع های مذهبی فرقه ها و ادیان مختلف، در زمره این پیامدهاست. (پیشوایی، ۱۳۷۸، ص ۵۰۸؛ طه حسین، ۲۲۶؛ المجمع المعالی لاهل البیت، ۱۴۲۲، صص ۷۱ - ۸۸)

چنین اوضاعی، وظیفه ای سترگ بر عهده عالم آل محمد صلی الله علیه و آله می نهاد. از این رو، آن حضرت در سراسر عمر پر برکتش - چه در زمان هارون، چه امین، چه مأمون - هوشمندانه، به دفاع منطقی و عقلانی از آموزه های وحیانی پرداختند و با رهبری خود، جامعه و فرهنگ اسلامی را از خطر انحراف و التقاط رهایی بخشیدند.

پذیرش پیشنهاد مناظره نیز حلقه ای از زنجیره این رسالت الهی است. برگزاری نشست های مناظره با دانشوران ادیان، برای مأمون در حکم نمایش و مانوری سیاسی و بدیع بود، اما در چشم اندازهای امام رضا علیه السلام پاسخ گویی به ابهام ها و راهنمایی پرسشگران و مردمان، رسالتی خدایی و ریشه دار بود. نه سیاستی بر پایه منافع مادی.

سخن آن بزرگوار هنگام سفر به خراسان و پذیرش ولایت عهدی، مؤید این مدعاست:

خدایا! تو می دانی که مرا به این کار واداشته و اکراه کرده اند... خدایا! عهدی نیست جز عهد تو، و ولایتی نه، مگر از جانب تو. پس مرا توفیق ده که دین تو را بر پا دارم و سنت پیامبرت را زنده بدارم. همانا تویی مولا- و یاور من و چه نیکو مولا و یاور هستی. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶)

پیوند مناظره های امام رضا علیه السلام با مناظرات پیامبران و امامان:

گفت و گو از همان آغاز آفرینش، مهم ترین ابزار ارتباط فردی و جمعی انسان ها برای تفهیم و تفاهم بوده است. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، صص ۱۲ - ۱۸) مطالعه قرآن کریم آشکارا نشان می دهد که پیامبران الهی نیز به گفت و گو و مناظره با مردمان عصر خویش پرداخته اند.

گزارش احتجاج های حضرت نوح، ابراهیم، هود، صالح، شعیب، لوط، موسی، و عیسی: با اقدام و مخالفان فکری خود در قرآن کریم و منابع تاریخی و حدیثی آمده است. همچنین قرآن کریم احتجاج های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مشرکان، مسیحیان نجران، یهودیان و منکران معاد را گزارش کرده است.

همه امامان شیعه که ادامه دهندگان رسالت پیامبران هستند نیز به گفت و گو و مناظره با مردم و مخالفان پرداخته اند. شرح این مناظره ها در گزارش ها و منابع تاریخی و روایی آمده است. (نک: حسینی زفره ای، ۱۳۷۵، صص ۸۱ - ۱۷۲)

افزون بر این، حتی دست پروردگان امامان نیز به مناظره با مخالفان پرداخته اند. مناظره قنبر غلام علی علیه السلام با حجاج، مناظره سعید بن جبیر با حجاج و مناظره فضه به وسیله قرآن، از این جمله است. (همان، صص ۱۷۲ - ۱۷۸)

منابع و مستندات روایی مناظره های امام رضا علیه السلام

تا آنجا که بر نگارنده معلوم شده است، درباره مناظرات حضرت، از میان کتاب های پیشین، سه منبع مهم و عمده را می توان نام برد:

— یکی، عیون اخبار الرضا اثر شیخ صدوق؛

— دیگری، الاحتجاج احمد بن علی طبرسی؛

— سوم، بحارالانوار علامه مجلسی.

البته آشکار است که پیش و پس از نگارش این کتاب ها نیز، گزارش مناظره های امام در دیگر نوشته ها \_ با تحلیل و به تفصیل، یا بی تحلیل و به اشاره \_ آمده است؛ از جمله در:

— کشف الغمه فی معرفه الائمه علیه السلام اثر علی اربلی؛

— مسند الامام الرضا علیه السلام اثر عزیزالله عطاردی؛

— حضرت رضا علیه السلام نوشته فضل الله کمپانی؛

— اعلام الهدایه: الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام، کاری از المجمع العالمی لاهل بیت؛

— سیره پیشوایان، اثر مهدی پیشوایی؛

— گفت و گوی تمدن ها، نگاشته محمد محمدی ری شهری؛

— امامان شیعه و جنبش های مکتبی، اثر محمد تقی مدرسی (ترجمه حمیدرضا آذیر)؛

— الحیاه السیاسیه للامام الرضا علیه السلام، اثر سید جعفر مرتضی عاملی (ترجمه با عنوان زندگانی سیاسی امام رضا به قلم پرویز اتابکی، و خلاصه شده فارسی با عنوان زندگی سیاسی هشتمین امام به قلم خلیل خلیلیان)؛

— الامام الرضا، اثر محمدجواد فضل الله (ترجمه شده به فارسی با عنوان تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام به قلم سید محمد عارف)؛

— مناظرات در قرآن و عترت، نوشته محمد باقر حسینی زفره ای.

این بخش را با این سخن به پایان می بریم که دو موضوع، خود می تواند و بجاست عنوان مقاله و پژوهشی مستقل قرار بگیرد:

— یکی پی جویی نخستین منابع و مستندات روائی این مناظرات و راویان آنها؛

— دیگری کتاب شناسی و اثرشناسی مناظره های امام رضا علیه السلام.

دستاوردهای مناظره های امام رضا علیه السلام

برخلاف آنچه مأمون می پنداشت، مناظره های علمی امام با دانشوران ادیان مختلف، به او سودی نبخشید، بلکه مشکلاتی را برای مأمون و دستگاه خلافت ایجاد کرد. از همین رو، مأمون با پی بردن به این خطر که حضور هوشمندانه و عالمانه امام در مناظرات، آن حضرت را محور توجه همه دانشمندان و مردم قرار داده و از دیگر سو اعتبار ویژه ای برای امام و زمینه ای برای آشکار شدن امامت ایشان فراهم آورده است، کوشید امام را مهار کند؛ روابط آن حضرت را با اندیشوران و هواداران محدودتر سازد و از انتشار مناظره ها جلوگیری کند. بر همین اساس، به محمد بن عمرو طوسی مأموریت داد تا مردم را از مجالس علمی و مباحث و دروس کلامی امام رضا علیه السلام

دور سازد. امام نیز وقتی از این قصد او آگاه شد، مأمون را نفرین کرد. (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۱؛ احمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴)

آری، هم چنان که خود حضرت پیش گویی کرده بودند، مأمون به اهداف سیاسی خود دست نیافت و این مناظره ها مایه آشکار شدن شکوه و عظمت امام و بهره مندی علمی و اعتقادی شیعه شد.

امام رضا علیه السلام در مناظره با دانشمندان ادیان، نه تنها از هرگونه موضع گیری که به نفع دولت مأمون تمام شود پرهیز کردند، بلکه در مواردی با اثبات نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شایستگی امامان شیعه: نتیجه ای برخلاف انتظار مأمون به ارمغان آوردند.

اگر آن حضرت ولایت عهدی و پیشنهاد مناظرات را نمی پذیرفتند، ممکن بود پندار «جدایی دین از سیاست» در ذهن ها تقویت شود. همچنین سند احادیثی که امام روایت می کردند، به شکل منحصر به فردی به صورت سلسله ای از نیاکانشان بود و سرانجام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ختم می شد. به این ترتیب با نقل هر حدیثی، امام رضا علیه السلام طعنی بر مأمون وارد می کردند و زمینه های مشروعیت خواهی او را ویران می کردند. (علوی، ۱۳۷۹، ص ۹۲)

چنان که پیش از این گفته شد، در همه مناظره های امام، طرف های مقابل به حقانیت و توانمندی حضرت اذعان کردند. برای مثال، عمران صابی که در بحث های علمی هرگز تسلیم کسی نشده بود، در برابر دلیل ها و برهانهای امام رضا علیه السلام تسلیم گردید و فروتنانه حق را پذیرفت.

گفته اند ارتباط عمران صابی پس از آن نشست مناظره با امام قطع نشد، بلکه او بارها و بارها خدمت امام آمد و از عنایات آن حضرت بهره مند شد و در شمار مدافعان اندیشه آن بزرگوار قرار گرفت و به مدد توان خاصی که در مناظره داشت، با همه مدعیان به بحث می پرداخت و آنها را مغلوب می ساخت تا جایی که دیگر متکلمان حاضر به مقابله با او نمی شدند. (طبرسی، ۱۴۰۱، ج ۲، صص ۴۱۹ - ۴۲۲؛ آقایی، ۱۳۸۵، صص ۶۰ - ۶۱)

بنابراین، گوشه ای از این دستاوردها را چنین می توان برشمرد:

\_\_ گفت و گو با سران ادیان و مذاهب مختلف و اثبات برتری و شکوه مکتب اهل بیت؛

\_\_ دفاع عقلانی از باورهای اصیل اسلامی و شیعی؛

— اثبات جامعیت اسلام و جدا نبودن دین از سیاست؛

— فتح باب انتشار فرهنگ و آموزه های شیعی در میان جامعه اسلامی؛

— پرورش شاگردان مدافع فرهنگ اهل بیت؛

— ناکام گذاشتن مأمون از دست یابی به اهداف پلید سیاسی.

## فهرست منابع

۱. آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر (۱۳۸۳). فرهنگ فشرده فارسی به انگلیسی، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و هشتم.
۲. آقایی، احمد (۱۳۸۵). مناظره علی بن موسی الرضا علیه السلام با عالمان دینی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان مقدس رضوی، چاپ ششم.
۳. ابن فارس (بی تا) معجم مقائیس اللغه. تصحیح و تعلیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: درالجلیل.
۴. ابن منظور، جمال الدین (۱۴۰۸ هـ. ۱۹۸۸ م). لسان العرب (ج ۱۴). تعلیق و فهارس: علی سیری، الطبعة الاولى. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. احمدی، حمید (۱۳۸۶). تاریخ امامان شیعه. قم: دفتر نشر معارف، چاپ دوم.
۶. اربلی، علی (بی تا). کشف اللغمة فی معرفه الائمه. ترجمه: علی بن زورائی. تهران: نشر ادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیه.
۷. اصفهانی، راغب (۱۳۶۲). مفردات الفاظ القرآن. قم: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ دوم.
۸. انصاری، حسن، «امامت» (۱۳۸۰). دائره المعارف بزرگ اسلامی (ج ۱۰). زیر نظر موسوی بجنوردی، کاظم. تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۹. پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶). فرهنگ شیعه. قم: زمزم هدایت، چاپ دوم.
۱۰. پیشوایی، مهدی (۱۳۷۸). سیره پیشوایان. قم: مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، چاپ نهم.
۱۱. تهاونی، محمد (۱۹۶۷ م). کشف اصطلاحات الفنون، (ج ۲). تهران: خیام.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۴). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه. قم: انصاریان، چاپ هشتم.
۱۳. حسینی زفره ای، محمدباقر (۱۳۷۵). مناظرات در قرآن و عترت، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.

۱۴. حسینی میرصفی، سید فاطمه (۱۳۸۷). شیوه مناظرات انبیاء و امام صادق علیه السلام. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوم.

ص: ۵۱



۱. حسینی، جعفر مرتضی (۱۳۸۴). زندگانی سیاسی هشتمین امام. ترجمه: سید جلیل خلیلیان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم.
۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه (ج ۱۴). زیر نظر دکتر معین و دکتر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
۳. رزمجو، حسین (۱۳۷۰). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲). مسیحیت شناسی مقایسه ای. تهران: سروش، چاپ اول.
۵. سبحانی، جعفر (۱۳۶۱). احمد موعود انجیل، قم: توحید.
۶. شریعتی سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۶). درباره سخن و سخنوری. قم: بوستان کتاب، چاپ چهارم.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). انواع ادبی. تهران: باغ آئینه، چاپ اول.
۸. شهید ثانی (۱۳۷۴). المنیه المرید فی آداب المفید و المستفید. ترجمه: سید محمدباقر حجتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیستم.
۹. صدوق (ابن بابویه)، محمد (۱۳۸۷). عیون اخبار الرضا علیه السلام (ج ۲). ترجمه: آقانجفی اصفهانی. قم: پیام علمدار، چاپ اول.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۶). شیعه در اسلام. به کوشش: سید هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
۱۱. الطبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۱ ه. ق.). الاحتجاج. تعلیقات السید محمد باقر الموسوی الخراسانی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۶۵). امام رضا علیه السلام، ترجمه دفتر انتشارات اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۵). نقش ائمه در احیای دین. تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر. چاپ دوم.
۱۴. العطار دی، عزیزالله (۱۳۹۲ ه. ق.). مسند الامام الرضا ابی الحسن علی بن موسی علیه السلام، تهران: مکتبه الصدوق، الطبعة الاولى.
۱۵. علوی، سهراب (۱۳۷۹). امام رضا علیه السلام در رزم گاه ادیان. قم: مسجد جمکران، چاپ اول، زمستان.
۱۶. فضل الله، محمدجواد (۱۳۸۷). تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام. ترجمه: سید محمد صادق عارف. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ پانزدهم.



۱. قائمی، علی (۱۳۸۷). در مکتب عالم آل محمد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام. تهران: انتشارات امیری، چاپ اول.
۲. کمپانی، فضل الله (۱۳۵۵). حضرت امام رضا علیه السلام. تهران: امید.
۳. لويس، معلوف (۱۹۹۲م). المنجد فی اللغة و الاعلام. بیروت: الطبعه الثالث و الثلاثون.
۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳.ه. ۱۹۸۳م). بحارالانوار، (ج ۴۹). بیروت: مؤسسه الوفاء.
۵. المجمع العالمی لاهل بیت (۱۴۲۲.ه. ق). اعلام الهدایه: الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام. قم: الطبعه الاولى.
۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹). گفت و گوی تمدن ها در قرآن و حدیث. ترجمه: محمدعلی سلطانی. قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول.
۷. مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۸). امامان شیعه و جنبش های مکتبی. ترجمه: حمیدرضا آذیر. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.
۸. معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی (ج ۶). تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
۹. میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳). واژه نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.
۱۰. نیکزاد، عباس (۱۳۸۰). نقد و بررسی کتاب های مقدس. قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول.

مقاله

اسدی، علی، «کتاب مقدس و جایگاه آن در مناظرات امام رضا علیه السلام»، اینترنت.

پایگاه اینترنتی

محرمی (گفت و گویا)، «امام رضا و اعتلای بینشی و عقلانی جامعه»، در: [www.habilian.com](http://www.habilian.com)

ص: ۵۳

محمد کامرانی اقدام

سلام باران! که به سرسلامتی سبزه، بهار شکفتن را در جاری ترین و ناب ترین ناودان نقره ای رنگ، نقاره می زنی. سلام دریا که افق افق فانوس دریایی، به پنجره های موج خیزت دخیل می بندند. سلام بر نور و نور بر سلام تو باد که سبجه به دست «سبحان خالق الظلمه» است و سجاده نشین «سبحان خالق الارضین». سلام بر رضا که نامش صحیفه دل های مجنون است و مفتاح دل های مفتون. سلام بر تو که هیچ آینه ای پیشی از پیشانی تو نگرفت و هیچ شکوهی به بلندای مناره خیزت نرسید؛ که تقدیر نام نیک سرشت تو را بر سردر بهشت؛ «احسن تقویم» نوشت، چنین تازه و تر، چنین ناب مکرر.

نام رضا را که بر زبان می آورم تنها زبانه های قفل از درب حرم تو رانده می شوند. نام رضا را که بر زبان می آورم زبانه قفل ها به خویش می آیند و بن بست ها به پیش. نام رضا را که بر دفترم می نشانم، می نشینم یک دل سیر آینه می بندم در حنایی رنگ غروب و غربت، سکوت و قنوت. نام رضا را که می برم، می بردم با نسیم نیشابور تا خلوص اطمینان، تا حقیقت منظور؛ تا حضور بی پرده؛ تا شکوه بی پایان؛ تا خود خود باران.

وقتی که دلتنگ می شوم کبوترانه هایت سر می رسند و طوقی از آسمان را گردن آویز اشک های تنهایی من می کنند و به نام آسمان پر و بال قفس را می گشایند و دل مرا غرق چشم انداز، به دست نسیم می سپارند.

ای هشتمین نخست! ای کار تو درست! باران گل نگار! ای پاک بی شمار! ای شوق آفتاب! در جذر و مد نور! بلوای دل بلور!  
خلوت نشین دور! از پا نشسته ایم در هم شکسته ایم.

ای حضرت حضور! اذن شمع بده! نوبت به صف بده! آرام کن مرا! با بوسه های اشک! در عاشقانه ها؛ در خلوت دعا.

آقا عنایتی! گل سخته کرده است، پروانه بی فروغ، شمع است تشنه لب در حال احتضار، چشمان آینه، تار است تار تار؛ دیدش فقط غبار، دستی بر آن بکش؛ پای بده به شمع، قلبی به گل بده، رودی به پل بده.

پای مناره ات دل آسمان به دست قامت گرفته است، در هفت آسمان گیرایی ترنم نامت گرفته است.

از خلوت حضور خارج شدی به اشک، گفתי به آسمان: «اللهم انی خرجت علی ان لا اله الا انت»، می آیم از حرم و می گویم  
ای رضا! «انی خرجت علی ان لا عشق الا انت».

به پنجره فولاد می بندم، پیمان را، پینه های پر پیمان را، پیمانانه ها را، ناخوشی ناخودآگاه ترانه ها را، عاشقانه ها را، سلام موج  
کرانه ها را در شورخیز شوق و دورخیز باران.

به پنجره فولاد می بندم گیسوان این تاک پیر را، این خوشه خوشه اشک های یک دل سیر را، با همان حس و حالی که دارد  
بهار.

به پنجره فولاد می بندم، التماس آهو را، این دل آشوب پر هیاهو را.

به پنجره فولاد می بندم، آرزوی ریل های زمین گیر را، در نقطه تلاقی دو انتظار موازی .

دست بر سینه می گذارم و می دانم که دست رد بر هیچ سینه ای نمی گذارد، مهربانی دست پذیر تو.

در ایوانت هر روز این خواجه اباصلت است که دست می کشد از قدیم، بر گل بوته های نسیم، بر گلدان های کبوترخیز، بر  
کاشی های پنجره اندود، بر روضه های حنجره اندود، بر ضریح دریاکوب.

یک حوض ستاره دنباله دار، یک پنجره چشمه های باله دار، ضریح تو را می پابند از دورترین نقاط باران خیز در حیاط  
مهمان خیز.

هر چه پنجره باران تر می زند، آئینه ها بی تاب تر به تصویر می کشند کرامتِ ابری تو را ای دریا!

هر چه به تو نزدیک تر می شوم، درشت تر می شود اشک های عطراُمیزِ این محدب سرریز در تراکم آغوش، این توالی بی تاب در تبسم خاموش.

در حرم تو قاصدک ها خوش خبر شدند و خوش سفر و کبوتر ها نامه رسان دل های بی بال و پر، ای تو حد فاصل خوبی! حس پاک و خوب هر دل خوبی.

اینجا حریم امن تنهایی ست؛ حساب همه قطره ها را داری حتی نیفتاده ها را؛ حتی در راه مانده ها را؛ حتی حساب قطره های دریا را؛ حساب دلتنگی ریگ های صحرا را. از چشم تو دور نیست یک ذره تنهایی؛ یک قطره شکوفایی.

آقا اجابت کن نانوشته های مرا؛ ناخواندنی های بین خطوط پیشانی را؛ بین خودمان باشد همین تنهایی؛ همین که به اشک می آیی؛ سینه سینه دوست دارم؛ غرق آئینه دوستت دارم.

آقا یک عمر طلبکار منی؛ بطلب تا بدهکارتر بیایم.

عشق و شراره های خوشه های انگور

سیده طاهره موسوی

خونِ دلِ خوشه های انگور

این کدامین مرثیه است که آسمان را درهم ریخته است؟!

این کدامین دلشوره است که دریا را در پلک های زندگی گنجانده است؟!

این کدامین آشوب است که عشق را با شراره های انگور دست به گریبان می کند؟!

چه بر سر مشرق آمده که حتی قاصدک های مشرقی هم خونین شده اند؟

این اندوه کدام خیانت است که بر قلب خوشه ها فرو می ریزد؛ خوشه هایی که دانه دانه می لرزند، از وقوع حادثه ای به رنگ مصیبت؛ حتی دل انگورها هم پر خون شده است و پاره پاره. ای کاش می توانستند شیرینی وجودشان را آن قدر تکثیر کنند تا تلخ کامی زهر نابود شود؛ اما دریغا که فقط آشوب و اضطراب و سکوت است که تا انتهای زمین، آشفستگی را سهم خوشه های انگور می کند.

آرامش عشق و اضطرابِ هیچ

مأمون است و سراپا اضطراب، با اوهامی که در ذهنش تشویشی به التهاب ازدحام شعله های آتش برپا کرده است گمان هایی که هر روز تیره تر از روز دیگرند. یک روز خدعه ولایتعهدی، روز دیگر کینه برتری؛ یک روز تزویر و ریا، روز دیگر زور و بقا و امروز اندیشه و نقشه ای نحس و شوم؛ انگورهایی زهر آگین از مرگ؛ انگورهایی از جنس شرارت که هنوز بر لب نرسیده آتش کینه و نفرت در درونشان هویداست و سموم دهشتناکشان همچون نگاه بنی عباس پر از دردناک ترین شکنجه هاست.

ص: ۵۷

پیش رویش گذاشته است طبقی لبریز از خوشه های انگور؛ اما نه این انگور نیست؛ این دانه های نفرت بنی عباس است، این شراره های کینه مأمون است. با زبان بی زبانی فریاد می زنند که وجودشان نه تنها شیرین از تاکستان های خراسان، بلکه پر از سموم بغض و کینه سفلگان بغداد و مرو است؛ این انگور نیست که شیرینی اش کام شما را تازه کند، این زهر است این آتش نگاه مأمون است. این کینه تبار دون فطرت بنی عباس است. شما که خوب می دانید؛ اینان هر دستی را که پیش می آورند در دست دیگر دشنه ای مخفی است.

\*\*\*

سرشار از آرامش است و آگاه از تمام دل ها، حتی از زهرخندی که در دل خوشه ها مخفی شده؛ اما راضی است به مصلحت خدا و شهادتی که بی وقفه با عطشی شعله ور به استقبالش آمده تا خورشید وجودش را با ادب و افتخار در آغوش بگیرد. خورشیدی که ذره ای از روشنای وجودش در شرق شکوفه های حکمت و ادب، دانش و رویش را بارور کرد.

سطر هشتم شهادت

گویی غروبی خون انگیزتر از شفق تمام شرق را پوشانده است. چقدر آشناست این تقدیر مسموم؛ انگار دوباره جگر حسن علیه السلام و باقر علیه السلام شرحه شرحه شده است. اینک هشتمین شاخه طوبی است که از دست مرگ آور خصم و نیرنگ، شهد شیرین شهادت را با طعم زهر حسادت می چشد.

سطر هشتم عروج در شهودنامه شهادت نوشته می شود؛ عروجی که زخم خورده از نیرنگ است و حسادت.

بغض است که می شکند از گلوی کاینات و بر گونه های آسمان سرازیر می شود. زمین است که بی تابانه فریاد مرثیه سر می دهد و با خشمی آتش خورده از تحمل دسیسه های مأمون متنفر می شود، ای کاش رخصت بلعیدن داشت؛ اما حاشا که تقدیر الهی به گونه دیگری است.

... چنین می شود که تا ابد مأمون در شکستی محکم، توس در عمقی از غم و شیعه و شرق در سوگ و ماتم فرومی روند.

ص: ۵۸



امشب، ماه هم چادری از شب اندوه بر سر کرده است و بر چشم ستاره ها سرمه عزا و خاموشی کشیده؛ تنها آه مژه های زائران است که در زمین و آسمان سوسو می زند.

پیراهن سیاه بر تن کرده اند؛ شمعی هایی که شال اشک بر گردن انداخته اند. تکثیر می شود، دمام در آینه زار صحن ها؛ راز آفرینش چشم ها؛ چشم هایی که ملتمسانه به میهمانی خانه کرم و سخاوت سلطان عشق و عرفان آمده اند. آمده اند تا گره بزنند تمام قنوت هایی را که با دست تمنا بر پنجره فولاد بسته اند. شفاعت است که نصیب خواهد شد به نسبت دلدادگی و عاشقی. اینجا وعده گاه مرهم است. اینجا پناهگاه غربت است. اینجا است که دعایت مستجاب و حاجت روا خواهد شد.

ای گشاینده درهای علم و حکمت بر مشرق زمین!

ای نویددهنده صبح روشن امید!

ای آئینه تمام نمای کرامت و شفاعت!

ای غربت نشین تقدیر و مصلحت!

ای واسطه استجاب آرزوها!

تمام آرزوهایم به امید اجابت جرئت پرواز در خیال را می یابند. به امید رحمت توست که در جست وجوی دانشم. به دلگرمی هدایت توست که به وصال سعادت چشم دوخته ام.

دلتنگ آمده ام؛ با ارادتی یکرنگ، قامت نیاز خود را شکسته ام. با معرفت؛ چشم به ضریحت بسته ام. تا باز هم شرمنده خوان احسانت شوم. مات مهر و لطف و اکرامت شوم. باز هم کشکول نیاز و تمنا در دست من است، در مقابل سخاوت و بنده نوازی دستان آسمانی تو!

رقیه ندیری

شخصیت های ماورایی، آسمانی ها، آنها که با عالم بالا ارتباط دارند، علم غیب می دانند و آینده و گذشته بشر و جهان از آنها پنهان نیست، زبان و احوال همه موجودات را می دانند، خاک را با یک نظر کیمیا می کنند و بسیار پیش آمده مستی سنگ ریزه از زمین بردارند و آن سنگ ریزه ها در مشت آنها جواهر شود. امام رضا علیه السلام هم یکی از آن اشخاص والا مقام است.

این صفات والا برای بشر ستودنی است. هر انسانی که در دنیا با محدودیت های بسیاری دست و پنجه نرم می کند، دوست دارد دست کم یکی از ویژگی های یادشده را داشته باشد. انسان از ابتدای خلقت تا کنون، در انتظار لحظه ای است که بتواند راه صدساله را یک شبه طی کند و یا کارهای محیرالعقول انجام دهد. از این رو است که شخصیت های ماورایی و آسمانی را می ستاید.

ما آدم های معمولی با توان معمولی با علم معمولی و زندگی معمولی دوست داریم، تفاوت ها را بینیم و آنها را یادآوری کنیم، به ویژه تفاوت های مقدس برای ما بسیار ارزشمند هستند؛ البته ناگفته نماند که ما آدم ها عاشق خوبی، حقیقت، کمال و زیبایی نیز هستیم که همه اینها در زندگی اهل بیت یافت می شود و همین یافته ها عشق ما را نسبت به آنها برمی انگیزد.

کمال، زیبایی و حقیقت جویی با اعجاز، علم غیب و آسمانی بودن اهل بیت به گونه ای در هم آمیخته که جداشدنی نیست و ما آدم ها گاهی راحت طلب تر از آنیم که آن بزرگواران را عمیق تر بشناسیم. برای نمونه امام رضا علیه السلام را در نظر بگیرید، مهربان است، چرا که ضامن آهوئی بوده، یا ماری را از لانه گنجشکی

دور کرده است. شاید بسیاری از ما وصف مهربانی او را با خانواده و خدمتکارانش شنیده باشیم، ولی دوست تر داریم، مهربانی او با آهو و گنجشک و مانند آن را بیشتر یاد کنیم. چون او را آسمانی و از جنس دیگر قلمداد می کنیم، و او را تافته ای جدا بافته می دانیم و او را آنسان که شایسته است، الگوی زندگی خود قرار نمی دهیم.

گاهی یادمان می رود امام رضا علیه السلام هم مانند ما انسان است و همین مسئله او را از ما دور می کند. از او دور می شویم؛ زیرا شکوه آسمانی بودن او بیشتر از انسان بودن و زمینی بودنش ما را تحت تأثیر قرار داده است. علم، دانش، کرامت، فراست، مهر و درایت او را ستایش می کنیم، ولی خود را به او نزدیک تر نمی کنیم.

امام رضا علیه السلام همان کسی است که با خدمتکارانش هم سفره می شد و می فرمود: پدر و مادر همه ما یکی است. او با سخن کسی را آزار نمی داد، صحبت کسی را قبل از تمام شدن، قطع نمی کرد، در حضور دیگران پایش را دراز نمی کرد، به زبردستان خود ناسزا نمی گفت و در هنگام شادمانی، قهقهه سر نمی داد.

کدام یک از ما سعی می کنیم در لحظه لحظه زندگی مان او و رفتارهای انسانی اش را به یاد بیاوریم و بخواهیم در کوچک ترین رفتارها شبیه او باشیم. چرا امام رضا علیه السلام را در جزئی ترین رفتارها به یاد نمی آوریم و اجازه نمی دهیم رفتارهای او فکر و اندیشه و بصیرت او در زندگی روزمره ما جلوه کند؟

چرا ما هنوز نتوانسته ایم از دریچه دید او به دنیا و متعلقاتش نگاه کنیم، چرا نتوانسته ایم دستمان را به دستاوردهای او و زبانمان را به کلام او عادت دهیم؟ ما دوستان او هم به او ظلم می کنیم؛ زیرا او را واسطه برآورده شدن حاجات می دانیم و از او معجزه طلب می کنیم و در زیارت هایمان مشکلات ریز و درشت زندگی را در گوشش نجوا می کنیم و او را شفیع دنیا و عقبی می دانیم؛ ولی همه این اعتقادات بجا و منطقی، ما را به شخصیت والای انسانی و زمینی او نزدیک نمی کند. ما به خودمان ظلم می کنیم؛ زیرا به زیارت او می رویم، ولی نمی گذاریم او بر افکار و رفتار ما تأثیر بگذارد. کاش با پای قلب خود به زیارت او می رفتیم تا او قلبمان را سلیم کند. کاش در دوستی با او ثابت قدم تر بودیم و سعی می کردیم، زندگی مان را به زندگی او شبیه تر کنیم.

همه جا از خوبی ها و پاکی های او می گوئیم و می شنویم؛ ولی فقط «می گوئیم و می شنویم» و در لحظه ای که باید شبیه او باشیم، او را از یاد می بریم. چرا ما به شیطان درونمان اجازه دخالت در کارهامان را می دهیم، ولی از امام رضای سراجی قلیمان رهنمود نمی گیریم؟ چرا به زیارت او می رویم؛ ولی اجازه نمی دهیم او وارد خانه و زندگی مان شود و زندگی آشفته مان را سر و سامان دهد؟

ص: ۶۲

به تو نزدیک

محمد کامرانی اقدام

دریا چقدر هست از اینجا به تو نزدیک

از راه شمال است چه دریا به تو نزدیک

نم نم چقدر می چکد و می شود این اشک

از جنگل انبوه تماشا به تو نزدیک

از هر طرفی جاده کشیدند به سویت

هر کس به طریقی شده اینجا به تو نزدیک

کی می رسد این دل به مقامات رضایت

کی می شود این خسته، خدایا به تو نزدیک

هم خانه تو، کعبه عشق است رضا جان

هم اینکه شده خانه سقا به تو نزدیک

حرف خودمانی ست که دل می زند اینجا

حس می کند از بس که خودش را به تو نزدیک

از عشق تو بسیار سرودیم؛ ولی حیف

از متن تو دوریم و در انشا به تو نزدیک

الحق و الانصاف غریب الغرابی

وقتی که کسی نیست به جز ما به تو نزدیک

ضامن آهو

محمد کامرانی اقدام

بس که از چشم شما درباره آهو شنیدم  
از به دام افتادن دل در شب گیسو شنیدم  
یکسر از عشق کمان گیر تو از ابرو شنیدم  
رو به هر سو کردم از روی تو از هر سو شنیدم  
دوست دارد طبع من در دامی از ماتم بیفتد  
زیر دست و پای صیادی به نام غم بیفتد

۲

یاد من دادی که دست از دامن تو بر ندارم  
یاد من دادی دویدن را، ولی دو بر ندارم  
سر ز گندم زار عشقت یک سر جو بر ندارم  
سر گل پاییز هستم غیر غم نوبر ندارم  
هر چه باشد من اسیرم با اسیری خو گرفتم  
این که زیر دست و بالم را بگیری خو گرفتم

۲

می دوم دنبالتان حس سبک پایی ندارم  
بغض اشکم وانشد من اشک گیرایی ندارم  
گرچه می دانم که بین عاشقان جایی ندارم  
غیر سقاخانه مهر تو مأوایی ندارم

تو رضا هستی، تو سلطان سریر ارتضایی

ص: ۶۴

ملجا امیدواری ها «و لا تقطع رجایی!»

۲

دوست دارم با غم شام شما روزم شود شب

با نگاه ناگهانی شما روزم شود شب

حاجی ات باشم، در احرام شما روزم شود شب

وای از آن روزی که بی نام شما روزم شود شب

گفتنی های زیادی را نگفتم مانده در دل

هر چه می خواهم نگویم می شود راضی مگر دل؟

۲

در تماشاخانه آئینه گردانت بگردم

دور کاشی های دور صحن و ایوانت بگردم

گرد گل، پروانه و شمع شبستانت بگردم

با سند می گویم ای آقا به قربانت بگردم

تا خراسان خیالت یک بغل آورده ام دل

لطف کن حی علی خیر العمل آورده ام دل

۲

دست بر نام تو بر قرآن ناطق می گذارم

اسم حس و حال دوری از تو را دق می گذارم

بار این اندوه را بر دوش حق می گذارم

نام دل را با اجازه از تو عاشق می گذارم



تا به دریا کرده باشم منتقل از سینه حس را

تا به گوش تو رسانم بانگ «انی التمس» را

ص: ۶۵

چند رباعی

محمد کامرانی اقدام

(۱)

دل خسته ام و غریب، ای اشک بیا

تنها شده ام عجیب، ای اشک بیا

ای کاش گریزی به خراسان بزنی

یا «قسمت و یا نصیب» ای اشک بیا

(۲)

با اشک به عشقتان مشرف شده ام

پیوسته و بی امان مشرف شده ام

خارم که شدم به دیدن گل نایل

خاکم که به آسمان مشرف شده ام

(۳)

دل را دل را بزنی به دریا و بیا

راهی شو و دل بکن از آنجا و بیا

دل خسته مگر تو کمتر از آهوئی؟

بردار دل نجیب خود را و بیا

(۴)

بی تابی بیش از حد دل معمولی ست

دلتنگی غیر محتمل، معمولی ست

اینجا تب آفتاب دارند همه

اینجا تب بالای چهل، معمولی ست

ص: ۶۶

(۵)

در خویش نمان، بیا دلت می گیرد  
دور از حرم رضا دلت می گیرد  
بسیار به دست دل خودت را یکبار  
تصمیم درست را دلت می گیرد

(۶)

اشراف تو کامل است بر منطقه ات  
امن است همیشه چقدر منطقه ات  
ای کاش! دل زخمی من هم می شد  
آهوی حفاظت شده در منطقه ات

(۷)

بر طبق همان سنت دیرینه بیا  
با سوز و گداز، دست بر سینه بیا  
یا از همه تعلق ات دست بکش  
یا با همه وجود آئینه بیا

(۸)

هر وقت رسیده ای به بن بست بیا  
هر چند که رفته فرصت از دست بیا  
از باب جواد وارد روضه بشو  
آن طور که باب میل او هست بیا

رد می شود از دیار تهران \_ مشهد

از منظره کنار تهران \_ مشهد

مردم همه خاطرات خوبی دارند

از پنجره قطار تهران \_ مشهد

ص: ۶۷

(۱۰)

در سینه دریا تو تلاطم داری  
روی لب گل ها تو تبسم داری  
بی هیچ مضایقه فقط می بخشی  
دارایی مردمی، تو مردم داری

(۱۱)

هر پنجره ای دل به رضا می بندد  
بر منظره حرم نما می بندد  
ای خسته اگر تو نیز لب تر بکنی  
باران، چمدان های تو را می بندد

(۱۲)

عشق است رضا، قبله دل ها عشق است  
نور است رضا، محو تماشا عشق است  
الحق مع العلی علی با حق است  
العشق مع الرضا رضا با عشق است

(۱۳)

تا کار دهد به دستم آخر حرمت  
رو کرده ام از آینه ها بر حرمت  
با خاطره های کودکی می آیم  
ای کاش دوباره گم شوم در حرمت

آهسته و بی صدا زیارت خواندن

با شوق «و هب لنا» زیارت خواندن

از گوشه پنجره چه شوری دارد

با اشک حرم نما زیارت خواندن

ص: ۶۸

(۱۵)

تا نام تو آمد به میان، آه کشید  
در طالع روشنی تو را ماه کشید  
تا چشم بدوزند به لطف و کرم  
در گوشه چشم همه درگاه کشید

(۱۶)

با بردن آن نام معطر کافی ست  
کنج لب تو کمی شود تر، کافی ست  
وقتی به ملاقات رضا می آیی  
یک قطره گل اشک بیاور، کافی ست

(۱۷)

باشد دل اگر که خانه قفل فقط  
صندوقچه و خزانه قفل فقط  
نومید مشو که به عقب رانده شده  
از درب حرم زبانه قفل فقط

(۱۸)

با اشک بیا که جای دلتنگی نیست  
آئینه بیا که در حرم سنگی نیست..  
هر روز ملاقات حضوری دارد  
ای اشک نیازی به هماهنگی نیست



از پنجره یاد تو غم می جوشد

سرچشمه گنبد حرم می جوشد

از پنجره یاد تو می ریزد اشک

دل های گره خورده به هم می جوشد

ص: ۶۹

(۲۰)

این آمد و شد هزار معنا دارد

یک سالن انتظار معنا، دارد

عمری ست که از حومه تو می گذرد

عاشق شدن قطار معنا دارد

(۲۱)

رو کن به حرم از همه سو آئینه است

این پنجره هزار تو آئینه است

مهمان تبسم رضا باش و بین

تالار پذیرایی او آئینه است

(۲۲)

از خویش زدوده باش اصل آئینه است

دل تنگ بیا که روز وصل آئینه است

یک پنجره در حرم به رویت باز است

این پنجره هر چهار فصل آئینه است

ص: ۷۰

## حاجت

محمد کامرانی اقدام

کاش می شد به نگاهت بزخم سر گاهی

سر به شیرینی این شور مکرر گاهی

خشک شد چشم من از فرط فرو ریزی ها

خشک تر می شکند آینه ی تر گاهی

کاش می شد که نسیم نفست می آورد

زورق ذوق مرا نیز به بندر گاهی

چقدر آینه در آینه بیدل داری

چقدر کنگره خیز است چنین در گاهی

یک نفس با نفست میل شکفتن دارم

کی معطل شود این شوق معطر گاهی

می دهد تا که رواق تو به باران رونق

نشود خاطر آئینه مکدر گاهی

همه حرف خراسانی شوقم این است

که بخوانم غزلی از لبت از بر گاهی

خبری داغ تر از دل نگرانی ها نیست

خبری تازه تر از اشک بیاور گاهی

با خیال تو رها می شوم از دست خودم

با تو من می روم از خویش فراتر گاهی

به هوای تو که طوقی شده بر گردن من

ص: ۷۱

می زند بال دل از فرط کبوتر گاهی

هست دیوانه زنجیری عشقت اشکم

هست از راه جنون عشق میسر گاهی

شعر وقتی که به پای تو بریزد خود را

می شود کاغذ کاهی ورق زر گاهی

آخرین حرف من این است که گفتم هر چند

می شود گم، ورق آخر دفتر گاهی

ص: ۷۲

من و تو

سودابه مهیجی

اخم دعا‌های مرا سجده طولانی من!

باز کن از خط به خط سبحة پیشانی من

بادیه در بادیه شن باد سفر برده مرا

خار ملامت شده هر عضو پریشانی من

گرچه نفس‌ها گره حنجره آه شده

پنجره بگشا به هوای نفس فانی من

پنجره‌های تو همه چشم به من دوخته اند

منظره خانه تو منظر ویرانی من

پرده اسرار حرم، پیرهنم باد که سخت

شوق تو بی پرده شده در دل عریانی من

آه که نقاره مگر بس کند از پرده دری

ورنه شفای من و پاکوب غزل خوانی من

اشک بیفشانم و در چشم پدیدار شوی

قصر چراغان تو و چشم چراغانی من

جانب شرق آمده‌ام، در پی دیدار سحر

وعده تبریز مده، شمس خراسانی من

زهرا چغامیرزایی

ای امام رئوف! همراه با کبوتران حرمت، محزون و گریان دل را به دور بارگاه تو پر می دهیم تا با زمزمه ملائک همراه شویم. سلام بر تو ای عصمت هشتم! کوچه های توس، هنوز حضور عطر آگین تو را آواز می دهد و آوای غریب ملائک هنوز در طواف حریم کبریایی ات به گوش می رسند.

السلام علیک یا امام الرئوف! سلام بر تو که مهربانی هایت از شمار زائران انبوهت افزون است.

امروز، عمارت بلند آوازه توس، غربت است و بر بالای این بنای شهیر، کبوتری نیست که نالامن نباشد. بر بالای این بنای غریب، آسمان نیز به اشک ریزی ابرها تن داده است.

ای ضامن هر چه نیاز! ما خود را به پنجره نگاه تو آویخته ایم و چشم های آغشته به رازمان را به ضریح تو دوخته ایم. ما را از سقاخانه لطفت سیراب کن.

ای غریب ترین غریب ها! قلب تو رأفتی به توان بی نهایت است؛ پس طفل های بی پناه حاجت ما را دریاب و شفاعتمان را بپذیر.

یا امام رضا! امروز، تنها نه خیابان های خراسان که تمام رگ های عاشقانت، به گلدسته و رواق ختم می شود.

یا امام رضا! حنجره نورانی ات، جرعه نوش سم ستم سیه دلان می شود و طنین حق زائرانت تا قیامت، گلوی سوخته ات را یاد می کند.

دلّم برای تو پر می کشد امام غریب!

غمّت ز سینه شرر می کشد امام غریب!

زیارت تو که فوق همه زیارت هاست

دل مرا به سفر می کشد امام غریب!

شب شهادت مولای مهرپرور ماست

کسی که سایه لطفش پناه کشور ماست

شب شهادت هشتم امام معصوم است

که آستانه او قبله گاه باور ماست





## ولادت حضرت عيسى مسيح عليه السلام

### اشاره

پنج شنبه

۴ دی ۱۳۹۳

۲ ربیع الاول ۱۴۳۶

Dec. ۲۰۱۴.۲۵

— پژوهش

— متن ادبی

— داستان

— زیر نویس

ص: ۷۷



آموزه های اخلاقی \_ روان شناختی حضرت مسیح علیه السلام ابراهیم

اخوی

اشاره

دین اسلام به عنوان آخرین نسخه سعادت انسان ها، به تأیید دیگر ادیان آسمانی و توحیدی و نیز فرستادگان الهی پرداخته و همگان را به احترام آنان، فرا می خواند. خداوند در آیه ۱۳۶ سوره نساء در این باره می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد، و کتاب هایی که قبلاً نازل کرده بگروید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.» تمام انبیای الهی مورد تأیید اسلام و مسلمانان هستند و پیروی از رهنمودهای اخلاقی و تربیتی این بزرگان، همانند نقشه ای برای رسیدن به گنج رستگاری است. از این رو، به بهانه ولادت حضرت عیسی علیه السلام، تأملی در نکته های اخلاقی این پیام آور بزرگ خداوند داریم.

زشتی بی ادبی

توجه به پیامدهای رفتار و داشتن نگرش صحیح نسبت به بدی یا خوبی یک رفتار بر اساس معیارهای روشن، از عوامل اثرگذار در انتخاب رفتارهای بهنجار و پرهیز از

ص: ۷۹

ناهنجاری هاست. انسان های کامل با نگاه ژرف و نورانی خود به آنچه از یک رفتار بر جا می ماند، می توانند گرینشی قوی تر داشته و آن را به دیگران هم اعلام کنند. در سخنی که از حضرت مسیح علیه السلام نقل شده، چنین می خوانیم: «به عیسی بن مریم علیه السلام عرض شد: چه کسی تو را ادب آموخت؟ \_ فرمود: «ما أَدَّبَنِي أَحَدٌ، رَأَيْتُ قُبْحَ الْجَهْلِ فَجَانَبْتُهُ؛ هیچ کس ادبم نیاموخت، بلکه زشتی نادانی را دیدم و از آن دوری گزیدم.» در روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز در این باره آمده است: «إِنَّ أَخِي عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ يَوْمًا: يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ، كُونُوا مِنَ الشَّرِّ بَلْهَا كَالْحَمَامِ؛ برادرم عیسی بن مریم، روزی به حواریون فرمود: ای گروه حواریون! مانند کبوتر، نسبت به بدی بی خبر باشید».

زنهار از زیاده روی

زیاده روی در تمام مسائل زندگی ناپسند و زیان بار است. چنانچه این افراط در محدوده نیازهای مادی صورت گیرد، به دلیل ضررهای اخلاقی و تربیتی که با خود به همراه دارد، نکوهش بیشتری را در پی خواهد داشت؛ از این رو، راهبران فکری و معنوی جامعه، همواره با هشدارهای خود، همگان به ویژه همراهان خویش را از این بی تعادلی ها نهی کرده و باز داشته اند. در سفارشی از حضرت عیسی علیه السلام آمده است: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، لَا تُكثِرُوا الْأَكْلَ؛ فَإِنَّهُ مَنَ أَكْثَرَ الْأَكْلَ أَكْثَرَ النَّوْمِ، وَمَنْ أَكْثَرَ النَّوْمِ أَقَلَّ الصَّلَاةِ، وَمَنْ أَقَلَّ الصَّلَاةَ كُتِبَ مِنَ الْغَافِلِينَ؛ ای بنی اسرائیل! پرخوری نکنید؛ زیرا هر که زیاد بخورد، زیاد می خوابد و هر که زیاد بخوابد، کمتر نماز می خواند و هر که کمتر نماز بخواند، در زمره غافلان قلمداد می شود.» زمانی که لذت های مادی، پرننگ و فراگیر شوند، لذت های معنوی به کناری رفته و در نتیجه افول اخلاقی ناشی از رفاه طلبی و راحت زیستی، جامعه ای را به تباهی می کشاند.

هم نشینی از عرش

ارتباط ما با دیگران، نقش بسزایی در شکل گیری شخصیت و شیوه زندگی ما خواهد داشت. به تعبیر روان شناسان، بیشتر اثرپذیری ما از یادگیری های غیررسمی است که به تدریج، رفتارهای تازه ای را ایجاد و توسعه می دهد. در سخن رهروان کمال، به دقت در انتخاب هم نشین معنوی فراوان تأکید شده است. در سفارشی از حضرت

مسیح علیه السلام که از سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده، آمده است: «قَالُوا يَا رُوحَ اللَّهِ، فَمَنْ نُجَالِسُ إِذَا؟ قَالَ: مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَتَهُ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَيُرْعِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛ حواریان عیسی علیه السلام عرض کردند: یا روح الله! پس با چه کسی همنشین شویم؟ فرمود: با آنکه دیدارش شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش بر دانش شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت ترغیب کند».

## سبکباران ساحل ها

دل بستگی ها، پایبندی ها را هم به همراه خواهند داشت. هر قدر به میزان دل بستگی ها افزوده شود، وابستگی های پی در پی نیز مشاهده می شود و با افزایش این حالت، رهایی دشوارتر می گردد و پرواز در آسمان فضیلت ها به آسانی پیشین نخواهد بود. از این رو، سفارش ها بر فراهم سازی زمینه های عبور از وابستگی متمرکز شده اند. در سخنی از پیامبر فضیلت می خوانیم: «بما ذَا نَفَعِ امْرَأٌ نَفْسَهُ بَاعَهَا بِجَمِيعِ مَا فِي الدُّنْيَا ثُمَّ تَرَكَ مَا بَاعَهَا بِهِ مِيرَاثًا لغيره؟! أَهْلَكَ نَفْسَهُ، وَلَكِنْ طُوبَى لِمَنْ لَمْ يَخْلَصْ نَفْسَهُ وَاخْتَارَهَا عَلَى جَمِيعِ الدُّنْيَا؛ چه سودی می برد آنکه خود را به همه آنچه در دنیاست بفروشد و سپس آنچه را به بهای نفس خویش خریده است، برای دیگران به ارث گذارد؟ چنین کسی خود را تباه کرده است. خوشا به حال کسی که جان خویش را برهاند و آن را بر همه دنیا برگزیند».

## غمگینی و بیماری

امروزه ثابت شده است که بیماری های تن و روان با هم پیوندی ناگسستنی دارند. بسیاری از بیماریهای جسمی، ناشی از افسردگی و اضطراب های مهار نشده است. زندگی صنعتی و وجود ابزارهای مغناطیسی مانند تلفن همراه، اینترنت و مانند آن نیز بر میزان اضطراب ها افزوده و به همان نسبت بیماری هایی چون ام اس، سردردها، مشکلات گوارشی و دیگر معضلات فراگیر را بیشتر نموده است. فرستادگان خداوند نیز با نگاهی فراگیر به مسائل اخلاقی و اجتماعی، به ریشه های ایجاد کننده آنها توجه داشته و تلاش برای پیشگیری و زدودن را سرلوحه برنامه های خود قرار داده اند. در تحلیلی از حضرت عیسی علیه السلام، نسبت به غمگینی های منفی هشدار می شود: «مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقَمَ بَدَنُهُ؛ آنکه اندوه بسیار خورد، تنی بیمار داشته باشد».

بهترین رابطه ها، راحت ترین و یک لایه ترین آنهاست. چنین رابطه ای، بر اعتماد و احترام دوگانه استوار است و نیاز به استفاده از اعتبارهای جانبی نیست. در سوی دیگر سکه، توجه دادن به قداست مفاهیم هم یک آموزش معنوی به شمار می آید؛ از این رو، هر نوع بی حرمتی به نام خداوند و فرستادگان او نکوهیده است و بهره گیری از نام مقدس خداوند در ارتباطات کلامی و برای اثبات حقانیت خود در قالب سوگند، مذمت شده است. در سخنی از حضرت مسیح علیه السلام هم این مسئله به زیبایی هر چه تمام تر بیان شده است. زمانی که جمعی از یاران ویژه حضرت از ایشان تقاضای نصیحت کردند، فرمود: «قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْمِهِ: لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ، وَأَنَا أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَ لَا كَاذِبِينَ؛ موسى علیه السلام به قوم خود فرمود: به خدا، سوگندِ دروغ نخورید. و من به شما دستور می دهم که نه راست و نه دروغ، به خدا، سوگند نخورید.»

منبع روایات: محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه (نرم افزار)، قم: دارالحدیث.

عیسای نبی عمر خود را برای بشریت زیسته است

رقیه ندیری

خدا همیشه آدم را تلنگر می زند. وقتی به عقب برمی گردی و تاریخ را مرور می کنی می بینی دنیا پر از تلنگرهای خداوند است. خدای شباهت ها و تفاوت ها در عین مهربانی بی حد و حصرش گاهی کاری می کند که آدم در آن وا می ماند و به تأمل برمی خیزد! او در ظاهر، بنیاد جهان را بر مبنای قانونی به نام قانون طبیعی تعریف کرده، اما خودش هر وقت بخواهد، برای هشدار یا بیداری بندگان، آن قانون را نقض می کند. مثلاً تولد یحیی و عیسای نبی، تولد این دو با نظر به قانون طبیعت شگفت انگیز است. یحیی از پدر و مادری فرتوت و نازا متولد می شود و عیسی بدون پدر. مریم وقتی تولد نوزادش را نزدیک می بیند، از بیم سرزنش های مردم، به سمت بیابان می گریزد و به طرف تنه درخت خشکیده خرما می رود. درختی که اثری از زندگی در آن نیست. کودک مریم به دنیا می آید ولی نگرانی و غم مریم را رها نمی کند. این جا هم قانون طبیعت نقض می شود. صدایی او را به برکات خرمای تازه بر درخت خشکیده و چشمه تازه جوشیده در کنار پایش بشارت می دهد. صدا به او می گوید: سه روز روزه سکوت نذر کن و در این مدت با مردم سخن نگو. مریم به شهر می آید و طبق معمول، آماج تهمت و افترا می شود، اما آرام و باوقار از میان این تهمت ها می گذرد. و در جواب همه سرزنش کنندگان، فقط به کودکش عیسی اشاره می کند. عیسای تازه متولد شده در گهواره سخن می گوید و مادرش را از تهمت



سرکردگان یهود و مردم شهر می رهانند. عیسی رشد می کند. نقض قوانین طبیعی در زندگی او ادامه می یابد. او توان آن را دارد که مرده زنده کند و بیماران را در لحظه شفا ببخشد و از ضمیر پنهان انسان ها و گذشته و آینده آنها سخن بگوید. این روال تا سی و سه سالگی عیسی ادامه دارد تا این که بازهم خداوند با نقض قوانین طبیعی او را از کشته شدن نجات می دهد و به آسمان ها می برد و قرار می شود روزی ظهور کند.

خداوند با تولد منحصر به فرد عیسی قدرت خود را نشان می دهد. عیسی دلیل وجود خداوند است. عیسی مسیح بنده ای از بندگان نیک خداست و پرچم قدرت خدا را به دوش دارد. عیسی باید زندگی منحصر به فرد می داشت تا مانند پیامبران دیگر که در گذشت زمان گم شدند، گم نشود. او باید می ماند او باید معروف می ماند تا غبار روزگار نامش را از ذهن ها نماند. آن قدر معروف که همه مردم او را بشناسند تا وقت ظهور باز هم بیاید و قدرت خدا را به ظهور رسانده، و نشانه ای برای اثبات خدا و قدرت بی نهایت او باشد. عیسی باید منحصر به فرد می بود تا آوازه اش در تاریخ بیچد. او باید با نام و یادش مردم را به فیض برساند. جهلشان را بزدايد و آنها را به وادی امن ایمان و یقین برساند.

عیسای نبی عمر خود را برای بشریت زیسته است. از آن لحظه که با روح القدس از آسمان آمد تا آن زمان که به آسمان رفت. او اگر چه از زندگی دنیا باری سنگین برای آخرت خود بست و پربار و نیک نام به سفر آسمان رفت، اما رنج هایش را به خاطر مردم کشید. رنج هایی بزرگ که گاه و بی گاه با تهمت هایی ناسزاوار همراه بود. نه تنها پیروان او بلکه ما مسلمان ها هم خود را مدیون رنج های مسیح می دانیم؛ زیرا هستی او مقدمه پیامبر بعثت ماست او آمدن پیامبر ما را بشارت داده و محبت او را در قلب ها نشانده است.

خداوند وعده اش را محقق ساخت. آنگاه تو به جهان آمدی. از میان هزاران واژه و ایما، از سرزمین کیشان ها و انوار ابدی به زمین آمدی تا در تلفظ نامت چند صباحی، زندگان، سربراه و هدایت شده باشند. مردمان که در غیاب هدایت عشق در تمام کوجه های زندگی زمین خورده بودند، در تاریکی ها زخمین شده بودند، طلوع تو را از رنگ شعفرناک خورشید دانستند و با رخسار رنج دیده به زیارت میلاد تو آمدند. تو در گهواره تازه رسیده لب به سخن گشودی و نجوا نمودی:

سلام بر من که پروردگارم را بنده ابدی خواهم بود... (۱)

□

سلام بر تو ای عشق! سلام بر تو که روح خدایی (۲) سلام بر لبهای مبارکت که به اذن حق به محض میلادت به سخن گشوده شدند تا عظمت آفریننده خویش را برای آدمیان فاش کنند. سلام بر وعده باستانی خداوند که بار دیگر عبودیت را از آسمان به زمین هدیه آورد تا شرافت انسان از زمین به آسمان عروج کند. پیش از تو گویی انسان بی تعالی، در حسرت یک رکعت ملکوت مرده بود و بشر در پوستین پاره فقر و ستم، فراموش تاریخ شده بود. در آسمان هر کجای زمانه گویا منجمان و غیب گویان ستاره دنباله دار نام تو را به هم نشان داده بودند و بارها وعده طلوع تو را برای انسان، همچون اذان رستگاری تلاوت کرده بودند.

□

باری با نشانه های روشن عشق رهسپار شما شده ام (۳). مردم! از راه دور آمده ام. از بغض تاریخ. از رنج پیامبران پیشین. از جوار پروردگارم با هودج نور و صلح و

سکوت، به این زمین پرهیاهو نازل شدم تا طنین از یاد رفته ربّم را برایتان زمزمه کنم. مردم به صدایم خیره شوید. جز رگ های عشق در نجوای من چه می بینید؟ من حنجره گویای خداوندم که واژگان روشنش را در من سرازیر می کند تا برایتان شرح دهم. سخن که بگویم آواز جغدهای یأس از گرداگردتان خواهد کوچید و از نو ایمانتان جوان میشود. اگر دست هایم را باور کنید از مردگی برایتان زندگی می سازم از خاک برایتان پرواز می آفرینم. اگر دل به نگاهم دهید مصائب سینه هایتان را شفا خواهم داد و چشمتان را بر جمال هستی بینا خواهم کرد. (۴)

نامم مسیح است...عبد خدای یگانه هستم من...

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا... وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ». (مریم: ۳۰ و ۳۳)

روح الله لقب حضرت مسیح علیه السلام

«أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ». (آل عمران: ۴۹)

«أَنِّي أَنشَأْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۴۹)

بارانی از معجزه

سیده طاهره موسوی

هوای قبل از باران

دین الهی تحریف، آئین های موسی تکذیب؛ مرداب نفس در جولان، مردمانی سراسر خوش گذران؛ روز پر از زراندوزی، شب ها لبریز از کینه توزی؛ ستم بر بیچارگان مرسوم، مستضعفان از آسایش محروم؛ دشت های مهربانی در سیلاب خون، آئینه ها رنگارنگ از جنون؛ حقیقت رستاخیز در عمق انکار، عوام فریبی و ریا در اوج اقتدار؛ دنیاپرستی تندیس افتخار، آخرت سوزی در انتشار؛ شرک دستور کاهنان، جاه طلبی در سر حد مکان؛ هوای زندگی مسموم و حکایت زنده دلی، مختوم بود.

... باید فقط بارانی به زیبایی و زلالی معجزه بیارد تا بساط هر چه تیرگی برچیده و گل های ایمان در قلب ها شکوفا شود.

قطره؛ آغازگر باران

فصل معجزه خیز آفرینش آغاز خواهد شد... بارانی بر سر مریم علیها السلام؛ مریمی که محراب و عبادت همیشه سرمست از عطر حضورش می شدند. مریمی که با قلبی مالامال از توحید، همیشه میهمان طبق ها و مائده های آسمانی می شد و اینک مریم علیها السلام است و قطره ای از معجزه! معجزه ای بی بدیل!

... سرشار از مناجات است و فوج فوج لحظه هایی که به تماشای عبادتش آمده اند.

ناگهان معجزه است؛ فرشته ای از جانب پروردگار برای بشارت آمده است؛ بشارت تولد فرزند! فرزندی که از ازل تا ابد معجزاتی یکتا در پلک پلک تاریخ به یادگار خواهد گذاشت.

ص: ۸۷

باورش گرچه سخت، اما حکمت خدا جاری و باورکردنی است.

... و به راستی که طلوع عیسی علیه السلام، معجزه ای بس شگرف است؛ از تولد تا عروج!

باران معجزه

سپیدی چشم به راه است؛ چشم به راه مولودی که سیاهی را از پشت پلک های ذهن، برگیرد و با دم معجزه آسایش، هدایت و نور بدمد بر گستره دل های نیمه بیدار!

... پس از روزها چشم انتظاری، موعد تولد معجزه بی هیچ تعویقی فرامی رسد...

نگران است و بی وقفه مجسم می شود در خیالش؛ انگشت های موازی اتهام، که به اشاره اش از هم سبقت می گیرند؛ اما قلبش پیوسته آکنده از حکمت معجزات خداوند است.

به آرامش دشت پناه می برد و سرزمینی که تشنه حیات است. گویی تمام هستی شیدا و عاشق مولود مریم علیهاالسلام و بارانی ناتمام از معجزه، گشته اند. از یک سو زمزمه آمدنش، زمزمی دیگر به پا کرده و زلالی از آب به عظمت معجزه، جاری شده است. از سویی دیگر، بهار، نَفَس زنان و دوان دوان آمده است تا به بار بنشانند، رستاخیز را، حتی در نخلی خشکیده.

آری، رستاخیزی جانانه زمین را فرا گرفته است. اینک، تمام دشت که نه، سراسر خلقت سرشار از نور و سرورند. از سر ذوق تمام خورشیدها، به نورافشانی آمده اند و جهان نورستانی شده. از سر شوق، همه فرشتگان گل پوش، هلهله زنان و شادی کنان، سروری جاودانه به پا کرده اند. لحظه، لحظه تولد میوه اجابت مریم علیهاالسلام است؛ تولد معجزه ای الهی!

... ناگهان صدای عیسی علیه السلام می پیچد در تمام گوش ها! اینک مریم علیهاالسلام است که در آغوش مهر خود گرفته است؛ پیام آور مهر، صلح، حیات، هدایت، حکمت و معرفت را و با اراده و ایمانی استوار و ضرب آهنگی از توکل به سمت شهر گام بر می دارد.

ضرب گام هایش در قلب زمین می تپد و آسمان منتظر معجزه دیگری می ماند.

... سخنانی بی مغز، بهتی پر رمز؛ مردمانی کج فهم، قضاوتی بی رحم؛ جملاتی شوم، چشمانی زهر آگین، مفاهیمی سهمگین؛  
پنداری سراسر نقص، حکمی پرنقض...

پیوسته بزرگان یهود، کاهنانی پردروغ با زخم زبان‌هایی شرور و «نگاه‌هایی گستاخ» به تکثیر سرزنش مشغولند و مریم  
علیهاالسلام با ریاضت سکوت و صبر چونان سرو، آرام ایستاده است.

دریچه‌ای از معجزه گشوده می‌شود... ناگهان صدایی اهورایی از غن‌داقه نوزادی پیام آور، سکوت را می‌شکند و گوش‌ها را  
مبهوت و مدهوش می‌کند. تمام واژه‌ها در گلو حبس می‌شوند و فقط عیسی علیه السلام است که می‌خواند از حق و حق!

من بنده خدایم؛ او کتاب آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است و هر جا که باشم مرا وجودی پربرکت قرار داده؛ و تا  
زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و عصیانگر قرار نداده  
است و سلام خدا بر من، روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد! (مریم: ۳۰ - ۳۳)

\*\*\*

آمده است با شریعتی نیک، آئینی از توحید و یارانی شفیق!

آمده است تا با دم اعجاز‌انگیزش شفا دهد زندگی را؛ زنده کند مرده دلی را؛ بمیراند کوردلی را!

آمده است تا برچیند بساط یخ زده فتنه و نیرنگ، زهر شمشیرهای اهریمن، نفسِ پرنفَسِ دنیاپرستی!

آمده است با آرامشی از آب، آرام تر؛ از آبشار، زلال تر و از رود، روان تر.

آمده است تا دل‌ها را مهیا کند برای شنیدن پیام خاتم صلی الله علیه و آله!

... و روزی دوباره خواهد آمد تا در کنار منجی تمام انسان‌ها، زندگی را زنده کند!

## طلای آدمکش

اسماء خواجه زاده

خورشید داشت اولین پرتوهایش را روی زمین پهن می کرد. دیگر هوا روشن شده بود و زوزه گرگ ها و صدای سگ های بیابانی شنیده نمی شد. حالا دیگر به بیرون شهر رسیده بودیم. خمیازه کشداری کشیدم و به راهی که مانده بود نگاه کردم. به گمانم تا ساعتی دیگر می رسیدیم. از همراهانم عقب افتاده بودم. دو همراهم شانه به شانه پیامبر خدا عیسی علیه السلام راه می رفتند و گفت و گو می کردند. قدم هایم را تند کردم که به آنها برسیم ناگهان لای به لای خارهای بیابان چیزی درخشید. اهمیت ندادم می خواستم از همراهانم عقب نیفتم، ولی قدمی دیگر که برداشتم باز هم آن درخشش را دیدم نتوانستم بی تفاوت بمانم بوته خار را کنار زدم و خشتی طلا را که لای بوته های خار افتاده بود، برداشتم. خشت طلا توی نور آفتاب برق می زد. چند خشت دیگر هم کنارش افتاده بود. با صدایی که از شادی می لرزید همراهانم را صدا زدم: بیاید! بیاید! باور نمی کنید، ببینید چه چیزی پیدا کردم.

دو همسفرم به همراه پیامبر به سویم برگشتند. آنها خشت ها را برداشتند و خوب نگاه کردند. چشم هایشان برق می زد. اما عیسی با بی تفاوتی فرمود: بهتر است تا هوا گرم نشده برویم تا قبل از ظهر برسیم.

به همراهانم گفتم: بیاید همه آنها را برداریم.

عیسی فرمود: نه. دست به آنها نزنید. این طلاها آدمکش هستند. مبادا محبت آنها را به دل بگیرید.

عیسی این را گفت و به راهش ادامه داد. ما سه نفر به هم نگاه کردیم و از اینکه مجبور بودیم چند خشت طلا را در بیابان رها کنیم ناراحت شدیم از طرفی نمی شد حرف پیامبر خدا را ندیده بگیریم.

این بود که طلاها را همانجا رها کردیم و پشت سر پیامبر به راه افتادیم؛ اما از آن پس هیچ کدامان حرفی نزدیم. کمی که رفتیم، یادم افتاد باید امروز زخم را پیش طبیب می بردم. از پیامبر اجازه گرفتم که برگردم. هر کدام از دو همراهم نیز یادشان افتاده بود که کاری در شهر دارند و مجبورند برگردند. عیسی پیامبر نگاهی به هر سه ما کرد و گفت:

من نمی توانم به زور شما را همراه خودم کنم. اگر می خواهید بروید، آزاد هستید.

هر سه دست پیامبر خدا را بوسیدیم و با عجله راه برگشت را در پیش گرفتیم. هر سه می دانستیم که مقصود و مقصدمان چیست. به بوته خاری که خشت های طلا پشت آن پنهان شده بود رسیدیم. حالا نوبت آن بود که آنها را بین خودمان قسمت کنیم، اما هر طور که می خواستیم قسمت کنیم یکی کم می آمد. باید فکری می کردیم. نزدیک ظهر شده بود و شکم هایمان از گرسنگی به صدا درآمده بود. رو به همراهانم کردم و گفتم: دیگر ظهر شده بهتر است غذایی بخوریم و بعد درباره تقسیم این طلاها حرف بزنیم. همراهانم موافقت کردند و قرار شد یکی از ما برای تهیه غذا به شهر برگردد. من و یکی از همسفرانم پیش طلاها ماندیم و سومی برای تهیه غذا به شهر رفت. من و دوستم چشم به طلاها دوخته بودیم و داشتیم به یک چیز فکر می کردیم. وقتی به چشم های هم نگاه کردیم این را فهمیدیم و تصمیم مان را گرفتیم. وقتی همسفرمان برگشت هر دو به او هجوم آوردیم و آن قدر با چوب به سرش زدیم تا همانجا افتاد و نفسش قطع شد. حالا می توانستیم به طور مساوی طلاها را بین خودمان قسمت کنیم. هر کدام سهم خودمان را برداشتیم و بعد مشغول خوردن غذا شدیم. هنوز غذا تمام نشده بود که احساس کردم راه نفسم تنگ شده و گلویم می سوزد کم کم چشم هایم تاریک شد. در همان حال همسفرم را دیدم که او هم دستش را روی گلویش گذاشته و به خودش می پیچد. کم کم درد اوج می گرفت، لحظاتی که گذشت همه چیز تاریک و سیاه شد. تازه دریافتیم که همراهان مان غذا را مسموم کرده بودند.

نزدیک غروب بود که عیسی پیامبر به شهر برمی گشت. وقتی جنازه های دوستانش را دید به اذن پروردگار آنها را زنده کرد و فرمود: به شما نگفتم این طلاها آدم می کشد؟



- حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر توحید، صلح و دوستی است.
- حضرت عیسی مسیح علیه السلام بنده پاک خداوند و پیامبر برگزیده او است.
- حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بزرگ الهی، یاری گر آخرین منجی و موعود بشر است.
- حضرت عیسی مسیح علیه السلام فرزند پاک حضرت مریم مقدس علیها السلام، پیامبر بزرگ و بلند پایه خداوند است.
- میلاد باشکوه حضرت عیسی مسیح علیه السلام، منادی صلح و رحمت، و نوید بخش بعثت آخرین پیامبر الهی صلی الله علیه و آله بر مؤمنان موحد، فرخنده باد.
- حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بلند مرتبه الهی و احیاگر معارف توحیدی است.
- حضرت عیسی مسیح علیه السلام زندگی بخش دل و جسم غافلان و مردگان است.
- حضرت عیسی مسیح علیه السلام منادی بزرگ توحید و هدایتگر کاهنان منحرف یهود است.
- زادروز مسعود حضرت عیسی مسیح علیه السلام، نفس احیاگر و هدایت بخش خداوند و فرزند پاک حضرت مریم مقدس علیها السلام بر معتکفان کهف توحید مبارک باد.
- حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بزرگ خدا، کودک سخن گو در گهواره و روح رفیع مستقر در عرش الهی است.
- حضرت عیسی مسیح علیه السلام احیاگر جسم و جان مردگان هدایت جو با اذن پروردگار عالمیان است.

• سالروز میلاد باشکوه پیامبر دوستی و رحمت، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام، بر موحدان صلح جو و اهالی سلم و سلام و تسلیم و اسلام، فرخنده باد.

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بلندپایه الهی و مؤید آخرین منجی بشر؛ حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

• حضرت عیسی بن مریم علیه السلام کلمه طیبه و پیامبر بزرگ خداوند است.

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بزرگ خدا، زائر آسمان ها، روح قدسی و رفیع است.

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیراینده کثری ها و انحرافات کاهنان بنی اسرائیل است.



اشاره

سه شنبه

۹ دی ۱۳۹۳

۷ ربیع الاول ۱۴۳۶

Dec. ۲۰۱۴.۲

— پژوهش

— زیرنویس

ص: ۹۵



بصیرت در کلام معصومین:

ابراهیم اخوی

اشاره

هرگاه فتنه‌ها چون مار سمی سر از آشیانه بیرون می‌آورند، ترکیبی از فرصت‌ها و تهدیدها رخ‌نمایی می‌کند. تهدید برای قوام و امنیت جامعه و فرصت برای محک زدن عیار خویش و میزان بصیرت. آموزه‌های سیاسی اسلام، سرشار از رهنمودهایی است که تکلیف ما را با فتنه و فتنه‌گر مشخص می‌کند و چالشی را که از این مسیر به دست آمده، با رهیدن همراه با بصیرت و گذار به رفتار مناسب، از میان برمی‌دارد. نهم دی، یکی از نمادهای ماندگار در انتخاب درست مردم است که نبرد با مار خوش‌خط و خال‌فتنه و تزویر را برای همیشه در تاریخ ثبت کرد و حکایتی جانانه از عزم ملی در مدیریت سیاسی کشور را رقم زد. مردم سالاری دینی در این خیزش آگاهانه به زیبایی هر چه تمام تر قد برافراشت و بدخواهان و کینه‌توزان را رسوای کوی و میدان کرد. یک چنین سرمایه‌سرشاری، همیشه در صیانت از کیان ایران اسلامی جاری است و تا زمانی که بصیرت هست، پیشرفت و موفقیت نیز هست. مبارزه با فتنه نیازمند شناخت آن و شناخت فتنه، نیازمند فتانت و زیرکی است که از آن به بصیرت یاد می‌کنیم. روز بصیرت را بهانه می‌کنیم تا نگاهی عمیق‌تر به فتنه‌ها بیاندازیم و هشدارهای دینی را در این باره با هدف بصیرت‌افزایی رونمایی کنیم:

• پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ مُضِلَّاتُ الْفِتَنِ،

ص: ۹۷

و شَهْوَه البَطْنِ و الفَرْجِ؛ سه چیز است که از آنها بر امت خود بیمناکم: گمراهی بعد از شناخت، فتنه های گمراه کننده، و شکم بارگی و شهوترانی».

• در توصیفی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از فتنه گران برای علی علیه السلام نموده، فرمود: «يَعْمَهُونَ فِيهَا إِلَى أَنْ يُدْرِكَهُمُ الْعَدْلُ. [ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ] فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْعَدْلُ مِنَّا امِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ: بَلِ مِنَّا، بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ، وَ بِنَا يَخْتِمُ، وَ بِنَا أَلْفَ اللَّهِ بَيْنَ الْقُلُوبِ بَعْدَ الشَّرْكِ؛ در فتنه سرگردانند تا آنکه عدالت به سراغشان آید. علی علیه السلام می پرسد: ای پیامبر خدا! عدالت از طرف ماست یا از طرف دیگران؟ فرمود: البته از جانب ما، خداوند با ما آغاز می کند و با ما پایان می دهد. خداوند، پس از شرک، با ما میان دل ها، پیوند و الفت پدید آورد».

• پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ به اصحابش \_ فرمود: «إِنَّكُمْ أَصْحَابِي، وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَ لَمْ يَرُونِي... لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَزْطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا، أَوْ لَثَكِ مَصَابِيحِ الدُّجَى، يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ؛ شما همراهان من هستید، اما برادران من، مردمانی در آخرالزمان هستند که ایمان آورده اند و مرا ندیده اند... پایداری هر کدامشان در دینداری، بیشتر از مقاومت کسی است که می خواهد در شب تار، خارهای ساقه گون را با دست از بالا- به پایین بزداید یا همچون کسی است که زغال افروخته چوب گز را در کف نگه می دارد. اینان چراغ های تابان در دل تاریکی اند. خداوند آنان را از فتنه های غبار آلود و شبگون نجات می بخشد».

• پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «يَكُونُ قَوْمٌ مِنْ آخِرِ أُمَّتِي، يُعْطَوْنَ الْأَجْرَ مِثْلَ مَا يُعْطَى أَوْلِيَهُمْ، يُقَاتِلُونَ أَهْلَ الْفِتْنَةِ، يُنْكِرُونَ الْمُنْكَرَ؛ از میان آخر امت من مردمی برخواهند خاست که پاداش و اجرشان مانند اجر و پاداش اولین افراد امت خواهد بود. با فتنه گران می جنگند و با منکر و زشتی می ستیزند».

• پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «طُوبَى لِلْمُخْلِصِينَ، أَوْلِيكَ مَصَابِيحِ الْهُدَى، تَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلَّ فِتْنَةٍ ظُلْمَاءٍ؛ خوشا به حال مخلصان؛ آنان چراغ های هدایتند که هر فتنه تیره ای از سوی آنها زدوده می شود».

• پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «الْمُسْلِمُ أَحْوَى الْمُسْلِمِ، يَسِيْرُهُمَا الْمَاءُ وَ الشَّجَرُ وَ يَتَعَاوَنَانِ عَلَى الْفِتَانِ؛ مسلمان، برادر مسلمان است، در کنار هم، از آب و درخت استفاده می کنند و در برابر فتنه انگیز، یاور همدند».

• امام علی علیه السلام : «إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَ كَلَّهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ، فَهُوَ

جائزٌ عن قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعِهِ وَدُعَاءِ ضَلَالِهِ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَنَّ بِهِ...، وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مُوضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ، عَادٍ فِي أَعْيَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمٌّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ، قَدْ سَيَّمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا؛ مَنْفُورَتَيْنِ مَرْدَمَانَ نَزْدِ خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ دُو كَسِ اسْتِ: كَسِي كِه خَدَاوَنْدِ اَو رَا بِه خُودِ وَ نِهَادِه وَ اَو اَز رَاهِ رَاسْتِ بِه دُورِ افْتَادِه؛ دِلْدَادِه بَدْعْتِ اسْتِ وَ فِرَاخَوَانَنْدِه بِه سُوِي كِمْرَاهِي، پِيروَانِ خُودِ رَا بِه فِتْنِه وَ كِمْرَاهِي دَرْمِي اَفْكَنْد... وَ مَرْدِي كِه مَشْتِي نَادَانِي فِرَاهِمِ سَاخْتِه، دَر مِيَانِ نَادَانَانِ اَمْتِ جُولَانِ مِي دِهْدِ، دَر تَارِيكِي هَاي فِتْنِه مِي تَازدِ، مَزَايَايِ صِلْحِ وَ آرَامَشِ [دَر جَامِعِه] رَا نَمِي بِيَنْدِ. آدَمِ نِمَاها اَو رَا دَانَا نَامِيْدِه اَنْدِ، وَلِي نِيَسْتِ».

• امام علی علیه السلام: «أَسَدٌ حَطُومٌ خَيْرٌ مِنْ سُلْطَانٍ ظَلُومٍ، وَ سُلْطَانٌ ظَلُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنٍ تَدُومٌ؛ شِيرِ دَرَنْدِه بَهْتَرِ اسْتِ اَز فِرْمَانِرُوِي سَتْمَكِرِ وَ فِرْمَانِرُوِي سَتْمَكِرِ بَهْتَرِ اسْتِ اَز فِتْنِه هَاي دِيرِ پَايِ».

• امام علی علیه السلام: «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كُبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ... فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصْبِيَّةِ، وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَ سَيُوفُ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ هَانِ، زَنْهَارِ! زَنْهَارِ! اَز فِرْمَانِبِرِي مَهْتِرَانِ وَ بَزْرگانْتانِ كِه بِه شِرَافْتِ خَانُوادِ كِي خُودِ نَازِيْدَنْدِ وَ تَبَارِ خُوِيَشِ رَا بَرْتَرِ دِيْدَنْدِ... اَنانِ پَايِه هَاي عَصْبِيَّتِ اَنْدِ وَ سَتُونِ هَاي فِتْنِه وَ شَمَشِيرِهَاي تَفَاخِرِ جَاهِلِي».

• امام علی علیه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَبْدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ... وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ، وَ لَكِنْ يُؤَخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمَزَّجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعًا، فَهَذَا كَيْفَ اسْتِحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَيَّ أَوْلِيَائِهِ، وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ اِي مَرْدَمِ! جَزِ اَيْنِ نِيَسْتِ كِه فِتْنِه هَا، بِه سَبَبِ پِيروِي اَز خُواهِشِهَايِ نَفْسَانِي، آغَازِ مِي شُودِ... اَكْرِ حَقِّ خَالِصِ وَ يَكْدَسْتِ بُودِ اخْتِلَافِي پِيَشِ نَمِي آمِدِ. اِمَا اَنْدِ كِي اَز حَقِّ وَ مَشْتِي اَز باطلِ كِرْفْتِه وَ دَرِهْمِ آمِيخْتِه مِي شُونِدِ. دَر اَيْنِ جَاسْتِ كِه شَيْطَانِ بَرِ دُوسْتَدارانِ خُودِ چِيرِه مِي شُودِ، اِمَا اَنانِ كِه نِيَكِي (لُطْفِ) خَدَاوَنْدِ پِيَشاپِيَشِ شَامِلِ حَالشانِ شُدِه نِجَاتِ يَابَنْدِ».

• امام علی علیه السلام: «سَبَبُ الْفِتَنِ الْحَقْدُ؛ عِلْتِ فِتْنِه هَا وَ اَشُوبِ هَا كِيْنِه تُوْزِي اسْتِ».

• امام علی علیه السلام: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَيِّنِي لَكُمْ طُرْقَهُ، وَ يُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عَقْدَهُ عَقْدَهُ، وَ يُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ، فَاصْبِرُوا عَنْ نَزْعَاتِهِ وَ نَفْثَاتِهِ؛ هِمَانَا شَيْطَانِ رَاهِ هَاي خُودِ رَا بَرَايِ شِمَا آسانِ وَ هِمُوارِ مِي كَنْدِ وَ مِي خُواهِدِ بَنْدِ بَنْدِ دِينِ شِمَا رَا بَكْسَلانْدِ وَ بِه جَايِ يَكپارچِ كِي، پَرَا كَنْدِ كِي نَصِيْبَتانِ كَنْدِ وَ بَرِ اَثَرِ پَرَا كَنْدِ كِي، فِتْنِه وَ فِسادِ پَدِيْدِ آوَرْدِ. پَسِ، اَز وَسُوسِه هَا وَ اَفْسونِ هَايِشِ رُوِي كِرْدانِ شُويْدِ».



• امام علی علیه السلام: «إِنَّ الدُّنْيَا لَمَفْسٌ دَهْدَةُ الدِّيْنِ مَسْلَبُهُ الْيَقِيْنُ، وَإِنَّهَا لِرَأْسُ الْفِتْنِ وَأَصْلُ الْمِحْنِ؛ دُنْيَا، مَا يَه تَبَاهِي دِيْنٍ وَ سَلْبُ يَقِيْنٍ وَ رَأْسُ فِتْنَةٍ هَا وَ رِيْشَةُ رَنْجِهَا وَ مَحْنَتَهَا اسْت.».

• امام علی علیه السلام: «اعلموا أنه من يتق الله يجعل له مخرجاً من الفتن، و نورا من الظلم، و يُخَلِّدُهُ فِيمَا اسْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَ يُنْزِلُهُ مَنَزِلَ الْكِرَامَةِ عِنْدَهُ، فِي دَارٍ اصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ، ظِلُّهَا عَرْشُهُ، وَ نُوْرُهَا بَهْجَتُهُ، وَ زُورُهَا مَلَأَتْكَتَهُ، وَ رُفَقَاؤُهَا رُسَيْلُهُ؛ بدانید که هر کس از خدا بترسد، خداوند برای رهایی اش از فتنه ها (گمراهی ها) راهی و در تاریکی ها نوری برایش قرار دهد و او را در آنچه می خواهد (بهشت) جاویدان سازد و در جایگاهی با کرامت نزد خود جایش دهد؛ در سرایی که [خداوند] آن را برای خویش برگزیده است و سایه آن عرش خداست و روشنایی اش جمال و سُرور او و زائرانش فرشتگان اویند و همنشینانش پیامبران او.».

• امام صادق علیه السلام: خداوند متعال در یکی از نجواها به موسی علیه السلام فرمود: «وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدْرُهَا حُبُّ الدُّنْيَا؛ بدان که بدر هر گمراهی و فتنه ای را دنیا دوستی افشانده است.».

منبع روایات: محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه (نرم افزار)، قم. دارالحدیث.

خرداد بود. ماه حماسه های جاوید. در تقویم انقلاب اسلامی ایران، این ماه شاهد حماسه های تاریخی است که در آن خلق شده است. از پانزده خرداد ۱۳۴۲ که نقطه عطف و آغاز نهضت اسلامی حضرت امام خمینی رحمه الله است گرفته تا سوم خرداد ۱۳۶۱ سالروز آزادسازی خرمشهر قهرمان و ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ سالروز رحلت جانشوز رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله و آغاز رهبری امام خامنه ای مدظله العالی. در طول تاریخ معاصر، به ویژه در عصر مشروطیت نیز کشور ایران در ماه خرداد شاهد وقایع مهمی بوده است که ذکر آن در این مجال نمی گنجد.

همچون سال های دور در خرداد سال ۸۸ نیز مردم مسلمان کشور جمهوری اسلامی ایران، حماسه ای خلق کردند، حماسه ای که سبب بُهت و حیرت جهانیان گردید؛ به شکلی که چشمان حیرت زده دشمن از حدقه بیرون زد. ملت با حضور پرشور خود، حماسه ای پرشکوه آفریدند که جلوه اش تماشایی و ماندگار بود و هست؛ اما این حضور پرشکوه و خلق حماسه بر دشمن خبیث بسیار گران آمد؛ زیرا دشمن به هر حيله و ترفند و تزویری دست زده بود تا انتخاباتی بی رونق و سست و بی مایه در ایران برگزار شود، اما بر خلاف میل شیطانی دشمن ملت با حضور حماسی خود، دشمن را ناکام گذاشت. آنان برای جبران ناکامی خود و مقابله با پیروزی شکوهمند ملت در حماسه حضور، دست به کار شدند.

او برای نیل به اهداف پلید خویش، فتنه ای خلق کرد تا آن پیروزی شورآفرین بر کام ملت تلخ گردد. در این میان هزینه های سنگینی بر ملت تحمیل شد. از دشمن دون که انتظاری جز این نبوده و نیست، ولی در این میان عده ای خیانت کار،

وطن فروش و منافق داخلی نیز آب به آسیاب دشمن ریختند و آتش افروخته فتنه را افروخته تر نگه داشتند؛ اما ملت شریف و صبور و حماسه ساز ایران اسلامی در سایه بصیرت و آگاهی و پا به پای ولایت عرصه را بر فتنه و فتنه گران تنگ و تنگ تر کردند. ناگزیر فتنه گران برای اینکه بتوانند حماسه خلق شده ملت را به شکست بکشانند دست به هر روش نابکاری زدند.

آنان با اردو کشی های خیابانی به جان و مال مردم حمله کردند و اموال عمومی و شخصی ملت، را در آتش کینه خویش سوختند. در این حملات ناجوانمردانه عده ای از زنان و مردان این خاک شهید پرور، شهید شدند و با این کار روح احساسی ملت متدین ایران را برانگیختند.

وقتی از این اعمال خبیثانه طرفی نبستند و نتیجه ای نگرفتند و به هدف خویش نرسیدند، کم کم به اقداماتی دیگر دست زدند و در موضوعاتی ورود کرده و به آن اهانت نمودند که همواره ضربه اساسی را از آنجا دیده بودند.

آن موضوعات چیزی نبود مگر مقدسات اسلامی و عاشورایی و ارزش های دینی ملت؛ زیرا دشمن پلید خوب می دانست که ملت ایران با عمل به فرامین قرآن و ائمه اطهار و در سایه دین مبین اسلام و مذهب حقه تشیع به باور استقامت و مقاومت رسیده است و نتیجه ایستادگی و مقاومت نیز چیزی نیست مگر پیروزی. ناگزیر با حمله به مقدسات روح ملت قهرمان پرور و غیور ایران اسلامی را آزرده و احساس مذهبی و ملی آنان را جریحه دار کردند.

ابتدا با حمله به پایگاه های مقدس مردم؛ یعنی مساجد که مظهر امتیت، آسایش و همبستگی، محل عبادت و انجام فرایض مذهبی و دینی ایرانیان است، به مقابله با ملت و فرهنگ آنان پرداختند. در ادامه، برخی دیگر از پایگاه های مردم نهاد اجتماعی و نظامی نیز مورد هجوم کینه توزانه عوامل داخلی دشمن قرار گرفت.

دشمن با استفاده از ایادی دست آموز خود و منافقین خودفروخته داخلی، طی ماه های بعد از خرداد ضربه های ناجوانمردانه ای را بر پیکر ملت زد. در نماز جمعه ای که سنگر وحدت و انسجام ملی و مذهبی است، در سایه سکوت و چراغ سبز برخی زخم خورده، قدرت طلب و خواص بی بصیرت، شعارهای انحرافی سر دادند و حرمت نماز و نماز جمعه را شکستند.

هنگامی که از این ماجرا نیز طرفی نبستند، در روز جهانی قدس شعار «نه غزه و نه لبنان» و «جمهوری ایرانی» سر دادند.

در روز ۱۳ آبان که برای ایرانیان به عنوان روز مقابله با استکبار جهانی معرفی و شناخته می شود و یادآور حماسه های تاریخی در انقلاب اسلامی است نیز افزون بر تخریب اماکن عمومی و ضرب و شتم مردم شعارهای انحرافی و دشمن شادکن سردادند.

این ماجراها ادامه یافت و از هیچ اهانتی به مقدسات و ملیت ایران و ایرانی فروگذار نشد؛ تا اینکه محرم امام حسین علیه السلام و ایام عزاداری سرور و سالار شهیدان آغاز شد.

اینکه امام راحل رحمه الله فرمود: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است»؛ سخنی است که باید با آب طلا بر گنبد دوآر نوشت.

کار از اهانت به امام راحل رحمه الله و رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی گذشته بود و دشمن با یاری ایادی داخلی اش به اینها اکتفا نکرد؛ تا اینکه دستور حمله به امام حسین علیه السلام و خیام برپا شده جهت عزاداری و عزاداران آن سرور و سالار آزادگان صادر شد. چنانکه در تهران به برخی از خیمه ها، تکایا، حسینیه ها و هیأت هایی که در سوگ امام حسین علیه السلام برای عزاداری ایام محرم و هفتاد و دو شهید کربلا و قیام عاشورا برپا شده بود، در روز عاشورای حسینی اهانت شد. آنان به عزاداران حمله کردند و پرچم سرخ حسینی را از بام خیام به زیر آورده و خیمه و بیرق را با هم به آتش کشیدند.

اینجا بود که ملت ولایتمدار و حسینی ایران اسلامی خونسش به جوش آمد، و طاقش طاق شد و کاسه صبرش لبریز؛ و دیگر نتوانست تحمل کند.

ملت سلحشور و شهیدپرور و عاشوراساز با عزمی ملی و روحی عاشورایی، روز نهم دی ۱۳۸۸ به خیابان ها ریختند و بی آنکه «هل من ناصری» شنیده باشند؛ به عبارت بهتر بدون آنکه کسی «هل من ناصر ینصرنی» گفته باشد، به پا خاستند. در این انسجام ملی و اتفاق عاشورایی، از هر سلیقه و عقیده سیاسی حضور یافت. آن روز عقاید و اختلافات سیاسی کنار گذاشته شد و ملت با تمام شور و شعف حسینی و عاشورایی به خیابان ها آمدند تا بساط فتنه و فتنه انگیزان را جمع کنند.

اهانت به امام حسین علیه السلام که قیامش سرلوحه انقلاب اسلامی است و اهداف بلندمرتبه اش برنامه و راهبرد ملت مسلمان ایران بوده و هست و ایام عزایش فرهنگ این ملت را تشکیل می دهد، خون ایرانیان را به جوش آورد و احساسات حسینی آنان را برانگیخت.

این اهانت سنگین و ناگوار بر ملت سلحشور بسیار گران آمد، به شکلی که برای ملت عزادار تحمل ممکن نبود، ناچار همه به خیابان آمدند و سیلی از جمعیت به راه افتاد که دشمن هرگز تصور آن را نمی کرد چنین قیامی صورت بگیرد.

دشمن دون هنوز نفهمیده بود، همچنان نیز این موضوع مهم را درک نکرده که اینجا ایران است و بر بام آن پرچم و بیرق سرخ حسین علیه السلام در اهتزاز است.

در روز نهم دی ۱۳۸۸ بصیرت ملت گُل کرد و بدون اینکه امامشان «مسلم»ی را به عنوان «سفیر» گسیل داشته باشد، به قیام و یاری اش برخاستند؛ زیرا اینجا ایران بود نه کوفه. گرچه روز نهم دی ۸۸، ملت با فرهنگ و عاشورایی ایران اسلامی عزادار سالار شهیدان کربلا بود و از داغ جانگداز آن سرور آزاده، خون می گریست، اما آنان با بصیرت و شناخت کامل، جشن بلوغ فکری و شخصیتی نظام اسلامی خویش را به رُخ عالم کشید و در منظر عام به تماشای جهانیان گذاشت به شکلی که دشمن همچون حماسه حضور ۲۲ خرداد همان سال انگشت حیرت به دهان گزید.

ملت بزرگ و ولایتمدار ایران اسلامی در روز نهم دی نشان داد که فرق ایرانی و کوفی در پذیرش ولایت و ولایت مداری چیست.

اگر کوفیان هجده هزار نامه نوشتند و امامشان را دعوت کردند، اما با بی وفایی و ناجوانمردانه «مسلم»ش را از بام دارالاماره به پایین افکندند و در نهایت امام را نیز در دشت سرخ کربلا با بی وفایی تمام گذاشتند، اما در اینجا نه سفیری گسیل شده بود و نه دعوت نامه ای ارسال گردیده بود، اما هم بیعت سابق تجدید شد و هم وفای به آن بیعت به طور عملی نشان داده شد.

در نهم دی ۸۸، سن، سال، جنسیت و سلامت جسمی مطرح نبود؛ زیرا از طفل شیرخواره آرام گرفته در آغوش مادران تا زنان و مردان، جوانان، سالخوردگان و میان سالان؛ دختران و پسران؛ جانبازان، پهلوانان و قهرمانان، کارگران و کارمندان، همه و همه آمده بودند. آری همه آمده بودند، بی آنکه صدای هل من ناصر شنیده باشند.

روز نهم دی، تجلی بصیرت و دانایی بود که ملت ایران از خود نشان داد. گرچه در ابتدای فصل سرد زمستان بود، ولی گرمای بصیرت و آگاهی و بینش سیاسی مردم سبب شد درخت تنومند انقلاب شکوفا شود و گل بدهد و عطر حسینی از آن تراوش کند؛ یعنی تولد بهار در اوج سرمای زمستان.

اگر دشمن تصور می کرد با تیغ سرمای خشک و بی روحش می تواند به این درخت تناور حمله کند و آن را از ریشه بخشکاند، تصور باطل و خام و برنامه های شوم و نامبارک وی با قیام آگاهانه و بابصیرت مردم از ریشه خشکید و امیدش به یأس تبدیل شد.

بصیرت مردم در نهم دی، تن ناپاک سردمداران کفر و استکبار نشسته در کاخ سیاه موسوم به سفید را به لرزه درآورد؛ حتی پایه های آن کاخ شیطانی با این قیام حسینی لرزید؛ همچنان که کاخ امویان با قیام عاشورایی زینب کبری علیهاالسلام متزلزل گشت و در نهایت فرو ریخت.

به جرئت می توان گفت آنچه آنچنان حضور مردم در نهم دی ۱۳۸۸ پرشکوه و عظیم بود که اگر رهبران بسیاری از قیام های تاریخی، تجلی حضور بابصیرت مردم ایران را در این روز تاریخی از نزدیک می دیدند، در برابر عظمت این ملت عاشورایی سر تعظیم و تکریم فرود می آوردند و زبان به تحسین و تشویق می گشودند. روز نهم دی ۱۳۸۸ را می توان نماد زیبای اعلام حضور عصر ظهور قلمداد کرد که ولی شناسی و ولایتمداری در عرصه پیکار با دشمن نابکار در هنگام نیاز یعنی چه.

این ملت منتظر که انتظار سرلوحه برنامه های حیات بخش زندگی آنان است، با حضور شکوهمند و پرصلابت خویش نشان داد روزی که منتقم خون حسین علیه السلام، حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور فرماید و قیام کند چگونه ملتی را پشت سر خویش خواهد داشت.

ملت غیور ایران اسلامی با حرکت عزتمند و مقتدرش در نهم دی فرهنگ جدیدی بنیان نهاد که می توان آن را فرهنگ بصیرت و عزت خواهی نام نهاد؛ زیرا گرچه این قیام بابصیرت در یک نیم روز اتفاق افتاد، اما همچون قیام عاشورا، برکاتی عظیم در خود نهفته داشت و دارد؛ تا جایی که شاید بتوان گفت طبق آیه شریفه قرآن کریم «خیرٌ من الف شهر» بود و هست. نهم دی ۱۳۸۸، تجلی و ثمره خون

شهیدان این دیار بود که نوعی عاشورا در ایران پدید آمد. عاشورایی که خلق شد ابتر بودن دشمن و کوثر بودن رهبر عظیم الشان و ولایت را به اثبات رساند.

کوتاه سخن اینکه: دشمن بداند اینجا ایران است؛ ایران ولایتمدار و عاشورایی. با این ملت نمی تواند مقابله کند و در کشورش فتنه انگیزی نماید. او مجبور است به خود بفهماند که اگر همچنان تصور خام و باطل فتنه را در ذهن شیطنی اش پرورش می دهد، باید نیک بداند اینجا «ولی» و «ولایت» در دل است، آنان روز «غدیر» با «ولی» عهد بسته اند، کافی است او لب تر کند.

دیدید هنوز عشق لشکر دارد

دیدید که این قافله رهبر دارد

ای مانده نهروانی پست، هنوز

این ملک علی، مالک اشتر دارد

ص: ۱۰۶

زهرا چغامیرزایی

• مقام معظم رهبری: بصیرت یعنی اینکه بدانیم شمری که سر از حسین برید همان جانباز صفین است که تا مرز شهادت پیش رفت. نهم دی ماه، روز بصیرت و میثاق امت با ولایت گرامی باد.

• این نه دی فتح و یوم الله ماست

افتخار مردم آگاه ماست

روز خیل رهروان باوفاست

جلوه گاه قدرت دست خداست

نهم دی، حماسه ای جاودان در قلب تاریخ است.

• حماسه نهم دی، خط بطلانی بر اندیشه های دشمنان انقلاب اسلامی ایران بود.

• نهم دی، سالروز تجدید میثاق ملت سرافراز ایران با ولایت و رهبری گرامی باد.

• مقام معظم رهبری: مطمئن باشید که روز نهم دی هم در تاریخ ماند؛ این هم یک روز متمایزی شد.

• حماسه باشکوه نهم دی و بصیرت مردم انقلابی ایران، بار دیگر توطئه های دشمنان اسلام را نقش بر آب کرد.

• مقام معظم رهبری: بزرگ ترین ثروت برای یک نظام همین است که مردم پشت سرش باشند. نهم دی، سالروز بیعت امت با ولایت مبارک باد.

• حماسه نهم دی، سالروز تجدید بیعت مردم غیور ایران اسلامی با ولی فقیه زمان است.



• نهم دی ماه را به پاس بصیرت و مردانگی ملت شریف و غیور ایران، گرامی می داریم.

• سالروز حماسه نهم دی، یادمان بصیرت و غیرت مردان و زنان ایران، گرامی باد.

• نهم دی برگ زرینی بر دفتر افتخارات ملت غیور ایران اسلامی افزود.

• نهم دی ماه، روز بصیرت و تجدید میثاق امت با ولایت است.

• نهم دی ثابت کرد که مردم غیور ایران هیچ گاه از آرمان های انقلابی شان دست نخواهند کشید

• مردم ایران در نهم دی، با روحیه ولایت مداری خود، مشت محکمی بر دهان دشمنان انقلاب اسلامی زدند.

• عهد بستیم که تا زنده ایم با ولایت باشیم و نهم دی بر سر آن، پیمانی دوباره بستیم.

• حماسه نهم دی، تجلی بیداری و ولایت مداری ملت ایران است.

• نهم دی، سالروز میثاق امت شهیدپرور ایران اسلامی با ولایت است.

• مقام معظم رهبری: حرکت عظیم نهم دی ماه حجت را بر همه تمام کرد. مسئولین قوه مجریه، مسئولین قوه مقننه، مسئولین قوه قضائیه و دستگاه های گوناگون، همه می دانند که مردم در صحنه اند و چه می خواهند.

• فرا رسیدن نهم دی ماه، سالروز میثاق مجدد امت باایمان و انقلابی ایران اسلامی با ولایت، بر قشرهای گوناگون ملت آگاه ایران، خجسته باد.

• فرا رسیدن نهم دی ماه، سالروز میثاق امت حزب الله با ولایت، و روز تجدید پیمان ملت آگاه ایران اسلامی با آرمان های مترقی انقلاب اسلامی است.

• فرا رسیدن نهم دی ماه، سالروز حضور تاریخی ملت بابصیرت ایران اسلامی در راهپیمایی دشمن شکن حمایت از ولایت و آرمان های جمهوری اسلامی، بر حماسه سازان غیور و مردمی انقلاب، مبارک باد.

• فرا رسیدن نهم دی ماه، سالروز تجدید عهد مردم شریف و بابصیرت ایران اسلامی با آرمان های امام راحل و شهیدان خداجو، بر پاسداران حماسه آفرین حریم ولایت مبارک باد.

• مردم غیور ایران چون همیشه حماسه ای آفریدند انکارناشدنی. سالروز نهم دی، روز میثاق امت با ولایت مبارک باد.

• حماسه نهم دی، قلب تاریخ انقلاب شد؛ زیرا مردان و زنان این سرزمین، بصیرت و ولایت مداری خویش را به تصویر کشیدند.

• نهم دی، سالروز بیعت با ولایت، روز تولی و تبری از دشمنان است و افتخاری دیگر از افتخارات بزرگ ملت ایران به شمار می رود.

• مردم ایران در نهم دی، کمال بصیرت و پیروی شان از رهبری والامقام انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی را به رخ جهانیان کشیدند.

• فرا رسیدن نهم دی ماه، سالروز حضور تاریخی و بی همتای امت حق شناس ایران در صحنه دفاع جانانه از جمهوری اسلامی و حریم ولایت، و روز ناامیدی منافقان و دشمنان انقلاب اسلامی، فرخنده باد.



## آغاز امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

### اشاره

شنبه

۱۱ دی ۱۳۹۳

۹ ربیع الاول ۱۴۳۶

Jun. ۲۰۱۵ .۱

— پژوهش

— متن ادبی

— شعر

ص: ۱۱۱



آغاز امامت؛ آغاز بیعت با امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ابراهیم اخوی

سالروز آغاز امامت آخرین ذخیره الهی، فرصتی است برای اعلام بیعتی دوباره با آن حضرت. این بیعت قالب های گوناگونی دارد که در زمان حضور، با رسیدن به خدمت معصوم اتفاق می افتد و در زمان غیبت، با پیمان نامه هایی مانند دعای عهد و پابندی به تعهداتی که در قبال حجت خداوند بر عهده ما نهاده شده است. ایجاد آمادگی برای حضور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، تلاش برای پاک ماندن و پاکسازی جامعه، ارتقای سطح آگاهی نسبت به باورهای مذهبی و مسئله مهدویت و هر آنچه که به رابطه ما با امام خود بر می گردد، از جمله این آمادگی هاست. در بخشی از دعای عهد می خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُمْتَثِلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ خدایا مرا از یاران و همراهان امام زمان قرار ده؛ از کسانی که حضرتش را حمایت می کنند و در اجرای دستورهای او پیشی می گیرند و خواست حضرتش را در سریع ترین زمان ممکن اجابت می کنند و ما را از شهدای در رکاب امام مان قرار بده.» روز تولد حضرت، یادآور آغاز این بیعت تا آخرین روزهای زندگی شیعه است که تا پای جان، در سایه سار وفاداری به امام خود می کوشد و ذره ای در انجام این وظیفه کوتاهی نخواهد کرد. زیستن با ولایت، زیبایی دوچندانی به زندگی روزمره می بخشد و نتیجه درست زیستن، هجرتی سعادت مندانه به سرای جاودانگی است که برتری سودمندی را با خود خواهد داشت.

## آغاز زندگی با یاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

دوستان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشویق شده اند که دعای عهد را در صبحگاهان و آغاز فعالیت های روزانه شان بخوانند تا با یاد حضرت و توجه به مسئولیت هایی که بر عهده آنان نهاده شده است، کارها را تنظیم کرده و سمت و سوی زندگی خود را مهدوی سازند. چنین توجه نابی، خود زمینه ساز آمادگی عملی برای همراهی با حضرت شده و فرد را از آسیب های فراوانی ایمن خواهد کرد. آن گاه که یاور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مراقبی معنوی چون امام خویش را متوجه خود می داند، عملکردی شایسته تر نسبت به دیگران خواهد داشت و باوری ژرف تر را تجربه خواهد کرد که این مراقبت و باور، ارزشمندی سزاوار یک همراه معصوم را ارزانی اش می نماید. در بعد اجتماعی نیز، توجه به هدف مشترکی چون ایجاد زمینه ظهور در زندگی روزمره، خود وحدت و همدلی را در جامعه دوستان و باورمندان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رقم زده و موجی از انتظار مثبت و سازنده را در ساحت اجتماعی می آفریند تا راستی و درستی تمام فضای دوستان امام را سرشار سازد.

## سفارش های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

احترام به حقوق دیگران، اگر در مکاتب اخلاقی به عنوان یک رهنمود شمرده می شود، در دین اسلام وظیفه ای شرعی است و تخلف از آن گناه به حساب می آید. ملکیت در برنامه اسلامی، مسئله ای است که احکام فراوانی برای آن تدوین شده و برای هر یک از موارد تخلف آن نیز راهکار و جرایم ویژه ای تعریف شده است. از آنجا که انسان در نگاه اسلام، محترم شمرده شده است، تمام آنچه به او نسبت داده می شود، حرمت دارد و تصرف در دارایی دیگران بدون اجازه و رضایت شان، گناهی است بزرگ که از آن به حق الناس تعبیر می کنند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در دستوری قاطع و شفاف به این قانون اشاره کرده و می فرماید: «لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ؛ بر هیچ کس روا نیست که بدون اجازه دیگری در مال او تصرف کند.» در این نگاه، صمیمیت بین افراد هم نمی تواند مجوزی برای تصرف باشد، بلکه انسان ها با حفظ حریم هایی چون مرزهای مالکیت، رفاقت و ارتباطی مستمر و سازنده را رقم می زنند. سرکشی از این قانون نیز به همان نسبت می تواند مشکل ساز شده و روابط بین فردی را دچار اختلال نماید.

رسالت اصلی پیامبران و جانشینان بزرگوارشان، هدایت انسان‌ها به سوی خداوند و آفرینش زندگی زیبا در پرتو توحید و یکتاپرستی است. در این میان، انسان‌هایی با ظرفیت‌های محدود و آگاهی‌های اندک یافت می‌شوند که راهنما را به جای مقصد گذاشته و دچار زیاده‌گویی درباره آنان تا مرز شریک‌قرار دادن آنها با خداوند متعال می‌گردند؛ خطایی که در طول هدایت‌گری فرستادگان خداوند، همیشه با مبارزه جدی آنها روبرو بوده و تمام تلاش بر جلوگیری از پدیدآیی این کج‌روی بنا نهاده شده است. در مواردی هم از تنبیه و جریمه‌گروندگان به این خطا گزارش شده و مبارزه با غلات در طول تاریخ یکتاپرستی، سرلوحه قرار گرفته است. در زمانه ما نیز گاهی با ادبیاتی غیرتوحیدی از بزرگان دین و معصومین: یاد می‌شود که به روشنی از آن راضی نیستند و سایه سنگین جهل بر آن سنگینی می‌کند؛ مانند آنچه در فرقه‌های انحرافی اتفاق می‌افتد یا در مدح‌ائمه: تا جایی پیش می‌روند که از آنان همانند خداوند سبحان سخن گفته می‌شود. این ادبیات و نگرش منفی از سوی همه معصومین نکوهش شده است. در سخنی از امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین بازدارندگی صورت گرفته است. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تبیین شایسته از جایگاه فرستادگان الهی در برابر ذات خداوند چنین یاد می‌کند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف \_ به محمد بن علی بن هلال کرخی \_ فرمود: «یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، تَعَالَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَمَّا يَصِفُونَ، سُبْحَانَهُ وَبِحَمْدِهِ، لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَاءُ فِي عِلْمِهِ، وَ لَا فِي قُدْرَتِهِ؛ اَي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ! خداوند عَزَّ وَجَلَّ از آنچه در وصفش می‌گویند برتر است، پاک است و ستایش همه از آن اوست. ما نه در علم او شریک او هستیم و نه در قدرتش.» خداوند به هر که بخواهد از دانش و توان ارزانی می‌کند، ولی برابر دانستن آفریده‌ها در هر سطحی که باشند با یکتای بی‌همتا، آسیبی است که اهل بیت: از آن پرهیز داده‌اند.

منبع روایات: محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه (نرم افزار)، قم. دارالحدیث.



سلام بر تو وقتی گنجشکی می خواند

رقیه ندیری

سلام بر تو آن هنگام که سپیده سر می زند. سلام بر تو آن هنگام که ماه به بالین شهر می آید، سلام بر تو هنگام ریزش باران و هنگام ریزش برگ، سلام بر تو وقتی گنجشکی می خواند و پروانه ای از پيله بیرون می آید. شب ها را چگونه صبح می کنی و روزها را چگونه به شب می رسانی؟ «تنهای محبوب و محبوب تنهایم! نمیدانم چگونه باید غفلت خود از تو را جبران کنم. نمیدانم چگونه باید دعا کنم تا خدا تو را به ما برساند. تنهای دردمند روزگار مبادای من! مرا ببخش که دست روی دست گذاشته ام و کاری برای آمدنت نکرده ام!»

مرا ببخش که تو را در ازدحام آمد و شد حوادث گم کرده ام. مرا ببخش که به احوال پرسی ات نیامده ام و دردهای تو ناگفته مانده است. مرا ببخش که خاکستری ام. نیمی فرشته؛ نیمی شیطان. تو را دوست دارم، ولی میوه ممنوعه می خورم، خدا مرا ببخشد و به تو نزدیکم کند. خدا مرا از این همه غفلت برهاند و به تو دانایم کند. دعا کن برایم که راه راست تو را با بیراهه اشتباه نگیرم. دعا کن که نفس قدسی تو به اجابت نزدیک است. دعا کن که زبان گناه آلود من نمی تواند کاری از پیش ببرد دعای فرج می خوانم، ولی نفسم گیرا نیست.

دعا کن اهل باشم. اهل دردهای تو؛ اهل تنهایی ات، اهل اندوه و غمی که در سینه داری. دعا کن تو را بفهمم؛ تو را احساس کنم. با تو زندگی کنم و برای تو بمیرم.

راز آفرینش چشم

سیده طاهره موسوی

زادروز انتظار

امروز زادروز انتظار است؛ انتظاری که نوید آمدنش را از آدم تا خاتم و از اولین تا یازدهمین امام نور داده اند.

ندیده می شناسندش. از روز ازل با او آشنایند. گویی خداوند از همان نخستین لحظه آفرینش، عشقش را در دل ها آفریده است. او تازه طلوع کرده اما بی آنکه غروب کند همه دلتنگ اند. شاید خداوند در هنگامه ای که دل ها را به مهرش آراست، چشم انتظاری و دلتنگی برای آمدنش را نیز الهام کرد. بی گمان راز آفرینش چشم، انتظار است و شبنمی از جنس دل، که بی تابى ها و بی قرارى های سال های منتظر بودن را نمایان کند. شبنمی که در عمق نگاهش اقیانوس اقیانوس دعا نهفته است، دعاهایی که به شوق استجاب از زلال کده های حاجت، جاری می شوند.

ص: ۱۱۷

حسرت دیدار

سودابه مهیجی

تا نفسگیرم نکرده گریه های این غروب

سرخی آفاق را از چشم های من بروب

گم شوم شاید شبیه وعده دیدار در

بادهای بی شمال و آسمان بی جنوب

هیچ بیداری شبیه رسم این دیدار نیست

نیمه شب هایی که می بینم تو را در خواب، خوب

نیمه شب هایی که ماه از حسرت دیدار تو

می کند در نقره زار خواب های من رسوب

قحط سال عشق هم آمد عزیزا! پس چه شد

خرمن آن وعده هایی را که دادی؛ خوب، خوب؟

بی تو نه چاهی، نه راهی، نه خدایی مانده است

آه تنها کعبه ای دارم که از سنگ است و چوب

ای غم یوسف که در دل پادشاهی می کنی!

سر بر این سینه بر این دیوار زندان کم بکوب

غیب و پیدا هرچه باشی من می آموزم تو را

إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (سبا: ۴۸)

## آغاز هفته وحدت

### اشاره

یکشنبه

۱۴ دی ۱۳۹۳

۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۶

Jun. ۲۰۱۵. ۴

— پژوهش

— متن ادبی

— زیرنویس

ص: ۱۱۹



وحدت و اتحاد در کلام امام خمینی رحمه الله

زهرا چغامیرزایی

اشاره

وحدت اصلی بنیادین در افکار و اندیشه های امام خمینی رحمه الله است. این اصل از مبانی فکری امام خمینی رحمه الله به حدی واضح است که با بررسی اجمالی در کلام و سخنان ایشان، مواضع صریح امام مبنی بر اتحاد و انسجام دنیای اسلام به منظور مقابله با چالش های پیش رو را در می یابیم.

اختلاف اهل سنت و علمای شیعه، دسیسه بیگانگان

امروز ما باید همه پشتیبان یکدیگر باشیم. اگر قشری با قشر دیگر مخالفت کند، کم کم زیاد می شود و باعث شکست خواهد بود. من امیدوارم همه بتوانیم تبلیغاتی که علیه ماست خنثی کنیم و وحدت کلمه بین همه ایجاد شود و برادران اهل تسنن و تشیع با هم باشند و همین رویه دنبال شود تا بتوانیم کار کنیم. (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۴۱۹)

از برکات بزرگ انقلاب، وحدت شیعه و سنی

این یک برکت بزرگی است که ما را و همه برادرهای اهل تشیع و تسنن را یک جا جمع کرده و همه مان برای اسلام می خواهیم کوشش کنیم و باید همه ما توجه داشته باشیم که مبدا یک وقت تبلیغی بشود که در طول تاریخ تقریباً شده است که ما را،

ص: ۱۲۱

برادرها را از هم جدا کردند. اهل سنت را با ما جدا کردند. ما را از آنها جدا کردند. باید این ها را توجه بکنیم. باید ما با هم برادر باشیم. نگذاریم دیگران بیایند همه چیزمان را ببرند و ما بنشینیم سرش دعوا بکنیم سر یک چیزی که نباید دعوا بکنیم. (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۹)

#### اتحاد امت اسلام

آنچه که ملت ها را به هم نزدیک می کند و یک ملت باید از آن، تحقق پیدا بکند؛ آن اسلام است و قبل از هر چیز که ما با پاکستان دوستی داریم، اخوت اسلامی است. اسلام یک ملت واحده است و ممالک اسلامی، مثل محله های یک شهـر به هم نزدیک اند و همه روی قـواعد اسلامی موظف اند که با هم متحد باشند و همه زیر پرچم توحید، متحدالکلمه با کسانی که بر خلاف اسلام هستند، مقابله کنند و آنها را هدایت کنند به اسلام و خودشان را حفظ کنند از شر آنها. (همان، ج ۱۰، ص ۴۸۵)

#### اعلام وحدت و همبستگی

ما پیوستگی خودمان را به اقلیت های مذهبی اعلام می کنیم. ما برادری خودمان را به برادران اهل سنت اعلام می کنیم. دشمنان اسلامند که می خواهند ما را با برادرهای خودمان مختلف کنند. دشمن های اسلام یا گول خورده های آنها هستند که در این وقت مخـالفت مـا بین دو دسته را اعلام می کنند. ما اعلام می کنیم وحدت کلمه ی مسلمین را. اگر مسلمین وحدت کلمه داشتند، امکان نداشت اجانب بر آنها تسلط پیدا بکنند. این تفرقه در بین مسلمین است که باعث شده است که اجانب بر ما تسلط پیدا بکنند. این تفرقه ی مسلمین است که از اول با دست اشخاص جاهل تحقق پیدا کرد و الان هم ما گرفتار هستیم. واجب است بر همه ی مسلمین که با هم باشند. (همان، ج ۶، ص ۸۳)

#### تلاش برای تحقق وحدت بین مسلمین جهان

امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی به ملت قهرمان ایران سلامت بدهد و «هفته ی وحدت» را واقعاً وحدت درست کنند، نه اینکه فقط ما «هفته ی وحدت» می گیریم. ما

محتاج به وحدت هستیم در سالیان دراز، همیشه. قرآن کریم که [به] ما دستور داده و به مسلمین دستور وحدت داده، برای یک سال و ده سال و صد سال نیست، برای سرتاسر عالم است در سرتاسر تاریخ و ما محتاج به این هستیم که عملاً وحدت را محقق کنیم و محقق هست و نگه داریم این وحدت را. ما الآن هم در بین راه هستیم و باید این وحدت را حفظ کنیم و من امیدوارم که با برکت وحدت ملت ایران، این وحدت در سایر کشورهای اسلامی هم پیدا بشود که دارد پیدا می شود و همه مسلمین دست واحد بشوند بر اعدا، چنانچه در روایت هست. (همان، ج ۱۹، ص ۴۳۶)

لزوم اتحاد و برادری بین اقشار امت اسلامی

تمام مسلمین با هم برادرند و برابرند و هیچ یک از آنها از دیگری جدا نیستند و همه آنها زیر پرچم اسلام و زیر پرچم توحید باید باشند. (همان، ج ۱۳، ص ۴۴۴)

انسجام مسلمانان و مستضعفان جهان در مقابل قدرت ها

من به ملت ایران و سایر ملت های مستضعف جهان در این قضایایی که مخالفین اسلام برای اسلام می خواهند پیش بیاورند هشدار می دهم که باید هر چه این قضایا و این خرابکاری ها حجمش زیاد می شود، حجم انسجام ملت های مستضعف و مستضعفان جهان بیشتر شود. (همان، ج ۱۵، ص ۱۴۵)

وحدت میان مسلمین، از برکات انقلاب

مسئله اتحاد بین همه برادرهای مسلم یک مسئله اسلامی است که خدای تبارک و تعالی مأمور کرده همه را به اینکه با هم باشید و تفرقه نداشته باشید و سرش هم واضح است، بر اینکه آن هایی که می خواهند از این کشورهای اسلامی استفاده کنند. بهترین راه برایشان این است که بین برادرها اختلاف بیندازند. (همان، ص ۴۵۴)

رسیدن به مقاصد عالیة اسلامی در سایه وحدت و آرامش

ما در سایه آرامش و وحدت می توانیم این کشور را به مقاصد عالیة اسلامی برسانیم و این مستضعفین را از آن ظلم هایی که در طول تاریخ به آنها شده است، نجات دهیم. (همان، ج ۱۴، ص ۲۸۸)

ص: ۱۲۳



مسلمین باید با هم ید واحده باشند. «هُم يَدٌ وَّاحِدَةٌ عَلٰی مَنْ سِوَاهُ». این‌ها باید دست واحد باشند. مجتمع باشند. یک باشند. خودشان را از هم جدا ندانند. مرزها را اسباب جدایی قلب‌ها ندانند. مرزها جدا، قلب‌ها با هم، مسلمین دارای قدرت بسیار هستند و دارای خزاین بسیار... (همان، ج ۱۱، ص ۱۰۵)

اسلام، اتحاد، سلاح اصلی ملت

سلاح ملت ما اسلام بود و وحدت کلمه و الا شما سلاحي نداشتيد. همه سلاح‌ها پیش دشمن شما بود. پیش شما چیزی نبود. سلاح شما ایمان بود به خدا. اسلام بود و وحدت کلمه. (همان، ص ۴۴۱)

تأکید قرآن بر امر وحدت

این قضیه وحدت در قرآن پافشاری روی آن شده است و با تعبیرهای مختلف، این مسأله گوشزد شده است و آن چیزی که مهم است این است که مسلمین به اسلام و به قرآن عمل کنند، این دیگر تکلیف ماست. (همان، ج ۱۵، ص ۴۸۱)

حفظ اساس اسلام بالاترین فریضه

این مسأله، مسأله مهمی است. مسأله وحدت بین شما و وحدت همه قشرهای مختلف یک امر مهمی است برای حفظ کیان اسلام که واجب است بر همه ما، چنانچه بر همه ما واجب است که به هر طور می‌توانیم دفاع کنیم از اسلام. (همان، ج ۲۰، ص ۷۹)

ضرورت اتحاد مسلمانان در مقابل قدرت‌های شیطانی

امروز روزی است که تمام طوایف مسلمین مقابل هستند با قدرت‌های شیطانی که اساس اسلام را می‌خواهند از بین ببرند، آن قدرت‌هایی که دریافته‌اند که آن چیزی که خطر برای آنها دارد اسلام است، آن چیزی که خطر برای آنها دارد وحدت ملت‌های اسلامی است. امروز روزی است که [باید] تمام مسلمین تمام بلاد عالم با هم مجتمع شوند. (همان، ج ۱۳، ص ۱۵۳)

منبع: خمینی، روح‌الله (رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران). ۱۳۷۸. صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.

تو نیمی از وجود من هستی

رقیه ندیری

من و تو یک خدا را می پرستیم، به یک قبله نماز می خوانیم به یک پیامبر ایمان داریم. پس یکی هستیم. دردهای تو دردهایی است که بر قلب من نشسته و دردهای من تو را آزار خواهد داد. فاصله ای که بین من و تو افتاده روزها را مبدا کرده است. فاصله ای که شکاف شده. نزدیک است من از این سو و تو از آن سوی پرتگاه این شکاف به دره های عذاب پرت شویم. آنها که ما را به این پرتگاه می رانند، دشمن خونی هر دوی ما هستند. مگر امام من علی، در نماز جماعت خلیفه شما ابوبکر، شرکت نداشت؟ مگر امام من علی در قضاوت خلفای پیش از خود حضور نمی یافت؟ مگر امام من علی به خاطر وحدت بین من و تو شمشیر در غلاف نکرد و ربع قرن در سکوت نزیست؟ نه دوست من. قصد ندارم زخم های پیشین را برای تشریح کنم. اینها را به خاطر این گفتم که خود نیز شیوه زیستن با شرایط را به یاد بیاورم. گفتم تا یادم بیاید تو را که نیمی از وجود من هستی؛ نیمی زخم خورده از جسم و جان زخمی من.

از آن روز که دست هم را رها کردیم و پشت به هم اسب به ناکجا رانیدیم، دشمنان دندان تیز کردند به بریدن ما و دریدن ما. اول راهمان را با بازارهاشان سد کردند؛ وقتی سرگرم بازار و خرید و و مصرف کالاهاشان بودیم، از من به تو بد گفتند و از تو به من. آن قدر که دشمن خونی هم شدیم. خودمان هم به هم زخم

زدیم. حالا هر دو زخمی و بیمار، روزگار می گذرانیم. وقتی ما را خسته و مجروح یافتند، خودشان به میدان آمدند و من و تو را در افغانستان، پاکستان، میانمار، بحرین، عراق، سوریه، یمن و غزه به گلوله بستند. آه دوست زخمی من. تا این فاصله ها هست، سرنوشت تو و من همین است. خون دل قوت غالب ماست.

کاش می آمدی تا با هم حرف بزیم. دردها مان را به هم بگوییم و زخم ها مان را به هم بنماییم. من عمق زخم های تو را می دیدم و تو خنجر را از زخم من بیرون می آوردی. بعد زخم هم را التیام داده و به مشورت می نشستیم که چه کنیم. تا نامسلمان هایی که نام مسلمانی را یدک می کشند بیش از این خنجر بر گلوی ما ن فشارند. اگر من و تو با هم بودیم، محال بود فرقه های منحرف و بی دین که خود را مسلمان معرفی می کنند، سر بلند کنند و سایه شومشان شهر و دیار ما را محاصره کند.

من و تو وام دار یک پیامبریم و نمازمان را به سمت یک خدا می خوانیم، افسوس؛ ولی از هم دور افتاده ایم. در غفلتی بزرگ که نامش تفاوت مذهب است.

خداوند یکتاست، آسمان یک رنگ است، دل هامان هماهنگ است؛ هم آهنگ با او که در گوش آفرینش، عاشقانه نغمه «لااله الا الله» را جار زد! آوایی که قطره قطره آب ها، پرواز پرندگان، خرمن خرمن گل و گیاهان، استواری کوه ها، درخشانی ستاره ها و همه و همه، برای شنیدنش سکوت کردند تا صدای لااله الا الله و محمد رسول الله را بشنوند.

آفریده شدیم از نفسی واحد، (۱) آغاز شدیم از روز ازل در کنار هم؛ با مسیری مشترک، به زندگی سلام گفتیم و خواهیم رسید به مقصدی مشترک و تا آن زمان با هم می چرخیم بر مدار مشترک وحدت با نهایت عظمت و اخوت و الفت.

خدایمان یکی است. تمام دلهره هامان شبیه هم است، دغدغه هامان برای هم است، قنوتمان دمام است. شعارهامان کلماتی دلاور است، باورمان مانا ترین باور است و هر که نپذیرد کافر است، کافر به یگانگی خدا، کافر به دست هایی سراسر دعا، کافر به دل هایی یک رنگ و ایمانی خوش رنگ!

تمام واژه هامان هم قافیه است و جملاتمان هم ردیف. فعل هامان خستگی از شانه های یکدیگر می گیرند و ایمانمان از استواری قلب های یک دل، محکم ایستاده است. ما مسلمانان، غزل خوان بی وقفه زمینیم که با اعتقادی یگانه و حضوری یکپارچه و تدبیری واحد، بهار صلح و امنیت را به کویرهای خون و آتش هدیه می کنیم.

حضوری یک رنگ

وحدت یعنی گام هایی هم آهنگ و حضوری یکرنگ با نغمه ای دلننگ؛ دلتنگی برای

ص: ۱۲۷

حیاتی بی نیرنگ؛ نیرنگی که هر روز رنگی به خود می گیرد؛ یک روز به خون رنگی اسرائیل است دگرروز به شیرنگی امریکا و امروز به تیره رنگی القاعده و داعش؛ رنگ های غم بار که زاده سیاه رنگی شیطان اند.

وحدت؛ یعنی زبانی مشترک بین کسانی که دل به ندای توحید سپرده اند.

وحدت؛ یعنی تجلی دست هایی به هم فشرده در مقابل صف به صف مکر و فریب.

وحدت؛ یعنی جولان همدلی و همراهی در روزهایی پر از درد و حق کشی.

وحدت؛ یعنی مسلمانان قرآن می خوانند، بخوانید آیاتش را، بنید نشانه هایش را، بیاموزید چاره هایش را.

وحدت؛ یعنی ماوا گرفتن در آغوش رهنمودهای خاتم الانبیاء، آخرین فصل رسالت، پیامبر عشق و ادب، حکمت و معرفت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله !

جاودانگی اسلام با همراهی مسلمان

یگانه کتاب مان قرآن است و سخنانمان به لهجه توحید و معرفت. «مثنوی ساز بزرگ» با منشور تاریخ، آموزه های «هجرت» و «شعب» و «فتح» را در مقابل اندیشه مان گرفته است تا رمز جاودانگی را از آینه های پیروزی باز گشاییم. آری مسلمانان همیشه پیروزند؛ اگر همراه هم شوند. باید همراه شویم و اینک پس ز نیم ابرهایی که راه نفس های زندگی را بسته اند، چشم های شادی را کور کرده اند و جسارت زبان ها را کشیده اند. باید دوباره دل به معجزه توحید بسپاریم تا دشمن را مغلوب و چنگال تیز جنایت را زیر گام های وحدت منکوب کنیم.

باید بخوانیم در سینه یکدیگر حماسه بلند برادری و برابری را تا آنجا که هر ابر منکری تا ژرفای فراموشی ته نشین شود. باید با مسیحا دم وحدتمان جان ببخشیم بر سرزمین های ترک خورده و خون رنگ فلسطین، عراق، افغانستان، مصر، سودان، سوریه، لیبی، پاکستان... و غبار هر چه بمب و موشک را از تن دنیا بگیریم تا گرد غم خشکیده بر گونه های کودکان زدوده شود. باید مرهمی بر زخم های سرزده از گلوله های دشمن بگذاریم و هر چه ظلم و اسلحه اش را منهدم کنیم. اگر دست همت و وحدت بر هم نهیم از تشعشع اهورایی اراده مان، تمام انجماد شوم تفرقه ذوب

خواهد شد و «انفجار نور» جهانی را تابناک خواهد کرد. بی‌نهایتی از انسان منتظر کلامی ست که از زبان اتحاد ما جاری می‌شود؛ کافی ست کمی رساتر بگوییم؛ آنگاه جهانی سرمنطق و تسلیم فرود خواهد آورد.

ما شریک قبله، شریعت و حرم دل همدیگریم و باید مهربانی را سخاوتمندانه در چشمان یکدیگر تقسیم کنیم تا عشق در حوالی حضورمان ظهور کند و سلطه استبداد، خصم و ستم شیطان صفتان بر مستضعفان مسلمان جهان نابود شود که این همان هدف اسلام است.

فریاد برآور؛ وحدت!

ای اتحاد منتظر! ای الفبای همدلی و مهربانی! ای آرامش روان در رگ های زندگی! ای بر گرفته از مکتب توحید، هرم آغوش گرم، تمام زمستان یخ زده ظلم را ذوب خواهد کرد و آبشار مهر و صفا را جاری.

فریاد برآور ای کلیدواژه پیروزی مسلمانان، ای آرمان متعالی هم رنگی، ای وحدت، فریاد برآور؛ فریاد نامیرایت، کبود رویهای اهریمنان را در چنبره یأس گرفتار خواهد کرد؛ از امریکا و اسرائیل گرفته تا اهریمنان داعش که چونان خاری، تازه روئیده اند در دره خون خواری.

بخوان تک تک عاشقانت را تا رودهای خروشان شیعه و سنی به هم پیوندند و سیلی خشمناک در جغرافیای اقتدار برابر خونخواران مستعمر به راه افتد و ریشه هر چه خار کینه و تفرقه است، برکند.

اهریمن همیشه در کمین است، مبادا توفان‌هایی از شن ریزه های خرد و کوچک دوگانگی، پراکنده مان کند که جهانی در انتظار ماست!

... اینک ماییم و دستانی وحدت آفرین و جهانی منتظر که در احاطه آرمان های اندیشه واحد اسلام است... .

زهرا چغامیرزایی

• وحدت، شمیمی از نسیم قدسی خداوند بر مؤمنان است.

• وحدت، دژ استواری است که هیچ دشمنی را یارای مقابله با آن نیست.

• وحدت همچون دریایی است که قطره هایش حیات جامعه را تضمین می کنند.

• وحدت، ریسمان محکمی است که باعث تداوم دین خداست.

• هفته وحدت، نماد اتحاد و همدلی شیعه و سنی است.

• وحدت، راه پیروزی است و تفرقه جان مایه شکست.

• وحدت و همبستگی مرهم زخم هایی است که دشمنان بر پیکر اسلام وارد می آورند. اتحاد و همبستگی، مهم ترین رهاورد رسالت انبیای الهی است.

• از وظایف مهم مسلمانان حفظ وحدت کلمه و موضع، در برابر تفرقه جویان است.

• بیایید تا همواره دست در دست هم، با کلام واحد، سرود همراهی سر دهیم و صدای تفرقه را خاموش سازیم.

• گران بهاترین سرمایه هر جامعه، وحدت آن است.

• بزرگ ترین و اصلی ترین عامل بقای هر جامعه ای وحدت و همبستگی است.

• شیعه و سنی، دو بازوی پر توان امت اسلامی هستند که همیشه دوشادوش یکدیگر در سربلندی ایران اسلامی سهیم بوده اند.

• دست در دست یکدیگر کوچه ها را آذین می بندیم و وحدت و یکدلی خویش را جشن می گیریم.

• در هفته پر برکت وحدت، همدلی، مهربانی و اقتدار خویش را جشن می گیریم.

• هفته وحدت، هفته نزدیکی قلب ها و اتحاد دل های مسلمین به یکدیگر، بر مسلمانان جهان مبارک باد.

• با وحدت و همبستگی در برابر تندبادهای فتنه، یک بار دیگر اتحاد خویش را به دشمنان ایران و انقلاب ثابت می کنیم.

• در هفته شکوهمند وحدت، یک بار دیگر عقد اخوت و برادری می بندیم که در راه سرفرازی ایران اسلامی از هیچ کوششی فروگذار نکنیم.

• هفته وحدت، تجلی همدلی و همبستگی ملت مسلمان ایران، بر برادران و خواهران دینی شیعه و اهل سنت مبارک باد!

• هفته وحدت آئین همبستگی و مهرورزی، بر ملت شریف و یگانه ایران زمین مبارک باد.

• با دست های دوستی و همدلی، خاک ایران را به گلستانی از مهربانی و اقتدار بدل می کنیم.

• امام خمینی رحمه الله با نام گذاری هفته وحدت در ایام ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، روح برادری و همبستگی را در کالبد ملت ایران دمید.





## ولادت حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ – روز اخلاق و مہر ورزی

### اشارہ

جمعہ

۱۹ دی ۱۳۹۳

۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۶

Jun. ۲۰۱۵ .۹

— پڑھش

— متن ادبی

— شعر

— زیر نویس

— داستان

ص: ۱۳۳





مراوده های مالی در جامعه دینی، قوانین روشن و کارگشای خود را دارد. اسلام نسبت به دارایی مسلمانان و نیز معامله آنان، سبکی سازنده و پیشگیرانه را طراحی کرده و همگان را به دقت در درآمد، هزینه کردن و نیز مراعات حقوق مالی دیگران فراخوانده است. هر نوع تخلف از این قوانین هم پیامدها و زیان های همه جانبه ای را دارد که نسبت به آنها هم هشدارهای لازم داده شده است. در جریانی که از سوی امام ششم نسبت به جدیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به پرداخت بدهکاری ها نقل شده، برخی از این ارزش های اقتصادی بازگو می شود. یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: به امام عرض کردم: آیا صحت دارد که مردی از انصار چون از دنیا رفت و دو دینار بدهکار بود، پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند و فرمود: خود بر دوست تان نماز بخوانید. تا آنکه یکی از نزدیکان او پرداخت آن دو دینار را به عهده گرفت؟ امام صادق علیه السلام فرمود: درست است. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این کار را کرد، تا مسلمانان عبرت بگیرند و بدهکاری های خود را به یکدیگر بپردازند و موضوع وام را سبک نشمارند. با توجه به چنین رهنمودی، زمانی که افراد در بازپرداخت بدهی خود کوتاهی می کنند، بخشی از این فضیلت ها و فریضه ها را از یاد برده اند و اخلاق تعامل صحیح با طلبکار را در خود اجرایی نکرده اند.

ارتباط ایمانی بر احترام و تکریم استوار است. هر نوع عبور از این مرز مشخص، تجاوز به حقوق دیگران به شمار آمده و به شدت در رهنمودهای اجتماعی اسلام از آن نهی شده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که خود اسوه ای کامل از رفتارهای اجتماعی هستند، تلاش زیادی برای سوق دادن جامعه به سمت فضیلت ها با گفتار و رفتار خویش داشته اند. آن حضرت در واکاوی رفتاری چون تحقیر دیگران، نه تنها آن را رفتار قدرتمندانه نمی دانند بلکه عملکردی ناشی از نداشتن مهارت های ارتباطی و برخاسته از کمبود عزت نفس می شمارند و می فرمایند: «أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ؛ زبون ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند.» یافته های روان شناسی نیز حاکی از آن است که افراد چنانچه احساس خوبی نسبت به خود داشته باشند، به دیگران هم احترام گذاشته و رفتاری غنی از خود بروز می دهند.

## دعوت به زندگی سالم

تخلف از هر گونه ای که باشد، زندگی سالم را از بین می برد و فرد را دچار فرسایش روحی روانی می کند و به کمترین درجه از کنش وری مفید می رساند تا جایی که گویا هیچکدام از توانمندی های اولیه هم در او یافت نمی شود. کشاننده های تخلف هم در افراد مختلف هستند و در برخی لذت های کاذب ناشی از خطا کردن و احساس قدرت واهی برخاسته از آن می تواند اثرگذار باشد. در سخنی از رسول خدا با توجه دادن افراد به پرهیز از چنین لذت مسمومی، آمده است: «إِحْدَرْ سِيَكِرِ الْخَطِيئَةِ، فَإِنَّ لِلْخَطِيئَةِ سِيَكِرًا كَسِيَرِ الشَّرَابِ، بَلْ هِيَ أَشَدُّ سُكْرًا مِنْهُ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «صُمُّ بَكْمُ عُمِّي فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ»؛ از مستی گناه پرهیز؛ زیرا مستی گناه همچون مستی شراب و بلکه شدیدتر از آن است. خداوند متعال می فرماید: «کر و لال و کورند، پس آنان [از کفر به ایمان] باز نمی گردند».

## دعوت به سلامت روان

زمانی که رابطه معنوی فرد با آفریدگار به واسطه رفتارهای ضد ارزشی و گناه مخدوش می شود، احتمال آسیب دیدگی روانی در او بیشتر می شود. سلامت روان و ارتقای بهداشت روانی، وام دار پرهیز از همه ناهنجاری هایی است که در ادبیات دینی از آن به گناه نام برده شده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در هشدار زیبا می فرمایند: «اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ، إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسِي بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ؛ از گناهان دوری کنید؛ زیرا گناهان خوبی ها را محو می کند. همانا بنده [گناه] گناه می کند و به سبب آن، دانشی را که آموخته بود، فراموش می کند.» همچنین در تعبیری دیگر از پیامد گناه می فرمایند: «مَنْ قَارَفَ ذَنْبًا فَارَقَهُ عَقْلٌ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَبَدًا؛ هر که گناهی را مرتکب شود [بهره ای از] عقل از او جدا شود، که دیگر هرگز به او باز نگردد.» زندگی سالم با گناه ممکن نیست و لذت حقیقی در ترک همه ناهنجاری هاست. زندگی منهای گناه، امنیت روانی افراد و جامعه را ارتقا می بخشد و تضمین می کند.

## دعوت به خانواده سالم

خانواده، از بنیادهای اساسی جامعه است و سلامت و بیماری آن، سهم مستقیم و مؤثر در برون دادهای اجتماعی دارد. اسلام افزون بر تشویق همگان بر تشکیل

خانواده، برنامه کاملی هم برای حفظ سلامت خانواده، ارتقای کارکرد آن و استخراج بهترین نتایج از زندگی خانوادگی دارد که در قالب الزام و استحباب به کاربران خود اعلام می‌دارد. در رهنمودی از آخرین فرستاده خداوند، به بخشی از این برنامه چنین اشاره شده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا فَفَقَّهَهُمْ فِي الدِّينِ، وَوَقَّرَ صِيغَهُمْ كَسِيرَهُمْ، وَرَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي مَعِيشَتِهِمْ، وَالْقَصِدَ فِي نَفَقَاتِهِمْ، وَبَصَّيْرَهُمْ عُيُوبَهُمْ فَيَتُوبُوا مِنْهَا، وَإِذَا أَرَادَ بِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَهُمْ هَمَلًا؛ هرگاه خداوند خوبی خانواده ای را بخواهد آنان را در دین فقیه و آگاه کند، کوچک آنان بزرگشان را گرامی و محترم شمارد، در معیشت شان ملایمت و مدارا و در هزینه هایشان میانه روی روزیشان کند، به عیب هایشان بینا گرداند و در نتیجه از آنها دست بکشند و توبه کنند؛ و اگر برای خانواده ای بجز اینها را بخواهد آنان را به حال خود رها کند.» داشتن دانش زندگی بر اساس معیارهای دینی، توجه به نقش های اقتصادی، تربیتی، معنوی، اخلاقی و هر آنچه که برای صلاح یک خانواده سالم نیاز است، به شیوه ای کوتاه و اصلی در این فرمایش حضرت مشاهده می‌شود.

منبع روایات: محمدی ری شهری؛ محمد. میزان الحکمه (نرم افزار)، قم. دارالحدیث.

میان «فرهنگ» و «اقتصاد»، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، و این دو همواره بر یکدیگر تأثیر می گذارند، به گونه ای که نمی توان، تنها به یکی از این دو بدون توجه و اهتمام به دیگری پرداخت. توضیح آنکه، همان گونه که «فرهنگ»، بدون تکیه گاهی به نام اقتصاد، نه تنها از رشد مطلوب و شایسته برخوردار نیست؛ چه بسا همه کارکردهای آن، تا اندازه کارکردهای اقتصادی و به منظور درآمدزایی، تنزل یابد و از کارکردهای مهمی چون ترویج اندیشه، گسترش دانش باز بماند. اقتصاد بدون «فرهنگ» نیز این چنین است که چون فاقد پشتوانه ای به نام فرهنگ صحیح است، به میدانی برای رقابت های ناسالم؛ سودپرستی؛ استثمار؛ و تبعیض تبدیل شده، زمینه ای برای رشد انواع رباخواری ها؛ رشوه طلبی ها؛ مشاغل کاذب و... خواهد شد. همین نکته، پرداختن هم زمان به فرهنگ و اقتصاد را ضروری و گریزناپذیر می کند. افزون بر این، با توجه به رشد فرهنگی جامعه، اقتصاد را نیز مورد توجه قرار داد، چنانکه می بایست در کنار اهتمام به رشد اقتصادی جامعه، نسبت به تعالی فرهنگی نیز اهتمام ورزید.

بی گمان از ثمره های اقتصاد سالم و شکوفا آن است که \_ به طور طبیعی \_ مایه فراغت خاطر شده به آرامش قلب بیانجامد، و بدیهی است که درون مایه هایی فرهنگی چون دین داری، معنویت گرایی، تولید دانش و... آنگاه به حد مطلوب خود خواهد رسید که از پشتوانه های شایسته ای برخوردار باشند. در نتیجه، رشد فرهنگ در گرو رشد اقتصاد خواهد بود. از آن سو نیز، آنگاه که فرهنگ جامعه ای به درستی رشد کند، اقتصاد نیز رشد خواهد کرد؛ زیرا از کارکردهای «فرهنگ»، مسئولیت آفرینی و سوق دادن افراد جامعه به سوی کار و کوشش و تلاش است، و



طبیعی است که هر جا کار و کوشش و تلاش است، رونق اقتصادی نیز خواهد بود.

حاصل سخن آنکه اثرگذاری هر کدام از فرهنگ و اقتصاد بر یکدیگر، هر دو را هم زمان در اولویت قرار داده است و از برجستگی دادن به یکی از این دو در رویکرد به آنها پیشگیری می کند. از این سخن، حکمت نام گذاری سال ۱۳۹۳ \_ هم زمان \_ به فرهنگ و اقتصاد، آشکار می شود. آنچه در این نوشتار می آید، گامی است در راستای اولویت بخشی هم زمان به اقتصاد و فرهنگ، آن هم برآمده از سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله .

## فصل اول: مؤلفه های فرهنگی

### ۱. دانش اندوزی

دانش را می توان، یکی از اصلی ترین مؤلفه های فرهنگی یک جامعه به شمار آورد. اساساً فرهنگ بدون دانش، تهی و بی مایه خواهد بود و فرهنگ آنگاه شکل درست و قابل قبولی خواهد گرفت که از دانش، مایه ور شده باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هر فرصتی برای تشویق مسلمانان به فراگیری دانش استفاده می کرد. در حکایتی آمده است که: آن حضرت روزی وارد مسجد مدینه شد و چشمش به دو گروه افتاد که هر کدام سرگرم کاری بودند: یک دسته در حال عبادت و ذکر بودند و گروه دوم سرگرم مذاکره علمی و یاد دادن و فراگرفتن علم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر دو دسته را از نظر گذرانید و از دیدن آنها مسرور و خرسند شد. آن گاه به کسانی که همراهش بودند رو کرد و فرمود: «هر دو گروه کار نیک می کنند و بر جاده خیر و سعادتند. اما من برای تعلیم و دانا کردن مبعوث شدم.» سپس آن حضرت به طرف همان دسته که به کار تعلیم و تعلم اشتغال داشتند رفت و در حلقه آنها نشست. (غزالی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۳)

در حکایت دیگری می خوانیم:

مردی از انصار نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و سؤال کرد: یا رسول الله! اگر جنازه کسی در میان است و باید تشییع شود و سپس دفن شود و مجلسی علمی هم هست که از شرکت در آن بهره مند می شویم، و ما اگر بخواهیم در هر کدام از این دو شرکت کنیم

ص: ۱۴۰

از دیگری محروم می مانیم، تو کدام را بیشتر دوست می داری تا من در آن شرکت کنم؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر افراد دیگری هستند که به کار جنازه برسند، در مجلس علم شرکت کن. همانا که شرکت در یک مجلس علمی، از حضور در هزار تشییع جنازه و از عیادت هزار بیمار و از هزار شب عبادت و هزار روز روزه و هزار درهم صدقه و هزار حج غیر واجب بهتر است. مگر نمی دانی که به وسیله علم است که خدا اطاعت می شود، و مورد عبادت قرار می گیرد. همان که خیر دنیا و آخرت، با علم همراه است، چنان که شر دنیا و آخرت با جهل همراه است. (مجلسی، ۱۴۰۳. ق، ج ۱، ص ۲۰۴)

باری پیغمبر در عمل، مسلمین را به آموختن علم، بسیار تشویق می کرد، چنان که بعد از جنگ بدر، هر کس از اسیران که نمی توانست برای آزادی خویش فدیة پردازد، در صورتی که به ده تن از اطفال مدینه خط و سواد می آموخت، آزادی می یافت. همچنین به تشویق پیامبر بود که زید بن ثابت، زبان عبری یا سریانی \_ یا هر دو زبان \_ را فرا گرفت و این تشویق و ترغیب، سبب می شد که صحابه به جست و جوی علم روی آورند، چنان که که عبدالله بن عباس به کتب تورات و به قولی نیز به زبان سریانی احاطه پیدا کرده بود. (زرین کوب، ۱۳۸۰، صص ۲۶ و ۲۷) گفتنی است که در ابتدا علم مورد توصیه اسلام عبارت بود از معرفت قرآن و دین، بعدها تمام علوم دیگر به سبب ضرورتی که گاه در فهم و تفسیر قرآن و آداب و مناسک دینی تأثیر داشتند، مورد توجه مسلمین واقع شد و مخصوصاً علم طب نیز مورد توجه خاص مسلمین گردید. تدریجاً هر علم که در قوام دنیا از آن گریزی نبود و نبود آن علم، موجب نقصان و تزلزل در امر زندگی می شد، جزء واجب کفایی شد. به این ترتیب، پایه اصلی علم و تمدن اسلام در خود اسلام شکل گرفت و از خود اسلام سرچشمه گرفت. (همان، صص ۲۶ و ۲۷)

۲. فراگیری دانش از همگان

هیچ جامعه ای از نظر دانش، مستقل و خودکفا نیست، و خداوند، همه علوم را تنها به یک جامعه نداده است. معنای این سخن آن است که جامعه های انسانی، از نظر دانش به یکدیگر نیازمندند، در نتیجه می بایست، دانش را از هر که دارای دانش است

ص: ۱۴۱

آموخت، گرچه از کسی باشد که مسلمان نبوده و به آیینی غیر آیین اسلام پای بند است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علم را بجویید، حتی اگر در چین باشد.» (بحارالانوار، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۱، ص ۱۸) و باز فرمود: «حکمت، گم شده مؤمن است، آن را هر جا بیابد، می ستاند.» (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۰) بی گمان، رشد و شکوفایی فرهنگی یک کشور در گرو دانش اندوزی مردمان آن کشور است و دانش اندوزی نیز در صورتی به کمال خود نزدیک می شود که دانش های سرزمین های دیگر نیز بدان، ضمیمه شود. «جالب این است که اسلام در حالی که تکیه کردن مسلمانان بر غیر مسلمانان و وابستگی به آنها را جایز ندانسته است، در مورد فراگیری علم، چنین مرزی را قائل نمی شود، و گرفتن علم از هر منبع صاحب علمی را توصیه می کند. به همین دلیل، در قرون اولیه هجری، تنها علمای مسلمان نبودند که از سوی مسلمین مورد تجلیل قرار می گرفتند، بلکه علمای غیر مسلمان نیز مورد تکریم بودند.» (گلشنی؛ ۱۳۸۰، صص ۱۰۰ و ۱۰۱) چنان که درباره عالم بزرگ شیعی، مرحوم سید رضی نقل است که وقتی ابواسحاق ابراهیم بن هلال حرّانی صابی \_ که دانشمندی غیر مسلمان بود \_ فوت کرد، قصیده ای در ستایش او گفت که با این بیت آغاز می شود:

أَرَأَيْتَ مَنْ حَمَلُوا عَلَى الْأَعْوَادِ؟

\*\*\*

أَرَأَيْتَ كَيْفَ خَبَا ضِيَاءَ النَّادِي؟

دیدی چه کسی را بر روی چوب ها (تابوت) می بردند؟

دیدی شمع انجمن، چه سان خاموش گشت؟ ج

و چون مردم بر سید رضی خُرده گرفتند که چرا در سوک مردی صائبی، شعر می سرایید، فرمود:

من در حقیقت، فضل و مقام علمی او را ستودم [و نه دین و آیین او را] (شمس الدین احمد بن خلکان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۱)

و این سنت حسنه فرا گرفتن علم از هر منبع ذی علم، به شدت دنبال می شد و مسلمانان علوم و فنون را در هر جا می یافتند، جذب می کردند و در این کار تعصبی به خرج نمی دادند.

از این رو، در اندک زمانی، علوم گوناگون را فرا گرفتند و آنها را در مجموعه ای سازگار با روح اسلام درآمیختند. (گلشنی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰) شهید مطهری در این باره

می نویسد: «در اوایل قرن دوم هجری که آن همه شور و نشاط اسلام برقرار بود و بازار اسلام داغ و پررونق بود همه علوم خارجی ها را از ایرانی و رومی و هندی و یونانی و هر جا که دست رسی داشتند، ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند. علت این امر چه بود و چطور دنیای اسلام عکس العمل مخالف نشان نداد؟ علتش همین بود که در این تعلیمات آمده بود که: «علم را بجوید، حتی اگر در چین باشد.» این تعلیمات زمینه را آماده کرده بود که اگر در دورترین سرزمین ها، چنین کتابی را پیدا می کردند، مانع از ترجمه اش نمی شدند. مثلاً عبدالله مقفع، که منطق ارسطو را ترجمه کرد، در زمان امام صادق علیه السلام بود. از قبل از زمان امام صادق علیه السلام، بلکه از زمان بنی امیه، این کارها شروع شده بود و در زمان امام صادق علیه السلام اوج گرفت. در زمان هارون و مأمون، و در عصر ائمه: با چه شدتی علوم ترجمه شد. ما در میان احادیث و اخبار ائمه: که این همه با چشم نقد به خلفا نگاه کردند و انحرافات آنها را مکرر بازگو می کردند، در یک حدیث نمی بینیم که بگویند که: یکی از چیزهایی که اینها کار را خراب کردند، این بود که علوم ملت های کافر را از یونان و روم و هند و ایران ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند. اصلاً چنین نقدی را از جانب آن بزرگواران، نسبت به خلفا نمی بینیم.» (مطهری، ۱۳۷۴، صص ۲۷۷ و ۲۷۸)

### ۳. عقل ورزی

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ؛ همه خیر و خوبی، تنها، به وسیله عقل، به دست می آید.» (حرّانی، ۱۳۸۳، ص ۵۴) بر اساس این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه می توان، از «فرهنگ» برخوردار بود، که عاقل بوده، از گوهر عقل برخوردار بود؛ چراکه فرهنگ، مصداقی از «خیر» است، و چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، تنها هنگامی که بر جامعه ای، عقل ورزی حاکم باشد، می توان به «خیر» \_ که یکی از مصادیق آن فرهنگ است \_ دست یافت. از آن حضرت در حدیثی دیگر آمده است: «همان که برای هر چیزی اسباب ساز و برگی است، و اسباب و ساز و برگ مؤمن، عقل اوست؛ و همانا برای هر چیزی، مرکبی است و مرکب شخص، عقل اوست؛ و همانا که برای هر چیزی، ستونی است، و ستون دین،

عقل است؛ و همانا که برای هر تاجری، بضاعتی است، و بضاعت کوشش کنندگان، عقل است». (احیاء علوم الدین، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹۳)

عایشه نقل می کند که از پیغمبر پرسیدم که مردم در دنیا، به وسیله چه چیزی از همدیگر برتری می یابند؟ فرمود: به وسیله عقل. پرسیدم: در آخرت نیز چه؟ فرمود: به وسیله عقل. پرسیدم: مگر نه آن است که مردم در روز قیامت بر اساس اعمالشان پاداش داده می شوند [پس برتری آنها در آخرت باید بر اساس اعمال آنها باشد و نه عقل آنها] فرمود: ای عایشه آنها هیچ عملی نتوانستند انجام دهند، مگر به اندازه عقلی که خدا به آنها داده است. پس به اندازه آنچه از عقل به آنها داده شد عمل کردند؛ و به اندازه آنچه عمل کردند؛ [در آخرت] پاداش می یابند. (همان)

در حدیثی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «شخصی در اثر خوش خلقی به مقام روزه دار شب زنده دار، می رسد، و حُسن خلق شخص به کمال خود نمی رسد مگر آنکه عقل او کامل شود، و آنگاه که عقل شخص کامل شد، ایمان او کامل شده و از پروردگارش اطاعت می کند». (همان، ص ۱۹۱)

امام محمد غزالی می نویسد:

«عقل منبع علم و خاستگاه و اساس آن است. و علم از عقل به منزله میوه از درخت، و روشنائی از خورشید و بینایی از چشم است. و چیزی که وسیله سعادت دنیا و آخرت است، چگونه می تواند شریف و گران بها نباشد؟ چه، حتی حیوانات نیز با همه کاستی هایی که در تمیز دادن دارند، عقل را بزرگ می دارند، و تو می بینی که حیوانی، با همه بزرگی جثه و قوت حمله و درندگی ای که دارد، وقتی آدمی را می بیند، از او می ترسد؛ چرا که درک می کند، آدمی از حیله هایی برخوردار است که باید از او گریخت. و از برای اهمیت دادن به عقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پیر در میان قوم خود، همانند پیامبر در میان امتش می باشد.» و آن، به سبب بسیاری مال و بزرگی شخص و زیادتِ قوت او نیست، بلکه به سبب زیادتی تجربه اوست، که ثمره عقل اوست». (همان، ص ۱۹۰)

انس بن مالک می گوید: گروهی در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله، از مردی ستایش نمودند، و در این ستایش زیاده روی کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عقل او چگونه است؟ گفتند: یا رسول الله! ما از او به دلیل کوشش فراوان او در عبادت و انواع کارهای خوبی که

ص: ۱۴۴

انجام می دهد ستایش می کنیم، و شما از عقل او می پرسید؟ فرمود: آنچه [از زیان ها] که شخص احمق (بی عقل) در اثر حماقت بدان می رسد بسی بزرگ تر است از آنچه شخص فاسق بدان می رسد. و در روز قیامت، افراد بر اساس مقدار عقلشان درجه بندی می شوند. (همان، ص ۱۹۱)

#### ۴. اندیشیدن

نشانه یک جامعه با فرهنگ، اندیشیدن است. در اثر فکر کردن، گره ها از کار باز می شود؛ معماها حل می گردد؛ اکتشاف و اختراع پدید می آید؛ زمینه برای تسلط بر طبیعت فراهم می آید؛ تولید دانش به وجود می آید؛ نوآوری پدید می آید؛ موانع از میان می رود؛ و آدمی زندگی ای دل خواه برای خود رقم می زند. شهید مطهری درباره اهمیت اندیشیدن و تفکر می گوید: «در اسلام، سه نوع عبادت است: مالی، مانند زکات، خمس و انفاق؛ بدنی، مانند نماز، روزه، جهاد و خدمت به خلق؛ قسم سوم، عبادت فکری است. تفکر از نظر اسلام عبادت است. و اما عبادات مالی و بدنی، با اختلاف مختصر در کیفیت، در ادیان و شریعت های پیشین نیز بوده است. اما عبادت فکری، از مختصات اسلام است. چرا؟ به این دلیل که اسلام دین خاتم است؛ یعنی ملل سابقه آن استعداد را نداشتند که این عبادات - یعنی عبادات فکری - برای آنها وضع و تشریح شود، بلکه سر خاتمیت همین است که بشر برسد به جایی که بشود برای او عبادت تفکر را وضع و تشریح کرد. اجتهاد یکی از فروع عبادت تفکر است. اجتهاد عبارت است از انجام عبادت تفکر در خود دین. با اینکه عبادت فکری به ظاهر از عبادت مالی و بدنی، خیلی آسان تر است، در عین حال، مردم از این عبادت، بیش از عبادت مالی و بدنی فرار می کنند. مخصوصاً مردم در پای منابر از سخنی که اندکی نیازمند مایه فکری است می پرهیزند...»

یک جامعه، همان طور که لازم است استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی داشته باشد، سیاستش دست نشانده و اقتصادش نیازمند به غیر نباشد، لازم است از لحاظ افکار نیز مبانی محکمی داشته باشد... وقتی که استقلال فکری نباشد، یک روز پیشنهاد تغییر خط داده می شود، یک روز پیشنهاد تغییر لباس و یک روز یک تغییر دیگر. تبعیت از مد و لباس و غذا خوردن و گفتن بای بای و گودبای و اسم فرنگی

روی بچه گذاشتن، نشانه عدم استقلال فکری است. اهمیت ندادن به شعارهای ملی و دینی و پذیرفتن شعارهای دیگران، دلیل بر عدم استقلال فکری است. البته لازمه استقلال فکری این نیست که حقایق علمی که از ناحیه دیگران آمده، نگیریم. علم و صنعت و دین، وطن ندارد. استقلال فکری این است که کسی که از خود فلسفه ای در زندگی دارد، از دیگران کورکورانه پیروی نکند.» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۶، صص ۴۱۱ و ۴۱۵) عایشه می گوید: شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش من آمد، اما بی درنگ فرمود: ای عایشه بگذار مرا تا بندگی پروردگارم را نمایم. پس برخاست سوی مشک آب رفت و از آن وضو ساخت، پس به نماز ایستاد و بگریست تا محاسن او تر شد، پس سجده کرد تا زمین تر شد، تا آنکه بلال آمد و اذان بامداد بگفت، پس گفت: یا رسول الله چه چیزی موجب گریه تو شد؟ فرمود: ای بلال! امشب این آیه بر من نازل شد که فرمود: «همانا که در آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف شب و روز، نشانه هایی برای خردمندان است... آنها که در آفرینش آسمان ها و زمین، اندیشه می کنند.» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر آن کس که این آیات را بخواند و در آنها تفکر نکند.» (غزالی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۷۴۹)

رسول خدا صلی الله علیه و آله، هم خود اهل تفکر بود و هم اصحاب و پیروانش را به تفکر فرا می خواند. ثمره ها و آثار فراوان تفکر در زندگی انسان و نقش آن در قُرب انسان به خدا و تحوّل روحی آدمی، سبب شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در ردیف عبادت به شمار آورد، آن هم عبادتی که هر لحظه آن برابر با هفتاد سال عبادت بدنی است.

#### ۵. مبارزه با تبعیض نژادی

بر اساس آیه شریفه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، معیار برتری و فضیلت انسان نسبت به دیگران پرهیزکاری معرفی شده است. اما گاهی برخی از آدم ها، برتری خود را در امور دیگری همانند: ثروت، زیبایی، خانه، نژاد و حسب و نسب می جویند و این امور را معیار فضیلت خود نسبت به دیگر انسان ها قرار می دهند. تفاوت عملی این دو معیار، آنگاه آشکار می شود که بدانیم، تنها، در صورتی که معیار برتری، «تقوا و پرهیزکاری باشد»، در جامعه بهداشت روانی حاکم شده؛ افراد به حقوق یکدیگر حرمت نهاده؛ همه توان خود را به جای آنکه در راه چشم و هم چشمی و رقابت

ناسالم به کار گیرند، صرف پیشرفت در زمینه های دانش و اندیشه و عقلانیت می نمایند، و در نتیجه فرهنگی متعالی برای خود شکل می دهند، این در حالی است که اگر معیار برتری، ثروت و زیبایی و نژاد و حسب و نسب باشد مجالی برای اندیشیدن و خردورزی باقی نمانده، نه از تولید دانش خبری خواهد بود و نه از رونق و رشد فرهنگ؛ چرا که وقتی کسی، معیار برتر بودن و رشد و بالندگی خود را، امری همانند ثروت و نژاد بدانند، در خود، هیچ احساس نیازی نسبت به آنچه که معیارهای واقعی برتری است نخواهد نمود، در نتیجه این معیارها را به بوته فراموشی سپرده شده، شخص از تعالی و رشد حقیقی \_ که برآمده از پرهیزکاری است \_ باز خواهد ماند.

«با اندکی تأمل در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله، مقابله آن حضرت را با روحیه نژادپرستی و تفاخر به پدران و قبیله را به وضوح می بینیم. ایشان ملاک فضیلت را ارزش های حقیقی که همان ویژگی های روحی و اخلاقی باشد، معرفی نموده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره، به موعظه و خطا اکتفا نکرده، در عمل نیز این حقیقت را مجسم می نمود. از این رو، گاه با سپردن مناصبی به کسانی که در نظر عرب نژادپرست، افرادی فرودست بودند، سمت و سوی افکار را از نژاد و قوم سالاری به سوی تقواسالاری سوق می دادند. به عنوان مثال، در عربستان سه چیز نشان بدبختی واقعی به شمار می آمد؛ یکی، اجنبی بودن؛ دوم، غلام بودن؛ و سوم، سیاه بودن، که بلال هر سه را داشت. اما پیامبر صلی الله علیه و آله بلال را مؤذن خود قرار داد، و در اوقات پنج گانه نماز، صدای او طنین انداز بود و با ندای او مردم در مسجد و جماعت حضور به هم می رسانیدند.» (محمد جعفری، ۱۳۹۱، ص ۷۷) «به اعتراف همه مورخین، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مواقع زیادی این جمله را تذکر می داد: «همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است، و عرب نمی تواند بر غیر عرب دعوی برتری کند مگر به پرهیزکاری.» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سلمان ایران و بلال حبشی را همان گونه با آغوش باز می پذیرفت که فی المثل ابوذر غفاری و مقداد و عمار یاسر را. رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره مراقبت می کرد که در میان مسلمین، پای تعصبات قومی و تبعیض نژادی، که خواه ناخواه عکس العمل هایی در دیگران ایجاد می کرد به میان نیاید.» (مطهری، ۱۳۵۷، صص ۷۳ و ۷۴)



از پیامدهای زیان بار تبعیض نژادی و فخرفروشی به نژاد و قبیله، محروم شدن از ارتباط و تعامل با اقوام و ملل دیگر سرزمین هاست. بدیهی است که در این هنگام، ورودی بسیاری از دانش ها و اندیشه ها، به سوی شخص یا اشخاص بسته می شود. در نتیجه از اندیشه و دانش و فرهنگی ناتمام برخوردار شده، دچار رکود اندیشه و دانش خواهند شد.

## فصل دوم: مؤلفه های اقتصادی

### ۱. کار

میان کار و شکوفایی و رشد اقتصادی، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. بدون کار و تلاش، هرگز نمی توان، از اقتصادی خوب و بالنده برخوردار بود. جامعه ای که کار را رها کرده، به تنبلی و تن پروری روی بیاورد، باید منتظر فقر و تهی دستی باشد. «برای بسیاری از نژادهای بشری گذشته تاریخ، کار، امری سخت و سخیف به شمار می رفت. در فرهنگ های عبری، رم و یونان باستان، کار، نفرین و لعنت الهی بوده که به خاطر عصیان آدم در بهشت، متحمل آن شده است و ویژه برده ها و انسان های پست است. در طول سده های میانه (قرون وسطی) تحت تأثیر دین مسیح، هرچند کار، تنبیه خدا به خاطر گناه نخستین محسوب می شد، این تلقی منفی، با تلقی مثبتی نیز همراه بود؛ تلقی مثبتی که کار را برای کسب ثروت و متکی نبودن به دیگران، مثبت و اخلاقی می شمرد. به هر حال تا اواخر این دوران، هنوز کار، ارزش ذاتی نداشت.

از نگاه یهودیان نیز، تنها فعالیتی ضروری برای جلوگیری از فقر به شمار می رفت. چنین می نماید که در ایران باستان و اثر گرفته از آموزه های زرتشت، کار، ارزش مثبتی یافته است.

با ظهور کلیسای پروتستان، کار مظهر اراده الهی به شمار رفت و همگان \_ حتی ثروتمندان به آن ترغیب شدند. بدین سان پس از قرن ها، کار ارزش ذاتی یافت و حتی وسیله ای برای تعیین جایگاه فرد در سلسله مراتب اجتماعی به شمار رفت و این اندیشه، مبنای پیدایش دوران شکوفایی اقتصادی شد». (ایروانی، ۱۳۸۴، ص ۶۲)

از سخنان فراوانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کار گفته شده است، استفاده

می شود که کار افزون بر آنکه خاستگاه رونق اقتصادی و سامان معیشتی است، از ارزش ذاتی نیز برخوردار بوده، موجب می شود که شخص به مقام هایی معنوی ای، همانند: دستیابی به درجه «مجاهد فی سبیل الله»؛ «درآمدن به بهشت»؛ و «مشمول رحمت خدا شدن» نایل آید:

— «کسی که برای تأمین زندگی خانواده خود کار و تلاش کند، همچون مجاهدی است که در راه خدا جهاد می کند». (نوری، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۲، ص ۴۲۴)

— «هر کس از دسترنج حلال خود بخورد، درهای بهشت به روی او گشوده می شود». (همان، ص ۴۱۷)

— «هر که از دسترنج برآمده از کار خود بخورد، خدا به او نظر رحمت کند، و او را هرگز عذاب نکند». (همان)

«بی گمان بارزترین اثر کار، اثر اقتصادی آن است. نقش تعیین کننده کار در رشد و توسعه اقتصادی و فقرزدایی، بر کسی پوشیده نیست. بیکاری و کم کاری، افزون بر آثار فردی منفی، همچون فقر و کاهش درآمد، پیامدهای ناگواری بر اقتصاد ملی بر جای می گذارد. کاهش تولید، کاهش تقاضا و حاکمیت نوعی کساد در نتیجه کاهش درآمد افراد بیکار، و در پایان، رکود فعالیت های اقتصادی و کاهش سرمایه گذاری برای دوره های بعد، از جمله این پیامدهاست. کار و فعالیت سالم، نقش مؤثری در تکامل اخلاقی فرد و جامعه و پیشگیری از مفاسد اجتماعی بازی می کند. این از آن روست که بیکاری و فراغت بیش از حد، به طور طبیعی، فرصت و زمینه دست زدن به کارهای ناشایست و غیر اخلاقی را فراهم می سازد. حال اگر مفاسد اخلاقی و اجتماعی ناشی از فقر را نیز که خود از پیامدهای بیکاری است بر آن بیفزاییم، رابطه بیکاری و فساد، بیشتر روشن می شود». (ایروانی، ۱۳۸۴، صص ۷۰ و ۷۱)

## ۲. پرهیز از اسراف و مصرف زدگی

برای برخوردار بودن از اقتصادی سالم و شکوفا، پیش از هر چیز باید از اسراف و مصرف زدگی به دور بود؛ چرا که شخص در اثر اسراف و با روی آوردن به مصرف زدگی، ثروت ها و نعمت های خداوند را به دور می ریزد، در نتیجه هیچ گاه زمینه برای فزونی ثروت برای او فراهم نخواهد بود. در سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله از

اسراف به عنوان یکی از عوامل فقر و تهی دستی یاد شده است: «من بَدَّرَ أَفْقَرَهُ اللهُ، مَنْ اقْتَصَدَ أَغْنَاهُ اللهُ؛ کسی که اسراف کند، خداوند فقیرش می کند، و کسی که میانه روی کند، خداوند، بی نیازش می فرماید.» (پیمانی، شریعتی، ۱۳۸۶، ص ۵۱) نیز آن حضرت فرمود: «مَنْ قَدَّرَ رِزْقَهُ اللهُ وَ مَنْ يَدَّرُ حَرَمَهُ اللهُ؛ هر که اندازه نگه دارد، خدایش روزی دهد و هر که اسراف کند، خدایش محروم کند.» (همان) «بی گمان بارز ترین اثر نامطلوب اسراف و تبذیر، هدر دادن ثروت ها و اتلاف منابع و امکانات مادی است. گرچه از نگاهی شخصی و محدود، اسراف در کالاهای اساسی همچون مواد غذایی به ویژه نان و نیز منابع تجدیدناپذیر همچون نفت و فرآورده های آن، اندک و ناچیز پنداشته می شود، از زاویه بالاتر و در سطح جامعه و جهان، خسارت های سهمگینی به بار می آورد. اثر مستقیم این پدیده، به ویژه بر جوامعی که درآمد و امکانات محدودی دارد، فقر و محرومیت است. اسراف و تبذیر، در بُعد اجتماعی، مایه تضييع حقوق دیگران می گردد. بر اساس مبانی اقتصادی اسلامی، منابع و امکانات مادی در زمین، از آن همه افراد بشر است و هر کس، تنها در محدوده نیازهای متعارف خود، حق بهره برداری از آن را دارد. بنابراین، هرگونه زیاده روی و اسراف گروهی، محرومیت گروهی دیگر را در پی دارد، از این رو اسراف کار در واقع، امکانات دیگران را مصرف می کند، و دارایی دیگران را از میان می برد.» (ایروانی، ۱۳۸۴، صص ۲۵۶ و ۲۵۷)

افلاطون در ضمن حکایتی درباره پیامدهای روحی و معنوی اسراف می نویسد: «... با سری آکنده از این اندیشه ها به ایتالیا و سیلیس رفتم و این اولین سفرم به آنجا بود. ولی آنچه در نخستین روزهای اقامتم در آنجا مرا سخت ناپسند آمد مفهومی بود که مردم آن دیار برای نیک بختی قائل بودند؛ نیک بختی در نظر آنان جز این نبود که آدمی هر روز دو بار غذای فراوان بخورد و زندگی را در عیش و نوش به سر ببرد، حال آنکه به عقیده من کسی که از جوانی بدان خو گیرد هرگز ممکن نیست، دانا و متفکر بار آید و به اعتدال و خویشتن داری بگراید، یا از فضایل دیگر بهره ور شود.

جامعه ای که افرادش راه اسراف و افراط در پیش گیرند و بدین سان دارایی خود را به باد دهند، و به هیچ کاری که رنج جسمی یا روحی دربر دارد تن در ندهند و نیک بختی را در خوردن و خوابیدن و اطفای شهوت جست و جو کنند، گرچه دارای بهترین قوانین باشد، از رفاه و آرامشی درونی برخوردار نخواهد گردید، و از سعادت

صلح و صفای راستین همواره بی نصیب خواهد ماند. چنان جامعه ای همواره دچار تشنج و گرفتار آشفتگی خواهد بود». (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۴۶)

### ۳. کیفیت مداری و محکم کاری

یکی از مسائلی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در عرصه اقتصادی، بدان فرا خوانده است، کیفیت مداری و محکم کاری است. از آن حضرت در حدیثی می خوانیم: «رَجِمَ اللَّهُ امْرَأً عَمِلَ عَمَلًا فَأَتَقَنَهُ؛ خدا رحمت کند کسی را که کاری انجام دهد و آن را متقن و با کیفیت و محکم کاری شده انجام دهد.» (حرّانی، ۱۳۸۳، ص ۸۵) در عرصه اقتصاد، از عدم کیفیت مداری و نبود محکم کاری در کارها به عنوان آفت اقتصادی و مانعی بر سر راه شکوفایی و استقلال اقتصادی یاد شده است؛ چنان که مقام معظم رهبری در این باره می فرماید: «شما اگر یک پیچ را می گردانید و سفت می کنید، اگر یک چرخ را می چرخانید، اگر ماشینی را گریس کاری می کنید، اگر کتابی را چاپ می کنید، اگر کتابی را می نویسید، اگر سر کلاس درس می دهید، اگر در بیمارستان به بیماران می رسید، اگر در شهرداری مشغول تمیز کردن معابر شهری مردم خودتان هستید، اگر گوینده اید، اگر نویسنده اید، اگر محققید، اگر روحانی هستید، اگر در کار هنر مشغولید، اگر فیلم سازید، اگر داستان نویس هستید، اگر روزنامه نگارید، هر چه هستید و هر که هستید و در هر جا کار می کنید، باید سعی کنید کاری را که انجام می دهید درست انجام دهید، کامل و با کیفیت انجام دهید، کم نگذارید. این، یکی از شرایطی است که اگر محقق شود، ما به استقلال اقتصادی می رسیم.» (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۲/۲/۱۵) مقام معظم رهبری در جای دیگر در این باره می فرماید: «شما فرض کنید، اگر فلان کارگر ایران خودرو، لازم ندانسته که فلان پیچ را یک و نیم پیچ دیگر بچرخاند \_ که برای او کار خیلی کوچکی است \_ تأثیرش این است که یک چند کیلومتر که ماشین راه رفت، ناگهان ماشین از کار می افتد؛ چرا که او کار را درست و با کیفیت انجام نداده است. این بیچاره صاحب ماشین، هزاران دردسر را متحمل می شود، برای خاطر اینکه فلان کارگر می بایست فقط یک ثانیه حرکتی را انجام می داد و نداد. محکم کاری و اتقان، این است.» (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۶۹/۶/۲۹) «بی گمان، تولید کالاهای غیر استاندارد و نامرغوب و گاه عرضه نادرست آن، از عوامل اسراف و تبذیر نیز به شمار می آید که بیشتر در ضعف وجدان کاری و

کوتاهی در انجام وظیفه یا نبود تخصص لازم ریشه دارد. پیداست بخشی از این گونه کالاها، در دست مصرف کننده، ناخواسته دور ریخته می شود یا در جای خود، استفاده درست نمی شود. امام علی علیه السلام غلامان را به دلیل پخت نان باکیفیت پایین سرزنش می فرمود. همچنین در آموزه های روایی، بر تولید کالا- به گونه ای که کمترین ضایعات را داشته باشد، تأکید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دستور می داد اندازه نان را کوچک بگیرند تا ضایعات آن کمتر باشد». (ایروانی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۵)

مقام معظم رهبری در توصیه به ارتقای کیفیت در کالاهای تولیدی می فرماید: «ما می توانیم امروز ادعای استقلال اقتصادی کنیم؛ اما به شرط ها و شروط ها. یکی از شرط هایش این است که در کشور، هر کس هر کاری را بر عهده دارد، خوب انجام دهد». (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۲/۲/۱۵)

۴. استمرار بخشیدن به کار و پرهیز از نیمه تمام گذاشتن آن

ناتمام گذاشتن کار و کار را در نیمه راه، رها کردن، تفاوت چندانی با انجام ندادن کار و وقت را به بیهودگی گذراندن ندارد. برای کار - به ویژه کارهای عمرانی و دولتی - هزینه کردن و آن را به میانه راه بردن و آنگاه رها کردن و از آن صرف نظر نمودن، معنایی جز تباه ساختن بیت المال و سرمایه های ملی و ضایع نمودن عمر نخواهد داشت و اینکه چنین کارهایی از عدم مدیریت و کارشناسی درست، و از فقدان آینده نگری خبر می دهد. بی گمان نام دیگر چنین کاری را می توان کار ناشیانه و شتاب زده گذاشت.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْأَمُورُ بِتَمَامِهَا وَالْأَعْمَالُ بِخَوَاتِمِهَا؛ کارها به تمام شدن آنهاست و اعمال، به پایان های آنها». (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۷۴، ص ۱۶۷)

عیسی مسیح علیه السلام فرمود: «ای گروه حواریان! به حق به شما می گویم، مردمان می گویند: ساختمان به اساس و شالوده آن است، و من به شما چنین نمی گویم. من می گویم: آخرین سنگی که بنا می گذارد، اساس است؛ یعنی پایان کار، و کار را به پایان بردن.» (شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۳۴۸) «معلوم است که عمل، هنگامی بارور و نتیجه بخش است که ادامه پیدا کند. عملی که شخص عامل، زمانی به آن برخیزد و زمانی یدگر آن را فرو گذارد، فایده ای برای او ندارد و تنها بر ناتوانی او می افزاید. و این بدان جهت است که ترک عمل، گاه به تنبلی و نومیدی می انجامد. شروع کردن

کار، آسان و میسر است و مداومت بخشیدن به آن در بیشتر اوقات دشوار است و نتیجه کامل تنها به ادامه و استمرار کار است.» (حکیمی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۵۹۱ و ۵۹۲) مقام معظم رهبری در این باره می فرماید:

«ما کشورهایی را سراغ داریم که بعد از ما وارد میدان شده اند، الآن جلوتر از ما هستند! به خاطر پیگیری، به خاطر خسته نشدن از کار و اینکه مدیران ارشد، همت خودشان را مصروف این کرده اند که کار را رها نکنند. یکی از نقیصه های عمده که بنده در بعضی از دولت هامان در طول این سال ها مشاهده کرده ام، پیگیری نکردن و دنبال نکردن کارهاست. کار را با ذوق و شوق شروع می کنند، بعد نصفه کاره می ماند، چرا؟ چون مدیران حمایت نمی کنند، پیگیری نمی کنند؛ چه حمایت مالی، چه حمایت اداری، حمایت های مدیریتی، تشویق، رسیدگی، برداشتن موانع جزئی از سر راه. گاهی یک مانع جزئی، یک کار بزرگ را مدت ها معطل می کند؛ تجربه انسان این را نشان می دهد.» (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۹/۱/۱۳۸۹)

#### منابع

۱. افلاطون. ۱۳۸۰. دوره آثار. ترجمه: محمدحسن لطفی. تهران: شرکت انتشارات خوارزمی. چاپ سوم.
۲. ایروانی، جواد. ۱۳۸۴. اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. چاپ اول.
۳. حرّانی، حسن بن شعبه. ۱۳۸۳. تحف العقول. ترجمه و تحقیق: صادق حسن زاده. قم: آل علی. چاپ سوم.
۴. حسن زاده آملی، حسن. ۱۳۶۴. هزار و یک کلمه. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء. چاپ اول.
۵. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی. ۱۳۷۸. الحیاه. ترجمه: احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ دوم.
۶. زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۰. کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر. چاپ هفتم.
۷. شریعتی، محمدامین و عبدالرسول پیمانی. ۱۳۸۶. نهج الفصاحه. اصفهان. خاتم الانبیاء.
۸. ابن خلکان، شمس الدین احمد. ۱۳۸۱. وفيات الأعیان و أُنْبَاءُ أبنَاء الزمان. ترجمه: احمد بن محمد سنجرى. تصحیح و تعلیق: فاطمه مدرسی. چاپ اول.

۱. شهید ثانی. ۱۳۸۰. منیه المرید. تحقیق: رضا مختاری. قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ پنجم.
۲. شیخ صدوق. ۱۳۶۱. معانی الاخبار. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳. غزالی، محمد. ۱۳۸۴. احیاء علوم الدین. ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. چاپ پنجم.
۴. گلشنی، مهدی. ۱۳۸۰. از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ سوم.
۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ه. ق. بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث. چاپ سوم.
۶. محمد جعفری، رسول. ۱۳۹۱. دین و برابری انسانی. قم: نشر ادیان. چاپ اول.
۷. مطهری، مرتضی. ۱۳۵۷. خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا. چاپ هشتم.
۸. \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۴. تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا. چاپ بیست و پنجم.
۹. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۵. یادداشت های استاد مطهری. تهران: صدرا. چاپ سوم.
۱۰. نوری، میرزا حسین. ۱۴۰۷ ه. ق. مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت لِاحیاء التراث. چاپ اول.

نگاهی به سیره اخلاقی رسول اعظم صلی الله علیه و آله

حسن اردشیری لاجیمی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرآن مجسم

بسیار شنیده ایم که خداوند برای راهنمایی بشر قرآن کریم را فرستاده است که نسخه ایی برای کمال یابی وی باشد، اما باورمندی به این کتاب آسمانی وقتی تمام می گردد که مصداقی نیز برای آن بتوان نشان داد، تا بدین وسیله بر صدق آن صحه گذاشت.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که اسوه سالکان کوی نزهت است قبل از دیگران، خود متخلق به قرآن است، و آنگاه راهیان کوی تطهیر و تزکیه را به اصل، رهبری کرد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۱۱)

در جوامع روایی از یکی از همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره خلق و خوی آن حضرت پرسیدند که وی گفت: «و کان خُلِقَهُ الْقُرْآنَ (فیض کاشانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۰)؛ خلق آن حضرت صلی الله علیه و آله عین قرآن است.

از این روی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله اسوه امت است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ (احزاب: ۲۱) یعنی الگو و نمونه تمام نمای باوری کامل فرستاده خداست، زیرا کوشش همه جانبه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در این است تا همه علاقمندانش را متخلق به قرآن بنماید.

ارکان زندگی انسان پرهیزگار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی به ترسیم خطوط کلی زندگی یک انسان پرهیزگار می پرداخته و می فرماید:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نَوْرِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۳۴)؛ یعنی اگر این چهار اصلی که در ادامه حدیث نورانی ذکر می گردد در سبک زندگی یک

ص: ۱۵۵



انسان راه یابد، او در فضای مملو از نور اعظم الهی تنفس خواهد نمود و در نتیجه محیط زندگی وی روشن است و نه خودش و نه دوستان و خانواده اش در تاریکی نمی زیند، بلکه علاوه بر اینکه خود در روشنایی سیر می نماید باعث روشنایی جامعه اش نیز می گردد. و مصداق آیه شریفه «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام: ۱۲۲) است.

و اگر ما پایبند به قرآن شویم، دیگران نیز وقتی به ما می نگرند، به یاد خداوند می افتند.

اما آن چهار رکن مهم عبارتند از:

«من كَانَتْ عِصْمَهُ أَمْرَهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ،

و من إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ،

و إِذَا أَصَابَ خَيْرًا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،

و إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۳۴)

رکن اول: کسی می تواند معصوم از کفر و آسیب شرک باشد که در پناه توحید و نبوت زندگی کند. البته لازم به توضیح است که معصوم دو قسم است؛ معصوم اصطلاحی که اختصاص به انبیاء و ائمه دارد و عصمت عام که همه مؤمنان خالص می توانند در پرتو تقوا از آن بهره مند گردند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۱۲)

رکن دوم: مربوط به زمانی است که برای انسان رویدادهای مصیبت بار و ناگواری رخ می دهد، از این روی بر طبق قرآن کریم در چنین حالاتی باید کلمه استرجاع را بر زبان جاری نمود: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.» (بقره: ۱۵۶) این آیه می خواهد به ما بفهماند که تقدیر و تملک همه امور در دستان خداوند است.

رکن سوم: در صورتی که انسان توانسته است کار خیری را انجام بدهد و یا قدم خیری برداشته است و یا نیت پاکی نموده است، نباید آنها را به خودش نسبت بدهد، بلکه باید شکر گزار نعمت الهی به درگاه الهی باشد که به وی این توفیق را داده است تا بتواند خیری را انجام دهد و از خداوند بخواهد که این کار خیر را زمینه رشد و تعالی وی قرار دهد.

رکن چهارم: چون انسان همانند انبیاء و ائمه دارای مقام عصمت نمی باشد

امکان این دارد که گاهی دچار اشتباه گردد از این رو، باید بی درنگ استغفار نماید و ذکر «استغفرالله ربی و أتوبُ إليه» را بر زبان جاری نماید.

پس همان طوری که گذشت اگر انسان بتواند این چهار رکن را معیار سبک زندگی خویش قرار بدهد، می تواند امید آن را داشته باشد که پسندیده مقام الهی قرار گیرد.

#### ریشه یابی معاصی

یکی از موضوعاتی که در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می توان از آن آگاهی یافت، گناه شناسی و ریشه یابی گناهان است. یکی از قسمت های مهم سفارش های پیامبر صلی الله علیه و آله به ابن مسعود از این قرار است که رسول الله صلی الله علیه و آله بر اساس آیات قرآن کریم منشاء تباهی ها و تباهکاری ها را جاه طلبی و حب نفس معرفی می کند؛ یعنی گاهی انسان برای تبعیت از نفس کرده و یا پیروی از غرایز شهوانی، چشم فطری و درونی خود را می بندد و موجب می شود تا علم به منافع و سود خود را در نظر نداشته باشد.

در نتیجه رسول گرامی صلی الله علیه و آله برای دوری از گناه به بررسی علل انجام گناه می پردازد و می فرماید:

ای ابن مسعود از مستی گناه پرهیز کن زیرا همان طوری که شراب مست کننده است، گناه نیز مست کننده است و «احذر سکر الخطیئه» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۷۰، ص ۳۸۰) در چنین حالتی است که انسان؛ همچون انسان مست، نیروی فکر و ادراکی خود را از دست داده، و درست نمی بیند و نمی شنود و نمی اندیشد. در نتیجه، امکان دارد متعاقباً هر کاری را انجام دهد.

#### طلب، اولین وادی سلوک

شوق طلب، گوهر گرانی است، که کمتر نصیب انسان می شود و تا این درّ گران، رد صدف وجود انسان قرار نگیرد، سلوکی و سفری در آفاق و انفس شکل نمی پذیرد. از این رو، اهمیت شایان توجهی برای اهل سلوک پیدا می نماید.

#### طلب

طلب از خواب غفلت بیدار شدن است و از مستی شهوت هوشیار گشتن و بی شک طلب موصل به مطلوب باشد.

همچنان که پیامبر گران قدرمان فرموده اند: «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَّ وَجَدَ». (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۲، ص ۱۵۵)

بزرگی گوید:

من طلب کردم وصالش روز و شب

\*\*\*

یافتم اینک بحکم: مَنْ طَلَبَ

ای عزیز، مراد از این «طلب»، طلبِ حقّ است نه طلبِ «دنیا و عقبی» که هر دو حجابند، و در حدیثی وارد است که:

«الطَّالِبُ ثَلَاثَةٌ: طَالِبُ الدُّنْيَا، وَ طَالِبُ الْعُقْبَى، وَ طَالِبُ الْمَوْلَى؛ أَمَّا طَالِبُ الدُّنْيَا فَلَهُ الْبَلْوَى، وَ أَمَّا طَالِبُ الْعُقْبَى فَلَهُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى، وَ أَمَّا طَالِبُ الْمَوْلَى فَلَهُ الدُّنْيَا وَ الْعُقْبَى وَ الْمَوْلَى». (همان، ص ۱۵۶)

«طالبان سه گونه اند: طالبان دنیا، اصحاب شمال اند و سرانجام ایشان دوزخ و نکال است. و طالبان عقبی اصحاب یمین اند و مال ایشان با نعیم و نوال است، و طالبان مولی، مقربان حضرت و خواصّ بارگاه احدیت اند و طلب ایشان بعد از شناخت باشد.

پیر هروی رحمه الله گوید: این کار عجب کاریست، تا چیزی را نجویند، نیابند، و در این کار تا نیابند، نجویند.

و در یکی از احادیث قدسی می آید که:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ: يَا دَاوُدُ مَنْ عَرَفَنِي ذَكَرَنِي، وَ مَنْ ذَكَرَنِي قَصَدَنِي، وَ مَنْ قَصَدَنِي طَلَبَنِي، وَ مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي حَفِظَنِي، وَ مَنْ حَفِظَنِي لَا يَخْتَارُ عَلَيَّ غَيْرِي». (همان)

ای عزیز هر که را که کلید طلب دادند، در مقصود برو گشادند و هر که بی درد طلب است، اگر به مطلوب رسد عجب است.

تو به هر حالی که باشی می طلب

\*\*\*

آب می جو دائماً ای خشک لب

آن لبِ خشکت گواهی می دهد

\*\*\*

که به آخر بر سر منبع رسد ج

(مولوی، ۱۳۸۹)

در اهمیت طلب همین بس که استاد علامه حسن زاده آملی، طلب را به همراه حضور، ادب، همت؛ چهار سرمایه اصلی سالک دانسته است:

ص: ۱۵۸

سرمایه راه رو حضور و ادب است

\*\*\*

آنگاه یکی همت و دیگر طلب است

ناچار بود رهرو ازین چار اصول ج

\*\*\*

ورنه به مراد دل رسیدن عجب است

(حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، ص ۲۸)

آثار روحی و روانی گریه

یکی از دعاهایی که رسول گرامی اسلام در بیان می دارد، این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَوْلَاءِ الْأَرْبَعِ» و در برخی از روایات به جای این جمله دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... وَ مِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ».

(کاشفی سبزواری، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸)

ای عزیز، در این دعا سید عالم صلی الله علیه و آله به خاطر، چشمی که اشک ندارد، به خدا پناه می برد، که آبروی آدمی از اشک است که بدین آب آتشین غضب ربّانی فرو می نشیند.

«كما قال النبي صلى الله عليه و آله : يطفىء ماء العين غضب الرب؛ آب چشم آتش خشم پروردگار را فرو می نشاند».

بزرگان گفته اند: که آب دو گونه است: یکی آب چشمه و یکی آب چشم، یکی شستن جامه را به کار آید و یکی شستن نامه را؛ از آب چشمه برای شستن جامه مشکى باید، اما از آب چشم جهت شستن نامه اشکی بس آید و چشمی که از خوف خدا آب بارد، آتش دوزخ با آن کار ندارد که:

«عينان لا تمسهما النار، عينٌ بكت في جوف الليل من خشية الله، و عينٌ باتت، تحرس في سبيل الله». (۱)

حکایت: چون آدم علیه السلام را از بهشت به دنیا فرستادند بر سر کوه سرانديب قرار گرفت چندان باران حسرت از سحاب دیده بر زمین ندامت بارید که از آب چشم وی چشمه ها روان شد. مرغان هوا از آب چشمه چشم وی می خوردند و با یکدیگر می گفتند که: ما هرگز خوش تر از این آبی نخورده ایم.

آدم که این کلمات از مرغان استماع کرد آهی سرد از جگر پر درد برکشید و به حضرت عزّت بنالید که: بار خدایا چنان شدم که مرغان هوا، آب چشم من سخریت

---

۱-۱. دو چشم اند که آتش دوزخ به آنها نمی رسد؛ چشمی که نیم شب از بیم خداوند گریسته، و چشم شب زنده داری که مرزبان دین خداست».

می کنند، ندا آمد که: ای صفی، دل خوش دار که مرغان راست می گویند که: ما هیچ چیز خوش تر و نفیس تر از آب چشم نیافریده ایم.

ای عزیز، آب چشم نشان زندگی دل است و جمود چشم علامت غفلت است. که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«جمود العین من قسوه القلب، و قسوه القلب من کثره الذنوب، و کثره الذنوب من طول الأمل، و طول الأمل من حُبِّ الدُّنیا، وَ حُبِّ الدُّنیا رأسُ کُلِّ خطیئه». (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۲، ص ۱۲۹؛ نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۹۶) جمود چشم از قساوت قلب است و قساوت قلب از کثرت گناه است و کثرت گناه از آرزوهای بلند است و آرزوهای بلند و بزرگ از دنیادوستی است و دنیادوستی اساس هر خطیئه ای است.

چون خدا خواهد که مان یاری کند ج

\*\*\*

میل ما را جانب زاری کند ج

ای خوشا چشمی که آن گریان اوست ج

\*\*\*

ای همایون دل که او بریان اوست ج

آخر هر گریه ما خنده ایست ج

\*\*\*

مرد آخر بین مبارک بنده ایست ج

هین بیا اکنون میان را چیست بند

\*\*\*

خیز ای گرینده و زین پس بخند

که برتر می نهد شاه مجید ج

\*\*\*

گریه را در فضل، با خون شهید ج

(مولوی، مثنوی معنوی)

خلاصه آنکه، گریه دل را جلاء می دهد و باعث زدودن زنگارهای دل می شود تا پنجره دل را به سوی ملکوت الهی بگشاید و هر کس به جایی رسید از گریه و زاری در سحرها و اشکی است که از فراق یار از دیدگانش ساری و جاری بوده است.

عشق و محبت با گریه و زاری که نشان فراق و هجران است هویت پیدا می کند...

اهمیت ادب مع الله

یکی از برنامه ها و موضوعاتی که برای هر سالک طالب مطلوبی، اهمیت قابل توجه دارد و جزو اصول سلوک انسان مؤمن به حساب می آید، ادب مع الله است.

اهمیت موضوع آن چنان است که مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان، ذیل آیات ۱۱۶ الی ۱۲۰ سوره مائده در حدود ۶۶ صفحه به این موضوع پرداخته

ص: ۱۶۰



است. به راستی موضوع ادب مع الله در این تفسیر بیشترین صفحات را به خودش اختصاص داده است.

استاد بزرگوار علامه حسن زاده آملی که همچون استاد فرزانه اش به این موضوع اقبال خاصی داشته اند، بارها در درس و بحث و دیگر دیدارها می فرمودند؛

• ای کاش بحث ادب مع الله تفسیر المیزان، به دلیل اهمیتش جداگانه ترجمه و چاپ شود تا استفاده آن تام و تمام شود.

• خلاصه آنکه مؤمن متقی راهی به جز ادب مع الله برای سلوک خویش ندارد. در ظاهر و باطن، باید از ادب خارج نشود. خروج از ادب همان و سقوط و سرنگونی در تاریکی و ظلمات همان.

بیداران قبیله عشق و معرفت، دمی از ادب مع الله فارق نشده، بلکه متأدب تر و باحیاء تر می شوند، مثلاً درباره یکی از عالمان ربانی، نقل شده است که شب ها در بیشتر عمر خویش نشسته خوابید، تا که به محضر الهی بی ادبی روا ندارد. این حیاء و ادب کجا و بی حیایی و بی ادبی در گفتار و کردار و پوشش و... کجا.

سخن گفتن در این باره سخت است، زیرا صاحب این قلم را با این معانی و معارف فاصله هاست.

• استاد علامه حسن زاده آملی در یکی از دستوره‌های خویش در حوزه عرفان عملی و آداب سائر الی الله، دستور العمل مهم «الأدب مع الله تعالی فی کلّ حال» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، ص ۲۵) را بیان می دارند و به عنوان شاهد، سیره نورانی و گرامی رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله را بیان می کنند که برای استفاده بیشتر نقل می شود:

در باب چهل و نهم کتاب ارشاد القلوب دیلمی آمده است که:

«روی أن النبی صلی الله علیه و آله؛ «خرج إلى غنم له و راعیها عریان یفلی ثیابه، فلما رآه مقبلاً لبسها». فقال النبی صلی الله علیه و آله: «امض فلا- حاجه لنا فی رعایتک. فقال: و لم ذلک؟ فقال: إنا أهل بیت لانستخدم من لا یتأدب مع الله و لا یتحیی منه فی خلوته». (دیلمی، ۱۳۷۵، ص ۲۵)

روایت شده که نبی اکرم صلی الله علیه و آله به سوی گوسفندانش رفت، شبانش را برهنه دید. شبان تا دید که پیغمبر صلی الله علیه و آله می آید، لباس هایش را پوشید. حضرت فرمود: برو که ما را نیازی به شبانی تو نیست.

شبان عرض کرد برای چه؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ما خاندان کسی را که ادب نداشته باشد، استخدام نمی کنیم، آیا در خلوت از خدا شرم نمی کنی.

پیغمبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام داد به واسطه اینکه شبان نسبت به خدا ادب روا نداشته بود! خلاصه، آنکه از مهم ترین آداب سلوک الی الله در روش و منش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش: رعایت ادب مع الله و حیاء در ظاهر و باطن است. اگر این روایت شریفه معیار ما باشد، چه بسا که با همه ادعاها و... از مرز حیاء و ادب مع الله خارج می شویم و باز انتظار تعالی و بیداری و معرفت داریم. از آداب دعا کردن گرفته تا آداب نماز، زناشویی، استحمام و بسیاری از موضوعاتی که در سلوک فردی، اجتماعی، سیاسی و... در سیطره ادب مع الله تکامل می یابد و سالک را گریزی از این موضوع اصیل و رمز سلوکی مهم در عرفان مصطفوی صلی الله علیه و آله نیست و بدون توجه به آن، سالک به جایی نمی رسد.

حرف این و آن؟!!

یکی از بزرگ ترین آسیب های اجتماع امروز در غیبت و بهتان و حرف های بیهوده است که بزرگ ترین تخریب ها را به همراه دارد. حرف هایی که شاید در نگاه اول، بوی صواب و استحباب را نیز به همراه داشته باشد، اما با کمی دقت در خواهیم یافت که آنچه محور نیست صواب و درستی است.

راه چاره در رعایت و مراقبت در گفتار است؛ به بیان شریف و نورانی استاد بزرگوار علامه حسن زاده آملی:

برادرم حرف این و آن را مزین، دم فروبند و تماشا کن. بنگر و عبرت بگیر. به فکر خود باش.

دست توسل به دامن خاتم اوصیاء و اولیاء امام زمان مهدی موعود حجه بن الحسن العسکری ۸ دراز کن که گردنه های سهمگین و هولناک در پیش داری و آن بزرگوار امیر کاروان است.

از افراط و تفریط پرهیز «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» گوی. از پیروی نفس حذر کن. از اوباش بگریز.

ای سالک ره از خود خبر دار

\*\*\*

بس رهنرت هست در کمینی ج

ص: ۱۶۲

دل را به یاد دلدار یک جهت کن تا از محبین باشی. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، ص ۳۰)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلَمَ فَلْيَلِمْ الصَّمْتَ». (قضاعی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۱) هر کسی که از سلامت شادی کند، گو پیوسته خاموش باش و زبان را نگاهدار از آنچه به کار نیاید.

پس یکم صمت یعنی؛ سکوت برای سخنان بیهود و بی مورد و دوم صمت یاد شده، بر اساس روانشناسی شادی، سرور و شادی به ارمغان می آورد.

همچنین آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند سخن بسیار، پیامدی جز گناه و آتش دوزخ ندارد؛

«مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ، وَمَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ، وَمَنْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ كَانَتْ النَّارُ أُولَى بِهِ». (همان)

هر که را بسیار سخن بود، بسیار سقطش بود و هر که بسیار سقطش بود، گناهش بسیار بود، و هر که گناهش بسیار بود، به آتش دوزخ اولی تر بود.

خداوند انشاء الله ما را از غیبت و بهتان و حرف های بیهوده و بی مورد که اثری جز گناه و آتش دوزخ و بُعد از خداوند، ندارد، در امان بدارد.

انسان بیدار

انسان، کشاورزی را مانند که اهل کاشت و داشت و برداشت است. او با رفتار، کردار، گفتار و نیت خویش، نهال وجودش را نشو و نما داده، حقیقت خود و باغ وجودش را زراعت و باغبانی می نماید.

او با عملش، چه در مرحله نیت مانده باشد و چه به فعلیت رسیده باشد، همچون کشاورزی است که در نهاد و نفسش مزرعه ای را بنا می نهد؛ اگر بلبلان خوش الحان در آن نغمه سر دهند، بهشتی بر پا نموده است، و همین الان در بهشت و با بهشت آفرین هم نواست؛ اگر برهوتی مملو از حیوانات درنده و باغ وحشی ترتیب داده باشد نیز هم اکنون قیامتش بر پاست و عینیت جهنم را یافته است.

پس، هر کسی زرع، زارع و مزرعه خود است و نیت و اعمالش، بذرهايش؛ بنگر تا در مزرعه خویش چه کشتی؟

و در قول رسول الله صلی الله علیه و آله «الدنيا مزرعة الآخرة» (دیلمی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۰) دقت کن

و به عبارت دیگر هر کسی سفره خود و مهمان سفره خود است. (حسن زاده آملی، نامه ها، برنامه ها، ص ۱۵۴)

حال که این گونه است؛ هر کسی از مرگ می ترسد، در حقیقت از خود می ترسد و گرنه مرگ سبب انتقال از نقص به کمال و از داری به دار دیگر است و آدمی مهمان سفره کردار خود و بهره مند از کشتزار خود است؛ به عبارت دیگر، محشور با اعمال خود است. بلکه عین اعمال خود است، اگر کشت او نیک است؛ «و ما عندالله خیر للأبرار».

تخم هایی که شهوتی نبود ج

بر او جز قیامتی نبود

و اگر تخم بد کاشته است. «و لا تجزون الا ما کنتم تعملون». (همان)

از جمله ویژگی هایی که سالک باید به انسان کامل و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تأسی نماید، بیداری و دوری از غفلت و به زبان عرفانی «حضور و مراقبه» است؛ یعنی انسان سالک و مسافر در هیچ زمانی اهل غفلت نخواهد بود، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که «تمام عینای و لا ینام قلبی» (پاینده، بی تا، ص ۲۳۷) یعنی؛ چشمان من به خواب می رود، ولی دلم بخواب نمی رود.

حضور و مراقبه

مرحوم شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، صاحب تفسیر شریف مجمع البیان در حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». (یونس: ۶۱)

ای پیامبر! تو در هیچ حالی نباشی، و هیچ آیه ای از قرآن تلاوت نکنی و [شما ای مردم] هیچ کاری نکنید، مگر آن که ما از همان لحظه که شروع به عمل می کنید بر شما شاهد و ناظریم. همچنین اندازه سنگینی ذره ای، نه در زمین و نه در آسمان بر پروردگارت پوشیده نیست و چیزی کوچک تر یا بزرگ تر از آن نیست، مگر آن که در کتابی روشن ثبت و ضبط است.

می نویسند که امام صادق علیه السلام فرمودند که: «هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت می کردند به شدت می گریستند.» (طبرسی، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۱۱۹) نقل این حالات

ص: ۱۶۴

و مراقباتی که رسول الله صلی الله علیه و آله داشتند، شاید باعث شود که ما نیز مقطعی از زمان عمر خویش را با توجه به حضور خدا به سر ببریم. آن حضرت در روایتی دیگر نیز فرمودند:

«عودوا قلوبکم الترقب و أكثروا التفکر.» (پاینده، بی تا، ص ۴۲۲) دل های خویش را به مراقبت عادت دهید و البته خود پیامبر صلی الله علیه و آله راه مراقبت را تفکر زیاد می داند.

### مرگ آگاهی

از جمله بهترین مواعظ و ذکری که می تواند، آثار ژرفی در سیر و سلوک انسان داشته باشد، مرگ آگاهی و آخرت محوری است؛ انسان در تمام زوایای زندگی خود، با نگاه به آخرت قدم بر دارد و مسیر خود را طراحی نماید.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«کفی بالموت واعظاً و کفی بالقیامه مؤثلاً و بالله مجازياً؛ مرگ برای پند آموزی کافی است و رستاخیز یگانه آینده است و خدا تنها جزایبخش است.» (حرّانی، ۱۳۶۶، ص ۳۴)

سالک در صورتی که بداند، با دنیایی کوتاه و زودگذر روبروست و به زودی قدم در دروازه ابدیت خواهد گذاشت و دنیا را به قول شیخ اشراق، همچون کفشکن آخرت می داند، از این روی باورمندانه بیان نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر می نماید، که:

«الدنیا مزرعه الآخرة.»

سالک اگر نگاهش با مرگ تعریف شود، سعی می کند که ذره ای از مسیر خود خارج نگردد و بر اساس همان روشی طی طریق کند که در کارخانه انسان سازی یعنی قرآن تعریف شده است.

وقتی این گونه شد، تنها آینده سالک مؤمن، رستاخیز خواهد بود و طبق فرمایش خداوند در قرآن کریم؛ تنها جزادهنده نیز اوست.

حال، سالک، آیا کاری جز خود شناسی و خداشناسی دارد.

آنکه می پندارد، کاری برتر از خودشناسی و خداشناسی است، چیست؟

آنکه خود را برای همیشه درست نساخت، پس به چه کاری پرداخت؟!!

آنکه تن آراست و روان آلاست، به چه ارج و بهاست؟!!

آنکه از مرگ می ترسد، از خودش می ترسد. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، صص ۸ و ۹)



۱. پاینده، ابوالقاسم. بی تا. نهج الفصاحه. تهران: انتشارات جاویدان.

۲. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۴، ۱۳۷۸. تفسیر موضوعی قرآن. قم: نشر اسراء. (ج ۹ و ۱۰)، چ اول.

۳. حرانی، ابن شعبه. ۱۳۶۶. تحف العقول. تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامیة. چ سوم.

۴. حسن زاده آملی، حسن. ۱۳۷۱. صد کلمه در معرفت نفس. قم: انتشارات قیام. چ سوم.

۵. حسن زاده آملی، حسن. نامه ها و برنامه ها. به اهتمام: حاج آقا رضا ولایی، قم: انتشارات قیام، چ اول، ۱۳۷۳

۶. دیلمی، حسن بن ابی الحسن محمد. ۱۳۷۵. ارشاد القلوب. تحقیق: سید هاشم میلانی. تهران: دارالاسوه. چ اول.

۷. طبرسی، امین الاسلام. ۱۴۰۸ ه. ق. مجمع البیان. بیروت: دارالمعرفه. چ دوم.

۸. طبرسی، امین الاسلام، ۱۳۵۵. تفسیر مجمع البیان. اصفهان: کتابفروشی ثقفی.

۹. فیض کاشانی، ملامحسن. بی تا. محجه البیضاء فی تهذیب الإحیاء. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

چ دوم.

۱۰. قضاعی، قاضی. ۱۳۶۱. شرح فارسی شهاب الاخبار. تصحیح: سید جلال الدین حسینی ارموی (محدث). تهران: انتشارات

علمی و فرهنگی. چ دوم.

۱۱. کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین. ۱۳۶۲. الرسالة العلیه فی الاحادیث النبویه. تصحیح: سید جلال الدین حسینی ارموی

(محدث). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم.

۱۲. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ ه. ق. بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث.

۱۳. مولوی، جلال الدین. ۱۳۸۹. مثنوی معنوی. تصحیح: ناهید فرشادمهر. تهران: نشر محمد. چ ۷.

۱۴. نوری، حاج میرزا حسین. ۱۴۱۱ ه. ق. مستدرک الوسائل. تحقیق: موسسه آل البیت. چ سوم.

هنگام تنفس عشق

سیده طاهره موسوی

مچاله بی وقفه انسانیت

غبار شب، سیمای روشن خورشید را پوشانده بود و روز در چنگال تاریکی اسیر شده بود. پناهی در فرداها نبود و امروزها در آغوش چوب و سنگ زندانی شده بودند. آسمان از شرم، پلک فرو بسته بود و زمین در هاله ای از اوهام، زندگی را فراموش کرده بود. شأن و منزلت «آدم» در شوره زار تحجر و جمود مدفون شده بود و خارهای فریب و فتنه لحظه به لحظه در کویر باورها سر برمی آورد. انسانیت با افکاری تباه شده در قاب خرافه مچاله می شد و شراره های گناه و فساد بی وقفه، دل ها را خاکستر می کرد؛ بی آنکه ققنوسی آزاد شود.

... و زمانه سر به زیر و دل خون، در امتداد ظلمتی پرجنون، با اهریمنی بر دوش، تنها و تنها عبور می کرد.

زندگی سراسر مرگ

سرزمین باورها، تفتیده؛ حسرت ها در هم، تنیده؛ بوی نفَس ها، مسموم؛ مهربانی، محکوم؛ دریای نفَس، عطشناک؛ آسمان قلب، شرمناک؛ عصمت، لبریز از غم؛ عصیان، لبالب از شادی؛ اندیشه ها، نحس و نجس؛ دل ها، خالی از عشق؛ کینه و نفرت، شعله ور؛ زر و زیور، دل بر؛ ایمان و حقیقت، محکوم؛ کفر و شرک، مرسوم؛



نابودی دخترکان، محجوب؛ سخنان دروغ، مرغوب؛ مرده دلی، فخر؛ کام زندگی، پر زهر؛ قانون، بازو و زور؛ عدالت، دورِ دور؛ نگاه ها به هم مشکوک؛ انسانیت و دین الهی، متروک؛ چشم حیا، خالی از دیدن و تمام زندگی، تنیده در تارهای مرگ بود؛ درد بود و درد بود و درد بود، ولی درمانی نه!

معجزه ای می بایست.

ص: ۱۶۸

باید بساط این همه شب برچیده شود و مجالی برای سرودن از روز مهیا؛ مجالی که فرصت از حضور جهل و خرافه بگیرد. مجالی برای معجزه! آری، معجزه ای باید، تا باورهایی سبز بیافریند و جغرافیای گیتی را در حیاتی پاک و خرم، ترسیم کند. معجزه ای که دهشت از تمام فردها بازستاند و تاریکی ها را در نور ناپدید کند. معجزه ای که آمدنش در زمین تا هفت آسمان، در هفت آسمان تا کهکشان و در دنیا تا آخرت هزاران پرتو از نور بیافروزد. معجزه ای که نبض هستی در گرو رخ دادن آنست... .

«... نوگلی تازه به دنیای گلستان آمد

آسمان کِل بکشد: آمنه علیهاالسلام ، مهمان آمد

عطر توحید ز محراب گُل آید، گوید

یوسف عرش به مهمانی کنعان آمد»

... دیگر هیچ کجای هستی تاریک نیست و زندگی در جای جای آفرینش جاری شده است. آری، به راستی که معجزه است، تولد فصل الخطاب پیام آوران.

بهاری جاودانه

اینک زمان، زمان حیات دوباره زمین است، هنگام تنفس عشق! «چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید!»

اینک بهار برای همیشه شولای خویش را به پیامبر صلی الله علیه و آله ، هدیه کرده است!

بگذار خزان به بهانه پاییز هرچه می خواهد بکند، چه خون بریزد؛ چه پرپر کند، بهار به جا ماندنیست!

یا محمد صلی الله علیه و آله ! سلام بر تو، که شکوفه افلاکی! که اگر نبود عطر تبسم تو؛ لما خلقت الافلاک نمی آمد.

سلام بر تو ای راز خلقت انسان!

سلام بر تو ای دیباچه رحمت و هدایت!

سلام بر تو ای مقدمه سعادت!

سلام بر تو ای رحمت محض و صداقت عشق!

سلام بر تو ای تصویر مانای آئینه ها!

سلام بر تو ای نبض محبت در خاک و افلاک!

سلام بر تو ای جاودانه پیام آور!

سلام بر تو ای عاشقانه عاشق!

روزهایی سراسر اندیشه و شعور

آمده است با: ردای رسالت، سخنانی آکنده از صداقت؛ روزهایی سرشار از شعور، حیاتی پر سرور؛ آیاتی جانبخش، سیره ای زندگی بخش؛ مفاهیمی روح انگیز، عشقی شورانگیز؛ اندیشه ای سپید، قلبی نورانی ز توحید؛ کلماتی مرغوب، آئینی محبوب؛ نوری در عرش، حضوری در فرش؛ کلیدی مفتوح، پیوندهایی مشروع؛ برهانی پر منطق و دلیل، همراهی جبرئیل؛ گنجدانش، نورستانی از دوازده عشق؛ کایناتی از ایمان، شرافتی برای انسان؛ بهارستانی از مغفرت، گلستانی از معرفت؛ کهکشانی از هدایت؛ شمعستانی از عبادت؛ حکمتی بی بدیل؛ کرامتی بس جمیل؛ امیدی برای تزکیه و شوقی برای بخشایش و توبه!

آمده است تا تمام گلدسته ها پر از عطر نوای دل انگیز لا اله الا الله شوند. آمده است تا برهاند تمام تیره اندیشان را از بند اهریمن. آمده است تا نوزاد دخترکان را از آغوش مرگ رها و روزگار را محو تبسم یتیمان کند. آمده است تا خورشید را دوباره روشن و دل ها را محبوب و معصوم کند! آمده است خاتم صلی الله علیه و آله!

ای محبوب ترین حبیب خداوند، ای پیام آور اندیشه، ای معلم هر چه انسان!

سپاس تو را که جهان را از عمق مرداب های جهل به اوج آسمان های دانایی رساندی!

خوش آمدی، ای مهربان ترین، گام بر دیدگان ما نهاده اید؛ طلع البدر علینا!

قربان صحرائی چاله سرائی

هفدهم ربیع الاول سالروز ولادت عصاره خلقت، سرور کائنات، اشرف مخلوقات و تمام کننده مکارم اخلاق، حضرت خاتم الانبیاء، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می باشد. او انسان برگزیده و خاص خداوند است که برای هدایت بشر فرستاده شد تا رسالت همه انبیاء و فرستادگان الهی را به فرجام نهایی رساند. بشر را به دریافت کُنه جایگاه رفیع و منزلت ازلی اش راهی نیست؛ زیرا وی ستوده در نزد خداوند است و خود حضرت ذوالجلال قبل از همه پیشگام شده و بر وی سلام و صلوات فرستاد و دستور فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ ای بشر نیک باور؛ بر کسی درود و سلام و صلوات بفرست که پیش از تو خدا و فرشتگان عرش بر وی سلام و درود و صلوات فرستاده و می فرستند». (احزاب: ۵۶)

بنابراین یکی از دستوره‌های اسلامی که در پیشگاه خداوند متعال دارای اهمیت و جایگاهی ویژه است، «صلوات» است. تردیدی نیست که پرداختن به صلوات نیز آثار ارزشمند و ره آوردهای گران بهایی را در پی خواهد داشت.

به جرئت می توان ادعا کرد که اگر آدمی شرایط لازم و مخصوص صلوات را رعایت و آنگاه آن را بر زبان جاری کند، آن صلوات اعجاز خواهد کرد. صلواتی که ویژگی های بیانش مراعات شود، حلال مشکلات بوده و دست انسان را در زندگی می گیرد. صلوات بسان پلی است که آدمی را به درگاه الهی رهنمون می سازد و سبب تقرب وی نزد باری تعالی می شود و این امر جلب نظر پیامبر رحمت و آل طاهرش: را به دنبال خواهد داشت.

آدمی اگر طالب تطهیر جان است، باید همواره بر زبانش صلوات بر رسول اعظم و

خاندان مطهرش: جاری باشد تا دلش از تیرگی‌ها رهایی یافته، به سوی عالمی مصفاً به پرواز درآید. این امر باعث می‌شود باران برکات از آسمان رحمت بر روح و روان و حتی پیکر وی بیارد.

صلوات، باران رحمت است؛ باران رحمت از جانب رحمتگر بی‌نیاز.

صلوات از چهار حرف «ص»، «ل»، «و» و «ه» تشکیل شده است. هر کدام از این حروف نشانگر حسنات و برکاتی از سوی حضرت رحمان است که گویی همچون قطره‌ای از اسماء ذات الهی چکیده است.

از «ص» صلوات بی‌نیازی می‌بارد. به عبارت بهتر، گویی این حرف نشانگر «صمدیت» و بی‌نیازی خدای سبحان است. آن بی‌نیاز به صلوات فرستنده بر پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرش: قطراتی از صفت صمدیت و بی‌نیازی خویش را می‌چشاند تا او نیز دست نیاز به غیر درگاه حضرت صمد، دراز نکند. افزون بر اینکه انگار خدای صمد، می‌خواهد بفرماید پیامبر صلی الله علیه و آله را نیازی به سلام و صلوات شما نیست؛ بلکه فراموش نکنید این شماست که برای ارتقاء درجه و رتبه در عالم ماده و معنا به سلام و صلوات بر رسول رحمت صلی الله علیه و آله نیازمندید.

صلح، شبم دیگری است که از این شعار فراگیر اسلام و شیعه می‌تراود. می‌توان گفت صلوات از کامل‌ترین شعارهای اسلام است که شامل صلح و صفای معرفت الهی، شناخت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار: و تسلیم محض و قبولی ولایت آنان است.

از «ل» صلوات، لذت لطف شعله‌ور است. لطفی که از جانب حضرت لطیف بر هستی بتابد، لطافتی لطیف تر از باران بهاری بر زمین تشنه قلوب ارزانی می‌دارد. همان گونه که ابر باران‌زا از خود باران لطیف تراوش می‌دهد و خاک تفتیده و کشتزار خشکیده را زنده می‌کند و از دلش گل و گلبرگ‌های رنگارنگ و مخملین می‌رویاند، ذکر صلوات بر پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله هم با نظر لطف حضرت سبحان بر جان مرده و پژمرده، روحی لطیف می‌دمد و وی را حیات و شادابی می‌بخشد.

«و» که در صلوات سومین حرف است، در «وحدانیت» و «واحد» بودن حضرت باری بر اولین پله نشسته است. تو گویی بین صاحب صلوات و خداوندگار بنده نواز گرهی ناگسستی و پیوندی جاودانه جاریست.

«ه» آخرین حرف صلوات است که «هدایت» را در ذهن متبادر می کند. تو گویی اگر به درگاه صمد بی نیاز با وساطت جلوه اکمل فخر و شرف، دست توسل گره بزنی و از لطف و کرامتش، باران برکت و نعمت طلب بکنی، او با وحدانیتش بر تو رحمت ارزانی می دارد. در این صورت است که یکی از بهترین مسیرهای هدایت به رویت باز شده است و آن هادی هدایتگر دست تو را می گیرد تا در مقصد به مقصود برسی.

گاهی ضرورت ایجاب می کند تا در متن یک نوشته از هلالین (کمانک، پرانتز) استفاده شود. صلوات بر حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش: همچون هلالین در متن یک نوشتار و گفتار عمل می کند؛ یعنی آغاز و انجام هر کاری را با توکل بر خدا و ذکر صلوات بر رسول رحمت صلی الله علیه و آله ببند؛ زیرا آن دادگری که نظر لطف و رحمت بر صلوات و صاحب صلوات دارد، کرامتش افزون تر از آن است از اینکه بین این دو «هلال» را همچون «بدر» شب چهارده نورانی نکند.

با توجه به روایات و احادیث وارده از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار، خواص و ویژگی های صلوات بی شمار است و برای آن می توان فراوان سخن گفت.

یاد خدا از صلوات بر رسول اعظم صلی الله علیه و آله و آل پاکش: جدا نیست، آنگاه که خدای سبحان فرمود: «وَذَكَرَ اسْمِ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی: ۱۵) بنا به دستور امام رئوف، علی بن موسی الرضا علیه السلام بر ماست همراه با یاد خدا، صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آلش: را همراه سازیم.

\* چه زیباست که با پیامبر عظیم الشان خویش عهد بندیم که مجالس مان را با صلوات بر او آغاز و پایان یابد، اگر می خواهیم مجالس ما مایه حسرت و وبال مان نباشد؛ زیرا صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل مطهرش: ناخالصی ها را می زداید و در هر سرا و مجلسی که ذکر صلوات بر او باشد، آن سرا محل نزول فرشتگان است و خوشا به اهالی مجلسی که محل رفت و آمد ملائک است. همه مؤمنین علاقمندند تا دعاهایشان مستجاب شود و چه خوب راهنمایی است، سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «ابتدا و انتهای دعا و خواسته هایتان را با صلوات باز کنید و ببندید؛ زیرا خدای سبحان کریم تر از آن است که دو سوی امری را بپذیرد و میانه را نادیده بگیرد».

هنگامی که بهترین ذکرها صلوات است، هنگامی عامل جلب رضایت خدا صلوات است، هنگامی که آدمی می تواند گناهان را با صلوات نابود کند، وقتی فرشتگان در رساندن صلواتِ صلوات فرستنده به رسول اعظم صلی الله علیه و آله بر یکدیگر سبقت می گیرند هنگامی که راز خلاصی از دشواریها در صلوات و رنج شیطان از صلوات است، وقتی صدقه زبان، صلوات است و بخیل ترین مردم امساک کننده از صلوات، وقتی کفه حسنات ترازوی اعمال بندگان در روز قیامت با صلوات سنگین تر می شود، هنگامی که چراغی در قبر به غیر از خورشید صلوات روشن نیست، هنگامی که آبشار نور صلوات بر پل صراط فرو می بارد تا عبور صلوات فرستنده آسان شود، وقتی فرستنده صلوات در دنیا، مهمان پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله در بهشت است و وقتی که قبولی ستون دین \_ نماز \_ به ذکر صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او گره خورده است، چگونه ما نسبت به این داروی درمان دردهای مادی و معنوی بی تفاوت باشیم؟! چرا با صلوات اعجاز نکنیم و گناهان خویش را نسوزانیم و اعمال خود را از صافی صلوات نگذرانیم و تصفیه و پاک و زلالش نکنیم؟ پس بیاید با ذکر صلوات، در برابر پیامبر نور و رحمت سر تسلیم فرود آوریم و با ورود و مقیم شدن در بوستان صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل طاهرش: خود را بیمه کنیم.

## آفتاب حجاز

سودابه مهیجی

امین و امن و مؤمن آن قدر دنیا خطابت کرد  
 خدا طاقت نیاورد و سرانجام انتخابت کرد  
 برای هر سری از روشنایت سایه بان می خواست  
 که شب را پیش پایت سر برید و آفتابت کرد  
 حجازِ وحشی زیبا ندیده دل به حُسنِ باخت  
 که بت ها را شکست و قبله دل ها حسابت کرد  
 خدا از چشم زخم مردمان ترسید پس یک شب  
 تو را تا آسمان ها برد و مثل ماه قابت کرد  
 تو را از آسمان بارید مثل عشق بر دنیا  
 زمین را تشنه دید و در دل هر قطره آبت کرد  
 دواى درد دین و درد دنیا، درد بی دردی  
 حضورت دردهای مرگ را حتی طبابت کرد

۲

تو را از دورها هم می شود آموخت ای خورشید!

زمین گیرانه حتی با تو احساس قرابت کرد  
 که از این فاصله، این سال های دوری نوری  
 همیشه پر تو مهرت به شب هاماں اصابت کرد



هنوز از قله های مأذنه نور تو می تابد

فقط باید دعا خواند و یقین در استجابت کرد

ص: ۱۷۵

زهرا چغامیرزایی

• آمد مردی از تبار هابیل در عام الفیل و بت ها سرنگون شدند و کنگره های قصر کسرا، واژگون. میلاد نبی رحمت صلی الله علیه و آله مبارک باد.

• ای نبی روشنایی، عزت آفرینشی و زمین، بر ستون های بودن تو، این گونه استوار مانده است. میلاد نبی رحمت صلی الله علیه و آله مبارک باد.

• مبارک باد، میلاد روشنی و نیکی! خجسته باد، قدم های نورسیده انسانیت و یگانه پرستی! میلاد نبی رحمت صلی الله علیه و آله مبارک باد.

• محمد صلی الله علیه و آله می آید؛ تا خورشید نفس هایش، انجماد ظلم و جهل را به رودخانه های جاری ایمان و راستی بدل کند. او می آید تا آئین آفتاب، ماندگار شود. میلاد نبی رحمت صلی الله علیه و آله مبارک باد.

• پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آینه مهربانی ها، خاتم پیامبران و رحمت زمین و آسمان است.

• محمد صلی الله علیه و آله می آید؛ با بشارت آفتاب و سخاوت مهر؛ می آید تا سرشارمان کند از آیه های آبی آسمان و ما حضور متبرکش را در کوچه های آینه بندان، مکرر می کنیم. میلاد نبی رحمت صلی الله علیه و آله مبارک باد.

• امشب سخن از جان جهان باید گفت

• توصیف رسول انس و جان باید گفت

• در شام ولادت دو قطب عالم

• تبریک به صاحب الزمان باید گفت

• میلاد نبی اعظم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام مبارک باد

• ای آفتاب حق که تویی ختم مرسلین

با روشنی روی تو، بدر و هلال نیست

حد کمال و حکمت و انوار معرفت

تنها تویی و غیر تو حد کمال نیست

• میلاد نبی اعظم صلی الله علیه و آله مبارک باد

• قرآن تویی چو خیره نظر می کنم به نور

• گل می کند دوباره نگاهم میان گل

این جای حیرت است که در گلشن کساء

هم شاخه گلی تو و هم باغبان گل

میلاد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مبارک باد

ص: ۱۷۷

## یاد آن خانه کوچک و آن مرد بزرگ

رقیه ندیری

باد از پنجره باز اتاق تو آمده و لای موهای بلند و پریشان پیرمرد پیچیده که بر تشکی از پوست نشسته و چشم به پنجره دارد. ابرها کم کم دور می شوند، تیغه شمشیری که در چند وجبی بالای سر پیرمرد بر دیوار نصب شده زیر نور ماه می درخشد. پیرمرد آرام زمزمه می کند: امشب ماه کامل است. با دست محاسن خضاب شده اش را مرتب می کند. در باز می شود و پسری جوان با چراغی در دست، می آید و می گوید: باز هم که در تاریکی نشسته ای پدر بزرگ. پسر جوان چراغ را درست در کنار پای پیرمرد بر زمین می گذارد و خودش بیرون می رود. زخم روی گونه پیرمرد و جای خالی چشم چپش که حفره ای تاریک است در نور چراغ عمیق تر به نظر می رسد. پسر با ظرفی که خوشه های انگور از آن سر ریز کرده به اتاق می آید. به دنبالش پسران دیگر که از او کوچک تر هستند با شتاب داخل می شوند و اتاق را از صدای سلام و احوالپرسی پر می کنند.

پسرها دور تا دور پیرمرد نشسته اند طوری که دست همه به ظرف انگور می رسد. دست ها مثل نوک لک لک به داخل ظرف فرود می آیند و با برچیدن خوشه ای از ظرف انگور دور می شوند. پسرها در خوردن به هم فرصت نمی دهند. پیرمرد گرم تماشای آن هاست. پسر جوان یک خوشه بزرگ انگور بر می دارد و به دست پیرمرد می دهد و می گوید:

ص: ۱۷۸

بفرما پدر بزرگ. اگر نخوری این را هم از چنگت در می آوریم. پیرمرد و پسرها با صدای بلند می خندند.

پیرمرد انگور را توی کاسه سفالی کنار دستش گذاشته و هر از گاهی دانه ای از آن می چیند و بر دهان می برد. پسرها هم از صرافت خوردن، افتاده اند و هر کدام به متکایی لم داده اند و بلند بلند حرف می زنند. پسر جوان متکایش را تا کنار متکای پیرمرد می برد و به آن تکیه می دهد. و می گوید: پدر بزرگ، قرار بود امشب قصه خودتان را بگویید. از آن زمان ها که به صورت قبیله ای زندگی می کردید. پیرمرد سرش را به علامت تأیید تکان می دهد. پسرها ساکت می شوند.

پیرمرد بعد از کمی فکر می گوید: بله قرار بود قصه امشب درباره زندگی خودم باشد. قصه مهم ترین اتفاق زندگی ام.

یکی از پسرها که خالی گوشتی کوچکی کنار لبش دارد، می گوید: پدرم گفته: شما بزرگ قبیله شان بوده اید. گفته: شما هم مثل پدرتان بخشنده بودید و اوضاع همه خوب بوده تا این که مسلمان ها به قبیله حمله کردند و همه چیز به هم ریخت.

پسر دیگر که قدی بلند و اندامی درشت دارد زل میزند به دهان پیرمرد. اما حرفی از دهان پیرمرد بیرون نمی آید. پسر خال گوشتی ادامه می دهد: غافلگیر شدید. آنها صبح ندیده حمله کردند. و شما چاره ای جز فرار نداشتید و گرنه الان زیر خوارها خاک بودید.

پیرمرد می گوید: پدرم به خاطر بخشش فراوانش شهره خاص و عام بود.. کسی نبود که به در خانه اش بیاید و دست خالی برگردد. کسی نبود که حاتم طایی را شناسد او که از دنیا رفت ریاست قبیله طی به من رسید به من می گفتند: مالک. یعنی به هر کس که رییس قبیله می شد مالک می گفتند. من هم سعی می کردم مثل پدرم خوش اخلاق و بخشنده باشم. اما نبودم. یعنی هیچ کس نمی توانست مثل پدرم باشد. او محال بود کسی را به خودش ترجیح دهد من هم که پسرش بودم خودم را بیشتر از بقیه دوست داشتم. چه برسد به دیگران.

چند سال از هجرت مسلمان ها به مدینه می گذشت. آنها در جنگ های بدر و خندق و حتی در احد ثابت کرده بودند که قدرت زیادی دارند مکه را که فتح کردند. قدرشان همه گیر شد و آوازه شان در دهان ها افتاد. مردم یمن و ایران و روم، دیگر

می دانستند پیامبری در مدینه زندگی می کند که دینی تازه آورده است. روسای قبایل مختلف گاه به مدینه می رفتند و مسلمان می شدند. اما من چنین تصمیمی نداشتم. من می خواستم دینم را که شاخه ای از مسیحیت بود، حفظ کنم. می دانستم که دیر یا زود مسلمان ها ما را هم به اسلام دعوت خواهند کرد. و اگر قبول نکنیم با ما خواهند جنگید. چند نفر دیدبان گذاشته بودم بر بالای کوه های اطراف قبیله نگهبانی بدهند تا از آمدن مسلمان ها بی خبر نباشم. یک شب آمدند و گفتند: کاروانی که شکل و شمایل نظامی دارد فردا به قبیله ما می رسد. حدس زدم خودشان باشند. مسلمان ها. بدون این که کسی از نقشه ام بو ببرد، همه چیز را از قبل آماده کرده بودم. باغستان ها و مزرعه ها و گله های بز و شتر و گوسفندم را فروخته بودم، فقط چند اسب تیزرو نگه داشته بودم. حتی به همسرم نگفته بودم چه در سر دارم. وقتش که شد او را بیدار کردم و گفتم که بچه ها را بیدار کند. وادارشان کردم سر چاه بروند و آب بکشند و دست و رو بشویند تا خوابشان ببرد. همه حیرت زده نگاهم می کردند. با چشمانی که هزاران پرسش را می شد در آنها دید. صبر کردم تا خواب از سرشان بپرد. بعد گفتم لباس مناسب بپوشند تا به سفر برویم، اما هر چه اصرار کردند، مقصد و دلیل سفر را نگفتم؛ زیرا خانواده خودم و همسرم همه در قبیله بودند و ممکن بود همسرم زیر بار نرود و نقشه ام خراب شود.

به شام رفتیم. شام در آن زمان یک شهر آرام و تجاری بود. شهر پارچه های رنگارنگ شهر عطر ها و ادویه های مختلف. همسرم تا چند ماه با من سرسنگین بود؛ زیرا خبر حمله مسلمان ها به قبیله مان را از کاروان هایی که به شام می آمدند، شنیده بود و می دانست مردان خانواده اش کشته و زنان و کودکان شان اسیر شده اند. می گفتم: تو جوانمردی پدرت را به ارث نبرده ای. می گفتم: پدرت حاتم اگر بود همه را نجات می داد یا یک فکر عاقلانه می کرد. همسرم مرا سبکسر و بی غیرت خطاب می کرد؛ زیرا شنیده بود مسلمان ها، خواهرم سفانه را هم اسیر کرده اند. خلاصه زندگی را به کامم تلخ کرده بود. اما من دندان بر جگر می گذاشتم تا هر چه خواست بگوید. چرا که به او حق می دادم. می گفتم: حیف این قد و قامت که تو داری. یلی مثل تو باید دشمن را از قبیله بیرون میراند. نه اینکه شبانه از میدان می گریخت. هیکلی درشت داشتم، اما به اندازه دانه ای خرما شجاعت در آن نبود. از

طرفی دیگر هم حق را به خودم می‌دادم؛ زیرا آوازه شکوه و قدرت مسلمان‌ها همه را انگشت بر دهان گذاشته بود. به همسر می‌گفتم: اگر قبیله‌ای دیگر به جنگ می‌آمدند محال بود، بگریزم؛ اما او گوشش بدهکار این حرف‌ها نبود.

یک روز در بازار شهر در کنار روغن فروش‌ها ایستاده بودم و به بدبختی خودم فکر می‌کردم که پسر بزرگم دوان دوان به سراغم آمد و خبر آورد که عمه اش سفّانه با یک کاروان از مدینه به شام می‌آید و حالا در نزدیکی دروازه شهر هستند.

خود را به دروازه رساندم و دیدم کجاوه‌ای زیبا در میان کاروانیان است. زنی جوان با لباس‌های گران بها پرده کجاوه را کنار زده و بیرون را تماشا می‌کند. نزدیک رفتم، اما او وقتی مرا دید پرده کجاوه را انداخت. در آن لحظه نتوانستم چهره آن زن را خوب ببینم. به سراغ کاروانسالار رفتم و پرسیدم: خواهرم سفّانه در میان شماست؟ مرد به کجاوه اشاره کرد و گفت: آنجاست. بیا تا او را سالم به تو تحویل بدهم؛ چون پیامبر درباره او به ما بسیار سفارش کرده و گفته است او امانتی با ارزش است که باید به شام برسد. از حرف‌های مرد سر در نیاوردم. خواهرم از کجاوه پایین آمد. تا مرا دید ابرو در هم کشید گفتم: از تو شرم‌منده‌ام. چیزی نگفت. گفتم: مجبور بودم. چیزی نگفت. هر چند از من بیزاری، اما چاره‌ای جز این نداری که به خانه من بیایی. چیزی نگفت.

تا به خانه برسیم حرفی نزد. من هم ناچار ساکت ماندم. وقتی همسر مرا دید دست در گردن هم انداختند و هر دو با صدای بلند گریستند. چند روز خودم را از خواهرم پنهان کردم تا خشمش فروکش کند. وقتی مهمانی‌های معمول تمام شد و خانه خلوت شد به سراغش رفتم. اتاق از عطری خوشایند و ملایم پر بود. سفّانه همان لباسی را به تن داشت که در کجاوه دیده بودم. او در آن لباس ساده و سبز حاشیه دوزی شده باوقارتر و زیباتر از قبل به نظر می‌رسید. گفتم: لباس‌هایت زیبایند. پیش از این لباس‌هایی چنین گران بها نمی‌پوشیدی. گفت: هدیه پیامبر است. گفتم: خوب است. به همه از این هدیه‌ها می‌دهد؟ کنایه کلامم را دریافت. و گفت: او آن طور که تو فکر می‌کنی، نیست. گفتم: چنین هدیه‌ای از کسی که به دستورش مردان قبیله را کشته و زنان و کودکانش را اسیر گرفته‌اند، بعید است. خواهرم گفت: بس کن عدی، تا کی می‌خواهی با او لج کنی. دل خوشی از پیامبر

نداشتم. فکر می کردم می خواهد با ادعای پیامبری اعتباری به هم بزند یا به قدرت برسد. به سفّانه گفتم او هم یکی از این کسانی است که به دروغ خود را پیامبر معرفی می کنند تا به نان و نوایی برسند. اگر نه چرا در مکه نماند؟ چرا به مدینه رفت و قدرت را در دست گرفت؟ خب در شهر خودش می ماند و مردم را هدایت می کرد. سفّانه گفت: در مکه نماند چون یارانش در خطر بودند. نکند قضیه مهاجرت یارانش به حبشه یادت رفته؟ نکند یادت رفته که او و خانواده و هم کیشانش که در مکه مانده بودند، چند سال به شعب ایطالب رفتند و با وضعی رقت بار در آنجا ماندند؟ خود تو نیامدی پیش من و نگفتی که تجار مکه خبر آورده اند موریانه عهدنامه قریش را خورده و محمد اولین کسی بوده که از آن با خیر شده؟ او نمی توانست بیش از آن در مکه بماند؛ چون همان قریش قصد جانش را کرده بودند. یثرب را هم باید کسی سر و سامان می داد. نمی بینی قبیله اوس و خزرج را که چگونه جنگ و جدال را فراموش کرده اند؟ همین تو، عاصی نشده بودی از اینکه سالی چند پناهنده از اوس یا خزرج را پناه می دادی و بعد دامنه جنگ به قبیله کشیده می شد؟ گفتم: اینها درست؛ ولی از او خوشم نمی آید. سفّانه توی چشم هایم خیره شد و گفت: خب از اول همین را می گفتم. بعد بلند شد و از اتاق بیرون رفت، ولی عطر لباس های تازه اش در اتاق ماند. یک عطر ملایم که هر چه فکر کردم ندانستم عصاره کدام گل و گیاه است.

از او خوشم نمی آمد، اما هر چه می گشتم، دلیلش را پیدا نمی کردم. نه کسی خبر بدی از او به من داده بود و نه خودم از او بدی دیده بودم. هر کس از مدینه می آمد از او تعریف می کرد. یکی می گفت: او را در یک بار آشنایی بی نیاز کرده و دیگری از قضاوت عادلانه اش تعریف می کرد. یکی از دانش فراوانش می گفت. خلاصه هر چه فکر کردم یادم نیامد که درباره او بدی شنیده باشم. بلند شدم و از اتاق بیرون رفتم. خواهرم نشسته بود نزدیک چاه آب و یک کوزه کوچک کنار دستش بود. از کوزه در مشت راستش آب ریخت. آب را روی آرنج چپش خالی کرد و بعد از بالا تا پایین دستش را شست. بعد هم سر و پاهایش را مسح کشید. پرسیدم: مسلمان شده ای سفّانه؟ انتظار نداشت مرا در حیاط ببیند. در حال و هوای خودش بود. آستین لباسش را پایین داد و گفت: بله. من به او ایمان آورده ام. و برای این کار دلیلی محکم دارم.



گفتم: تو زن هستی و حتما دلالت عاقلانه نبوده. زل زد توی چشم هایم و گفتم الان کار دارم عصر اگر وقت داشتی بیا و دلیل کارم را بشنو و بعد قضاوت کن.

عصر به دیدنش رفتم. روی تخت چوبی مرا زیر سایه درخت های حیاط نشسته و گوش سپرده بود به هیاهوی گنجشک ها، آرام کنارش نشستم. گفتم: مثل شاعرها شده ای سفانه. تنهایی را به زن برادر و بچه هایش ترجیح داده ای؟ گفتم: تنهایی لازم دارم تا به خودم و اطرافم فکر کنم چرا ما این همه سال از محمد غافل بوده ایم؟ گفتم: ما از او غافل نبودیم. داشتیم زندگی مان را می گردیم که یارانش یک دفعه آمدند و همه چیز را به هم ریختند و رفتند. گفتم: تو از او چه دیده ای که این همه بدبینت کرده؟ گفتم: حمله شان به قبیله کم چیزی ست؟

گفتم: محمد که پیغام فرستاده بود برای تو و به دینش دعوت کرده بود و تو را بین پذیرش اسلام و جنگ و فدیة مخیر کرده بود. چرا به دیدنش نرفتی تا کار به این جا نکشد؟ گفتم: نمی خواستم بینمیش. گفتم: خب سرانجام لج کردن با او را چشیدی! کشته شدن مردهای قبیله به دلیل این بود که لج کردند. با او کنار نیامدند. می توانستند روی یکی از دو راه دیگر هم فکر کنند و نکردند. شما مردهای قبیله هم خودتان را به خاک سیاه نشانید و هم ما زن ها را اسیر و در به در کردید. گفتم: به زور مسلمان شدی. نه؟ گفتم: با عقل و اختیار. اگر تو هم بدانی پیامبر با من چگونه رفتار کرد او را دوست خواهی داشت. هر دو چند لحظه ساکت شدیم، اما هیاهوی گنجشک ها نخواستید.

سر به سمت آسمان داشت و پلک بر هم نهاده بود. مثل کسی که خاطره ای شیرین را به یاد آورده باشد. از وقتی سفانه را شناختم با دیگران فرق داشت. کم سخن می گفت، مثل زنان دیگر در قید و بند دستاويز و خلخال و لباس های آن چنانی نبود. بیشتر تنها بود. من اولین کسی بودم که به تنهایی های عمیقش راه داشتم. با هم از آسمان، ستارگان، دوریشان و زمین حرف می زدیم که چه قدر گسترده است. گاهی هم من خبرهای مهم که از این و آن شنیده بودم را برایش می گفتم. با هم خبر را تحلیل می کردیم. از وسعت فکرش متحیر می شدم. یک بار به او گفتم: تو که این همه خواهان داری؛ چرا تن به ازدواج نمی دهی؟ خندید و گفت: به ازدواج باید دل داد و هنوز کسی را نیافته ام که دلم به وصلت با او راضی باشد. گفتم: یعنی

تا به حال کسی را نیافته ای؟ گفت: بعضی ها به دلیل اسم و رسم پدرم می آیند، بعضی برای اسم و رسم و ثروت تو. هنوز کسی نیامده که من بتوانم ادعا کنم خودم را می خواهد. گفتم: این گونه که سخت گرفته ای، مویت مثل دندان سفید می شود. هر دو خندیدیم.

سفانه پلک گشود. گفت: تازه آفتاب زده بود. هنوز در رختخواب بودم که ام خالد خبر حمله مسلمان ها را آورد. گفت: همه چیز به هم ریخته و هر کس اگر زیرک باشد خودش را نجات می دهد. گفت: منتظر کسی نمان که از تو دفاع کند از هر راه که می توانی بگریز. مثل باد رفت و نماند تا از او بپرسم دیگران کجایند. دستار به سرم انداختم و دنبالش رفتم. زن بین جمعیت گم شده بود. هر کس به طرفی می گریخت. اسب سوار ها فریاد می زدند یا مسلمان شوید یا فدیة دهید و یا بجنگید. مردهای قبیله شمشیر به دست برای مقابله آمدند و شد آنچه نباید می شد.

مسلمان ها همه جا بودند. نمی شد راهی برای فرار یافت. از هر طرف که می شد راهی یافتیم و خود را به خانه شما رساندم. فارس شمشیر به دست از در خانه بیرون می رفت که مرا دید. او گفت که شبانه با زن و فرزند گریخته ای. پام همان جا سست شد. تکیه داده بودم به دیوار خانه ات و به این همه اتفاق تلخ فکر می کردم که یکی از مسلمان ها از من خواست تا خیمه های کنار بتخانه بروم. خیمه ها را همان روز صبح علم کرده بودند و نگهبان های زیادی دور و بر آنها گماشته بودند. در چند خیمه غنایم را جمع می کردند و در یکی که بزرگ تر از همه بود زن ها و کودکان را. جنگ که تمام شد، دستور دادند از خیمه بیرون بیاییم. قطار شترها برای رفتن آماده بود نگذاشتند به سمت کشتگان برویم. ما را از پشت همان خیمه با گروهی راهی کردند. سفر طولانی نبود، اما چند نفر از زن ها بیمار شده بودند. به یثرب رفتیم همه ما را در خانه ای جای دادند که در مسیر مسجد بود. پیامبر هر روز از آن مسیر عبور می کرد و به مسجد می رفت. یک روز وقتی دیدمش فکری به خاطرم رسید. بلند شدم و ایستادم و گفتم: ای پیامبر خدا. پدرم از دنیا رفته و برادرم مرا تنها گذاشته. مرا ببخش. آن روز پیامبر بدون این که چیزی بگوید به مسجد رفت. فردا هم منتظر شدم تا بیاید. آمد و من همان حرف روز قبل را تکرار کردم. دوباره چیزی نگفت. با خودم گفتم: دیگر تمام شد سفانه. بپذیر که اسیر شده ای. بی اختیار، زندانی خواسته

این و آن، کسی که نه یاری خواهد داشت و نه غمخواری. یا باید کنیز یکی از اهالی یثرب باشی یا تو را می برند و در شهرهای دیگر به این و آن می فروشند. از این دست به آن دست؛ از این خانه به آن خانه؛ از این شهر به آن شهر. تو که بزرگ زاده قبیله خودت بودی باید از این به بعد برای صاحبان آب از چاه بکشی، برایشان تنور آتش کنی، نان پیزی، شیر بدوشی، خانه جارو کنی. بپذیر سفانه، روزگار بدبختی و بدبیاری را بپذیر. آن روزم به گریه گذشت؛ زیرا اندک امیدم با سکوت پیامبر به ناامیدی بدل شده بود. روز سوم زانو بغل کرده بودم و کز کرده بودم در سه کنج دیوار مشرف به در باز. که دیدم پیامبر به همراه مردی جوان به سمت خانه اسرا آمدند. سر پیامبر پایین بود، اما جوان به من نگاه کرد و اشاره کرد بلند شوم. بلند شدم. آرام نجوا کرد: حرفت را باز به او بگو. گفتم: مرا ببخش، ای پیامبر خدا! پدرم از دنیا رفته و برادرم به شام گریخته است. پیامبر گفت: تو را بخشیدم، اما صبر کن کسی مورد اعتماد پیدا شود تا تو را با او به شام بفرستم. باورم نمی شد. از کنیزی این و آن نجات یافته بودم. باز هم می توانستم آزاد باشم. مثل قبل. فارغ از هر دردی به آسمان خیره شوم و از پنجره ستاره ها به خدا خیره شوم. باز هم می توانستم به افق های دور چشم بدوزم و خدا را در آن جا پیدا کنم. پس از اینکه پیامبر مرا بخشید، می توانستم به هر کجای شهر که دلم خواست بروم. می رفتم پیش زنی ماریه نام که قبلا کنیز بوده. زن مهربانی بود. مانند ما خدا را عبادت می کرد، مانند ما دعای خیر می کرد برای همسایه ها و دوستانش، مانند ما به فقیران کمک می کرد. مانند ما پاکیزه و عفیف بود. یک روز به او گفتم به گمانم دین ما و شما تفاوت چندانی با هم ندارد. گفت: دین ما در ادامه دین شما آمده و از آن کامل تر است. مسیح هم اگر الان زنده بود، بی شک به پیامبر ما ایمان می آورد. گفتم: از کجا مطمئنی؟ گفت: به دلت رجوع کن. بین کارهای پیامبر ما را می پسندی یا نه؟ گفتم: من که او را نمی شناسم. گفت تا وقتی در شهر ما هستی سعی کن او را بشناسی. از آن روز کنار در خانه اسیران می نشستم تا پیامبر از آن جا بگذرد. لباس های ساده ای داشت گاه تنها بود و گاه دو کودک خردسال کنارش بودند. پیدا بود که کودکانش را بسیار دوست می دارد. گاهی هم با یارانش بود. وقتی با یارانش بود، بلندبلند حرف نمی زد، بلند نمی خندید، وقتی عصبانی بود، حرف زننده بر زبان نمی آورد. گاهی هم می دیدم

در مسیر کسی می آید و از او کمک می خواهد. او یا خودش به آن فرد کمک می کرد یا آن فقیر را به در خانه دخترش می فرستاد.

وقتی دیدم رفتارش با آنچه درباره مسیح شنیده ام، مطابقت دارد، سراغ ماریه رفتم و گفتم که پیامبرشان مرا مجذوب خود کرده است. گفتم می خواهم آداب مسلمانی را یاد بگیرم. ماریه هر روز می نشست و برایم از باید و نباید های دینشان می گفت. تا اینکه تصمیم گرفتم مسلمان شوم.

به سفّانه گفتم: این گونه که می گویی پیامبرشان باید خوش اخلاق و خوش رفتار باشد. گفت: جذابیت خاصی دارد. تا به حال فکر می کردم پدرم بخشنده ترین، خوش رفتار ترین و غیورترین مرد عرب است، اما او مهربانتر بود. باورت می شود، به کودکان هم سلام می کرد، حالشان را می پرسید و برایشان از خدا خیر و عافیت می خواست. هیچ وقت ندیدم، فقیری را دست خالی برگرداند. هر چه داشت می داد خانه و زندگی پدر ما نشان از اشرافیت داشت، اما او با داشتن ثروت فراوان که یا به دست آمده از غنایم بود یا فدیّه یا هدیه دوستانش، باز هم ساده می زیست. کاش می دیدی چگونه بیت المال را عادلانه بین مسلمانان تقسیم می کرد. کنیز و غلام با صاحبانشان سهمی برابر می بردند.

ماریه وقتی دانست مشتاق او شده ام، برایم از زندگی اش گفت. عدی تو می دانستی هنگام تولد او چه قدر معجزه رخ داده؟ گفتم: مثلاً چه معجزاتی؟ سفّانه گفت: من نمی گویم. یک روز با هم برویم و از کاهن پیری پرسیم که می گویند در کوه های اطراف شام منزل دارد تا بدانی با عقل و درایت اسلام را پذیرفته ام؛ نه با احساس زنانه. البته احساس های زنانه هم دروغ نمی گویند.

دیدم این طور که سفّانه می گوید، پیامبر باید مردی عجیب باشد. گفتم: نظرت چیست به دیدارش بروم. گفت: ضرر نمی کنی اگر پادشاه هم باشد نزدیک شدن به او شرافت و قدر و منزلت تو را خواهد افزود.

بار سفر بستم و از سفّانه خواهش کردم که اسبش را در اختیارم بگذارد. اسبی جوان و چالاک بود. بارها بر رویش نشسته بودم سبک می رفت و سوارش را سر شوق می آورد. سفّانه می گفت: پیامبر آن را روزی که می خواستم به شام بیایم به همراه مقدار زیادی پول و آن لباس ها به من داده اند.

به مدینه که رسیدم اسب را بر تنه خشکیده درخت خرماي کنار مسجد بستم و به مسجد رفتم. پیامبر را با اوصافی که از سفّانه شنیده بودم، شناختم. چند نفر از دوستانش روبه رویشان نشستند، اما کمی دورتر نشستم تا صحبت هاشان تمام شود. پیامبر نگاهی به من کرد. سلام کردم و گفتم: من پسر حاتم طایی هستم. عدی؟ گفتم: همان که از ترس شما به شام گریخت، ولی شما با لطف خواهرش را آزاد کردید و به شام فرستادید. پیامبر بلند شد. نزدیکم آمد. دستم را گرفت. بلندم کرد. گفت تو مهمان منی. دوستانش هم بلند شدند و از او خداحافظی کردند و رفتند. عصر بود، اما آفتاب هنوز گرزهای گداخته اش را به سمت زمین پرتاب می کرد. هنوز از مسجد فاصله نگرفته بودیم که پیرزنی به طرفمان آمد. از پیامبر درباره وضو پرسید و گفت که او و پسرش درباره وضو اختلاف دارند. گفت که خودش چگونه وضو می گیرد و پسرش چگونه. پیامبر صبر کرد تا حرف های پیرزن تمام شود بعد آستین ها را بالا زد و به طور عملی وضو را به پیرزن یاد داد. پیرزن پرسید: آیا واجب است در نماز خود را بپوشانیم؟ پیامبر گفت: آری، همان گونه که باید خود را از نامحرم بپوشانید. همین گونه که تو الان هستی. پیرزن پرسید: گوسفند را چگونه ذبح کنیم؟ پیامبر گفت: اول سیرابش کنید بعد او را بخوابانید، سعی کنید تیغه خنجرتان تیز باشد تا حیوان درد نکشد. با خود گفتم: این مرد محال است پادشاه باشد. زیر تیغ آفتاب ایستاده و یک پیرزن بیابانگرد را تعلیم می دهد و این از خلق و خوی پیامبران است. سفّانه راست می گفت: به او می آید پیامبر باشد. در این افکار بودم که پیرزن رفت. پیامبر دستم را گرفت و به سمت خانه اش رفتیم. خانه ای کوچک با دیوارهای گلی. کوزه و چراغی بر رف، شمشیری بر دیوار و تشکی از لیف خرما و حصیری بر زمین بود. از من خواست روی تشک بنشینم، نپذیرفتم و گفتم: شما بر آن بنشینید حصیر برای من سزاوارتر است. قبول نکرد. گفتم: دومین نشان. اگر پادشاه بود یا در سر هوای پادشاهی داشت غرور و جاه و جلالش اجازه نمی داد مرا این گونه گرامی بدارد. به صحبت نشستیم. از خانه و زندگی ام در شام پرسید، از اینکه خواهرم به سلامت رسیده یا نه، از اینکه اوضاع کسب و کار خوب است یا نه. در این باره ها صحبت می کردیم که یک دفعه پرسید: آیا آئین تو رکوسی نبود که شاخه ای از مسیحیت است؟ گفتم: بله، ای پیامبر خدا. پرسید: آیا دین تو چنین اجازه ای به تو

داده بود که یک چهارم درآمد قوم خود را به عنوان حق زعیم از آنان بگیری؟ گفتم نه دینم چنین اجازه ای به من نداده است. گفت: مسلمان شو تا رستگار شوی.

چند لحظه به سکوت گذشت. سخنانش را در ذهنم مرور می کردم. رکوسی، حق زعیم، اسلام، یکباره یادم آمد. کسی از دین من خبر نداشت. من و خواهران و برادرانم همه بر یک دین بودیم و این را از افراد قبیله که بت می پرستیدند، پنهان می کردیم. به خود گفتم: این هم نشانی دیگر. او از مخفی ترین راز زندگی ام سخن گفته است.

در این افکار غرق بودم که گفت: تنگدستی و فقر مسلمان ها تو را بر آن ندارد که از پذیرفتن اسلام رو برگردانی. روزی خواهد آمد که ثروت جهان به سوی آنها سرازیر خواهد شد. آن چنان وضع زندگی مردم سامان یابد که کسی رغبت به جمع کردن ثروت نخواهد داشت. اگر کمی مؤمنان و فراوانی دشمنان مانع ایمان توست، به خدا قسم روزی می آید که به دلیل پیروزی های درخشان مسلمانان، جهانی شدن اسلام و فزونی گرفتن پیروانش، بانوان تنها از قادسیه به زیارت کعبه می آیند و هیچ کسی متعرض آنها نخواهد شد. و اگر از این رو دلسردی که می بینی قدرت های جهانی و حکومت در دست دیگران است، به تو مژده دهم که به زودی رزمندگان اسلام کاخ ها را یکی پس از دیگری به تصرف خود درآورده و کاخ سفید بابل را به روی خود خواهند گشود. فصیح سخن می گفت. کلامش به دل می نشست. با خود گفتم: تسلیم شو عدی. سپر لجبازی را زمین بگذار و مسلمان شو. خلق و خوی او کم از مسیح ندارد، مانند مسیح از رازها آگاه است و مانند مسیح از آینده خبر می دهد. پرسیدم چگونه مسلمان شوم ای فرستاده خدا؟ کلمه شهادتین را به من آموخت. مسلمان شدم و با دلی آرام از خانه اش بیرون آمدم. از آن روز به بعد در خدمت او بوده ام تا اکنون که پیری فرتوتم. یاد آن روزها مرا سرخوش می کند. یاد آن خانه کوچک و آن مرد بزرگ.

## ميلاد حضرت امام جعفر صادق عليه السلام

### اشاره

جمعه

۱۹ دی ۱۳۹۳

۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۶

Jun. ۲۰۱۵ .۹

— پژوهش

— متن ادبی

— داستان

ص: ۱۸۹





در محضر خورشید

ابراهیم اخوی

دعا فراموش نشود

دعا، مسیر ارتباط بنده با خداوند است. ترویج این مسیر در فرهنگ زندگی خوبان فراوان دیده می شود. کسی که با دعا راهی به آسمان می یابد، احساس تهی بودن، تنها بودن و بن بست در فراز و فرود زندگی اش از میان می رود. چنین فردی، برای هر یک از نیازها و گره های زندگی اش، راهی فراتر از آنچه به ذهن دیگران می رسد، خواهد یافت و نور هدایت خداوند او را از تاریکی هایی «ندانستن» و روشنائی «رسیدن» عبور می دهد. در سخنی از ششمین امام معصوم علیه السلام، چنین سفارشی به زیبایی هر چه تمام تر برای همه ره پویان کمال آمده است: «عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ، فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ وَلَا تَتْرَكُوا صَغِيرَهُ لِصِغَرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا، إِنَّ صَاحِبَ الصَّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ؛ بر شما باد به دعا کردن؛ زیرا با هیچ چیز به مانند دعا، به خدا نزدیک نمی شوید. دعا کردن برای هیچ امر کوچکی را، به خاطر ناچیز بودنش، رها نکنید؛ زیرا حاجت های کوچک نیز به دست همان کسی است که حاجت های بزرگ به دست اوست.» با این سفارش حضرت، در تمام خواسته های خود، می توان پیش از طرح آن نزد دیگران، نخست خداوند را به یاری خواست تا خود او اسباب رسیدن به مقصد را فراهم آورد.

ص: ۱۹۱

در روش های نوین درمانهای روحی، توجه به ابعاد معنوی پررنگ تر از پیش است. روان شناسان بر این باورند که انسان از ارتباط سازنده با خالق خویش است که روحی آرام و روانی شاد خواهد داشت. در نگاه بزرگان دین هم انسان در پرتو جلب رضایت خداوند است که می تواند احوال خویش را سامان بخشد. از این رو، هر گاه که چنین رابطه ای رو به سستی و کم رنگی گذارد، نشانه های بیماری بروز می کند و انحراف که خود نشانه ای از بیماری است، رخ می نمایاند. در این شرایط، نسخه راهنمایان دین و امامان معصوم، ایجاد ارتباط اولیه با خداوند از راه تکرار ذکرهایی است که انسان را به قدرت بی پایانی پیوند می زند که همیشه قابل دسترسی است. امام صادق علیه السلام در یکی از این نسخه ها می فرماید:

«إِذَا حَزَنَكَ أَمْرٌ مِنْ سُلْطَانٍ أَوْ غَيْرِهِ فَأَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ الْفَرَجِ، وَ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؛ هِرْگَاهِ از سوی حاکمان، یا دیگران اندوهی به تو رسید، ذکر «لا- حول و لا- قوه الا- بالله (هیچ قوت و قدرتی مگر به اتکای خدا نیست)» را فراوان بگو؛ که آن کلید گشایش است و گنجی است از گنج های بهشت.» ایشان، در سخنی دیگر برای غلبه بر غمگینی هم چنین نسخه درمانی پیشنهاد داده و می فرماید:

«إِذَا نَزَلَتْ الْهَمُومُ فَعَلَيْكَ بِ- «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ هِرْگَاهِ غَمِ هَا بَرِ تُو فَرُودِ آمَدِ، بَرِ تُو بَادِ كَفْتِنِ ذِكْرِ «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

#### خواب بدون غفلت

خواب، یکی از نعمت های خداوند برای آرامش بشری و تجدید قوای بدنی و ذهنی است. برخی در خوابیدن مشکل دارند و پراکندگی افکار، مانع از آرامش ذهنی و ایجاد آمادگی برای این مسئله است. راهکارهای گوناگونی برای این مشکل پیشنهاد می شود که بیشتر آنها متمرکز بر شمارش، تفکر در موضوع خاص و تکرار برخی واژه هاست. امام صادق علیه السلام در پیشنهادی، افزون بر ایجاد تمرکز ذهنی، نوعی محاسبه اخلاقی را هنگام خواب ارائه می دهد که می تواند روان آدم را تا ابدیت پرواز دهد و اندیشه بلند او را به سوی سرای جاودان نیز ساری کند. حضرت می فرماید: «إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَانْظُرْ مَا سَيَلَكْتَ فِي بَطْنِكَ وَ مَا كَسَبْتَ فِي يَوْمِكَ، وَ اذْكُرْ أَنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَنَّ لَكَ مَعَادًا؛ هِرْگَاهِ بَه بَسْتَرِ خُودِ رَفْتِي، دَرِ اَيْنِ بَارَه بِيْنْدِيْشِ كِه چِه خُورَاكِي بَه مَعْدَه

خود فرستاده ای و در آن روز چه کارهایی کرده ای و به یاد آور که می میری و تو را بازگشتی هست.» چنین تأملی، با توجه به ساختار مغز در هنگام خواب که به پردازش اطلاعات مشغول می گردد، می تواند تبدیل به تصمیمی جانانه برای فردا و رفتاری نو برای آینده گردد.

## نعمت ولایت

گاهی با فکر اندک خویش، نعمت ها را در مادیات جست و جو می کنیم و آنچه را که با عیاری از جنس خوردن، پوشیدن، لذت بردن، ثروت و شهرت است، نعمت می شماریم و از هدیه های بزرگ جا می مانیم. در این شرایط، نگاه عالمانه به داشته هایی که از سوی پروردگار ارزانی ما شده تا در پرتو آن، زندگی پاک و همراه با تعالی را پایه ریزی کنیم، می تواند حس سپاسگزاری را در ما دوچندان کرده و لذتی ژرف را به ارمغان آورد. امام ششم علیه السلام در نگاهی از این جنس، در تفسیر آیه «لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ؛ در آن روز از نعمت سؤال می شوید.» می فرمایند:

«تُسْأَلُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ بِأَهْلِ بَيْتِهِ؛ این امت درباره نعمت وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس اهل بیت: که خداوند به آنان داده است، بازخواست می شوند.» همچنین در سخنی دیگر با بیانی شفاف تر می فرمایند: «نَحْنُ مِنَ النَّعِيمِ؛ ما جزو این نعمتیم».

می پرسند...

یکی از لوازم پذیرش مسئولیت، داشتن قدرت پاسخ گویی در برابر امکاناتی است که در اختیار قرار گرفته است. در زندگی روزمره خود نیز چنین قانونی را با فراوانی زیاد مشاهده می کنیم. با نگاه معنوی به این قانون، در می یابیم که برخورداری از نعمت های خدادادی مانند شنوایی، بینایی و قدرت درک و یادگیری، حتما روزگار پاسخ گویی به کیفیت استفاده از آنها هم خواهد رسید و ما در پیشگاه آفریدگار، نیازمند ارائه گزارشی از عملکرد خویش هستیم. امام صادق علیه السلام با چنین نگرشی، ذهن و دل ما را به سوی بهره وری از این داشته ها سوق داده و مراقبت های لازمی را که ایمنی ساز هستند، ایجاد می کند. در سخن حضرت که در تفسیر آیه «إِنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ گوش و چشم و دل همگی بازخواست خواهند شد.» آمده، چنین می خوانیم: «يُسْأَلُ السَّمْعُ عَمَّا يَسْمَعُ، وَالبَصَرُ عَمَّا يَطْرُقُ، وَ

الْفُؤَادُ عَمَّا عَقَدَ عَلَيْهِ؛ از گوش درباره شنیده هایش سؤال می شود، از چشم درباره دیده هایش و از دل درباره عقیده اش».

چشم و دلت سیر باشد!

تنگ نظری می تواند مثال های متنوعی داشته باشد، اما رایج ترین آنها، چشم داشتن به داشته های دیگران و در پی آن، حسادت مشکل آفرینی است که آرامش را از جان و ایمان را از دل می زداید و مسیر تعالی را با موانع فراوان روبرو می کند. اهل بیت:، به شیوه های گوناگون، نسبت به بروز چنین خصوصیتی هشدار داده و مراقبت لازم را از همه مطالبه کرده اند. در یکی از این رهنمودها به زبان امام جعفر صادق علیه السلام چنین می خوانیم: «بَيْنَمَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يُنَاجِي رَبَّهُ وَ يُكَلِّمُهُ إِذْ رَأَى رُجُلًا تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ أَظَلَّهُ عَرْشُكَ؟ فَقَالَ: يَا مُوسَى، هَذَا مِمَّنْ لَمْ يَحْسُدِ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ آن گاه که موسی بن عمران در حال مناجات و سخن گفتن با پروردگارش بود، مردی را زیر سایه عرش خداوند دید. عرض کرد: ای پروردگار من! این کیست که در سایه عرش توست؟ خدا فرمود: ای موسی! او از کسانی است که بر نعمت هایی که خدا به مردم داده است، حسادت نورزیده است.» رسیدن به غنای باطنی، یعنی داشتن ویژگی ممتاز، بی توجهی به امکانات دیگران و رشک نبردن بر آنچه که از سوی خداوند ارزانی بندگانش شده است.

منبع روایات: محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه (نرم افزار). قم: دارالحدیث.

امام صادق علیه السلام افزون بر فرهنگ، بر اقتصاد اهتمام ویژه ای داشت. سخنان فرهنگ ساز آن حضرت از درون مایه های اخلاقی \_ در زمینه های فردی، اجتماعی و سیاسی \_ می جوشد، همچنان راهگشای همه کسانی است که سودای رشد و بالندگی فرهنگی بر سر دارند؛ چنانچه فرموده های ایشان درباره اقتصاد، و آموزه های اقتصادی آن حضرت که اکنون در اختیار ماست، می تواند اقتصادی سالم و شکوفا به جامعه ما ببخشد. آنچه در این نوشتار می آید، نگاهی است به برخی از جلوه های فرهنگی و اقتصادی که در سیره و سخن امام صادق علیه السلام بازتاب یافته است.

### فصل اول: جلوه های فرهنگی

#### ۱. دانش اندوزی

شاید بتوان گفت که هیچ امامی به اندازه امام صادق علیه السلام دانش را ستایش نکرد؛ ثمره های مادی و معنوی آن را یادآور شد، و از دانشمندان به نیکی و بزرگی یاد نمود. در واقع در پرتو نور دانش است که می توان راه را از بیراهه تشخیص داد، کاستی ها را برطرف نمود، به فضیلت ها آراسته شد، به خداوند نزدیک شد، و در یک جمله، از فرهنگی رشدیافته و متعالی برخوردار شد. برخی از سخنان امام صادق علیه السلام درباره فضیلت دانش و ثمره های دانش اندوزی از این قرار است:

\_ بر شما باد که در امر دین، عالم و فقیه شوید، و مبادا که همانند بیابان نشین ها از علم دین بی خبر بمانید؛ چرا که اگر کسی فاقد چنین دانش و درک و بصیرتی باشد،

خداوند در روز رستاخیز با نظر لطف خویش به او نمی نگرد و خداوند [به سبب بی دانشی او] عمل او را پاکیزه نمی گرداند». (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲)

— دانشمندان، وارثان پیامبران هستند. همانا که پیامبران، درهم و دیناری از خود به جای نمی گذارند، بلکه آنچه از آنها به نام میراث بر جا می ماند، سخنان علمی و حکیمانه آنان است و هر که میراث آنان را فراگیرد، بهره فراوانی برده است. (همان)

— ای دانش اندوز! همانا که دانش دارای ثمره های فراوانی است. سیر آن فروتنی، چشم آن، دوری از حسد، گوش آن فهم، زبان آن راست گویی، حافظه اش بحث و کاوش، قلب آن حُسن نیت، عقل آن، شناختن سبب ها و امور، دست آن رحمت، پای آن زیارت علما، همت آن سلامت، حکمت آن ورع، قرارگاهش نجات، پیشوایش عافیت، مرکب آن وفا، سلاح آن نرمی گفتار، شمشیر آن رضا و قناعت، تیر و کمانش مدارا، لشکرش گفت و گو با دانشمندان، سرمایه و ثروتش ادب، ذخیره و اندوخته اش دوری از گناهان، ردای آن کار نیک، پناهگاهش صلح و آشتی، راهنمایش هدایت و رفیق و دوستش، محبت نیاکان است. (همان، ص ۱۴۸)

## ۲. پرسش گری

پرسش گری، یکی از سازوکارهای درخور توجه برای ارتقا و رشد فرهنگ یک کشور است. با پرسیدن، دریچه های ورود به سرزمین آگاهی و دانش باز می شود، و نادانی و ناآگاهی رخت برمی بندد.

«پرسش، نشان پارسایی تفکر است و در اثر پرسش، افق های تازه ای به روی انسان گشوده می شود، که اگر پرسش نباشد، این افق ها پیوسته مسدود خواهد بود. از درون هر پرسشی نوری می درخشد که تفکر انسان را از سرگردانی و گم گشتگی رهایی می بخشد». (ابراهیم دینانی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۳)

سعدی شیرازی می نویسد: «امام مرشد محمد غزالی را پرسیدند: چگونه بدین منزلت در علوم رسیدی؟ گفت: به اینکه هرچه ندانستم، از پرسیدن آن، ننگ نداشتم». (سعدی، ۱۳۷۵، ص ۱۷)

سعدی، پرسیدن را پل رسیدن به عزت «دانایی» دانسته، ذلت ظاهری پرسیدن را به دلیل در پی داشتن دانایی، مسئله ای قابل قبول معرفی می کند:

ص: ۱۹۶

دلیل راه تو باشد به عزّ دانایی (همان) ج

به باور شهید مطهری، پرسیدن نشانه رشد فکری شخص و جامعه است، و آنکه می پرسد، نشانه ای از رشد را به تصویر می کشد: «بچه پس از دوران شیرخوارگی، فی الجمله که قوای مغزی و شعوری او رشد می کند حالت سؤال پیدا می کند، درباره چیزهایی که دور و برش هستند سؤالاتی می کند، باید به سؤالاتش طبق فهم خودش جواب داد، نباید گفت فضولی نکن، به تو چه؟ پرسش نشانه سلامتی مغز و فکر است، معلوم می شود قوای معنوی او رشد کرده و قوت گرفته است. این سؤالات، اعلام طبیعت است، اعلام خلقت است، دستگاه خلقت، احتیاج جدیدی را اعلام می کند که باید به آن رسید. همین طور است حالت جامعه، که اگر در جامعه به واسطه پرسش گری، یک احساس نو و ادراک نو پیدا شده، علامت یک نوع رشد است.» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۱۸)

اهل بیت: برای گسترش فرهنگ دانش اندوزی، یاران و پیروان خود را به پرسش گری فرا می خواندند، و خود نیز با پاسخ دادن به همه پرسش هایی که از ایشان می شد، عملاً دیگران را به پرسیدن فرا می خواندند. به تعبیر شهید مطهری:

«وقتی که به سیره شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خاندانش مراجعه می کنیم، می بینیم که آن بزرگواران در برابر پرسش های دیگران هرگز جواب های تحکم آمیز و آمرانه و به اصطلاح «سربالا» نمی دادند؛ آنها در هیچ موردی، سؤال را محکوم نکرده و آن را رد نکرده اند.» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ج ۵، ص ۲۰)

امام صادق علیه السلام، پرسیدن را کلید علم دانسته، فرموده اند:

«إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْئَلَةُ؛ همانا که بر این علم، قفلی نهاده شده و کلید آن پرسیدن است.» (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۵)

آن حضرت در حدیث دیگری، پرسیدن را مایه نابودی دانسته، در این باره فرموده اند:

«إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ، لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ؛ همانا مردم به هلاکت می رسند؛ زیرا نمی پرسند.» (همان)

یکی از آفت‌های فرهنگی هر جامعه‌ای، وجود «جدل و مرء» در گفت و گوهای علمی است. این آفت، نشانه غرور و تکبر شخص و مایه تحقیر و توهین نسبت به دیگران است. از آنجا که شخص به هنگام مرء در صدد تحمیل نظر خویش به دیگران است، به محض روبه رو شدن با مقاومت طرف مقابل، خشمگین شده، در پی آن، چه بسا سخنان گزنده و ناروایی نثار او می‌کند، و همین امر موجب آسیب دیدن بنای محبت و ایجاد دلخوری و کینه توزی میان آنها می‌شود و در نتیجه به اختلاف و جدایی می‌انجامد. ضمن آنکه مرء و جدال، باعث بسته شدن گوش انسان در برابر سخنان درست و بحق دیگران، و در مقابل، سبب نوعی جزم اندیشی غیر عالمانه نسبت به آراء و نظرهای خویش می‌شود. نتیجه آنکه شخص در این حالت، از مایه‌های علمی دیگران محروم شده و از اصلاح آن دسته از دیدگاه‌های خود که نادرست و آمیخته با جهل است، باز می‌ماند. وجود چنین پی آمدهای زیان باری در جدل و مرء موجب شد که امام صادق علیه السلام دوستان و پیروان را از آن باز بدارد، و از آن به عنوان یکی از بیماری‌های اخلاقی یاد کند: «جدال و ستیزه جویی، یک بیماری پنهان است و در انسان خصلتی بدتر از آن وجود ندارد. ستیزه جویی و مرء، خلق و خوی ابلیس است و هیچ کسی در هیچ حالتی گرفتار آن نمی‌گردد، مگر آنکه از خودشناسی و مردم شناسی بی‌بهره و از شناخت حقایق دین، محروم می‌شود». (همان، ص ۱۷۱)

شهید ثانی درباره پی آمدهای زیان بار اخلاقی و فرهنگی، جدال و ستیزه جویی می‌نویسد:

«جدال و مرء با مردم، از چهار صورت بیرون نیست:

الف) ممکن است جدال و درگیری، مربوط به مسئله‌ای باشد که طرفین نزاع، کاملاً از آن، وقوف و آگاهی داشته و در اساس و بنیاد آن مسئله، هیچ گونه اختلافی با هم نداشته باشند. در این صورت، نزاع و درگیری طرفین، موجب از دست دادن اخلاق و آداب حسنه و نصیحت و اندرزهای دینی گشته، در نتیجه، مایه بدنامی آنها می‌شود که در سرانجام کار نیز، علم و دانش را از این رهگذر تباہ و بی مقدار خواهند ساخت.



ب) ممکن است طرفین، گرفتار نادانی و بی اطلاعی نسبت به آن مسئله باشند که در این صورت، نزاع آنها جز اظهار نادانی و ستیزه جویی و اصرار در ابراز بی اطلاعی، نتیجه دیگری نخواهد داشت همچنین درگیری و نزاع آنها به خاطر جهل آنان خواهد بود.

ج) چه بسا یکی از طرفین، فردی آگاه و عالم به مسئله و دیگری فاقد علم و بصیرت نسبت به آن باشد. حال اگر آن فرد آگاه و عالم بخواهد از راه جدال و درگیری، عجز و ناتوانی و نارسایی علمی طرف را به رخ او و دیگران بکشد، در حقیقت به خاطره جویی از لغزش او به وی ظلم و ستم روا داشته است.

د) ممکن است آنکه فاقد علم و آگاهی است، با کسی که عالم و آگاه است، به جدال برخیزد که در این صورت آبرو و احترام او را از میان برده، به مقام و منزلت عالم و دانشمند، ارج نهاده است. بنابراین، جدال و ستیزه جویی به هر صورتی که باشد، زیان بار است و اگر کسی انصاف را نصب العین خود قرار دهد، و در برابر حق و واقعیت، انعطاف پذیر باشد، و از جدال و درگیری های خصمانه دست بردارد، به استحکام ایمان خویش توفیق یافته و به کیفیت معاشرت و طرز برخوردهای دینی خود سر و سامان داده، و روابط خود را بهبود بخشیده، و عقل و خرد خویش را از گزند لغزش ها و انحراف، مصون داشته است». (همان، صص ۱۷۱ و ۱۷۲)

ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم ج

جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم

«حافظ» ار خصم خطا گفت نگیریم بر او ج

ور بحق گفت، جدل با سخن حق نکنیم ج

(حافظ، ۱۳۷۷، ص ۲۹۴)

۴. عدالت گرایی

یکی از مهم ترین سازوکارها به منظور شکوفا نمودن استعداد های علمی و معنوی جامعه، حاکمیت عدالت است. آن گاه رشد و پیشرفت و بالندگی در زمینه های گوناگون، در اجتماعی پدید می آید که در آن، آدم ها \_ به اندازه استعداد و شایستگی

ص: ۱۹۹

خود \_ به حق خود برسند و گرد تبعیض را بر چهره خود مشاهده نکنند. اگر جامعه ای، افراد نالایق را برخوردار و افراد لایق را و محروم ببیند، دچار یأس و بدبینی شده، افزون بر آنکه انگیزه کار و تلاش را از دست داده، برای شکوفایی خود تلاش چندانی نمی کند، به تدریج و ناخواسته، اهداف خود را از راه بی عدالتی و تبعیض جست و جو می کند و در نتیجه دیری نمی پاید که فضای جامعه آکنده از تبعیض و ستمگری می شود. طبیعی است که در این هنگام نمی توان امیدی به سعادت و خوشبختی چنین جامعه ای داشت. در واقع، عدالت با همه اهمیتی که دارد، یکی از مقدمه های پرورش و تکامل مادی و معنوی انسان ها در جامعه است و تا عدالت در جامعه ای اجرا نشود و ستم کشنده ستم و تبعیض از فضای جامعه زدوده نشود، زمینه ظهور انسان های سالم و شکوفا به کمترین اندازه خود رسیده، استعداد های والای انسان ها به طور پیوسته به هدر خواهد رفت.

به تعبیر مقام معظم رهبری:

«وقتی نظام اجتماعی، غلط و ظالمانه است و بر اساس صحیحی استوار نیست، وقتی انسان ها از حکومت سالم و عادلانه و قانون درست، برخوردار نباشند، در چنین شرایطی، انسان نمی تواند به تکامل برسد. طبیعی است که وقتی عدالت نباشد، وقتی عبودیت خدا نباشد، جامعه پوک می شود؛ آن وقت ذهن ها خراب می شود. اگر مراقبت نشود، آن وقت جامعه همین طور به تدریج از ارزش ها تهی می شود و به نقطه ای می رسد که فقط یک پوسته ظاهری باقی می ماند». (بیانات در تاریخ ۱۸/۲/۱۳۷۷)

امام صادق علیه السلام در ستایش از عدالت فرمود: «عدالت، شیرین تر از آبی است که انسان تشنه به آن می رسد. عدالت، هر چند اندک باشد، اگر اجرا شود، بسی گسترده است.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ج ۷، ص ۳۴۹۶) از آن حضرت در حدیثی دیگر آمده است: «حکیمی برای هفت جمله، هفتصد فرسنگ در پی حکیمی دیگر رفت. یکی از آن هفت جمله این بود:

«فراخ تراز زمین چیست؟ آن حکیم پاسخ داد: عدالت، فراخ تراز زمین است.» (همان)

۵. اهتمام به سلامت جسمانی

درباره اهمیت سلامت جسمانی و نقش آن در رشد فرهنگی جامعه، کافی است

ص: ۲۰۰

بدانیم که اهتمام به سلامت جسمانی، به نوعی، اهتمام به پرهیزکاری و رشد اخلاقی نیز هست؛ چرا که کسب بسیاری از فضیلت های اخلاقی، در گرو سلامت جسمانی است، همان گونه که، بسیاری از ناهنجاری ها و کژاندیشی ها و بدخلقی ها، ریشه در بدنی بیمار و ناتوان دارد.

در واقع «ضرری که از کوتاهی در مورد مسائل بهداشتی و حفظ سلامتی افراد جامعه و رفع بیماری های آنان، به تمام اجتماع وارد می آید، بس گران و جبران ناپذیر است؛ زیرا این وضع، به از دست دادن نشاط جسمی، اراده، تصمیم، فقدان قدرت، از میان رفتن صحت عمل، کم حوصلگی برای ایجاد محصولات علمی، و رکود زایش های فکری و علمی و آفرینش های هنری منجر می شود. با توجه به این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «الْعِلْمُ عِلْمَان: عِلْمُ الْأَدِيَانِ و عِلْمُ الْأَبْيَادِن؛ علم دو گونه است: علم دین ها و علم بدن ها»، اساسی ترین علمی که در ساختن تمدن اجتماعی لازم است، در «توحید» و «طب» منحصر شده است. بنابراین باید هر جامعه ای را از جنبه خوراک معنوی و تربیتی (علم الادیان) و تأمینات بهداشتی (علم الابدان) به سر حد کمال ممکن رسانید تا مورد اول، ضامن حفظ فضیلت ها باشد که پایه جهش های مقدس است و مورد دوم، ضامن سلامت گردد که سرمایه همه گونه پیش افتادن است و تمکن و استطاعت اجتماعی». (حکیمی، ۱۳۸۲، صص ۶۷ \_ ۶۹)

امام صادق علیه السلام وجود تغییرات در خون انسان را که برآمده از به هم ریختگی سلامت جسمانی اوست، مایه کج رفتاری و کج خلقی و سبب بروز ناهنجاری های اخلاقی دانسته در این باره می فرماید:

«گاهی خون داغ در رگ های انسان روان است و گاهی خون فسرده و خنک. هرگاه خون، ناسالم و داغ باشد، چه بسا از آدمی، گردن کشی و غرور و دزدی و قتل به ظهور می رسد، و هرگاه خون سرد و فسرده شد، غمگین و اندوهناک و پژمرده و فراموش کار می شود». (حرّانی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۰)

«چنانچه زرتشت، پیامبر باستانی ایران و حضرت محمد صلی الله علیه و آله صدها سال پیش از تحقیقات و مطالعات جدید پزشکی، تأیید و تأکید کرده اند، سلامت روان با سلامت بدن، ملازمه دارد و وقتی بدن سالم نباشد، اختلالی در کار دستگاه های آن، همچنین دستگاه فکر و احساس پدید می آید. دردهای عضوی و دیگر رنج های بدنی، در فکر و روحیه

انسان اثر می گذارد و این تأثیر به صورت های مختلف در زندگی اجتماعی ظاهر می گردد. گسترش ارزش «سلامت» از انگیزش ضد اجتماعی در شخص می کاهد و در مقاومت، بردباری و عدالت گرایی او اثرگذار است.» (صانعی، ۱۳۷۹، صص ۳۶۰ و ۳۶۱)

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

«پنج ویژگی است که در هر که نباشد، زندگی او ناقص و ناگوار، عقل او زایل و دل او مشغول است:

۱. تندرستی؛ ۲. امنیت، ۳. وسعت روزی ۴. رفیق موافق ۵. آنکه جامع همه این فضیلت هاست، بردباری است.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۱۴)

فصل دوم: جلوه های اقتصادی

#### ۱. قناعت

قناعت به داده های خدا و رضایت به آنچه او قسمت کرده، عاملی مهم برای رسیدن فرد به آرامش قلبی است، و از باور بنده به «عدالت»، «حکمت» و «مصلحت» خداوند در تقسیم موهبت هایش میان بندگان خبر می دهد.

قناعت، تأثیر فراوانی در ایمنی از ورشکستگی اقتصادی و حفظ انسان از فقر و تهی دستی دارد و ضمن باز داشتن آدمی از اسراف، هدر دادن اموال و بر اثر شکل دهی مصرف درست برای او، زمینه ساز اصلی رسیدن وی به رفاه و توسعه اقتصادی است. قناعت، از سازوکارهای اصلی آن چیزی است که امروزه از آن به عنوان اقتصاد مقاومتی یاد می کنند، و یکی از مصداق های مقاومت در برابر تحریم های دشمنان نیز به شمار می آید. از آنجا که همواره در آدمی و جامعه، زمینه زیاده خواهی، زراندوزی، و غفلت از امور معنوی و در پی آن، تبدیل شدن ثروت به ارزش وجود دارد، در آموزه های دینی از قناعت، به عنوان عاملی برای تعدیل ثروت و زیاده خواهی و مانعی بر سر راه تبدیل ثروت به ارزش یاد شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که به آنچه خدا روزی اش کرده قانع باشد، او از توانگرترین مردمان است.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۵۰۵۴) آن حضرت همچنین فرمود: «قناعت، سرچشمه توانگری است.» (همان) و باز از آن حضرت در حدیثی زیبا می خوانیم: «به آنچه خداوند قسمت تو کرده قانع باش و به آنچه دیگران

ص: ۲۰۲

دارند چشم مدوز و آنچه را که بدان نمی رسی، آرزو مکن؛ زیرا کسی که قانع باشد، سیر می شود». (همان، ص ۵۰۵۸)

بی گمان در آموزه های دینی، سفارش به قناعت دو هدف را دنبال می کند: نخست آن که سرشت آدمی به دنیا آزمند و حریص است، در مقابل، دین او را به قناعت و پرهیز از حرص فرا می خواند. برآیند این دو نیرو، ایجاد اعتدال و توازن در آدمی نسبت به زندگی دنیاست.

دوم آن که بر اساس نظام حکیمانه آفرینش، افراد از نظر استعدادها و توان مندی های فکری و جسمی و ویژگی های بسیار دیگر، متفاوت آفریده شده اند و در نتیجه از نظر ثروت و قدرت اقتصادی نیز برابر نیستند. بنابراین همواره کسانی یافت می شوند که در برخی زمینه ها از دیگران برترند و این خود می تواند عامل شعله ور شدن آتش حسد، کینه توزی، حسرت و افسوس در جان آدمی و برهم زدن آرامش روحی او گردد. از این رو عناصری مانند قناعت و خشنودی از خواست الهی، نقش مؤثری در حفظ آرامش روان آدمی خواهد داشت. با این همه، قناعت هرگز به معنای رها کردن کار و تولید و راضی شدن به مشکلات و عامل عقب ماندگی اقتصادی نیست، بلکه خود، زمینه ساز رشد اقتصادی است، زیرا جامعه ای که مصارف اضافی خود را حذف کند و از تجملاتی که بر اساس نیازهای کاذب و روحیه اشرافی گری به وجود آید دوری کند، می تواند پس انداز بیشتری برای سرمایه گذاری های لازم در توسعه داشته باشد؛ نکته ای که «ماکس وبر» بر آن تأکید داشت و در واقع، پیدایش سرمایه داری و توسعه در غرب، معلول زهد پروتستانیزم بود». (ایروانی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶)

## ۲. پرهیز از تنبلی و سستی

تنبلی و سستی را می توان یکی از عوامل رکود اقتصادی و فقر به شمار آورد. در اثر سستی و تنبلی، «کار» که عامل اصلی رشد اقتصادی است کنار گذاشته می شود. بدیهی است که در هر جامعه ای که کار تعطیل باشد، رونقی هم وجود نخواهد داشت. در واقع تنبلی و کسالت مانع اصلی شکوفایی استعدادهای آدمی است، و همانند پیچکی است که چون به پای نهال وجود انسان پیچید، او را از رشد و سرسبزی باز داشته، هرگز نخواهد گذاشت که حاصل خیز و بارور شود. هیچ

جامعه ای با تنبلی و سستی به شکوفایی نمی رسد و هیچ شخصی با کاهلی بالنده نخواهد شد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی زیبا می فرماید: «لَا تَكْسِلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ، فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَ يَطْلُبُونَهَا؛ در طلب روزی و معاش خودتان تنبلی و سستی نورزید؛ و بدانید که پدران ما برای طلب معاش می دویدند و می کوشیدند.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ه.ق: ج ۳، ص ۱۵۷)

تن آسانی و کاهلی دور کن ج

بکوش و ز رنج تنت سور کن

چنین گفت: کان کس که کوشاتر است

دو گوشش به دانش نیوشاتر است ج

نه آسانی ای دید، بی رنج کس

که روشن زمانه بر این است و بس ج

(فردوسی)

انسان تنبل، اهل شکوفایی و نوآوری نیز نخواهد بود؛ چرا که سستی و تنبلی از ذهن و اندیشه خموده خبر می دهد، و از چنین اندیشه ای نیز نوزایی و شکوفایی بر نمی خیزد. هیچ نوآوری تنبل نبوده است و هیچ ذهن زایا و پویایی با سستی میانه ای نداشته است.

۳. نفی تکاثر و زراندوزی

تکاثر و زراندوزی، یکی از عوامل اصلی تهی دستی جامعه است. آنگاه که گروهی همواره در پی آکندن صندوق ها و حساب های بانکی خود از پول و درصدد فربه نمودن خویش و افزایش املا-ک و دارایی خود هستند، ثروت از دست توده مردم خارج شده، اختلاف طبقاتی شدیدی حاکم می شود. نتیجه تکاثر و زراندوزی این عده از افراد جامعه این است که گروه اندکی، به طور کامل برخوردار و فربه و اکثریت افراد جامعه، ناتوان و ضعیف می شوند. از این جاست که امام صادق علیه السلام اصلی ترین ریشه فقر و تهی دستی جامعه ای را تکاثر اغنیا و زراندوزان دانسته، در حدیثی شیوا، در این باره، چنین هشدار داده است:

«إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا احْتَاَجُوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْاَغْنِيَاءِ؛ همانا مردم، گرفتار فقر و نیازمندی و گرسنگی و برهنگی نشدند، جز با گناهان توانگران.» (محدث نوری، ۱۴۰۷ ه.ق: ج ۱۱، ص ۳۸۰)

بی گمان در جامعه ای که بر آن، نظام و فرهنگ تکاثری حاکم شود، مال و ثروت، معیار سنجش ارزش هاست و زراندوزان، جایگاه مردمی می یابند. از این رو افراد جامعه، از اخلاق و ارزش های تأیید شده زراندوزان تأثیر فراوان می گیرند و به شیوه های گوناگون می کوشند ثروتی بیندوزند و خود را به طبقه ثروتمند برسانند، که پی آمدهای زیان بار این مسئله بر فرهنگ و اخلاق عمومی بر کسی پوشیده نیست. نکته دیگر آن که زراندوزان و متکاثران برای حفظ قدرت اقتصادی خود، با حق طلبان و اصلاح گران اجتماعی به مقابله برمی خیزند. بدین سان، مردمی که خود در طبقه زراندوزان نبودند، یا متأثر از آنان در صف مخالفان حق طلبان و اصلاح گرایان و پیامبران درمی آمدند، یا به تطمیع و تهدید آنان، به چنین کاری دست می یازیدند. بنابراین، جلوگیری از گسترش آئین الهی و عدالت و بسیج توده های مردم بر ضد حق طلبان از آثار اجتماعی تکاثر است. نتیجه رذیلت های اخلاقی یاد شده، مفساد اجتماعی و اقتصادی است. از یک سو، تلاش متکاثران برای حفظ موقعیت خود، و از سوی دیگر، تأثیرگذاری آنان بر برخی اقشار کم درآمد، به شکل تحمیل نیازهای کاذب و آرزوی دست یابی به ثروت سرشار، زمینه ساز مفسادی همچون سرقت، اختلاس، کلاهبرداری و در نتیجه، گسترش جرم و جنایت و ناامنی در جامعه خواهد بود.

تشویق عملی و زبانی مردم، به ترک وظایف دینی و انسانی و نادیده گرفتن ارزش های اخلاقی، از دیگر آثار نفوذ اندیشه زراندوزانه در فرهنگ جامعه است. تکاثر، نه تنها عامل سقوط اخلاقی و معنوی فرد است، بلکه به دلیل تأثیرگذاری متکاثران بر فرهنگ عمومی، معیارهای ارزش در جامعه را دگرگون می کند و محبت ها و عواطف برخاسته از اخوت ایمانی را به دشمنی ها و بی اعتمادی ها تبدیل می کند که ناشی از شکاف عمیق طبقاتی است. این گونه است که قرآن کریم، یکی از عوامل فساد اجتماعی را متکاثران و اندیشه های آنان می داند». (ایروانی، ۱۳۸۴، صص ۱۶۹ و ۱۷۰)

#### ۴. کار

امروزه، نقش تعیین کننده کار در رشد و توسعه اقتصادی و فقرزدایی بر کسی پوشیده نیست و شکی نیست که بی کاری و کم کاری، افزون بر آثار فردی منفی چون فقر و کاهش درآمد، پی آمدهای ناگواری برای اقتصاد ملی دارد که کاهش تولید، کاهش تقاضا، حاکمیت نوعی کساد، و در نتیجه، کاهش درآمد افراد بی کار، رکود

فعالیت های اقتصادی و کاهش سرمایه گذاری برای دوره های بعد، از جمله این پی آمدهاست. (همان، صص ۷۰ و ۷۱)

نباید از نظر پنهان داشت که کار برای اقتصاد، چون ستون برای خانه است؛ یعنی همان گونه که خانه، بدون ستون پدید نمی آید، اقتصاد هم بدون کار معنایی ندارد. پس بر آدمی لازم است که دارای پیشه و کاری باشد تا نیازمندی های خود و اجتماع را تأمین کند و بر ثروت ملت خویش بیفزاید. اسلام، آن کس را که بار خویش بر دوش دیگران می گذارد، لعنت کرده است و او را و بوالی بر اقتصاد اجتماعی و اموال عمومی شمرده است که از دست رنج دیگران می خورد. به هر حال، برخورداری از امکانات رفاهی، در زندگی هر ملت و مملکت، تنها و تنها در پرتو کار و کوششی به دست آمده است که آن ملت بدان پرداخته است. بنابراین هرگونه رفاهی در هر بخشی از بخش های زندگی، نتیجه سعی و تلاش بوده است. وسایل رفاهی که متفکران صنعتی پدید آورده اند، در اصل و در مراحل بهره دهی، از راه کارهای پیاپی و تجربه های عملی پیوسته درست شده است. از یاد نبریم که بنیه اقتصادی اجتماع، عاملی است که آن را در برابر هجوم های دشمن حفظ می کند و این خود از مهم ترین توانایی ها و قدرت های یک جامعه و کشور محسوب می شود و چیزی جز نتیجه و محصول کوشش و کار درست و تولید پیشرفته مستمر در میدان های مختلف نیست». (حکیمی، ۱۳۷۸: ج ۳، صص ۴۵۱ و ۴۵۲)

شخصی به نام ابوعمار طیار می گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: مالم از دست رفته و هرچه داشته ام نابود شده است و نان خور فراوانی دارم. فرمود:

«هرگاه به کوفه در آمدی، در دکان را باز کن و بساط را بگستر و ترازویت را بر جای خود بگذار و منتظر رزق و روزی پروردگارت باش.» او به کوفه وارد شد و در دکان خود را باز کرد و بساط کاسبی چید و ترازو بر جای خود نهاد. کسانی که در پیرامون او بودند، چون دیدند که هیچ متاعی ندارد و چیزی برای عرضه کردن در اختیار او نیست، دچار شگفتی شدند. پس مردی نزد او آمد و گفت: جامه ای برای من بخر و او آن را برای او خرید و بدین سان در برابر این کار، پولی به دستش آمد. سپس مشتری دیگری آمد و گفت: برای من جامه ای بخر و او در بازار به جست و جوی جامه پرداخت و خرید و آورد و به مشتری داد و بهایش را گرفت... و

ص: ۲۰۶



همین گونه به خرید و فروش مشغول شد تا آنکه وضع مالی او خوب شد و بدین گونه در اثر کار و تلاش، ثروتمند و آبرومند و معروف گشت. (همان، ص ۴۵۸)

## منابع

۱. ایروانی، جواد. ۱۳۸۴. اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. چاپ اول.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. ۱۳۸۸. نصیرالدین طوسی فیلسوف گفت و گو. تهران: هرمس. چاپ دوم.
۳. حافظ. ۱۳۷۷. دیوان. تصحیح: غنی \_ قزوینی. تهران: ققنوس. چاپ اول.
۴. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه. ۱۳۷۷. تحف العقول. ترجمه و تحقیق: صادق حسن زاده. قم: آل علی. چاپ سوم.
۵. حکیمی، محمدرضا. ۱۳۸۲. فریاد روزها. قم: دلیل ما. چاپ چهارم.
۶. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی. ۱۳۷۸. الحیاه. ترجمه: احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. سعدی. ۱۳۷۵. کلیات. تصحیح: محمدعلی فروغی. به کوشش: بهاءالدین خرّمشاهی. تهران: ناهید. چاپ اول.
۸. شهید ثانی. ۱۳۸۰. منیه المرید. تحقیق: رضا مختاری. قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) چاپ پنجم.
۹. شیخ صدوق. ۱۴۱۳ ه. ق. من لا یحضره الفقیه. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۰. شیخ صدوق. ۱۳۸۵. الخصال. ترجمه و توضیح: یعقوب جعفری. قم: اندیشه هادی، چاپ اول.
۱۱. صانعی، پرویز. ۱۳۸۹. حقوق و اجتماع. تهران: طرح نو.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۸۵. اصول فلسفه و روش رئالیسم. مقدمه و پاورقی، شهید مرتضی مطهری. تهران: صدرا. چاپ دهم.
۱۳. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۹. ده گفتار. تهران: صدرا، چاپ شانزدهم.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۷۷. میزان الحکمه. ترجمه: حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث. چاپ دوم.
۱۵. نوری، میرزا حسین. ۱۴۰۷ ه. ق. مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البیت.

بهارِ دانش و رویش

سیده طاهره موسوی

راهبری صادق

شکافنده علم بود و از هر قطره، دریایی از علم را جاری کرد. جاری کرد در گستره بی انتهای زمان؛ گستره ای به وسعت دانش، به صداقت آینه و اینک پس از غروب شهودش، باید راهبر و راهنمایی از نسل معصوم و مطهرش، حجمی از موج های دانایی را به ساحل سلامت فقه و فرهنگ، حکمت و ادب، تمدن و تدین رهنمون کند. راهبری صادق می باید که با صداقت، موج اندیشه را تفسیر کند و آئینه دار میراث پدر باشد.

فصل، فصل جوانه زدن و بلوغ است؛ بلوغ اندیشه و تدبر، بلوغ آگاهی و عقل، بلوغ حکمانی و عرفانی، بلوغ اخلاقی و نفسانی! باید نوری از جنس دانش برخیزد تا تمام هستی در سایه نشینی اش به بالندگی و تابندگی برسند. گویی عطر بهاران می وزد از نیمه ربیع؛ بهاری سرشار از گلِ دانش و رویش!

آسمان است که شایستگی زمین را تقدیس می گوید و زمین است که شادمانه به تغزل می نشیند.

شکوفه تبسم، تمام دل ها را سرشار از عطر تولد می کند؛ دل هایی که از قاصدک، مژده رویش زندگی را شنیده اند. آری موسم تولد است؛ تولد صادق آل الله علیه السلام! تولد فرهیخته آفریننده علم و ادب، حکمت و معرفت، سعادت و بلاغت، فضیلت و صداقت در سرزمینی ترک خورده از جهل!

دنیاپرستان ناشکیب، در دغدغه و دلهره زور، غرق در نیرنگ هستند و فتنه؛ اینک مجالی برای پرواز علم مهیا شده است.

اندیشه‌ها حلقه‌آمختن به گوش کرده‌اند و کفش‌ها، سفر آموختن برپا. در مدینه همایشی بی وقفه و نودمیده از پرورش و آموزش، آغاز گشته است تا تمام حقیقت جویان و پرسشگران، چونان پروانه‌ای بر گرد آموزگاری از جنس نور حلقه زنند. همه هم‌رنگ‌اند در این گردهمایی بی پایان؛ از هر نژاد و پوستی، از هر زبان و گویشی. الفبای مشترک بین همه «آموختن» است با کلیدواژه‌های امامت و صداقت. امامی که آموخته است علم لدنی را! به راستی که باید زانوی ادب و اطاعت بر زمین زد، در پیشگاه آموزگاری از نور؛ آموزگاری که چونان آبخار بر سنگزارهای جهل سرازیر خواهد شد و آنها را با کران کران دانشش نابود خواهد کرد. آموزگاری که غنچه خردها را شکوفا خواهد کرد و جویندگی را در مغزها شعله‌ور تا با نتایجی نغز، رمز ناگشوده‌های عالم، یافته شود. آموزگاری که از تبار پاکان است و عالم به همه علوم. آموزگاری که در مکتبش، شاگردانی از جنس کیمیا خواهد پرورد؛ دانشمند، محدث، فقیه، حکیم!

### کمالِ جمالِ هستی

در تمام هستی، شور پرسش کردن و شوق پاسخ شنیدن را خواهد دمید. بر سخنان جامه‌ای از ادب خواهد دوخت. بر باور و تقدیر گل حکمت خواهد رویاند. ابر گمراهی را با نور خورشید دانایی محو خواهد کرد و بر نام انسان، شایستگی و درستکاری را ضمیمه. در اندیشه‌ها ادراک و منطق را بیدار خواهد کرد و فانوس فضیلت را برای غلبه بر تیرگی نفس، روشن. روح جست‌وجوگر ذهن‌ها را به جولان خواهد خواند تا رودهایی از آگاهی، سرزمین‌های خفته را بیدار کنند. دیگر هیچ پرسشی در ذهن‌ها منقبض نخواهد شد. دیگر هیچ حقیقتی در هاله‌ای از شک و تردید، محصور نخواهد ماند.

اینجاست که جمال هستی به کمال خواهد رسید.

رحمت ابدی مکتب جعفری

اینجاست که همه به هم، دست‌هم‌ت و اراده‌داده‌اند تا در تعالی و انتشار سبزینه گوهر علم و ایمان و معرفت چونان خورشید فاصله‌ها را درنوردند.

اینجاست که گل واژه های قرآن با بلاغتی علوی تفسیر خواهد شد و معرفت در پیچ و تاب فلسفه و عرفان، راه افلاک را خواهد پیمود.

اینجاست که برای رفتارها چارچوبی از فرهنگ و اخلاق ساخته خواهد شد و تمدن در همدلی و هم نشینی تدین معنا خواهد یافت.

اینجاست که وجود تشنه و شیفته هزاران جوینده و دانشمند، سیراب خواهد شد و اندیشه های بینا چونان شاخساران پرثمر به رویارویی و پیوند با هم خواهند رفت تا اندیشه ای ژرف و دیدگاه هایی مانا به ثمر برسد.

اینجاست که قضاوت با میزان عدالت به حق خواهد رسید و حقانیت شیعه در پرتو مکتب آل الله علیه السلام اثبات خواهد شد.

اینجاست که تمام روایت های مانده در گنجینه های شیعه نقل خواهند شد و سره احادیث از ناسره آن جدا خواهد شد.

اینجاست که در سایه سار هدایت و رحمت مکتب جعفری، گم گشتگان راه کهکشان ها به وادی ایمن سعادت و رستگاری خواهند رسید.

۲

...ای شور آموختن در اندیشه ها، ای ششمین شاخه طوبی، هنوز هم جهان وامدار مکتب توست و گنجینه های برجای مانده از نهضت علمی ات در همه زمان ها و مکان ها جان مایه دانش و حکمت است! مولاجان، باز هم با نور دانشت ما را به سرزمین های ناشناخته علوم گیتی رهنمون کن.

ص: ۲۱۰

خورشید نورش را روی شهر پهن کرده بود و فقط دیوار خانه ها لکه هایی از سایه هایی کوتاه و بلند ساخته بودند. پاهایش را به دنبال خود می کشید گویی که آنها به فرمانش نبودند. خمیازه ای کشید و چشم هایش را بست. همه چیز در تاریکی فرو رفت و نور خورشید از پشت پلک هایش هاله نارنجی محوی به تاریکی داد. یاد امام افتاد که در بازار منتظرش بود و او را فرستاده بود تا برود مهرش را از خانه بیاورد. گربه ای از کنار پایش جست زد و خواب از سرش پراند. قدم هایش را تند کرد و به سوی خانه رفت. در، نیمه باز بود. به اتاق امام رفت. باز خمیازه کشید. مهر را از توی طاقچه برداشت و کنار دیوار نشست. خمیازه ای کوتاه کشید و سرش را به دیوار تکیه داد، باز همه چیز در سیاهی فرو رفت. فکر کرد امام توی بازار در گرما منتظر است، اما خستگی و خواب آلودگی ای که در اندامش رسوب کرده بود، اجازه نمی داد بلند شود. با خودش گفت الان بلند می شوم. امام چند لحظه می تواند منتظر بماند. او که نمی داند دیشب بی خوابی به سرم زده بود و نتوانستم بخوابم. سرش کم کم کج شد و کنار دیوار روی زمین دراز کشید. قطره ای عرق از روی پیشانی اش سرخورد و روی گونه اش چکید و قلقلکش داد اما خسته تر از آن بود که به این چیزها اهمیت بدهد. دور و برش همه چیز ناگهان سکوت کرد و فکرهای مزاحم از ذهنش پاک شد.

خواب دید کنار نهر آبی نشسته و خنکای مطبوعی صورتش را نوازش می کند. صدای شرشر آب را می شنید. پهلوی به پهلوی شد و خواب دید دارد می افتد توی جوی آب. از ترس از خواب پرید. چند لحظه ای همه چیز را محو و تار می دید، خنکای ملایم و مطبوع هنوز صورتش را می نواخت، اما از جوی آب خبری نبود. کم کم صورت امام را دید و دستش را که داشت با بادبزی او را باد می زد. آن قدر ناگهانی بلند شد که سرش خورد به طاقچه ای که بالای سرش قرار داشت. به امام سلام کرد. یاد صحنه ای افتاد که دیروز در خانه همسایه دیده بود، ارباب داشت با چوب کلفتی غلامش را کتک می زد؛ غلام بیچاره از درد فریاد می کشید و ارباب می گفت این سزای غلامی است که به فرمان اربابش اهمیت ندهد.

خنکای مطبوع کم کم جای خودش را به سرمایی گزنده داد. امام دستش را گرفت و او را نشانده. سرش را مقابل امام پایین انداخت و به تار و پود فرشی که زیر پایش بود، نگاه کرد. امام با لحن ملایمی گفت: غلام درست نیست که تو شب و روز بخوابی. شب تو را آزاد می گذارم که بخوابی و استراحت کنی؛ ولی در روز، ما باید از تو استفاده کنیم و در خدمت ما باشی.

امام این را گفت و برخاست. غلام هم که چشم هایش خیس شده بود پیش پای امام بلند شد و دست امام را بوسید. (مجلسی، ج ۴۷، ص ۵۶)

کم کم مسجد خلوت می شود، اما هنوز هم چند نفری دور امام نشسته اند. بهتر است، بگذارم خلوت تر شود بعد با او صحبت کنم. این چه حالی است که من دارم. ترسی توی دلم افتاده که آرامم نمی گذارد. حتی الان هم که اینجا نشسته ام، انگار چیزی توی دلم قُل قُل می کند و می جوشد. همه چیز از آن خواب لعنتی شروع شد. دلم گواهی می دهد که خواب خوبی نیست. اگر تعبیر بدی داشته باشد چه کنم؟ هر وقت به آن فکر می کنم، بدنم داغ و عرق از سر و صورتم سرازیر می شود. بهتر است به خدا توکل کنم و درباره اش با امام حرف بزنم. به یقین او می تواند آن را به بهترین صورت تعبیر کند و آرامش از دست رفته ام را به من برگرداند. امام برمی خیزد تا از مسجد بیرون رود که به استقبال ایشان می روم:

«السلام علیک یا جعفر بن محمد علیه السلام. خواب بدی دیده ام؛ می خواهم شما آن را برایم تعبیر کنید. این خواب آرام و قرارم را گرفته...».

وقتی تعریف کردن خوابم را تمام می کنم، نفس بلند می کشم. امام می فرماید: «به من بگو آیا تو قصد داری کسی را فریب بدهی؟»

با این حرف امام یک دفعه احساس می کنم، هوا برای نفس کشیدن کم می آورم. نمی دانم چه بگویم چگونه امام نیت مرا می داند. سرم را پایین می اندازم و دنبال کلماتی برای جواب امام می گردم.

امام ادامه می دهد: از خدا بترس، همان خدایی که تو را آفریده و سپس می میراند.

آب دهانم را قورت می دهم و سرم را بالا می آورم: گواهی می دهم که علم تو از سرچشمه حقیقی و الهی است. درست گفتید! یکی از همسایه های من می خواهد

زمینش را بفروشد و چون خریداری غیر از من ندارد، من می خواستم از این موقعیت سوء استفاده کنم و آن را به قیمت خیلی کمی از او بخرم.

امام می گوید: همسایه تو از دوستان ماست؟

— بله

امام سکوت می کند.

می پرسم: اگر از دشمنان شما بود اشکالی نداشت که او را فریب بدهم؟

امام می فرماید: از هر کس که امانتی گرفته ای، گرچه او قاتل امام حسین باشد، به او برگردان و هر کس امید خیرخواهی از تو دارد هرگز به او خیانت نکن.

حالا که امام خوابم را تعبیر کرده، آرام شده ام. از امشب می توانم راحت بخوابم. (مجلسی، ج ۴۷، ص ۱۵۵)

ص: ۲۱۴



## ٲولد حضرت عبدالعظيم حسني قدس سره

### اشاره

يكشنبه

٥ بهمن ١٣٩٣

٤ ربيع الثاني ١٤٣٦

Jun. ٢٠١٥. ٢٥

— پژوهش

ص: ٢١٥



عبدالعظیم حسنی؛ آبروی ری

به کوشش محمود سوری

اشاره

حضرت عبدالعظیم حسنی قدس سره از مشهورترین امامزادگان مدفون در ایران است؛ زاده پنجشنبه چهارم ربیع الثانی ۱۷۳ و در گذشته جمعه پانزدهم شوال ۲۳۵، پس از ۷۹ سال و اندی زندگی سراسر بندگی و پرهیزگاری.

مقام معظم رهبری در سخنی جالب، او را «آبروی ری» می خوانند و می فرمایند: «ری مرکز بسیار مهمی از لحاظ علمی و فرهنگی در تاریخ ماست و سرسلسله بزرگان هم \_ جناب عبدالعظیم \_ با اینکه اهل ری نیست، اما حَقّاً و انصافاً به ری و تاریخ ری آبرو داد و حَقّ عظیمی به گردن همه تهرانی ها و اهل ری دارد». (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۲ خرداد ۱۳۸۲)

در این نوشته کوتاه، به برخی جنبه ها از زندگی سید کریم، حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام می پردازیم.

مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان درباره آن بزرگوار نوشته است:

«امام زاده لانزم التعظیم، جناب شاهزاده عبدالعظیم که نسب شریفش به چهار واسطه به سبط جلیل حضرت خیرالوری، امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می شود، قبر شریفش در ری معلوم و مشهور و ملاذ و معاذ عامّه مخلوق است، و علوّ مقام و جلالت شأن آنحضرت اظهر من الشمس است؛ چه آنجناب به علاوه آنکه از دودمان

ص: ۲۱۷

حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است، از اکابر محدّثین و اعظام علما و زهاد و عبّاد و صاحب ورع و تقواست، و از اصحاب حضرت جواد و حضرت هادی علیه السلام، و نهایت توّسل و انقطاع به خدمت ایشان داشته، و احادیث بسیار از ایشان روایت کرده است. (قمی، بی تا، صص ۹۲۹ و ۹۳۰)

عالم فرزانه، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی در کتاب شریف «کامل الزیارات» درباره اهمیت زیارت سید کریم، عبدالعظیم حسنی علیه السلام به نقل از امام حسن عسکری علیه السلام زیارت آن جناب را چونان زیارت سیدالشهداء می داند و چنین روایت می کند:

«یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: بر حضرت داخل شدم.

فرمود: کجا بودی؟

عرض کردم: به زیارت حضرت حسین بن علی علیه السلام رفته بودم.

فرمود: آیا نمی دانی اگر قبر عبدالعظیم را که نزدتان است، زیارت کنی، مثل آن است که حسین علیه السلام را زیارت کرده ای؟» (ابن قولویه قمی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۵)

عبدالعظیم علیه السلام در دوره حیات تابناک خویش نیز «مرجع علم دین» و مورد اعتماد امامان معصوم علیه السلام بود؛ چنان که مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان درباره ایشان روایت کرده است: (سخنان مقام معظم رهبری، ۵ آبان ۱۳۷۳)

ابوحمّاد رازی می گفت: «وارد شدم بر حضرت امام علی النقی علیه السلام در سرّ من رأی (سامرا). پس سؤال کردم از آن حضرت جمله ای از مسائل حلال و حرام خود و جواب فرمود مسائل مرا.

پس زمانی که وداع کردم با آن حضرت برای بیرون آمدن از آنجا، حضرت با من فرمود: ای حمّاد! هرگاه مشکل شد بر تو چیزی از امور دینت در ناحیه خود، یعنی بلد ری، پس سؤال کن آن را از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی و سلام مرا به او برسان. (قمی، بی تا، ص ۹۳۱)

در پایان نوشتار، فرازی از مقام معظم رهبری در عظمت سید کریم، حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام نقل می کنیم:

«جناب عبدالعظیم مرد بسیار بزرگی است. مردم مقامات علمی این بزرگوار را نمی دانند... تجلیل از جناب عبدالعظیم، تجلیل از علم و جهاد و زهد و تقواست.

ایشان صائم النهار و قائم الليل بوده است. در حالات ایشان نوشته اند: در مدتی که ایشان در ری زندگی می کرد، همه روزها را روزه می گرفت و همه شب ها را مشغول عبادت بود. اینها حقاً و انصافاً چیزهای خیلی مهمی است. در فضیلت ایشان روایات معروفی وارد شده است. حضرت هادی علیه السلام به یکی از اهالی ری که از زیارت امام حسین علیه الصلاه والسلام می آمد، فرمود: «اگر می رفتی عبدالعظیم را زیارت می کردی، ثوابی را که از زیارت امام حسین علیه السلام نصیبت شده است به تو می دادند»... آن روز، امام هادی علیه السلام می خواستند این مشعل در این نقطه از ایران بدرخشد. بیخود تعریف نمی کردند. می خواستند دل های آحاد ملت مسلمان را در این نقطه عالم به وسیله نور این مشعل که از انوار اهل بیت: است و آن روز از دنیا هم رفته بود و دیگر خطری او را تهدید نمی کرد، روشن کنند». (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۲ خرداد ۱۳۸۲)

در جلسه ۶۲۸ مورخ ۱۳۸۹/۵/۲۶ شورای انقلاب فرهنگی، چهارم ربیع الثانی، به عنوان «روز ولادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام» برای درج در تقویم رسمی به تصویب رسید و به آستان مقدس آن حضرت ابلاغ شد. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ص ۱۸)

امامزاده بزرگوار، حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از عالمان، عابدان، و محدثان بزرگ شیعه و شخصیت های برجسته جهان اسلام است. زمان شناسی، اعتقاد راستین به اهل بیت: و اخلاص و تکاپوی آن گرانمایه در پاسداری از آموزه های خاندان رسالت، ستودنی و درخور الگوگیری است. بی لاف و گراف، مانند ما را چنانکه باید یارای توصیف و ستودن ایشان نیست؛ در عظمت آن عزیز، همین بس که امامان ما: از آن حضرت به بزرگی یاد کرده و زیارتش را همسان با زیارت سیدالشهدا علیه السلام دانسته اند.

در این نوشتار، به اختصار، به زندگی نامه و سلوک علمی این سید والامقام می پردازیم و به شفاعتش امید می بندیم.

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام (همان، ص ۱۳ - ۲۹)

یک - تبار

تبار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام با چهار واسطه، به امام حسن مجتبی علیه السلام و خاندان وحی می رسد. احمد بن علی نجاشی که یکی از ارکان علم رجال است درباره نسب آن بزرگوار می نویسد: «هنگامی که جنازه او را برای غسل برهنه می کردند، در جیب لباسش نوشته ای یافت شد که در آن، نسبش این گونه ذکر شده

ص: ۲۲۰

بود: «من ابوالقاسم، عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب هستم.»<sup>(۱)</sup> بر اساس این نسخه از رجال نجاشی، در نسب ایشان، میان وی و امام حسن علیه السلام پنج تن واسطه وجود دارد؛ اما در نسخه های معتبر این کتاب،<sup>(۲)</sup> میان «زید» یعنی جدّ سّوم ایشان و امام حسن علیه السلام شخص دیگری واسطه نیست. بنابراین، نیاکان حضرت عبدالعظیم به ترتیب، عبارت اند از:

الف) عبدالله بن علی: پدر حضرت عبدالعظیم علیه السلام «عبدالله» نام داشت و مادرش، «فاطمه» دختر عقبه بن قیس بود.<sup>(۳)</sup> عبدالله، در زمان حیات جدّش «حسن بن زید» متولّد شد و چون قبل از تولّدش، پدرش «علی» در زندان درگذشت، جدّش کفالت او را به عهده گرفت.<sup>(۴)</sup>

از عبدالله، به نقلی، پنج پسر و به نقلی، نه پسر<sup>(۵)</sup> بر جای ماند که یکی از ایشان حضرت عبدالعظیم بوده است.

علی بن حسن: نام جدّ اوّل حضرت عبدالعظیم علیه السلام «علی» و لقب او «سّدید»<sup>(۶)</sup> است. وی همراه پسرعمویش عبدالله محض و گروهی دیگر از سادات حسینی، در دوران خلافت منصور بر ضدّ عبّاسیان قیام کرد. جمعی از آنان و از جمله وی، دستگیر و به بغداد منتقل شدند. او پس از مدّتی در زندان درگذشت.<sup>(۷)</sup>

حسن بن زید: جدّ دوّم حضرت عبدالعظیم «حسن» نام داشت. ایشان یگانه فرزند پسر زید بوده که از بزرگان عصر خودش به شمار می رفته و در بین بنی هاشم به بخشش، سخاوت و خدمت به محرومان، شهرت داشته است. وی به فرمان منصور عبّاسی به ولایت مدینه گمارده شد؛ ولی پس از مدّتی مورد خشم

ص: ۲۲۱

- 
- ۱- ۱. رجال النجاشی: ج ۲، ص ۶۷، ش ۶۵۱.
  - ۲- ۲. ر.ک: معجم رجال الحدیث: ج ۱۰، ص ۴۶، ش ۶۵۸۰.
  - ۳- ۳. منتقله الطالیه: ص ۱۵۷ به نقل از: شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهرری: مجموعه مقالات چاپ شده: ص ۷۲ (مقاله «آشنایی با حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مصادر شرح حال او»، رضا استادی)، مهاجران آل ابوطالب: ص ۲۳۵.
  - ۴- ۴. ر.ک: سرّ السلسله العلویه: ص ۲۴، عمدۀ الطالب: ص ۹۴، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السلام: ج ۳، ص ۵۰ (مقاله «بررسی کلی روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام»، محمّد کاظم رحمان ستایش).
  - ۵- ۵. ر.ک: مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السلام: ج ۳، ص ۵۰ (مقاله «بررسی کلی روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام»، محمّد کاظم رحمان ستایش).
  - ۶- ۶. ر.ک: عمدۀ الطالب: ص ۹۳ و ۷۰.
  - ۷- ۷. سرّ السلسله العلویه: ص ۲۲، عمدۀ الطالب: ص ۷۰ و ۹۴.

او قرار گرفت و به زندان افتاد (۱) و در سال ۱۶۸ قمری در هشتاد سالگی از دنیا رفت. (۲)

ج) زید فرزند امام حسن علیه السلام: جدّ سوّم حضرت عبدالعظیم، زید فرزند بزرگ امام حسن مجتبی علیه السلام است. او متولّی اوقاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده و به جلالت قدر، کرامت طبع، عزّت نفس و کثرت نیکوکاری، توصیف شده است. شاعران او را ستوده اند و مردم از هر سو برای برخورداری از فضلش به وی روی می آورده اند. (۳) وی در یکصد سالگی چشم از جهان فرو بست (۴) و در محلّی به نام «حاجز» در چند منزلی مدینه دفن گردید. (۵)

نگاهی گذرا به زندگی نامه نیاکان و خاندان حضرت عبدالعظیم علیه السلام نشان می دهد که این خاندان دو ویژگی برجسته داشته اند:

اول: پیکار با ستم و خودکامگی حاکم بر جامعه اسلامی، به گونه ای که پدر حضرت عبدالعظیم علیه السلام در زندان از دنیا رفت و ایشان پدر خود را ندید و جدّ ایشان نیز مدّتی در زندان به سر برد.

دوم: کرامت طبع، عزّت نفس و خدمت به محرومان. ملقب شدن عبدالعظیم به حضرت «السید کریم» در این ویژگی خانوادگی آن بزرگوار ریشه دارد. (۶)

دو - تاریخ تولّد و وفات

تاریخ دقیق تولّد و وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشخص نیست؛ (۷) اما در برخی از منابع متأخر این گونه آمده است:

ص: ۲۲۲

- 
- ۱- ۱. تاریخ اسلام، ذهبی: ج ۱۳، ص ۴۱۴.
  - ۲- ۲. سرّ السلسله العلویه: ص ۲۱، عمده الطالب: ص ۷۰.
  - ۳- ۳. ر.ک: الإرشاد: ج ۲، ص ۲۱.
  - ۴- ۴. سرّ السلسله العلویه: ص ۲۲، عمده الطالب، ص ۶۹، قول ۹۰ و ۹۵ سالگی هم گفته شده است.
  - ۵- ۵. سرّ السلسله العلویه: ص ۲۰.
  - ۶- ۶. از مرحوم شیخ رجبعلی نکوگویان (خیاط) نقل شده است که حضرت عبدالعظیم را در عالم معنا زیارت می کند و از او می پرسد: از کجا به این مقام رسیدید؟ ایشان پاسخ می دهد: «از راه احسان به خلق. از قرآن، نسخه برداری می کردم و آن نسخه ها را در اختیار مردمی که طالب آنها بودند، می گذاشتم و دستمزد ناچیزی نصیب می شد که آن را احسان می کردم.» (ر.ک: کیمیای محبّت: ص ۲۱۰ نیز، ر.ک: همان، فصل هفتم «احسان اولیای خدا»).
  - ۷- ۷. در گذشته، در عرف عامّه مردم، کلمه «شاه» در بسیاری از موارد، به نشانه تجلیل و احترام به کار می رفت. به امیر مؤمنان علی علیه السلام، «شاه مردان» و به امام حسین علیه السلام «شاه شهید» یا «شاه شهیدان» می گفتند. درباره حضرت عبدالعظیم - علیه السلام - این کلمه در کتاب های سده سیزدهم و چهاردهم هجری - نه کتاب های قبل از آن - دیده می شود



و این کلمه، جزو نام ایشان نیست. (ر.ک: شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهرری: مجموعه مقالات چاپ شده: ص ۷۳) مقاله «آشنائی با حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مصادر شرح حال او»، رضا استادی).

حضرت شاه عبدالعظیم که کنیه اش ابوالقاسم و ابوالفتح نیز بوده، در روز پنج شنبه چهارم ماه ربیع الآخر سنه ۱۷۳ هجری قمری، مطابق ۲۵ تیر ماه ۱۵۸ یزدگردی، در زمان هارون الرشید در مدینه در خانه جدش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام متولد شد و پس از مدّت ۷۹ سال و شش ماه و یازده روز قمری عمر، در روز آدینه پانزدهم شوال المکرم سنه ۲۵۲ هجری قمری، مطابق سیزده مهر ماه قدیم سنه ۲۳۵ یزدگردی، در زمان المعترّ بالله عبّاسی به سرای آخرت رحلت نمود. (۱)

همچنین در برخی از منابع متأخر از کتب نزهه الأبرار سید موسی برزنجی و مناقب العتره اثر احمد بن محمّد بن فهد حلّی و تاریخ نورالدین محمّد سمهودی نقل شده که ولادت حضرت عبدالعظیم پنجشنبه چهارم ربیع الثانی سال ۱۷۳ در مدینه و وفاتش در پانزدهم شوال ۲۵۲ بوده است. (زمانی نژاد و حافظیان، ۱۳۸۲، ص ۲۷۳)

گفتنی است، با توجه به این که در منابع کهن و معتبر، تاریخ تولّد و وفات ایشان ذکر نشده و منابع گزارش های پیش گفته، شناخته شده نیستند، این گزارش ها فاقد اعتبارند؛ اما در کتاب شریف کافی، از حضرت عبدالعظیم علیه السلام از هشام بن حکم روایت نقل شده است. (۲) تاریخ وفات هشام بن حکم، سال ۱۹۹ ق، یا پیش از آن است. (۳) و مظنون، این است که حضرت عبدالعظیم هنگام نقل روایت، کمتر از بیست سال نداشته است. بنابراین، تولّد ایشان باید سال ۱۸۰ قمری یا پیش از آن باشد. (زمانی نژاد و حافظیان، ۱۳۸۲، ص ۶۷)

همچنین بر اساس روایتی از امام هادی علیه السلام که ثواب زیارت قبر حضرت عبدالعظیم، همانند زیارت مرقد سیدالشهدا علیه السلام دانسته شده، باید بگوییم که او در دوران امام هادی علیه السلام و پیش از شهادت ایشان از دنیا رفته است و از آن جا که دوران امامت ایشان از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ قمری بوده، وفات حضرت عبدالعظیم پیش از سال ۲۵۴ قمری اتفاق افتاده است.

ص: ۲۲۳

---

۱- ۱. ر.ک: مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام: ج ۳، ص ۱۸۱ ۱۸۵ (رساله «عراضه الإخوان: سفرنامه معلّم حبیب آبادی به آستانه حضرت عبدالعظیم و شهری»، محمّد علی معلّم حبیب آبادی.

۲- ۲. الکافی: ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۶۳.

۳- ۳. ر.ک: معجم رجال الحدیث: ج ۱۹، ص ۲۷۰، ش ۱۳۳۲۹.

بنابراین، بر پایه قراین یاد شده احتمال تولّد حضرت عبدالعظیم علیه السلام در سال ۱۷۳ قمری، و وفات ایشان در سال ۲۵۲ منطقی و معقول است، با این حال، اثبات آن به منبع معتبر نیاز دارد.

سه \_ درک محضر امامان:

بر اساس آنچه درباره تاریخ تولّد و وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام گفته شد، ایشان دوران حیات پنج امام از امامان اهل بیت: یعنی امام کاظم تا امام عسکری را درک کرده است؛ اما این بدان معنا نیست که به محضر همه آنان هم رسیده یا از ایشان سخنی نقل کرده است.

مسلم این است که ایشان محضر امام جواد و امام هادی ۸ را درک و از ایشان احادیث فراوانی نقل کرده است. همچنین اگر به روایت کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید اعتماد کنیم، حضرت عبدالعظیم محضر امام رضا علیه السلام را نیز درک کرده و از ایشان روایت نموده است. (۱)

گفتنی است که طبق برخی از نسخه های رجال طوسی، حضرت عبدالعظیم از اصحاب امام عسکری علیه السلام شمرده (۲) و در کتاب شرعه التسمیه میرداماد نیز آمده که ایشان محضر امام عسکری علیه السلام را نیز درک کرده است؛ (۳) اما روایتی از آن امام، از طریق ایشان به ما نرسیده است.

چهار \_ عظمت علمی

برای اثبات عظمت علمی حضرت عبدالعظیم علیه السلام کافی است بدانیم امام معصوم، مردم را برای حلّ مشکلات دینی و یافتن پرسش های اعتقادی و عملی شان، به ایشان ارجاع داده است.

ص: ۲۲۴

---

۱- ۱. البته نمی توان به این روایت اعتماد کرد (ر.ک: معجم رجال الحدیث: ج ۱۰ ص ۴۹ ش ۶۵۸۰) و بر فرض پذیرش آن، احتمال دارد مقصود از «أبی الحسن»، امام هادی علیه السلام باشد و کلمه «الرضا» را راوی یا مستنسخ افزوده باشد.

۲- ۲. رجال الطوسی: ص ۴۰۱ ش ۵۸۷۵.

۳- ۳. شرعه التسمیه: ص ۴۵. باید توجه داشت که براساس روایتی که از امام علیه السلام درباره فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام آمده، ایشان در دوران امامت امام هادی علیه السلام از دنیا رفته است. بنابراین نمی تواند از اصحاب امام علیه السلام و در دوران امامت آن حضرت باشد. این احتمال نیز که ممکن است لقب عسکری برای امام هادی علیه السلام هم به کار رفته باشد، شایان تأمل است، چنان که در روایت صدوق در ثواب الاعمال در باره فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام ایشان با لقب "عسکری" نامیده شده و همین امر، موجب شده که تصوّر کنند حضرت عبدالعظیم از اصحاب فرزند ایشان \_ که معروف به عسکری است \_ نیز بوده است.

صاحب بن عباد در رساله ای که در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام نوشته،<sup>(۱)</sup> در وصف علمی ایشان آورده: ابوتراب رویانی، روایت کرد که شنیدم ابوحنیفه رازی می گفت: خدمت امام هادی علیه السلام در سامرا رسیدم و درباره حلال و حرام از ایشان مطالبی پرسیدم. امام به پرسش های من پاسخ دادند و هنگامی که خواستم از ایشان خدا حافظی کنم به من فرمودند: «ای ابو حماد، هنگامی که چیزی از امور دینی در منطقه ات برای تو مشکل شد، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان». (صحفی و زمانی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۲۳)

این تعبیر، به روشنی نشان می دهد که حضرت عبدالعظیم در عصر خود، مجتهدی توانمند بوده که بر اساس اصول و قواعدی که از اهل بیت: در اختیار داشته، می توانسته دیدگاه های اسلام ناب را در زمینه های مختلف اعتقادی و عملی، استخراج کند و به پرسش های مردم پاسخ گوید.

بنابراین، ایشان تنها محدث و راوی احادیث اهل بیت: نبوده است؛ بلکه از علمای بزرگ خاندان رسالت بوده که پس از معصومان، توان پاسخ گویی به مسائل علمی را داشته و توانمندی علمی اش به تأیید و تصدیق امام هادی علیه السلام رسیده است.

#### پنج - تألیفات

مرحوم نجاشی در کتاب رجال خود - که با موضوع «مؤلفان شیعه» تألیف شده - از حضرت عبدالعظیم حسنی نام برده و کتاب خطب امیرالمؤمنین علیه السلام را به وی نسبت داده است.<sup>(۲)</sup> چه بسا سید رضی رحمه الله در تدوین نهج البلاغه از این کتاب استفاده کرده باشد و این کتاب از مصادر اصلی نهج البلاغه باشد. نجاشی در پایان شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام سند خودش را به روایات ایشان، از طریق استادش ابن نوح، به حضرت عبدالعظیم می رساند.<sup>(۳)</sup>

شیخ طوسی نیز در کتاب الفهرست خود - که موضوع آن، معرفی مؤلفان و

ص: ۲۲۵

---

۱- ۱. این رساله در سال ۵۱۶ ق، به خط یکی از بنی بابویه نگارش یافته است (ر.ک: خاتمه مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۴۰۴ ش ۱۷۳).

۲- ۲. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۶۶ ش ۶۵۱.

۳- ۳. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۶۷ ش ۶۵۱.

مصنّفان شیعه است \_ از حضرت عبدالعظیم نام می برد و می گوید: «له کتاب». سپس سند خودش را به احمد بن ابی عبدالله برقی می رساند که او از حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل حدیث می کند. (۱)

صاحب بن عباد نیز در احوال حضرت عبدالعظیم علیه السلام عبارت «له کتاب یسمه کتاب یوم و ليله» را آورده است. (۲)

شش \_ عظمت معنوی

مهم ترین نشانه عظمت معنوی و مقامات باطنی حضرت عبدالعظیم علیه السلام برابری فضیلت زیارت مزار آن بزرگوار، با فضیلت زیارت سیدالشهدا علیه السلام است.

شیخ المحلّثین، صدوق ۱، از محمّد بن یحیی عطار که یکی از اهالی ری بوده است این گونه نقل کرده که: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم. ایشان فرمودند: «کجا بوده ای؟»

گفتم: حسین بن علی علیه السلام را زیارت کردم. امام هادی علیه السلام فرمودند:

«أما إنك لو زرت قبرَ عبدِ العظیمِ عندكم كنتَ كمن زارَ الحُسينَ بنَ علی علیه السلام؛ بدان که اگر قبر عبدالعظیم را در شهر خودتان زیارت کنی، مانند کسی هستی که حسین بن علی علیه السلام را زیارت کرده باشد». (۳)

برای توضیح این روایت و تبیین عظمت معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام باید موضوعاتی مانند فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و مقصود از برابری زیارت حضرت عبدالعظیم با زیارت سیدالشهدا علیه السلام و حکمت آن، بررسی شود.

الف) فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

در احادیث اهل بیت: فضایل، آثار و برکات فراوانی برای زیارت امام حسین علیه السلام بیان شده است؛ مانند: آمرزیده شدن گناهان، دعای فرشتگان، دعای اهل بیت: طولانی شدن عمر، افزوده شدن روزی، زدوده شدن اندوه، شادی دل، تبدیل شدن بدی ها به خوبی ها، تبدیل شدن شقاوت به سعادت، و برخورداری از حقّ شفاعت.

ص: ۲۲۶

---

۱- ۱. الفهرست: ص ۱۹۳ ش ۵۴۸.

۲- ۲. شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهرری: مجموعه رساله های خطّی و سنگی: ص ۲۱ (رساله «رساله فی فضل عبدالعظیم علیه السلام صاحب بن عباد»).

۳- ۳. ثواب الاعمال: ص ۱۲۴ ح ۱.

همچنین در شماری از احادیث، فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام بیشتر از حج و حتی طبق برخی از احادیث، ثواب آن، بیش از هزار حج و هزار عمره شمرده است. (۱)

ب) مقصود از برابری زیارت عبدالعظیم با زیارت سید الشهداء علیه السلام

مسئله این است که بر اساس حدیث یاد شده، آیا زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به طور مطلق می تواند جانشین زیارت امام حسین علیه السلام شود یا در شرایط خاصی، از چنین فضیلتی برخوردار است؟ در یک جمله، آیا برابری زیارت حضرت عبدالعظیم و زیارت امام حسین علیه السلام مطلق است یا مقید؟

بی تردید، مقصود امام هادی علیه السلام در حدیث یاد شده، این نیست که از فضایل زیارت امام حسین علیه السلام بکاهد یا در بیان فضیلت حضرت عبدالعظیم مبالغه کند.

بنابراین، در پاسخ به سؤالی که مطرح شد، می توان گفت: برابری فضیلت زیارت عبدالعظیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام مقید است به فضای سیاسی ویژه ای که پیروان اهل بیت: در آن مقطع تاریخی در آن زندگی می کردند، در زمانی که اختناق شدیدی جهان اسلام را فرا گرفته بود و جامعه تشیع در دوران زمامداری افرادی مانند متوکل، مُعتَز و معتمد عباسی، سخت ترین دورانی تاریخی خود را سپری می کرد.

در چنین اوضاعی امام هادی علیه السلام برای پیشگیری از خطرهایی که از طرف حکومت های وقت، شیعیان را تهدید می کرد، فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم را با زیارت امام حسین علیه السلام برابر دانسته است. به تعبیری روشن تر، زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام برای کسانی که آمادگی خطرپذیری برای زیارت امام حسین علیه السلام را داشته باشند، پاداشی معادل زیارت آن حضرت دارد و حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام شعبه ای از حرم سید الشهداء علیهما السلام است و این خود، فضیلتی بزرگ و حاکی از جایگاه بلند عبدالعظیم در نزد اهل بیت: و عظمت معنوی ایشان است.

ج) حکمت برابری زیارت عبدالعظیم علیه السلام با زیارت سید الشهداء علیه السلام

برابری فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم با زیارت سالار شهیدان هرچند در شرایط ویژه بی تردید بدون حکمت نیست. شاید نتوان به حکمت آن پی برد، اما راز و رمز

ص: ۲۲۷

---

۱- ۱. برای آشنایی با متن احادیثی که بدانها اشاره شد، ر. ک: دانش نامه امام حسین علیه السلام: ج ۱۱ (فصل سوم و چهارم از بخش سیزدهم) و برای توضیحات لازم، ر. ک: همان، ج ۱۱ ص ۱۰۱۱۱ (پژوهش در باره ارزش زیارت امام حسین علیه السلام).

این فضیلت بزرگ را باید در شخصیت علمی، عملی و جهادی آن بزرگوار، جست و جو کرد.

در میان امام زادگان، شخصیت های بزرگی وجود دارند؛ اما درباره هیچ یک از آنها نقل نشده و حداقل به ما نرسیده که زیارتش با زیارت سیدالشهدا برابری کند.

بنابراین، حضرت عبدالعظیم علیه السلام باید از خصوصیات و مقامی برخوردار باشد که از مرقد مطهرش نور حرم حسینی ساطع می گردد و شمیم دل انگیز سیدالشهدا از آن استشمام می شود.

گفتنی است که احادیث دیگری نیز در فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل شده اند، مانند آنچه از شهید ثانی در تعلیقه خلاصه الاقوال علامه حلی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند:

هر کس قبر عبدالعظیم را زیارت کند، بر خدا لازم می شود که او را داخل بهشت کند<sup>(۱)</sup>. در حدیث دیگری از آن امام آمده که فرمودند:

«هر کس نمی تواند مرا زیارت کند، برادرم عبدالعظیم حسنی را در ری زیارت کند»<sup>(۲)</sup>.

لیکن این احادیث، علاوه بر ارسال و ضعف سند، از نظر تاریخی نیز خدشه پذیرند؛ زیرا حضرت عبدالعظیم علیه السلام سال ها پس از شهادت امام رضا علیه السلام زنده بوده است، مگر این که بگوییم از اخبار غیبی امام رضا علیه السلام هستند.

هفت \_ روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام

بخش قابل توجهی از کتاب هایی که در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام تألیف شده اند، به روایاتی اختصاص یافته اند که در سلسله سند آنها قرار گرفته است، مانند: کتاب جنّات النعیم،<sup>(۳)</sup> شصت روایت؛ روح و ریحان،<sup>(۴)</sup> ۵۷ روایت؛ التذکره العظیمیه،<sup>(۵)</sup> چهل روایت؛ عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده،<sup>(۶)</sup> ۷۸ روایت؛ مسند حضرت عبدالعظیم

ص: ۲۲۸

---

۱- ۱. حاشیه الشهید الثانی علی خلاصه الأقوال: ص ۱۹۱ ح ۲۸۹، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام: ج ۳ ص ۴۲ (مقاله «زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام»، رضا استادی).

۲- ۲. مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام: ج ۳ ص ۴۳ (مقاله «زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام»، رضا استادی).

۳- ۳. نگارش ملا اسماعیل فدایی کزازی (م ۱۲۶۳ ق).

۴- ۴. نگارش ملا محمد باقر کجوری (م ۱۳۱۳ ق).

۵- ۵. نگارش محمد ابراهیم کلباسی (م ۱۳۶۲).

۶- ۶. نگارش مرحوم آیت الله عزیزالله عطاردی.

حسنى عليه السلام كه در مجموعه آثار كنگره حضرت عبدالعظيم عليه السلام به چاپ رسيده، يكصد و بيست روايت (۱).

صاحب بن عباد نيز ايشان را «كثيرالحديث و الروايه» دانسته و در رساله كوتاه خود، ايشان را چنين توصيف کرده است:

ذو ورع و دين، عابد معروف بالامانه و صدق اللهجه، عالم بامور الدين، قائل بالتوحيد و العدل، كثيرالحديث و الروايه (۲).

[عبدالعظيم] شخصى پرهيزگار و ديندار بود. اهل عبادت بود و به امانتدارى و راستگويى شهرت داشت. به امور دينى دانا بود. توحيد و عدل را باور داشت و بسيار حديث و روايت از اهل بيت: نقل مى کرد.

همان گونه كه پيش از اين اشاره شد، كتاب «خطب اميرالمؤمنين عليه السلام» و كتاب «يوم و ليله» از جمله مصنفات ايشان است، و بر اين اساس بايد گفت: بسيارى از روايات حضرت عبدالعظيم عليه السلام به علل مختلف به ما نرسيده اند.

هشت \_ مهاجرت به رى

جزئيات مسائل مربوط به علل مهاجرت حضرت عبدالعظيم عليه السلام به شهرى، مشخص نيست؛ اما مى توان گفت كه سابقه مبارزاتى خاندان آن بزرگوار از يك سو، و شخصيت علمى و جهادى و ارتباط بسيار نزديك حضرت عبدالعظيم با اهل بيت عليه السلام از سوى ديگر، موجب شدند كه ايشان در سال هاى پايانى زندگى، تحت تعقيب حكومت وقت، قرار گيرد. از اين رو، براى ادامه فعاليت ها و چه بسا با اشاره امام هادى عليه السلام زندگى مخفى را انتخاب كرد، و با لباس پيك و به صورت مسافرى ناشناس، وطن اصلى خود را ترك كرد و شهرهاى مختلفى را پشت سر گذاشت تا آن كه در شهرى در مكاني به نام «سربان» رحل اقامت افكند و در خانه يكي از پيروان اهل بيت عليه السلام سكونت يافت. روزها روزه بود و شب ها به عبادت مى پرداخت و گاه مخفيانه از خانه اى كه در آن ساكن بود، خارج مى شد و به زيارت قبرى كه هم اكنون در مقابل مزار او قرار دارد، مى رفت و مى فرمود: اين، قبر مردى از فرزندان موسى بن جعفر عليه السلام است.

ص: ۲۲۹

---

۱- ۱. ر.ك: مسند حضرت عبدالعظيم حسنى عليه السلام ص ۱۹.

۲- ۲. شناخت نامه حضرت عبدالعظيم حسنى عليه السلام و شهرى: مجموعه رساله هاى خطى و سنگى: ص ۲۱ (« رساله فى فضل عبدالعظيم عليه السلام»، صاحب بن عباد).



معلوم نیست که حضرت عبدالعظیم علیه السلام چند سال در شهرری سکونت داشته است. مسلم این است که ایشان به قدری در این شهر بوده که بیشتر شیعیان ری، کم کم با ایشان آشنا شده بودند،<sup>(۱)</sup> و با در نظر گرفتن اینکه ایشان به شدت تحت تعقیب بوده و ارتباط تک تک مردم با او چه بسا مدت ها طول می کشید، می توان گفت: احتمالاً ایشان چند سال از سال های پایانی عمر خود را در ری گذرانده است. همچنین رفت و آمد بیشتر با وی، حاکی از فعالیت های فرهنگی و سیاسی اوست.

نه \_ سبب وفات

بر پایه گزارش نجاشی و صاحب بن عباد، حضرت عبدالعظیم علیه السلام بر اثر بیماری و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.<sup>(۲)</sup> هنگامی که بدن شریفش را برای غسل دادن برهنه کردند، در جیب ایشان ورقه ای یافت شد که در آن، نسب ایشان تا امیرمؤمنان علی علیه السلام نوشته شده بود.<sup>(۳)</sup>

لیکن در کتاب «الشجره المبارکه» درباره سبب وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام آمده است:

«وَقُتِلَ بِالرِّيِّ وَ مَشْهَدَهُ بِهَا مَعْرُوفٌ وَ مَشْهُورٌ».<sup>(۴)</sup>

حضرت عبدالعظیم در ری کشته شده و مزار او در آن جا معروف و مشهور است.

همچنین در کتاب «المنتخب طریحی» آمده است:

قیل: و ممن دفن حیا من الطالبین عبدالعظیم الحسنی بالرئی.<sup>(۵)</sup>

گفته شده از جمله کسانی که از خاندان علی بن ابی طالب زنده به گور شده، عبدالعظیم حسنی در ری است.

در گزارش دیگری به کتاب مشجرت ابن معیه، نسبت داده شده که ایشان را با زهر، به شهادت رسانده اند.<sup>(۶)</sup>

ص: ۲۳۰

---

۱- این مطلب در گزارش نجاشی و صاحب بن عباد آمده است.

۲- رجال النجاشی: ج ۲ ص ۶۷ ش ۶۵۱، شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهرری: مجموعه رساله های خطی و سنگی: ص ۲۲ («رساله فی فضل عبدالعظیم علیه السلام»، صاحب بن عباد).

۳-۳. ر. ک: همان، ص ۱۱.

۴-۴. الشجره المبارکه، فخر رازی (م ۶۰۶ ق): ص ۶۴ (از منشورات کتاب خانه آیه الله مرعشی).

۵-۵. المنتخب، طریحی: ص ۷.

۶-۶. شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهرری: مجموعه کتاب ها و رساله ها: ص ۱۴۱ («زندگانی حضرت عبدالعظیم و امام زادگان مجاور»، محمد رازی شریف).

درباره گزارش های یاد شده، چند نکته درخور توجه است:

گزارش صاحب بن عبّاد و نجاشی، معتبر و مربوط به قرن چهارم و پنجم هجری است. بنابراین در تعارض با گزارش های متأخر، بر آنها تقدم دارد.

گزارش های یاد شده نشان می دهند که ظاهراً تا قرن پنجم هجری، موضوع شهادت حضرت عبدالعظیم مطرح نبوده است، وگرنه در این گزارش ها به آن اشاره می شد.

در صورتی که بتوانیم بر گزارش کتاب الشجره المبارکه اعتماد کنیم، جمع میان این گزارش و گزارش مشجرت ابن معیه و نیز گزارش منابع معتبر یاد شده، این است که ایشان بر اثر مسموم شدن، بیمار شده و به شهادت رسیده است.

با عنایت به پیشینه خانوادگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام و قیام علویان در طبرستان، در صورتی که زمامداران فاسد بنی عباس از مخفیگاه ایشان در ری آگاه می شدند، قطعاً ایشان را به شهادت می رساندند، و بعید نیست بر اثر کثرت رفت و آمد با ایشان در مدّت حضورشان در ری، به این موضوع پی برده باشند.

تشبیه زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به زیارت امام حسین علیه السلام می تواند قرینه ای بر شهادت ایشان باشد.

بنابراین، هر چند دلیل قاطعی بر شهادت حضرت عبدالعظیم در دست نیست، دلیل محکمی بر نفی شهادت ایشان نیز وجود ندارد؛ بلکه با توجه به نکته سوم، چهارم و پنجم، پذیرفتن اصل شهادت بعید نیست.

ده \_ مدفن حضرت عبدالعظیم علیه السلام با اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله

بر پایه گزارش صاحب بن عبّاد (۳۲۶ \_ ۳۸۵ ق)، (۱) شب وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام یکی از شیعیان ری در عالم رؤیا، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دید که به او فرمودند: «مردی از فرزندان مرا فردا از سکه الموالی می آورند و در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب، در کنار درخت سیب، دفن خواهند کرد.» آن شخص نزد صاحب باغ رفت تا آن درخت و مکان آن را بخرد. صاحب باغ به او گفت: این درخت و مکانش را برای چه می خواهی؟ او ماجرای رؤیای خود را بازگو کرد. صاحب باغ

ص: ۲۳۱

۱- ۱. گفتنی است که این گزارش، با اندکی تفاوت در رجال نجاشی (۳۷۲۴۵۰ق) نیز آمده و متن حاضر بر گرفته از هر دو منبع است.

گفت: من هم چنین خوابی دیده ام و بدین جهت، محل این درخت و همه این باغ را وقف سادات و شیعیان کرده ام که اموات خود را در آن دفن کنند.<sup>(۱)</sup>

روزگار حضرت عبدالعظیم علیه السلام

زمینه های مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السلام از مدینه به ری و سکونت در دیار غربت را باید در اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر ایشان جست و جو کرد. خلفای عباسی بر خاندان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان ایشان بسیار سختگیری می کردند. یکی از بدرفتارترین این خلفا متوکل بود که خصومت شدیدی با اهل بیت داشت. در دوره او چندین بار مزار حضرت امام حسین علیه السلام را ویران و با خاک یکسان ساختند و از زیارت آن بزرگوار جلوگیری کردند.

سادات و علویان در زمان او در بدترین وضع به سر می بردند. حضرت عبدالعظیم علیه السلام نیز از کینه و دشمنی خلفا در امان نبود و آنها بارها تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند و گزارش های سخن چینان را دستمایه و بهانه این سخت گیری ها قرار دادند. در چنین دوران دشواری بود که حضرت عبدالعظیم به نشر عقاید دینی و پاسداری از آموزه های اهل بیت: کمر همت بست.

در همین زمان بود که ماجرای دیدار حضرت عبدالعظیم در سامرا با حضرت امام هادی علیه السلام به خلیفه گزارش داده شد و دستور تعقیب و دستگیری وی صادر گشت. در نتیجه آن بزرگوار برای مصون ماندن از خطر، پنهان از چشم مأموران، در شهرهای مختلف به صورت ناشناس رفت و آمد می کرد و شهر به شهر می گشت تا به ری رسید و آنجا را برای سکونت انتخاب کرد. علت این انتخاب به اوضاع دینی و اجتماعی ری در آن دوره بر می گردد. وقتی اسلام به شهرهای مختلف کشور ما وارد شد و مسلمانان در شهرهای مختلف ایران به اسلام گرویدند، از همان سال ها، ری یکی از مراکز مهم سکونت مسلمانان شد و اعتبار و موقعیت خاصی یافت. در ری، هم اهل سنت و هم پیروان اهل بیت: زندگی می کردند و قسمت جنوبی و جنوب غربی شهر بیشتر محل سکونت شیعیان بود.<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۳۲

---

۱- ۱. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۶۶۶۷ ش ۶۵۱؛ شناخت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام و شهرری: مجموعه رساله های خطی و سنگی: ص ۲۲ (رساله «رساله فی فضل عبدالعظیم علیه السلام»، صاحب بن عبّاد).

۲- ۲. نگین ری: جواد محدثی، ص ۲۱-۲۳.

در جوار حرم نورانی و با صفای حضرت عبدالعظیم علیه السلام گنبد و بارگاه و ضریح دو امامزاده بزرگوار دیگر دیده می شود: یکی امامزاده حمزه که از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام است. او از عالمان و فقیهان بزرگ شیعه بوده و در دوران حکمرانی مامون عباسی به شهادت رسیده است. حضرت عبدالعظیم بارها به زیارت تربت این بزرگوار رفته و او را به مردم معرفی کرده است. دیگری امامزاده طاهر که از نوادگان امام سجاد علیه السلام است.

همچنین در حرم حضرت عبدالعظیم بزرگانی آرمیده اند که کارنامه و یادنامه آنان می تواند درس آموز و الهام بخش باشد. از این جمله اند: مفسر و الامقام شیخ ابوالفتوح رازی، آیت الله شاه آبادی، آیت الله کاشانی، عالم متقی و مفسر ارزشمند قرآن آیت الله اثنی عشری، علامه سید محمد کاظم عصار، خطیب توانا حجت الاسلام و المسلمین محمد تقی فلسفی، امیری فیروزکوهی (از نویسندگان و شعرای بزرگ و غزلسرای معاصر) قائم مقام فراهانی، شهید شیخ محمد خیابانی، شهید طیب حاج رضایی، حاج محمداسماعیل رضایی، آیت الله ابوالقاسم تهرانی، سید محمد طباطبایی سنگلجی (از علمای فاضل و ادبای گران قدر تهران) ابوتراب امامی کاشانی (پدر آیت الله امامی کاشانی و از اعلام و دانشمندان دارالمؤمنین کاشان) احمد خان نصیرالدوله بدر، سید احمد طباطبایی سنگلجی (از فقهای عالی مقام تهران) ادیب الممالک فراهانی، اسماعیل آشتیانی (ادیب، شاعر و نگارگر بزرگ معاصر ایران) اسماعیل مرآت (استاندار کرمان و وزیر فرهنگ وقت) شهید افتخار العلماء آشتیانی (عالم شهیر و ادیب دانشمند)، استاد دکتر بدیع الزمان فروزانفر، فقیه، حکیم و ادیب دانشمند جعفر آشتیانی، دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، آیت الله حاج شیخ جواد فومنی حائری، جواد مؤذنی، ابوالفضل تهرانی، حبیب الله جندقی، علامه حبیب الله خوبی، حبیب الله شیرازی (قآنی)، آیت الله حسن آشتیانی، حسن بن محمّد خان صدیق اسفندیاری (نویسنده و شاعر توانا)، استاد سید حسن مشکان طبسی، حجت الاسلام و المسلمین سید حسن معینی، آیت الله علامه ابوالحسن شعرانی، ستارخان سردار ملی، عباس اقبال آشتیانی (استاد نامور پژوهش های تاریخ و ادب ایران)، آیت الله احمد آشتیانی، استاد عبدالعظیم قریب گرکانی، آیت الله عبدالله نوری، آیت الله سید علی اکبر

تفرشی، علی قلی اعتضاد السلطنه، آیت الله علی کنی، دکتر غلامحسین رهنما، آیت الله عبدالکریم حق شناس، آیت الله عزیزالله خوشوقت، آیت الله مجتبیٰ تهرانی. (۱)

روایات

چنان که گفتیم، حضرت عبدالعظیم روایات فراوانی از پیشوایان معصوم: نقل کرده است. اینک دو نمونه را ذکر می کنیم:

یک \_ آزمون باورها

حضرت عبدالعظیم علیه السلام گوید: روزی به محضر سرورم امام هادی علیه السلام وارد شدم. همین که مرا دیدند، فرمودند: «آفرین به تو ای ابوالقاسم! تو به راستی دوست مایی».

عرض کردم: ای فرزند پیامبر، می خواهم دین خودم را بر شما عرض کنم. اگر پسندیده و پذیرفته است، تا پایان عمر و لحظه دیدار خدا بر آن استوار بمانم.

فرمودند: «بگو ای ابوالقاسم!»

گفتم: من باور دارم که خدای متعال یگانه و بی همتا و فراتر از دو حد ابطال و تشبیه است. نه جسم است، نه صورت، نه عرض و نه جوهر؛ بلکه اوست که به اجسام، جسمیت می بخشد و صورت ها را تصویرگری می کند. او پدیدآورنده عرض ها و جوهرهاست. او پروردگار و دارنده و پدیدآورنده هر پدیده است.

بر این باورم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او و آخرین پیامبران است و تا روز قیامت، پس از او پیامبری نخواهد بود. آئین او واپسین آئین است و پس از آن تا روز قیامت، دینی نخواهد آمد.

باور دارم که امام، جانشین و ولی امر پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد، آنگاه موسی بن جعفر، آنگاه علی بن موسی، آنگاه محمد بن علی علیه السلام سپس تو، ای مولای من.

حضرت فرمود: و پس از من پسر من حسن امام است. ولی مردم درباره جانشین پس از او چگونه خواهند بود و چه خواهند کرد!

؟

ص: ۲۳۴

پرسیدم: سرورم، مگر چگونه است؟

فرمود: چون او دیده نمی شود، بردن نام او حلال نیست، تا آنکه ظهور کند و زمین را از داد پر سازد، همچنان که از ستم و بیداد پر شده باشد.

گفتم: به این نیز اقرار کردم و معتقدم که دوستدار آنان دوستدار خداست و دشمن آنان دشمن خدا. اطاعت از آنان اطاعت از خداست و نافرمانی از آنان، نافرمانی از خداست. معتقدم که «معراج» حق است، «سؤال» در قبر حق است، «بهشت و دوزخ» و «صراط» و «میزان» حق است و بی شک قیامت خواهد آمد و خداوند همه خفتگان در گورها را بر خواهد انگیخت.

معتقدم که پس از «ولایت»، واجبات الهی عبارت اند از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر.

امام هادی علیه السلام فرمودند:

ای ابوالقاسم، به خدا سوگند، این همان دین و آئینی است که خداوند برای بندگانش پذیرفته است. پس بر همین عقاید استوار باش. خداوند تو را در دنیا و آخرت، بر این عقیده ثابت بدارد! (۱)

دو \_ پیام امام رضا علیه السلام به حضرت عبدالعظیم خطاب به شیعیان

امام رضا علیه السلام به حضرت عبدالعظیم فرموده اند:

«ای عبدالعظیم، سلام مرا به یارانم برسان و به ایشان بگو که شیطان را به دل خود راه ندهند. آنان را فرمان ده به راستی در گفتار و ادای امانت. آنها را امر کن که در آنچه به کارشان نمی آید خاموشی گزینند، و ستیزه جویی را کنار نهند، و به یکدیگر روی آورند، و به دیدار هم روند که این مایه نزدیک شدن به من است. [به آنان بگو] با در افتادن با یکدیگر خود را مشغول نسازند، چرا که من با خویش پیمان بسته ام هر کس چنین کند و یاری از یاران مرا به خشم آورد، از خدا بخواهم او را در دنیا به سخت ترین عذاب گرفتار سازد و در آخرت در شمار زیانکاران باشد. نیز ایشان را آگاه ساز که خداوند نیکوکار آنها را بخشیده و از بدکارشان در گذشته است، مگر کسی که به خدا شرک ورزیده یا دوستی از دوستان مرا آزرده است یا در دل برای او بد خواسته است؛ که اگر

ص: ۲۳۵

چنین کند، تا از این اندیشه باز نگردد، خداوند او را نمی بخشاید. اگر بازگشت، [خدا او را می آمرزد] و گرنه روح ایمان از دلش رخت برمی بندد، و از ولایت من بیرون می رود، و از دوستی ما [اهل بیت] بهره ای نخواهد برد. به خدا پناه می برم از این [افرجام بد]». (۱)

سلام نامه

در بخشی از زیارت نامه عبدالعظیم علیه السلام خطاب به آن حضرت عرض می کنیم:

سلام بر تو ای سرور پاک، و پاکیزه برگزیده؛

سلام بر تو ای فرزند سروران و پاکان؛

سلام بر تو ای فرزند برگزیدگان و نیکان؛

سلام و رحمت و برکات خدا بر رسول خدا و ذریه پیامبر؛

سلام بر تو ای بنده شایسته و فرمانبردار خدا و فرمانبردار رسول خدا و امیر مؤمنان؛

سلام بر تو ای ابوالقاسم، فرزند امام مجتبی؛

سلام بر تو ای آنکه با زیارت تو، پاداش زیارت سیدالشهدا امید می رود... (۲)

منابع

۱. رازی، محمد. (بی تا). زندگانی حضرت عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی علیه السلام. تهران: کتاب فروشی علمی.

۲. زمانی نژاد، علی اکبر و ابوالفضل حافظیان. ۱۳۸۲. شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری، ج ۲. قم: دارالحديث.

۳. صافی گلپایگانی، لطف الله. ۱۳۷۸. شرح حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام. قم: آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام.

۴. صفحی، سیدمجتبی و علی اکبر زمانی نژاد. ۱۳۸۲. شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری. ج ۱. قم: دارالحديث.

۵. عطاردی، عزیزالله. ۱۳۷۳. زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام. تهران: عطارد.

۶. محدثی، جواد. ۱۳۸۵. نگین ری. قم: دارالحديث. چاپ دوم.

۷. محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۹۱. حکمت نامه حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام. قم: دارالحدیث. چاپ چهارم.

ص: ۲۳۶

---

۱-۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۳۰، ح ۲۷.

۲-۲. ر.ک: مفاتیح الجنان: زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام.



## ولادت حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام

### اشارہ

پنج شنبہ

۹ بہمن ۱۳۹۳

۸ ربیع الثانی ۱۴۳۶

Jan. ۲۰۱۵. ۲۹

— پڑھش

— متن ادبی

— شعر

— زیر نویس

ص: ۲۳۷



در محضر خورشید

تأملی در سخنان امام حسن عسکری علیه السلام

ابراهیم اخوی

مدیریت آشکار و نهان

پارسایی، آنگاه که با تنهایی همراه می شود و نقاب های اجتماعی و بازدارنده های آن کنار می روند، کار دشوار تری است. بیشترین وسوسه های شیطنانی برای چنین فضایی برنامه ریزی شده است؛ از این رو، سفارش های بزرگان نیز در درجه اول بر پرهیز از تنهایی و در مرحله بعد بر تقویت مقاومت و مراقبت در آن است. حال اگر فردی پیدا شود که در جنبه اجتماعی و در برابر دیدگان دیگران نیز، پرده دری کند و حریم ها و حرمت ها را پاس ندارد، جسارتی بدتر را رقم زده؛ در پاسداشت حریم های خداوند نیز جسارت بیشتری خواهد داشت. در واقع، رهنمودها و صیانت های اخلاقی برای همه موقعیت ها تنظیم شده است و در همه آن موارد نیازمند اجرایی شدن هستند و ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند. در سخنی از امام عسکری علیه السلام می خوانیم: «مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ؛ هر که از چهره های مردم [و در حضور آنان] پروا نکند، از خداوند پروا نمی کند».

نصیحت حساب شده

بی تفاوتی درباره دیگران، مناسب نیست، ولی شیوه اظهار نظر نیز اهمیت فراوانی

ص: ۲۳۹

دارد. هدف از نصیحت، تلاش برای تغییر مسیر فرد مقابل از خطا به درستی است و این هدف زمانی محقق می شود که شرایط اثرگذاری در آن لحاظ شده باشد. در سفارش های اخلاقی پیشوایان فضیلت و کرامت، تأکید شده است که فضای روان شناختی مخاطب را در نظر گرفته و نصیحت ها را به صورت فردی و دور از دیگران انجام دهید. در سفارش امام حسن عسکری علیه السلام هم می خوانیم: «مَنْ وَعَيْظَ أَخَاهُ سِتْرًا فَقَدْ زَانَهُ، وَ مَنْ وَعَيْظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ؛ هر که برادر خود را پنهانی اندرز دهد، او را آراسته است و هر که در برابر دیگران موعظه اش کند، او را لکه دار کرده است».

## لذت نعمت

آنکه از موهبتی محروم بوده، با رسیدن به آن لذت خاصی را درک می کند. آنکه بر دریافت نعمتی شکر کرده نیز به دلیل توجه عمیق فکری که به نعمت داشته، لذت بیشتری را تجربه می کند و سپاسگزاری از نعمت ها هم نیازمند تمرکز معنوی و پی بردن به سرچشمه جاری شدن نعمت است که از سوی خداوند تدارک دیده شده است. در واقع، تقدیر از نعمت ها به شدت محتاج درک آنهاست و ایجاد این زنجیره روشن، بنده را همیشه در بهترین وضعیت روحی قرار می دهد. با تأمل در سخن امام عسکری علیه السلام به این سلسله طلایی پی می بریم. حضرت فرمود: «لَا يَعْرِفُ النُّعْمَةَ إِلَّا الشَّاكِرُ، وَ لَا يَشْكُرُ النُّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ؛ قدر نعمت را نشناسد مگر سپاسگزار و شکر نعمت نگذارد، مگر آنکه قدر نعمت را شناسد».

## مضرات مجادله و مزاح

ارتباط کلامی مناسب، ابزاری است برای آسودگی روان و زمینه ای است برای تبادل تجربه ها، دانسته ها و نیز ایجاد صمیمیت با دیگران. این ارتباط همانند دیگر مهارت ها، گاهی دستخوش آسیب هایی می شود که پیشگیری از آن نیازمند آگاهی از پیامدهای منفی است. در سخنی از امام عسکری علیه السلام به دو آسیب شایع در ارتباط کلامی چنین اشاره شده است: «لَا تُمَارِ فَيَذْهَبُ بَهَاءُكَ، وَ لَا تُمَارِحَ فَيَجْتَرُّ عَلَيْكَ؛ مجادله نکن که احترامت از بین می رود و شوخی نکن که بر تو گستاخ می شوند».

## یک ایست به غرور و خودخواهی

خودخواهی، تکبر، خودبرتربینی، غرور و هر چه که این مفهوم را برساند،

سمی کشنده برای بوستان خوبی ها و فضیلت است. پادزهر آن نیز انتخاب رفتارهای متضاد است تا انسان را از گردونه حیران خود کامگی مصون دارد. در پیشنهادی از امام یازدهم علیه السلام، دو رفتار درمان کننده چنین آمده است: «مِنَ التَّوَاضُّعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمَرُّ بِهِ وَ الْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ؛ از فروتنی است که بر هر کس بگذری، بر او سلام کنی و در پایین مجلس بنشینی.» زمانی که فرد پا روی خویشان بگذارد و با پیشقدمی در سلام گفتن به کوچک و بزرگ و نیز پرهیز از حضور در جایگاه ویژه مجالس به نبرد با خود می پردازد، گامی اساسی در تحول اخلاقی برداشته است. همچنین حضرت تأکید دارند که چنین خصلتی، یک نعمت است؛ نعمتی که رشکی بر آن نباشد. در واژه های نورانی ایشان می خوانیم: «التَّوَاضُّعُ نِعْمَةٌ لَا يُحَسَدُ عَلَيْهَا؛ فروتنی، نعمتی است که به آن حسادت نمی شود».

نردبانی به آسمان

تقرب به خداوند به شیوه های گوناگون مقدور است که آشنایی با آنها بر فراست مؤمنان در بهره گیری از موقعیت های معنوی و پیمودن پله های ترقی، یاری دهنده است. بخشی از این زمینه ها به ارتباط سودمند با همکیشان و تلاش برای زدودن مشکلات آنها برمی گردد که سودی سرشار را نصیب می کند و زندگی پر نشاط را ارزانی می دارد. در بخشی از سخنان امام عسکری علیه السلام می خوانیم: «أَعْرِفُ النَّاسَ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَ أَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا، وَ مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ، وَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقًّا؛ کسی که به حقوق برادران خود آشناتر باشد و در گزاردن آن حقوق تلاش بیشتری کند، منزلتش نزد خداوند بزرگ تر از دیگران است و هر که در دنیا برای برادران خود فروتنی کند، در پیشگاه خداوند از صدیقان است و از شیعیان راستین علی بن ابی طالب علیه السلام باشد».

دعوت به فضیلت و وحدت

همه فرا خوانده شدیم به خوبی هایی که تحقق آنها در خویشتن، انقلابی بزرگ و دستاوردهایی سترگ ایجاد می کند. واژه واژه گفتار معصوم، کلیدواژه ای است برای

ص: ۲۴۱

رسیدن به آنچه آرزویش داریم. امام ما به همه شیعیان و دوستداران خویش چنین توصیه می کنند:

أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ، وَ الْجِتْهَادِ لِلَّهِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَ طَوْلِ الشُّجُودِ، وَ حُسْنِ الْجَوَارِ، فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَ عُدُّوا مَرَضَاهُمْ، وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ، وَ صَدَقَ فِي حَدِيثِهِ، وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَ حَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هَذَا شَيْعِيٌّ، فَيَسْرِئُنِي ذَلِكَ. اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ؛ فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حَسَنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ. لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ قَرَابَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، وَ تَطْهِيرٌ مِنَ اللَّهِ لَا يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا كَذَابٌ. أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَ ذَكَرَ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَتِ الْقُرْآنِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ. احْفَظُوا مَا وَصَّيْتُمْ بِهِ، وَ اسْتَوْدِعُوا اللَّهَ، وَ أَقْرَأُوا عَلَيْكُمْ السَّلَامَ؛ شَمَا رَا سَفَارِشَ مِي كَنَمَ بِهِ تَقْوَايَ خُدا وَ پارسایی در دین تان و سعی و کوشش برای خدا و راستگویی و بازگرداندن امانت به هر که به شما امانتی سپرده است، و طول دادن سجده و خوش همسایگی؛ زیرا که محمد صلی الله علیه و آله برای اینها آمده است. در جمع آنان (اهل سنت) نماز بخوانید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید و از بیمارانشان عیادت کنید و حقوقشان را ادا کنید؛ زیرا هر یک از شما وقتی در دین خود پارسا باشد و راست گوید و امانتدار باشد و اخلاقش را با مردم خوب کند، گفته خواهد شد: این شیعه است و این مرا شادمان می کند. از خدا بترسید و مایه آراستگی و آبرومندی [ما] باشید، نه باعث عیب و ننگ. دوستی ها را به سوی ما جلب کنید و هر گونه زشتی را از ما دور سازید؛ زیرا هر خوبی ای که درباره ما گفته شود، ما اهل آن هستیم و هر عیب و بدی ای درباره ما گفته شود، ما چنان نیستیم. برای ما در کتاب خدا حقی است و با رسول خدا خویشی و

قربتی و خداوند ما را پاک شمرده است و هر کس جز ما چنین ادعایی کند دروغگوست. خدا را بسیار یاد کنید و همیشه به یاد مرگ باشید و قرآن زیاد بخوانید و بر پیامبر صلی الله علیه و آله فراوان صلوات فرستید؛ زیرا صلوات فرستادن بر رسول خدا ده حسنه دارد؛ آنچه را به شما سفارش کردم به گوش گیرید. شما را به خدا می سپارم و بر شما درود می فرستم».

منبع روایات: محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه (نرم افزار). قم: دارالحدیث.

امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان یک انسان معصوم هیچ گاه از روی هوای نفس کاری را انجام نمی داد و در تمام اعمال و رفتارشان از اصول و قواعد ویژه‌ای، پیروی می نمود که بر گرفته از متن قرآن و منطبق با وحی الهی بود؛ به همین دلیل افکار، گفتار و کردارشان در هر بعدی الگوی زندگی برای همه انسان ها در همه زمان ها و مکان ها است. یکی از آن ابعاد، سیره ایشان در رابطه با فرهنگ و اقتصاد است؛ به ویژه آن که با وجود فشارها و مشکلات طاقت فرسا آن حضرت موفق گردید، در مدت امامت خود در هر فرصتی فرهنگ دینی را تبلیغ و از حیث اقتصادی شیعیان را یاری نماید. از این رو، لازم است، در این باره هر چند مختصر بحث و پژوهش صورت گیرد تا الگو و مبنای رفتار مسلمانان در عرصه فرهنگی و اقتصادی قرار گیرد. به همین منظور، ما مطالبی را گرد آورده‌ایم. امیدواریم که این نوشتار گام کوچکی باشد در عرصه تحول فرهنگی و اقتصادی.

در بخش اول این مقاله به نمونه‌های از جلوه‌های سیره فرهنگی امام حسن عسکری علیه السلام اشاره می کنیم.

#### ۱. امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم برای هدایت بشر بارها از شیوه انذار و هشدار صریح استفاده کرده است؛ شیوه‌ای که به مانند زنگ بیدار باش مخاطب را هدف مستقیم محتوای خویش قرار می دهد. امام حسن عسکری علیه السلام در موارد گوناگونی چنین روشی را پیش می گرفت.



از جمله، در نامه‌اش به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، او و دیگران را هشدار می‌دهد و با صراحت آنان را درباره عواقب سخت کارشان بیدار می‌نماید و می‌نویسد: «پس از درگذشت امام پیشین علیه السلام و بعد از فرستاده دوم من و آنچه از شما به او رسید، خداوند به سبب آمدنش پیش شما، وی را کرامت و عزت عطا کرد و پس از آنکه «ابراهیم بن عبده» را بر شما گماردم و نامه‌ای هم به وسیله محمد بن موسی نیشابوری برای شما نوشتم، راه غفلت را پیمودید. در هر حال، باید از خداوند کمک خواست. مبادا درباره خدا کوتاهی کنید و از زیانکاران باشید! از رحمت خدا به دور باد کسی که از اطاعت خدا رو گرداند و پندها و موعظه‌های اولیای خدا را نپذیرد. به راستی خداوند شما را به اطاعت خود و اطاعت پیامبر و اطاعت اولوالامر فرمان داده است. ای اسحاق! خداوند تو و خاندانت را مشمول رحمتش کند اگر سنگهای سخت و استوار برخی از محتوای این نامه را می‌فهمیدند، از ترس و بیم خداوند متلاشی می‌شدند و به طاعت خدا در می‌آمدند و هر چه می‌خواهید بکنید، به زودی خدا و پیامبر و مؤمنان عمل شما را خواهند دید و آنگاه سر و کارت‌ان با خدای دانای نهان و آشکار است. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۵)

## ۲. تولّا و تبرّا

تولّا، مؤمنان را به سوی نیکی‌ها و نیکان جذب می‌کند و به مانند نیروی جاذبه‌ای قوی، خواه ناخواه آنان را در مسیر حق نگاه می‌دارد. از این رو، مؤمنان با تولّا هم حرمت نیکان را نگاه می‌دارند و هم خود را در مسیر آنان قرار می‌دهند و به سوی حق می‌روند. و تبرّا آنان را از بدی‌ها و بدها دور می‌سازد و به مانند نیروی دفع‌کننده‌ای خواسته و ناخواسته آنان را از مسیر باطل که علامتش ناپاکان امت هستند، دور می‌سازد و به این ترتیب، مؤمنان با تبرّا هم ناپاکان را از حرمت و کرامت در جامعه دینی ساقط می‌کنند و هم خود را از مسیر آنان به دور نگاه می‌دارند.

امام حسن عسکری علیه السلام با علم به چنین کارکردی، شیعیان را به احیای این فریضه، به طور عملی، می‌کشاند و با دعوت به لعن و نفرین آلودگان و دوری جویی از آنان و نیز عشق به پاکان امت و اولیای الهی، بقای شیعیان در صراط مستقیم را تضمین می‌کرد. از جمله سخنان آن حضرت است: دوست داشتن همدیگر برای

نیکان، مایه پاداش است و علاقه گناهکاران به نیکان فضیلتی برای نیکان است، دشمنی با گناهکاران برای نیکان، زینت است و دشمنی نیکان برای گناهکاران مایه، خواری گناهکاران است. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۷)

### ۳. مبارزه با دروغگویی

امام در بیانات خودشان به دنبال فرهنگ مبارزه با عامل پلیدی‌ها بودند چنان که در حدیثی می‌فرمایند:

جُعِلَتِ الْحَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكِذْبُ؛ همه پلیدی‌ها در یک خانه نهاده شده و کلید آن دروغ است. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۸۶۹)

مرحوم محدث نوری بر اساس روایات، آثار و نتایج زیانبار دروغ را در چهل مورد خلاصه کرده است از جمله اینکه: «دروغگو مورد لعن و نفرین خدا و همه ملائکه و عرشیان قرار می‌گیرد. دروغ تخم دشمنی را در دل‌ها می‌کارد. از نشانه‌های نفاق و ریا بوده و از زشت‌ترین امراض نفسانی و روحی قلمداد می‌شود و نیز از گناهان کبیره محسوب شده و چنین شخصی مورد هدایت خدای متعال قرار نخواهد گرفت. (نوری طبرسی، ۱۳۹۰، صص ۶۸ تا ۸۸)

### ۴. فرهنگ امانتداری و راستگویی

از مهم‌ترین و بارزترین ویژگی‌ها برای شیعیان و مؤمنان دو صفت نفسانی امانتداری و راستگویی است و آنچنان اهمیت دارد که اساس نظم، انسجام و آرامش هر جامعه‌ای را با تقویت و ترویج این اوصاف در میان افراد جامعه پی‌ریزی می‌شود و مشکلات را حل و سعادت جوامع را تضمین می‌کند. امام حسن عسکری علیه السلام با تأکید بر اوصاف فوق و برخی اوصاف دیگر خطاب به شیعیان خود می‌فرماید: «شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و ورع در دین خود و کوشش در راه خدا، راستگویی و ردّ امانت به هر که به شما امانت سپرد (خوب یا بد) و طولانی بودن سجده و خوب همسایه داری؛ چرا که محمد صلی الله علیه و آله برای اینها آمده است. در گروه‌های آنها (مخالفتان) نماز بخوانید (یعنی در نماز جماعت شرکت کنید) و در تشییع جنازه آنها حضور داشته باشید و بیمارانشان را عیادت، و حقوق آنان را ادا نمایید، زیرا اگر

مردی (و فردی) از شما در دین خود ورع داشت و در سخنش راست گفت و امانت را رد کرد و اخلاقش با مردم خوب بود گفته می‌شود این شیعه است. پس من از این (گفته) شادمان می‌شوم». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۵۱۸)

## ۵. اعتدال در شادی

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «ولا تمازح فیجتري علیک؛ شوخی مکن تا بر تو جسور نشوند.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۶۱۵) افراط و زیاده روی و مداومت در شوخی کردن، مذموم است، اما در حد کم و با شرط اینکه همراه دروغ، غیبت، رنجش دیگران، شرمندگی عده‌ای، تمسخر سایرین نباشد مذموم نیست، که از آن به بذله‌گویی تعبیر می‌شود و موجب نشاط دیگران است. (نراقی، ۱۳۹۳، ص ۵۶۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من شوخی می‌کنم اما در شوخی‌ام جز سخن حق نمی‌گویم.» نیز می‌فرمایند: «اگر آنچه را که من می‌دانم شما هم می‌دانستید هر آینه زیاد گریه می‌کردید و کم می‌خندیدید.» خنده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام لبخند و تبسم بود. فقط دندان‌ها دیده می‌شد بدون اینکه صدا داشته باشند. تمسخر و دست انداختن دیگران اگر باعث رنجش آنها شود حرام است. عایشه می‌گفت: روزی ادای کسی را در آوردم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من دوست ندارم ادای کسی را در آورم در صورتی که خودم چنین و چنان هستم سپس به من اعتراض کرد. (ورام بن اُبی فراس، ۱۳۶۹: ج ۱، صص ۶۱۲ تا ۹۱۲)

از جمله پیامدهای منفی شوخی اینکه: موجب سبکی، خواری و کوچکی انسان است، دل را می‌میراند و غفلت از آخرت و قیامت در پی دارد. گاه موجب عداوت و دشمنی دوستان می‌شود و گاه موجب آزرده شدن و خجل ساختن دیگران است. (نراقی، ۱۳۹۳، ص ۴۶۴)

## ۶. ترویج نیکوکاری

علامه مجلسی نقل می‌کند: ابوهاشم گفت: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «بهشت دری به نام المعروف (نیکوکاری) دارد که تنها نیکوکاران از آن در وارد می‌شوند.» من در دل، خدا را سپاس گفتم و شاد شدم که برخی نیازهای مردم را برآورده می‌کنم. حضرت نگاهی به من انداخت و فرمود: «آری! به همین شیوه

باقی بمان؛ زیرا آنان که در دنیا نیکی کرده باشند، در آخرت نیز اهل نیکی خواهند بود. ای ابوهاشم! خداوند تو را در زمره آنان قرار دهد و مشمول رحمت خود گرداند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ص ۲۵۸)

#### ۷. مبارزه با باورهای غلط

مرحوم طبرسی از ابویعقوب یوسف بن محمد روایت می کند که به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردیم: در منطقه ما گروهی ادعا می کنند هاروت و ماروت دو فرشته اند که چون گناهان فرزندان آدم افزون شد، خداوند آن دو را همراه فرشته ای دیگر به زمین فرستاد. آن دو شیفته زنی شدند و خواستند با او زنا کنند و شراب نوشیدند و نفس محترمه را کشتند. خداوند آن دو را در بابل عذاب و شکنجه می کند و ساحران از آن دو سحر می آموزند و خدا آن زن را به ستاره زهره مسخ کرد.

امام فرمود: حاشا که چنین باشد. فرشتگان الهی با لطف خدا معصوم از گناه و کفر و اعمال ناروا هستند. خدای عزوجل فرمود: «لَمَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶) و فرمود: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَشْتَحِرُونَ يَسْبِحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» (انبیاء: ۱۹ و ۲۰) و درباره فرشتگان فرمود: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء: ۲۶ و ۲۷) تا آنجا که فرمود «مُشْفِقُونَ». خداوند این فرشتگان را جانشینان خود در زمین قرار داده و آنها در دنیا همچون پیامبران و ائمه اند. آیا از پیامبران قتل نفس و زنا و شراب خواری سر می زند؟ آن گاه فرمود: آیا نمی دانی که خداوند هیچ گاه دنیا را از پیامبر یا امامی از جنس بشر تهی نگذاشته است؟ آیا نفرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا - نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى» (یوسف: ۱۰۹) و اعلام فرمود که او فرشتگان را به این سبب به زمین نفرستاد که امام و فرمانروا باشند، بلکه آنها به سوی پیامبران الهی فرستاده شده اند؟

ما پرسیدیم: پس ابلیس فرشته نیست؟ فرمود: «خیر، بلکه ابلیس از جن است». (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۶۵)

#### ۸. مبارزه با جهل

امام عسکری علیه السلام فرمود: «الْجَهْلُ خَضْمٌ»، نادانی و جهالت دشمن (انسان) است. (حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۴۶) در بسیاری از اندیشه های دینی مفهوم جهل در مقابل عقل به

کار می‌رود و نباید آن را با بی‌سوادی و ندانستن یکسان گرفت. به طور معمول دانش در برابر بی‌دانشی قرار می‌گیرد.

حمایت ائمه اطهار علیه السلام از دانشمندان راستین و متفکران متعهد، در گسترش فرهنگ غنی و مترقی اهل بیت علیه السلام نقش مهمی داشت. امام عسکری (ع) با قدردانی از چهره‌های فرهنگی شیعه، جرقه امید را در دل دانشوران و دانش دوستان پدید می‌آورد و آنان را برای تلاش هر چه بیشتر امیدوارتر می‌ساخت.

ابوهاشم جعفری از یاران راستین امام عسکری علیه السلام و از نوادگان جعفر طیار علیه السلام می‌گوید: «روزی کتاب یوم و لیل از تألیفات یونس بن عبدالرحمن را به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرضه کردم. حضرت آن را مطالعه نموده و پرسید این کتاب تألیف کیست؟»

گفتم: این از آثار یونس بن عبدالرحمن از منتسبین به آل یقظین است. امام علیه السلام فرمود: «اعطاه الله بكل حرف نورا یوم القیامه؛ خداوند در مقابل هر حرف که در این کتاب نوشته، نوری برای او در قیامت عطا فرماید». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵)

همچنین امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای به علی بن بابویه قمی از دانشمندان برجسته شیعه در قم به نحو شایسته‌ای او را می‌ستاید. در بخشی از آن نامه آمده است: ای بزرگ مرد و مورد اعتماد و فقیه شیعیان من، ابوالحسن علی بن حسین قمی، خداوند متعال تو را بر اموری که مورد رضای او است موفق بگرداند و تو را فرزندان صالح و شایسته عطا فرماید. ای مرد دانشمند و مورد اطمینان من، ابالحسن! صبر کن و شیعه مرا به صبر فرمان ده، همانا زمین از آن خداست که بندگانش را وارث آن می‌سازد. و سرانجام نیکو برای پرهیزگاران است و سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیانم باد. (شریف قرشی، ۱۳۹۱، ص ۸۴)

۹. همسایه داری

از جمله سنت‌های زیبا و پسندیده‌ی اسلامی، برخورد خوب و شایسته با همسایگان و در اصطلاح عرفی همسایه داری است. در قرآن کریم و به ویژه در سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام توجه بسیاری به موضوع همسایه داری شده است و به گونه‌ای جدی در رفتارهای معصومین علیه السلام مورد سفارش قرار گرفته است. پیشوایان

ص: ۲۴۹

معصوم اسلام همواره شعار «الجار ثم الدار» را سرلوحه رفتار خود قرار داده و آن را به شیعیان خویش نیز توصیه می‌نموده‌اند و در عین حال پیامدهای سنگین همسایه‌آزاری را گوشزد می‌نمودند؛ امام حسن عسکری علیه السلام: «مِنَ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارٌ إِنْ رَأَى حَسَدًا مِنْهُ أَطْفَأَهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا؛ از بلاهای کمرشکن، همسایه‌ای است که اگر کردار خوبی را ببیند نهانش سازد و اگر کردار بدی را ببیند آشکارش نماید». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۷)

#### ۱۰. فرهنگ سلام دادن

در اسلام به سلام کردن بسیار سفارش شده است و در روایات آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همواره در سلام کردن از دیگران پیشی می‌گرفته است. اعراب حتی در هنگام خداحافظی نیز با گفتن «سلام علیکم» خداحافظی می‌کنند.

همان گونه که می‌دانید، انسان موجودی اجتماعی است که به ارتباط، دوستی و محبت هم نوعان خود احتیاج دارد. سلام کردن اولین مرحله برای ارتباط سالم بین دو انسان است که حاوی پیام‌های متعددی؛ از قبیل دوستی، صمیمیت، محبت، تواضع، دعای خیر، اطمینان دادن به طرف مقابل و ... است. لفظ سلام یک واژه بسیار زیبا و پر معنا است که با آن برای مخاطب خود دعای خیر و آرزوی سلامتی داریم و در عین حال به او به اطمینان می‌دهیم که از ناحیه ما هیچ ضرری متوجه او نخواهد شد. در روایت وارده از امام، سلام نشانه تواضع و فروتنی فرد دانسته شده است. بر همین اساس در اسلام به سلام کردن بسیار سفارش شده است و آن را امر مستحبی دانسته‌اند که از طرف خداوند متعال دارای پاداش بسیار است، اما پاسخ سلام واجب است.

امام می‌فرمایند: یکی از نشانه‌های تواضع و فروتنی آن است که به هر کس برخورد نمایی، سلام کنی و در هنگام ورود به مجلس هر کجا، جایی بود بنشین. (نه آنکه فقط در بالای مجالس باشی و یا به زور و زحمت برای دیگران، جایی را برای خود باز کنی). (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۷)

#### ۱۱. ترویج فرهنگ عزت

حضرت فرمودند: «ما اقبح بالمؤمن ان یکون له رغبه تذله؛ چه زشت است برای مؤمن که به چیزی دلبستگی و میل پیدا کند که او را خوار می‌گرداند». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۵)

از امام صادق علیه السلام نقل است که خدای متعال اختیار هر کاری را به مؤمن داده است مگر اختیار خوار کردن خویشان را و نیز فرمودند: مؤمن شایسته نیست که خود را ذلیل سازد. پرسیدند: چگونه خود را خوار می‌سازد؟ فرمود: دست به کاری می‌زند که توانش را ندارد. و بدین سان خویش را ذلیل و سرافکننده می‌کند. (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۹۳)

لقمان علیه السلام به فرزندش فرمود: فرزندم سخت پرهیز از اینکه کارهای ذلت بار را انجام دهی که سرافکننده شوی و در نظر افراد بی‌اعتبار گردی. (اکرمی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۱)

در قسمت دوم مقاله بر سیره اقتصادی امام حسن عسکری علیه السلام می‌پردازیم:

عملکرد خلفای ظالم، ستمگر و نالایق عباسی، یکی از مسائلی است که بر همگان روشن است. آنها بر خلاف دستورهای روشن و منطقی اسلام در مورد به‌سازی اوضاع اقتصادی جامعه مسلمانان و رفع محرومیت از آنها در تمام دوران خلافت ننگین و خفت بار خود، حتی برای یکبار به نفع مردم مسلمان عمل نکردند که در این زمینه به گوشه‌هایی از پرونده سیاه آنها اشاره می‌شود:

درآمد عمده دولت اسلامی که از خراج و صدقات به دست می‌آمد، بنابر نقل مورخان اسلامی بیش از صدها میلیون درهم می‌شد که تمامی این مبلغ به جای مصرف شدن در مصارف عمومی و پیش برد وضعیت زیستی مردم، صرف ساختن کاخ... های مجلل و خرید کنیزان و خوش گذرانی‌های حکام ظالم و از خدا بی‌خبر می‌شد.

در جمع آوری مالیات (خراج و صدقات) مأموران حکومت از انجام هرگونه شکنجه و بدرفتاری ابا نداشتند و آن را با شدیدترین نوع از مردم مطالبه می‌نمودند و حتی در صورت امتناع، آنها را زندانی و یا گرفتار درندگان می‌کردند و روشن است که این شیوه عملکرد بر خلاف تأکیدات صریح قرآن و تعالیم انسان ساز اسلام و مکتب نورانی اهل بیت علیه السلام در مورد جمع آوری مالیات است.

فقر عمومی از صفات بارز مردم آن روزگار بود؛ زیرا که بودجه دولت به جای مصرف شدن در تهیه احتیاجات اولیه مردم، صرف اسراف و تبذیرهای خلفا و وابستگان آنها می‌شد. ناداری، فلاکت و احتیاج به غذای شبانه و محرومیت از هرگونه امکانات مادی در میان مردم مسلمان موج می‌زد؛ از آنجا که از اقتصاد سالم،

عدالت اجتماعی و امانت داری در میان حاکمان نیز خبری نبود، هیچ گونه تلاشی برای بهبود اوضاع اقتصادی و شکوفایی آن دیده نمی شد.

امام یازدهم علیه السلام از روی وظیفه الهی و منصب امامت و برای هدایت راستین امت به سوی برنامه‌های تعالی بخش اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و ایجاد حکومت برحق اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برابر تمام انحرافات و کج روی‌های حاکمان جناب بنی عباس ایستادگی کرد و برای لحظه‌ای عمل کرد آنها را تأیید نکرد. امام تا آنجا که در توان داشت با سخنان و عمل خود نارضایتی خودشان را اعلام می کرد.

در زمانی که جامعه دچار فقر و بیماری بود و ناراحتی و سوء مدیریت حکومت آشکار بود و حکام به همراه درباریان در قصرهای مجلل به لهو و لعب مشغول بودند، چطور ممکن بود که امام که حجت خدا است، در برابر آنها ساکت باشند.

هنگامی ابعاد گوناگون شخصیتی امام حسن عسکری علیه السلام را مطالعه و بررسی می کنیم، می بینیم که ایشان در عین حال که زاهدترین فرد زمان خود است، فعال‌ترین آنها نیز هست! (ابن شهر آشوب، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۳۲۸) به هر حال، امام علیه السلام در کنار مستمندان و محرومانی ایستاده بودند که به خاطر عدم توازن در زندگی اقتصادی و چپاول ثروت های عمومی توسط خلفای جور با تنگدستی و تیره روزی روبرو بودند. بعضی از مسائل اقتصادی که از امام به دست ما رسیده، عبارتند از:

#### ۱. صرفه جویی اقتصادی

ترویج فرهنگ صرفه جویی یکی از نمودارهای اقتصادی سیره امام بودند که ایشان اعتقاد داشتند برنامه ریزی درست در زندگی موجب رشد اقتصادی و از زیر ساخت های توسعه اجتماعی و بالندگی اقتصادی یک جامعه محسوب می شود. در سیره امام حسن عسکری علیه السلام در این باره نکات قابل توجهی وجود دارد که در ذیل نمونه‌ای از آن را می خوانیم:

محمد بن حمزه سروری می گوید: توسط ابوهاشم جعفری \_ که با هم دوست بودیم \_ نامه‌ای به محضر امام عسکری علیه السلام نوشته و درخواست کردم که آن حضرت دعا کند تا خداوند متعال در زندگی من گشایشی ایجاد بفرماید. هنگامی



جواب را توسط ابوهاشم دریافت کردم، آن حضرت نوشته بود: «پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رفت و مبلغ صد هزار درهم ارث باقی گذاشت و این درهم ها بر تو وارد می شود (به ارث به تو می رسد) پس خدا را سپاسگزاری کن و بر تو باد به میانه روی؛ از اسراف پرهیز که اسراف از رفتارهای شیطانی است». بعد از چند روزی، پیکی از شهر حران آمده و اسنادی را مربوط به دارایی پسر عمویم به من تحویل داد. من با خواندن نامه ای که بین آن اسناد وجود داشت، متوجه شدم که پسرعمویم یحیی بن حمزه همان روزی فوت کرده است که امام علیه السلام آن خبر را به من داد.

به این ترتیب از تنگدستی و فقر رهایی یافته و بعد از ادای حقوق الهی و احسان به برادرهای دینی ام، طبق دستور امام علیه السلام زندگی خود را بر اساس میانه روی تنظیم نموده و از اسراف و ولخرجی پرهیز نمودم و به این ترتیب زندگی ام سامان یافت. در حالی که در گذشته فردی مبدّر و اسراف کار بودم. (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۲۴)

## ۲. کرامات معیشتی

یکی دیگر از نمودارهای سیره اقتصادی امام حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، به ویژه یاران خاص و نزدیک آن حضرت بود. با مطالعه در زندگی آن امام بزرگوار، این مطلب به خوبی آشکار می شود که گاهی برخی یاران امام، از تنگنای مالی در محضر ایشان شکوه می کردند و حضرت گرفتاری مالی آنان را برطرف می کرد و گاه حتی پیش از آنکه اظهار کنند، امام مشکل آنان را برطرف می کرد. این کار امام نمی گذاشت آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت ستمکار عباسی شوند. (پیشوایی، ۱۳۷۹، ص ۶۳۹)

این امام همام در مواردی که می دانستند و مصلحت بود، یارانش را با ارسال پول یاری کند، از این امر خودداری نمی کرد. گفتنی است، نمایندگان امام اموال بسیاری برای ایشان از مناطق اسلامی که پایگاه های شیعیان آن حضرت بود، می فرستادند و امام با دقت بسیار و با روش های گوناگون می کوشید تا آن امر را کاملاً از چشم دولتیان بیوشاند. می توان دید امام که تحت نظر و زیر فشار بود، چگونه پول ها را

تحويل می گرفت و به گونه ای که صلاح می دانست، به مصرف می رساند؛ بی آنکه دستگاه جور از آن فعالیت ها چیزی درک کند؛ بلکه ناتوان و دست بسته، در برابر امام به سر می برد و با وجود کوشش بسیار، از کشف مسئله ناتوان بود و اگر گاهی برخی اموال را کشف می کرد، به این علت بود که برخی اطرافیان امام، در انتخاب روش درست، سهل انگاری می کردند. (ادیب، ۱۳۹۲، ص ۲۷۳)

۱. محمد بن علی گفته: امر معیشت بر ما سخت شد. پدرم گفت: برویم نزد این مرد (امام عسکری علیه السلام) معروف به بخشندگی است.

گفتم: او را می شناسی؟

گفت: نمی شناسم و تاکنون ندیده ام، به قصد منزل آن جناب حرکت کردیم.

پدرم گفت: پانصد درهم به ما بدهند دویست درهم برای لباس و دویست درهم برای آمد و صد درهم برای مخارج دیگر هزینه خواهیم کرد. با خود گفتم: کاش سیصد درهم دیگر نیز بخواهیم. برای امور دیگر، خرید مرکب و سفر به عراق، در این فکر بودم تا اینکه به در منزلشان رسیدیم.

غلامش بیرون آمد و گفت: علی بن ابراهیم و پسرش محمد وارد شوند، پس از ورود امام علیه السلام رو به پدرم کرد و فرمود:

چرا تاکنون به اینجا نیامده اید؟

پدرم گفت: سرورم خجالت کشیدم، با این حال به حضور شما بیاییم، چون بیرون آمدیم غلامش کیسه ای به پدرم داد و گفت: این پانصد درهم برای لباس، آمد و مخارج دیگر و کیسه دیگر داد و گفت: این هم همان اموری که نیت کردی صد درهم برای خرید یک مرکب و مخارج دیگر. ولی به عراق عجم سفر نکنید برو به شهر سورا (نزدیک حله و فرات) محمد می گوید: پدرم رفت به سورا و با زنی ازدواج کرد، و چندان ثروتمند شد که روزانه درآمدش دو هزار درهم بود. (شیخ حرّ، ۱۳۶۶: ج ۶، ص ۲۸۲)

۳. حفظ بیت المال

همچنین امام عسکری علیه السلام در بحث اقتصادی درباره حفظ و نگهداری اموال مسلمانان و بیم از تباه شدن و از بین رفتن آنها توجه بسیاری می کرد. به همین

ص: ۲۵۴

دلیل، در بیشتر مناطق شیعه نشین، برای دریافت حقوق شرعی از مردم و صرف آنها میان نیازمندان و تهی دستان، نمایندگان و وکلایی تعیین فرموده بود تا شیعیان برای حلّ مشکلات شرعی و اجتماعی خود به آنها مراجعه کنند. آن بزرگوار به کارها و امور آنها رسیدگی می‌کرد و آنان را زیر نظر داشت و با گفتار و مکاتبه آنها را حمایت می‌کرد.

بنابراین، بر ماست که از سیره ائمه معصومین و به ویژه امام حسن عسکری علیه السلام در مباحث فرهنگی الگو بگیریم. از جمله مباحثی که در سیره این بزرگوار بوده عبارتند از: امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبرأ، مبارزه با جهل و دروغ‌گویی، امانت داری و اعتدال در شادی. همچنین در بحث اقتصادی با استفاده از سیره این امام همام می‌توانیم مسیر زندگی خود را هم سو با ائمه: قرار دهیم تا خدا و ائمه: از ما راضی باشند و در نهایت در دنیا و آخرت به سعادت واقعی برسیم. برخی از این موارد صرفه جویی، کمک به دیگران و حفظ بیت المال است.

منابع

\* قرآن.

۱. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ه. ق، کشف الغمه فی معرفه الأئمه. محقق: هاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی هاشمی.
۲. ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۳۸۲. تحف العقول. تهران: مؤسسه امیرکبیر.
۳. نوری طبرسی، میرزا حسین. ۱۳۹۰. لولو و مرجان. تهران: فراهانی.
۴. محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۹۳. میزان الحکمه. تهران: دارالحدیث.
۵. نراقی، ملا احمد. ۱۳۹۳. معراج السعاده. تهران: دریای معرفت.
۶. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی. ۱۳۶۹. مجموعه ورام. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ۱۴۰۳ ه. ق. بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. طبرسی، احمد بن علی. ۱۴۰۳ ه. ق. الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.
۹. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر. ۱۴۰۸ ه. ق. نزهه الناظر و تنبيه الخاطر. قم: مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۱. شریف قرشی، باقر. ۱۳۹۱. زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام. قم: جامعه مدرسین.

۲. اکرمی، علی اکبر. ۱۳۸۹. نصایح لقمان. قم: حضرت عباس علیه السلام.

۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. ۱۳۹۰. مناقب آل ابی طالب. قم: المكتبة الحیدریه.

۴. شیخ حرّ. ۱۳۶۶. اثبات الهداه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۵. ادیب، عادل. ۱۳۹۲. زندگانی تحلیلی پیشوایان ما. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ص: ۲۵۶

تولد دیباچه انتظار

سیده طاهره موسوی

گل هایی به طرح انتظار و عطر صلوات، از دریچه نورانی عرش به سمت سامرا سرازیر می شود. حلقه ای از نور خانه ای از سامرا را روشن کرده است؛ نوری که خجستگی وجودش، کهکشان ها را از ذوب و تاریکی در می آورد.

فرشتگان با چهره ای فرحناک و با نشاط، بال در بال همدیگر و آیاتی نقش بسته از انتظار بر پیشانی شان، به طواف خانه چلچراغ هدایت می آیند. گویی بر بال هاشان اتفاقات ۲۸ سال زندگانی و پس از آن سالیان سال انتظار تصویر شده است. خوشحال تر از همه حُدیث است که پس از افتخار همسری هادی امت، اینک باید از افتخار تولد یازدهمین شاخه طوبی بر خود بیالد. شادمانه هایت جاودان بانو!

آمده است در زمانی که هاله ای از شک و تردید اعتقادات را فرا گرفته و سقف و سدی از خفقان و زور عباسیان بر اندیشه ها سایه انداخته است. *عَدْلٌ «ن وَالْقَلَمِ»* آمده است تا جهالت بر دوران سراسر تاریک بنی العباس مستولی نشود.

آمده است تا پس از پدر بزرگوارش جاده هدایت را همیشه فروزان نگاه دارد.

آمده است تا ابرهای تردید را کنار بزند و قلب ها را در خورشید ایمان پناه دهد.

آمده است تا رسم پرواز را به پروانه هایی بیاموزد که به رسم آموختن بر گرد دانشش حلقه زده اند.

آمده است تا ستاره هایی را به دیده بانی بگمارد تا بیکرانه های شیعه همواره فراخ تر شوند.

آمده است تا اسیرشدگان در زندان عقاید باطل را با کلید منطق و باوری نیک و سرشار از نور برهاند.

آمده است تا با تدبیر علوی اش طومار ظلم و ستم عباسیان را مچاله کند. آمده است تا پاسخ تناقضات هزاران اسحاق کندی بشود تا همگان در مقابل خورشید علمش زانو بزنند.

... و آمده است تا معنا کند گلوآژه انتظار را!

خوش آمدید، مولا جان! تماشا کرده چشمانمان فدای گام های آسمانی تان باد! میلادتان مبارک!

ص: ۲۵۸

تپش یازدهم

سودابه مهیجی

ارثی از عشق، پدرها به پسرها دادند

پای این ارث چه خون ها و چه سرها دادند

نسل در نسل شقایق شده و با دل سرخ

از بهشتی که همه سبز، خبرها دادند

فصل در فصل که گل ها به زمین افتادند

مثل پاییز چه سوزی به جگرها دادند

لاله لاله که درین باغ، شهادت روید

پس به آه دل عشاق اثرها دادند

۲

یازده بار تپیده ست دل خسته باغ

یازده آه کشیده ست زمین از غم و داغ

تا سرانجام تو را سرزده پیدا کرده

رو به عشقی که تویی پنجره ای وا کرده

تو که هادی پدرت بوده و مهدی پسر

تو که از نسل رسول است دل خوش خیرت

آه ای آینه تاجور یازدهم

ای که خورشید کنار تو و انوار تو گم

پدر منجی موعود! خوشا آمدنت!

«یوسف گمشده» معنا شده با آمدنت

«فرصت باد که دیوانه نواز آمده ای

ای که با سلسله زلف دراز آمده ای»

ص: ۲۶۰



زهررا چغامیرزایی

• زمین را بیارایید و ثانیه ها را در عطر شکوفه های عشق بیچید. هلله کنید و دست بیافشاند که اینک، یازدهمین فصل کتاب شیعه، با دست های سبز مردی از تبار ملکوت، ورق می خورد. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• با نام «حَسَن»، باب یازدهم کتاب امامت نگاشته می شود و این، مژده ای است برای ما که چیزی به کلیت روشنی نمانده است. چیزی نمانده به سرزدنِ یگانه گوهر عشق و اتمام حجت.

• او آمده است؛ تا خورشید، مبدأ همه آئینه ها باشد. شکفتن بهار در بهاری دل انگیزتر؛ دمیدن گلِ حُسن در حُسنی فزون تر، رویدن گلی دلزباتر در گلستان طاها! ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• قدم بر چشم های زمین نهاده ای و جهان روشن شد. صفا آورده ای به ماتمکده دل دنیا! روشنایی آوردی به شب های بی ستاره اهالی! ای ستاره دنباله دار! عشق، امروز، در سایبان مهربانی تو منزل می کند. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• می آید امروز؛ یازدهمین ستاره، یازدهمین ماه، امام ثانیه های سلوک، امام جبین بر افروخته ازجلای جان، از کثرت طاعت، از اوج خشوع. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• تو آمدی و کوچه های مدینه را باران شکوفه پوشاند؛ آمدی و آینه ها، به پابوسی ات، آب های جهان را به انعکاس برخاستند. آمدی، تا یازدهمین چراغ پرفروغ ولایت باشی. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• آن که می آید، شکوه آسمان، عظمت زمین، صداقت ایمان و نجابت آب است. بهار از نامش شکوفا و عشق از یادش لبریز است! ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• امام حسن عسکری علیه السلام سیزدهمین حلقه از منظومه نور است.

• امام حسن عسکری علیه السلام سیزدهمین آیه از سوره عترت است

• امام حسن عسکری علیه السلام سیزدهمین ساقی شراب طهور میخانه عشق است.

• امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: دوست نادان، مایه رنج است.

• امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: قلب احمق در دهان او و دهان حکیم در قلب اوست.

• امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: مؤمن برای مؤمن، برکت و بر کافر، اتمام حجت است.

• امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: کینه توز، ناآرامترین مردمان است.

• امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: خشم و غضب، کلید هر گونه بدی است.

• امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: خنده بیجا از نادانی است.

• امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: از تواضع و فروتنی، سلام کردن بر هر کسی است که بر او می گذری، و نشستن در پایین مجلس است.

• امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: هر که به پایین نشستن در مجلس خشنود باشد، پیوسته خدا و فرشته ها بر او رحمت فرستند تا برخیزد.

• امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: جدال مکن که ارزشت می رود و شوخی مکن که بر تو دلیر شوند.

• آمدی تا شب های بی ستاره را در ماه غرق کنی و دست های تنها مانده را بگیری و تا خدا عروج دهی، ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• آمدی تا آفتاب رویت، قبله آفتاب گرد آنها شود. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• دست بیفشانید و عود بسوزانید که یازدهمین مسافر بهار، از راه می رسد؛ قدم هایش را شکوفه باران کنید! ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• میلاد یازدهمین حجت خداوند، پیام آور آئینه و روشنی، بر رهروان صدیقش مبارک باد!



## وفات حضرت معصومه عليهاالسلام

### اشاره

شنبه

۱۱ بهمن ۱۳۹۳

۱۰ ربیع الثانی ۱۴۳۶

Jan. ۲۰۱۵. ۳۱

— متن ادبی

— شعر

— زیرنویس

ص: ۲۶۳



سیده طاهره موسوی

دلتنگی های قاب شده

گویی دلتنگی هایش قاب شده اند در گوشه گوشه آسمان؛ تمام راه لبریز از تصویر غربت است؛ غربتی که از غریبانگی های خواهری در غروب گاهان دل سرازیر می شود و مسیری غم گسار از فراق برادر را می سازد.

باید دل بی قرار خواهر با دیدار برادر آرام شود. باید دلتنگی ها را از قاب درآورد و زیبا تصویر دیدار را در خاک تا افلاک حک کرد. باید تمام جاده ها پیموده شوند تا فاصله ها کنار روند و اندوه فراق در استقبال و آغوش دیدار ناپدید شود.

باید کاروانی راهی شود...

حادثه ای در راه

کاروانی در راه است؛ کاروانی که برای رهایی از دلتنگی های آغشته به غربت می کوچد؛ برای رهایی از شراره های شعله خیز فراق، برای رهایی از فریب و نیرنگ، گویی خبر نیرنگ تا آن سوی مدینه رسیده است.

کاروانی در راه است؛ کاروانی که مرکب رسالت است؛ رسالت خواهر؛ خواهری که زینب وار بار ولایت را بر دوش خواهد کشید. این بار خواهر دیگری از پشت تل زینبیه ای در کویر، به رویای دیدار برادر چشم می دوزد.

... گویی مغز ثانیه ها دلهره حادثه ای را دارند. حادثه ای رخ خواهد داد؛ حادثه ای که نبض قم در دست آن است. حادثه ای جان فرسا به رنگ داغ؛ داغی که آویزی از غم و رنج بر گردن تقدیر خواهد انداخت.

صحراهایی سوزان، خشکزارهای بی باران؛ آسمانی رنگ پریده، آفتابی قلب بریده؛ شوره زارهای تفتیده، عطش زارهای درهم تنیده؛ خارستانی از نیرنگ، غمستانی از دشمن؛ پیشانی های چین خورده، کینه های ترک خورده؛ دشت هایی لبالب افعی، تپه هایی هم رنگ تاریکی؛ همه و همه آشوب در دل کاروان به پا کرده است و در اندیشه روزگار، تصویری از توطئه مجسم شده و خشم هایی که زاییده ترس اند. این بار مأمون است که از رسالت زینبی خاتون فضیلت و تقوا بیم دارد. آن قدر بیم دارد که با شمشیرهایی خون ریز، نامردانی خونخوار و نفس هایی لبریز از خشم به استقبال کاروان می رود تا در قاب دیگری از ظلم هایش، تصویری از خون بنشانند.

هجوم بی وقفه داغ است که به استقبال فراق آمده است؛ داغ برادران، همسفران و همراهان. گویی سوگ و غربت، مجالی برای رجزخوانی یافته اند، مجالی که توان از جان و تاب از دل بانو ربوده اند و مرثیه اندوه قد کشیده تا آسمان، آسمانی که به قم می نگرد.

قرعه بهشت بر نام قم رقم خورده است.

کاروانی قدم بر کویر می گذارد.

... قم به میزبانی می رود...

پیراهن اشک بر تن لبخند

ماتمی سیاه پوش در پشت پلک های شوق منتظر ایستاده تا طعم تلخ وداع را بر دل قم بنشانند.

اندکی نگذشت که با نفوذ شعاع های غم، ذهن های شادمان از حضور پژمرده شدند و تمام آرزوهای شهر در حجمی از درد مردند.

خزان با شروع بهار از راه رسید و پیراهن اشک را بر تن لبخند دوخت.

هفته صبح سرشار از نور و سرور، سرشار از عشق و غرور؛ سرشار از عطر نماز و دعا، سرشار از حضور رحمت خدا؛ سرشار از باران حکمت، سرشار از عبادت و معرفت؛ سرشار از عصمت و عفاف، سرشار از عظمت و حجاب؛ سرشار از عفت و فضیلت، سرشار از کرامت و سخاوت!

کاش خوشبختی کمی بیشتر در خشکزار کویر جولان می داد. کاش در ایستادن عقربه تقدیر، تأخیری رخ می داد.

گونه هایی عزاپوش

شهر در هاله ای از عزا پیچیده شده و بغضی ناآرام در صحن فرش جاری می شود. دل ها در مدار عزاداری می گردند و چشم ها گونه را عزاپوش می کنند. شادی محو می شود در عبور طغیانگر افق های داغ؛ داغ فراق، آن سو برای برادر و این سو برای دوستداران اهل بیت علیهاالسلام!

تمام مشام ها لبریز از هوای ماتم است و چه مایه ذهن قم و توس درهم است. از خاک تا افلاک همه غربت نشین عروج آسمانی خواهری مهربانند.

زائرانه

هرگاه تاریکستانی از دردها در وجودت به پا شد و از انبوه تمناهای دیرشده و لحظه های یأس بر تن خسته شدی، به سوی قم بشتاب و به نورستانی از استجابت دخیل ببند. نورستانی که از تابندگی عنایتش، به التیام خواهی رسید.

اینجا، حریم پاک ترین بانوی قم است

اینجا، نمازخانه دل های مردم است

اینجا هواش، مثل هوای مدینه است

اینجا صفاش، مثل صفای مدینه است

اینجا پناهگاه تمام غریب هاست

اینجا بهشت خاطر امن یجیب هاست (۱)

زائر شو تا در طواف مرقد پاک و مطهر بانوی فضیلت و کرامت، عصمت و سخاوت دلت سامان و دردهایت درمان بگیرند.

زائر شو و دست ارادت بر سینه بگذار و بگو:

بانو سلام، باز منم، زائری غریب

مثل همیشه آمده، با خاطری، غریب





بانو سلام، مثل همیشه، سلام من

تقدیم می شود به شما، در کلام من

بانوی بی نظیر که نامت بلند باد!

از کودکیم، مانده مرا این سخن به یاد:

هر کس که در شروع دعا، می دهد سلام

گلوآزه های نامت و را می دهد، سلام!

سید علی اصغر موسوی

بهشت قم

سودابه مهیجی

چادرش باد را که با خود برد، از سر ابرها کلاه افتاد  
 در کویری که او قدم می زد، گریه آسمان به راه افتاد  
 از تماشای باغ چارقش خاک آبتن بهاران شد  
 چشم های ندیده صحرا توی اعجاز آن نگاه افتاد  
 هر طرف عاشقانه رو می کرد چشم خورشید در پی اش می رفت  
 عاقبت آفتاب سر به هوا عاشق او شد و به چاه افتاد!

...

او ولی در زمین مسافر بود... سمت یک دوردست زائر بود...

شبی از شام ها دل تنگش یاد اندوه دور ماه افتاد  
 رد پایش بلند شد از خاک دست هایش پر پریدن شد  
 ناله اش رو به آسمان رویید لرزه بر شام روسیاه افتاد  
 بادهای مخالف اما آه! سنگ انکار شد به پروازش  
 آروزی دوباره دیدن ماه خم شد و روی خاک \_ آه! \_ افتاد

...

صبح شد از کویر سر زده بود گنبد روشنی چو بام بهشت  
 یک کبوتر رسید از «مشرق»... اشک شد روی بارگاه افتاد...

زهرا چغامیرزایی

• معصومه علیهاالسلام فلسفه شیدایی است و غزل ماندن و بودن.

• معصومه علیهاالسلام نگین ایران است که در قم، شهر اقامه حقّ می درخشد. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوئیم.

• از انجماد زمین می رهانی ام بانو!

• به سمت آینه ها می کشانی ام بانو!

• دلم به پنجره هایت دخیل می بندد

• شبی که منتظر مهربانی ام بانو!

• وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوئیم.

• معصومه علیهاالسلام، قصه بلند مدینه تا مشهد است. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوئیم.

• معصومه علیهاالسلام ترجمان بلند عاشوراست و قصه با زینب هم سفر شدن. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوئیم.

• معصومه علیهاالسلام سرسلسله تنهایی است، معصومه فانی فی الله است. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوئیم.

• معصومه علیهاالسلام نگاه سبزی است که از معصومیت سرچشمه می گیرد.

• معصومه علیهاالسلام، روزگار دلدادگی است و از غربت به قربت رسیدن. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوئیم.

• معصومه علیهاالسلام تفسیر معصومیت است که روزگاری در مدینه طلوع کرد.

- در روزگار غربت نگاه ها، معصومه تفسیر بلند تبعیت است از ولایت. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوئیم.
- رحلت غریبانه برترین بانوی زمان خود، کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام، تسلیت می گوئیم.
- سلام بر بزرگ بانویی که نسیم یادش، دل ها را به مهمانی چراغ ها آورده و دریای جان های عاشق را خروشان کرده است، با بوی شب بوها و صدای مناجات! وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوئیم.
- خوب می دانم که روز وفات تو، روز تاریکی برای سرزمین قم بوده است. آسمانش، دل به هوای تو بسته بود و خاکش، به شوق قدم های تو نفس می کشید؛ اما ناگهان، موج حزن و اندوه، در همه شهر جاری شد. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام تسلیت باد
- آه، خواهر امام غریب خراسان، سلاله پاکی و معصومیت! دیوارهای خاک و افلاک، سیاه پوش داغ توانند. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوئیم.
- اشک های «قم»، به خیابان های اندوه می ریزد. همراه با متون فقاقت، پس کوچه های ماتم، نوحه می خوانند.
- بانویی از جنس بهار، کوچ می کند و پرستوها را در غربتی پیوسته می گذارد. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوئیم.
- ای بانوی شکوفه و لبخند! ای گنجینه دانش و معرفت! می روی و زمین در سوز سرمای شگفت فرو می رود.
- یا رب چه قشنگ است و چه زیبا حرم قم
- چون جنت اعلا، حرم محترم قم
- این مژده بس او را که بهشت است جزایش
- هر کس که زیارت کندش در حرم قم
- وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام تسلیت باد
- کیوتران، سیاه پوش غمی بزرگ بر رواق حرم مرثیه می خوانند و زائران، اشک ریز و ماتم زده، رفتنت را به سوگ نشسته اند. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام تسلیت می گوئیم.

• بزرگان ادب گفته اند:

این سوگ را به شما «تسلیت می گوئیم» یعنی ما تسلی بخش و غمخواره شما هستیم ولی این غم (سوگ) بر شما تسلیت باد...  
یعنی موجب آرامش شما باد...

(که در اصل داغ برای دشمن مخاطب تسلّا و تسلیت است نه برای صاحب عزا و داغدیده! (که شیعیانند)

ص: ۲۷۲

اشاره

چهارشنبه

۲۲ بهمن ۱۳۹۳

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۳۶

Feb. ۲۰۱۵ .۱۱

— پژوهش

— متن ادبی

— شعر

— زیرنویس

ص: ۲۷۳





## الف) انقلاب؛ نیازمند تعالی اخلاقی و تربیتی

شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران، بر پایه ارزش‌های دینی و احساس نیاز جامعه برای برون‌رفت از حکومت ضدآرزشی و حرکت از تاریکی به روشنایی بود. چنین پایه‌ریزی بنیادین، همان‌گونه که در ابتدا سهم بسزا داشت، در ادامه نیز چنین سهمی دارد. موج‌های مهاجم به ارزش‌های اخلاقی و تربیتی جامعه ما، خطری جدی برای بالندگی است و توجه به ریشه‌ها، راهکارها و تدبیرهای همراه با اندیشه و اعتماد به داشته‌های خود، نیازی است که نمی‌توان از نظر دور داشت. امروزه هر ایرانی باز در مسیر یک انقلاب فردی و خانوادگی است تا بتواند خود و آنچه را بر دوش او گذاشته شده، از گرداب موج‌خیز برهاند و با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و تربیتی، مسیر شکفتن را جایگزین مسیر تباهی سازد. توجه بیشتر به نقش‌های خانوادگی مانند نقش همسری، پدری و مادری، از شمار تحول‌های ضروری جامعه امروز است. رها کردن تربیت به بهانه تأمین اقتصاد خانواده و هزینه نکردن روانی برای تربیت، هشدار است که همه کارشناسان مخاطرات آن را گوشزد می‌کنند. انقلاب اسلامی ایران، مدیون انسان‌هایی بود که از مکاتب و منابع دینی برخاسته و دانش دینی را به رفتارهای اجتماعی شکوفاکننده تبدیل کردند و این نیاز امروز هم‌سان گذشته و بلکه بیشتر از آن احساس می‌شود. بی‌توجهی به نسل‌نو و رها کردن آنها

در دام و دانه دشمن، خیانتی است که از هر که سر بزند، نابخشودنی است و اگر چنین خطایی از سوی خانواده ها رخ دهد که به قیمت از دست دادن سرمایه های انسانی کشور است، سرزندی دوجندان و حسرت فراوان به دنبال خواهد داشت.

ب) مخاطرات را دست کم نگیریم

جنگ دشمن، نبردی نرم و خاموش است تا به تعبیر کارشناسان فضیلت ستیز آنان، دو بال سرخ حسینی و سبز مهدوی را از بدنه فکری جامعه جدا ساخته و پیکری بی جان را بر جا بگذارند. استحاله فرهنگی دشمن نسبت به نظام خانواده، استعداد های داخلی و شکل گیری نظام فکری نسل نو، با بهره گیری از ابزارهای آسان و جذاب همانند تلفن همراه، ماهواره، اینترنت و مانند آن در حال پدیداری است و چنانچه خانواده ها نسبت به این پدیده فراگیر، دقت لازم و واکنش و مدیریت مناسب را انجام ندهند، با فرزندان منهای تفکر ارزشی روبرو خواهیم شد که نام و نان شان با ما و سبک زندگی شان با دیگران خواهد بود. بی توجهی به ارزش های اثربخش معنوی و فکری در تربیت نوجوانان و جوانان، این خطر را جدی تر کرده و سهولت ربایش را برای دشمنان به همراه خواهد داشت. اگر قرار باشد تلفن های همراه، همراهی فرزندان ما را با ارزش ها کمرنگ کند، پس باید بپذیریم که این یک هدیه فناورانه نیست؛ بلکه یک نقشه حسابگرانه است و باید راهبردهای مناسب با این ترفند دشمن را پیش گرفت. به تعبیر اقبال لاهوری: «قدرت افرنگ از علم و فن است/ از همین آتش چراغش روشن است».

ج) زندگی مجازی؛ آسیبی برای رفتارهای انقلابی

یکی از آسیب های فراگیر در زمانه ما، خوگیری به ابزارهای مجازی است. امروزه بخش زیادی از اطلاعات از راه فناوری های نوین اتفاق می افتد که در آن فقط ریزش اطلاعات بر مغزها رخ می دهد و کمتر از تحلیل و به کارگیری نیروی تفکری خبری می شود. وجود شبکه های اجتماعی هدفمند و راهبردی شدن به دست تفکرات برنامه ریزی شده برای زدودن ارزش ها و افزودن زنگارها در پوشش هم افزایی، از شمار این آسیب هاست. همچنین بخش زیادی از زمان و توان نسل نو را، ابزارها و نرم افزارهای ارتباطی مانند «وایبر، وی چت، واتس آپ و تانگو» می گیرد و زندگی

خیالی با پرورش فرزندانمان مانند «پو» در حال شکل‌گیری است. آنها که از پای چنین فضایی برمی‌خیزند، رمقی برای رفتارهای بالنده و تحمل دشواری‌های لازم برای دگرگونی را نخواهند داشت؛ خصوصیتی که بقای انقلاب اسلامی ایران به شدت به آن نیازمند است.

(د) ابزارها و ابزار وجودها

مصلحان اجتماعی، ابزارهای موجود جامعه را به عنوان پلی برای انتقال مقاصد خود به کار گرفته‌اند؛ نه آنکه به نبرد با آن بپردازند. وجود ابزارها می‌تواند با انقلاب فکری اندیشمندان جامعه، به یک فرصت تبدیل شود و می‌توان با بهره‌وری مناسب از آن، مدیریت فکری جامعه را برعهده گرفت. آنچه که آسیب‌زاست، انفعال در برابر ابزار و جا ماندن از قافله ابزار وجود صحیح است نه صرفاً وجود آنها. شناسایی درست ذائقه کاربران، تدارک، تهیه و تولید محصولات مناسب با نیازهای روز، تلاش انقلابی با دو قدرت عزم ملی و مدیریت جهادی برای ارتقای فرهنگی جامعه، و هر آنچه که دست‌های یاری‌دهنده برای چیرگی بر این نبرد به ظاهر خانگی است، همه از ضرورت‌های فرهنگی و فناورانه در انقلاب ماست.

ص: ۲۷۷

نورافشانی خورشید پیروزی

سیده طاهره موسوی

بارانِ خسته از بارش

حتی بهار هم زمستان بود؛ زمستانی لبریز از تحکم و سکوت. فصل فصل زور بود و غرور. غرور آدمکی توخالی، غرق در سرابی پوشالی؛ آدمکی که برای قدرت و غریدن، تمام اندوخته های ملی و دینی و حتی غیرتش را به بیگانگان فروخته بود. فروخته بود حتی روزها را و شب بود که از درون شب تکثیر می شد و لحظه ها یکی پس از دیگری غم انگیزتر از ذهن زمان رخ برمی آوردند.

هر روز، آزاداندیشی به دست هم تباران طاغوت گلوله باران می شد و اهریمنِ مسلسل در دست، بر داغ لاله ها می خندید. سواد دل ها از درک قانونِ مکتوبِ ظلم، آتش می گرفت و نفس ها در گلو حبس می ماند. لحظه به لحظه حجم تیرگی سنگین تر و روز در پشت ابرها ته نشین می شد. گویی ردیف ردیف آزادی در لایه لایه ابرهای سیاه و منجمد زندانی شده بود. در این مجال حتی باران هم از بارش خسته شده بود؛ حاشا که رنج و درد و ستم در اقیانوس اقیانوس اشک های آسمان ناپدید شود.

غزلی با قافیه فجر

غزلی زیبا با قافیه فجر سروده خواهد شد و مطلعش با طنین گام های بزرگ مرد

وطن، بر دل‌ها خواهد نشست! بزرگ مردی که از پس سال‌های دور، با چشمانی پر از نور و قلبی سرشار از سرور می‌آید تا با مسیحا دمش بهار را در زمستان یخ بسته استبداد بدمد و کهکشان‌ها را به تماشای انفجاری نورانی بیاورد. بزرگ مردی که در سایه نشینی کربلا، حماسه‌ای جاودان خواهد ساخت و ابرِ ظلمانی نفاق و استکبار را برای همیشه از آسمان ایران خواهد زدود. بزرگ مردی که چشم به خواب رفته جهان را بیدار خواهد کرد و فانوس نور در دست، اسلام و ایمان را در تمام باورها بارور خواهد کرد.

می‌آید و با آمدنش شکوفه‌های امید تبسم می‌کنند و ترنمش در دل‌ها شور و شعوری بر پا می‌کند؛ شوری که نوید بخش پیروزی و شعوری که دیباچه برابری و برادری، همدلی و همراهی است! ... با گلستان دل‌ها مان به استقبال کرامت موسوی اش می‌شتابیم... .

### زمان اهتزاز پرچم

سر دهید بر بام‌ها نوای الله اکبر را! نغمه تکبیرتان، لرزه بر وجود پوچ مستکبر کاخ نشین و همراهانش خواهد انداخت. با جان و دل گوش کنید سخن بزرگ مرد وطن را! غنچه پیروزی شکفته است! «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»!

اراده را مشت کنید و استواری را فریاد که زمان، زمان اهتزاز پرچم جمهوری اسلامی ایران است. زمان تبعید دیو صفتان طاغوت؛ زمان اسارت زورگویی؛ زمان بریدن زنجیری ۲۵۰۰ ساله؛ زمان خاموشی بیداد؛ زمان مچاله شدن شب؛ زمان دفن هرچه ستم در ابدستان فراموشی؛ زمان شکستن چنگال استکبار جهانی؛ زمان رستن از چنبره افعی‌های استعمارگر؛ زمان زهرکامی شیطان و زمان پایان است!

زمان زمان آغاز است؛ آغاز حکومت صالحان بر باغستانی از ایمان و اسلام؛ آغاز ساختن ویرانه‌ها؛ آغاز تابندگی مهر و مهربانی؛ آغاز زلالی چشمه ساران وحدت و صداقت؛ آغاز حیات و بصیرت؛ آغاز مجاهدت و شجاعت؛ آغاز جانفشانی و بیداری؛ آغاز فداکاری و میهن دوستی؛ آغاز رستگاری و عزت؛ آغاز زمزمه ترانه‌های وطن: چو ایران باشد تن من مباد!

ای بت شکنان، تندیس فرزندان اهریمن را از خیابان‌های جمهوری اسلامی ایران

به زیاده دان تاریخ بفرستید. ای نیکواندیشان نفس بکشید آزادی را در سایه استقلال با قلبی مالمال از ایمان به اسلام و انقلاب! ای مردمان یکرنگ و همدل، از فضای دل انگیز وطن تان برانید هر چه حضور و افکار بیگانه را؛ که زمان، زمان اهتزاز پرچم است!

مردمانی از جنس آئینه

قطعه قطعه این سرزمین به یاد دارد؛ حضور سرخ مردمانی از جنس آئینه را. شقایق زاران هنوز داستان های شیدایی عاشقان میهن را سر می دهند. اینک ما مییم که به پاس رشادت های شهیدان و هم وطنانمان آزادانه آزادی را مرور کنیم. «انقلاب ما انفجار نور بود»؛ انفجاری که افق افق جهان را درنوردید و در قلب قلب مردمان یادواره استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را بر جای گذاشت. اینک وظیفه ماست که در زیر چتر ولایت و رهنمودهای رهبر فرزانه مان پیام انقلاب را در گوش جهانیان فریاد کنیم.

ص: ۲۸۰

سودابه مهیجی

روضه هامان در گلوی خسته نیازها

قرن ها پیچیده و آتش زده در خارها

ما که از نسل قرونِ گریه بر سجاده ایم

ما که اصحابِ شهادت بوده ایم و بارها -

در رگ ایمانمان خون خواهی آزادگی

خون به پا کرده ست خون... از غیرت بسیارها

ما سرشت از انقلاب داغ دار فاطمی

ما حیات از مرگ داریم ای انسان خوارها!

سوره منصورِ نصرالله شرح حال ماست

سرفرازی سهم ما حلاج ها، بر دارها

جوهر خون در قلم کردیم و شعر فتح را

یادگارانه نوشتیم آه بر دیوارها

تا قیامت نیز با جان پاسداری می کنیم

از همین نقش ظفر، از یادگار یارها

زهرا چغامیرزایی

• فجر آزادی! خوش آمدی که آمدنت، شرننگ مرگ به کام شاهان ریخت، سلطه را به قبرستان سلطنت سپرد، کنگره های قصر استکبار را فروریخت.

• دهه فجر، خوش آمدی که با آمدنت، سوز و سرما از شهر و دیارمان گریخت، برف های بهمن با حرارت ایمان و اخلاص، آب حیات شد.

• دهه فجر، خوش آمدی که با مقدمات، عطر آزادی به جای بوی باروت در فضای میهن اسلامی مان پیچید. قفس ها شکسته شد و نفس ها از زندان سینه ها رهایی یافت.

• سلام بر تو ای مطلع فجر! ای سپیده سحر، ای انفجار نور، خوش آمدی.

• آمدی فجر آزادی! که با آمدن تو، امام آمد، امامی که بر سر بیدادگران، خروش کلیم داشت و بر جان امت، دم مسیح. کلامش بوی وحی داشت و طعم شیرین آوای انبیا.

• همه برای امام بودند و امام برای همه و امت همراه امام برای خدا.

• برخیز که فجر انقلاب است امروز

• بیگانه صفت، خانه خراب است امروز

• هر توطئه و نقشه که دشمن بکشد

• از لطف خدا نقش بر آب است امروز



## ولادت حضرت زینب علیها السلام – روز پرستار

### اشاره

سه شنبه

۵ اسفند ۱۳۹۳

۵ جمادی الاول ۱۴۳۵

Feb. ۲۰۱۵ .۲۴

– پژوهش

– متن ادبی

– شعر

– زیر نویس

– معرفی کتاب

ص: ۲۸۳



## حضرت زینب علیها السلام در کلام بزرگان

زهرا چغامیرزایی

یکی از بهترین راه های شناخت ابعاد وجودی و شخصیتی بزرگان دین این است که به کلمات چهارده معصوم علیه السلام برگزیده خدا و علمای دین درباره آنان مراجعه شود. بی شک پس از برگزیدگان معصوم علیه السلام کسانی که سالیان سال در علوم دینی زحمت کشیده اند، بهتر می توانند از شخصیت های دینی سخن برانند و نسبت به دیگر افراد که به اندازه آنان آگاهی از مسائل دینی ندارند، درباره ایشان قضاوت منصفانه تری داشته باشند.

امام سجاد حضرت زین العابدین علیه السلام

حضرت زینب کبری علیها السلام محدّثه و عالمه و معلمه بوده، آن هم از سرچشمه نبوت و ولایت سیراب گشته و در علوم دینی و آثار باطنیه مهارتی بسزا داشته است.

حضرت زینب کبری علیها السلام در خضوع و خشوع و عبادت و بندگی وارث مادرش حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بود و اکثر شبها به تهجد، صبح می کرد و دائما قرآن تلاوت می نمود.

عمه ام حضرت زینب کبری علیها السلام با این همه مصیبت و محن وارده از کربلاء تا شام، هیچگاه نوافل را ترک نکرد و نیز روایت است، چون حضرت امام حسین علیه السلام برای وداع حضرت زینب کبری ۳ آمد، فرمود:

«ای خواهرم، مرا در نماز شب، فراموش مکن!»

امام زین العابدین علیه السلام به ایشان فرمودند:

«ای عمه جان! ... تو بحمد الله دانای بدون آموزش و فهمیده بدون تفهیم هستی». (قمی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۵۸)

مرحوم طبرسی

زینب کبری علیها السلام اخبار بسیاری از مادرش زهرا علیها السلام روایت کرده است؛ و روایت شده که ایشان از کودکی محبت شدیدی به برادرش حسین علیه السلام داشت. ایشان در توضیح این علاقه می گویند: گویا داشتن هدف مشترک و بزرگی روح، باعث الفت عظیم بین این دو بزرگوار شده است؛ بنابراین در نهضت مبارک [کربلا] با هم مشارکت داشتند. (شبر، ۱۴۰۹ق، ص ۲۴۳)

حضرت امام خمینی رحمه الله

چون حضرت زینب باشید که در مقابل حکومت های جبار ایستاد و آن خطبه را خواند و آن حرف ها را زد که همه می دانید؛ زنی که در مقابل یک جباری ایستاد \_ که اگر مردها نفس می کشیدند همه را می کشتند \_ و نترسید و ایستاد و محکوم کرد حکومت را، یزید را محکوم کرد. به یزید فرمود تو قابل آدم نیستی، تو انسان نیستی. زن یک همچون مقامی باید داشته باشد. (خمینی: ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۳۴۰)

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای

زینب کبری یک نمونه برجسته تاریخ است که عظمت حضور یک زن را در یکی از مهم ترین مسائل تاریخ نشان می دهد. اینکه گفته می شود در عاشورا، در حادثه کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد \_ که واقعاً پیروز شد \_ عامل این پیروزی، حضرت زینب بود؛ و الا خون در کربلا تمام شد. حادثه نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری؛ نقشی که حضرت زینب بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است. این حادثه نشان داد که زن در حاشیه تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد.

ص: ۲۸۶

قرآن هم در موارد متعددی به این نکته ناطق است؛ لیکن این مربوط به تاریخ نزدیک است، مربوط به امم گذشته نیست؛ یک حادثه زنده و ملموس است که انسان زینب کبری را مشاهده می کند که با یک عظمت خیره کننده و درخشنده ای در عرصه ظاهر می شود؛ کاری می کند که دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده است و مخالفین خود را قلع و قمع کرده است و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مفر قدرت خود، در کاخ ریاست خود، تحقیر و ذلیل شود؛ داغ ننگ ابدی را به پیشانی او می زند و پیروزی او را تبدیل می کند به یک شکست؛ این کار زینب کبری است. زینب علیهاالسلام نشان داد که می توان حجب و عفاف زنانه را تبدیل کرد به عزت مجاهدانه، به یک جهاد بزرگ. (بیانات در دیدار گروه کثیری از پرستاران نمونه کشور، ۲/۱/۱۳۸۹)

شهید مرتضی مطهری

در حماسه حسینی آن کسی که بیش از همه این درس را آموخت و بیش از همه این پرتو حسینی بر روح مقدس او تابید، خواهر بزرگوارش زینب علیهاالسلام بود.

راستی که موضوع عجیبی است. زینب با آن عظمتی که از اول داشته است \_ و آن عظمت را در دامن زهرا علیهاالسلام و از تربیت علی علیه السلام به دست آورده بود \_ در عین حال زینب بعد از کربلا با زینب قبل از کربلا متفاوت است، یعنی زینب بعد از کربلا یک شخصیت و عظمت بیشتری دارد.

ما می بینیم در شب عاشورا زینب یکی دو نوبت حتی نمی تواند جلوی گریه اش را بگیرد. یک بار آن قدر گریه می کند که بر روی دامن حسین علیه السلام بیهوش می شود و حسین علیه السلام با صحبت های خودش زینب را آرام می کند:

«خواهر عزیزم! مبادا وسواس شیطانی بر تو مسلط بشود و حلم را از تو برباید، صبر و تحمل را از تو برباید.» وقتی حسین به زینب می فرماید که چرا این طور می کنی، مگر تو شاهد و ناظر وفات جدم نبودی؟ جد من از من بهتر بود، پدر ما از ما بهتر بود، برادر همین طور، مادر همین طور؛ زینب با حسین اینچنین صحبت می کند: برادر جان! همه آنها اگر رفتند بالاخره من پناهگاهی غیر از تو داشتم، ولی با رفتن تو برای من پناهگاهی باقی نمی ماند.

ص: ۲۸۷

اما همین که ایام عاشورا سپری می شود و زینب علیهاالسلام، حسین علیه السلام را با آن روحیه قوی و نیرومند و با آن دستورالعمل ها می بیند، زینب دیگری می شود که دیگر احدی در مقابل او کوچک ترین شخصیتی ندارد. امام زین العابدین فرمود: ما دوازده نفر بودیم و تمام ما دوازده نفر را به یک زنجیر بسته بودند که یک سر زنجیر به بازوی من و سر دیگر آن به بازوی عمه ام زینب بسته بود.

می گویند تاریخ ورود اسرا به شام دوم ماه صفر بوده است. بنابراین بیست و دو روز از اسارت زینب گذشته است؛ بیست و دو روز رنج متوالی کشیده است که با این حال او را وارد مجلس یزیدبن معاویه می کنند، یزیدی که کاخ اخضر او (یعنی کاخ سبزی که معاویه در شام ساخته بود) آنچنان بارگاه مجللی بود که هر کس با دیدن آن بارگاه و آن خدم و حشم و طنطنه و دبدبه، خودش را می باخت. بعضی نوشته اند که افراد می بایست از هفت تالار می گذشتند تا به آن تالار آخری می رسیدند که یزید روی تخت مزین و مرصعی نشسته بود و تمام اعیان و اشراف و اعظم سفرای کشورهای خارجی نیز روی کرسی های طلا یا نقره نشسته بودند. در چنین شرایطی این اسرا را وارد می کنند و همین زینب اسیر رنج دیده و رنج کشیده، در همان محضر چنان موجی در روحش پیدا شد و چنان موجی در جمعیت ایجاد کرد که یزید معروف به فصاحت و بلاغت را لال کرد. یزید شعرهای ابن زبیری را با خودش می خواند و به چنین موقعیتی که نصیبت شده است افتخار می کند. زینب فریادش بلند می شود:

ای یزید! خیلی باد به دماغت انداخته ای. تو خیال می کنی اینکه امروز ما را اسیر کرده ای و تمام اقطار زمین را بر ما گرفته ای و ما در مشت نوکرهای تو هستیم، یک نعمت و موهبتی از طرف خداوند بر توست؟! به خدا قسم تو الآن در نظر من بسیار کوچک و حقیر و بسیار پست هستی و من برای تو یک ذره شخصیت قائل نیستم.

بینید، این ها مردمی هستند که بجز ایمان و شخصیت روحی و معنوی همه چیزشان را از دست داده اند. آن وقت شما توقع ندارید که شخصیتی مانند شخصیت زینب علیهاالسلام چنین حماسه ای بیافریند و در شام انقلاب به وجود بیاورد؟

یزید مجبور شد در همان شام روش خودش را عوض کند و اسرا را محترمانه به

مدینه بفرستد، بعد تبری کند و بگوید: «خدا لعنت کند ابن زیاد را، من چنان دستوری نداده بودم، او از پیش خود این کار را کرد.» چه کسی این کار را کرد؟ زینب چنین کاری را کرد. (مطهری: ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص ۶۰)

حضرت آیت الله جوادی آملی

در باب سرّ اشتهار آن بانو به عقیده بنی هاشم باید توضیحی عرض کنم. برخی عاقل نیستند و به دنبال تحصیل عقلمند؛ برخی عاقلند و عقل برای آنها به صورت حال است، یعنی وصفِ دیرپا نیست [بلکه] گاهی هست و گاهی نیست؛ برخی عاقلند و عقل برای آنها به منزله یک وصف ملکه است؛ و برخی عاقلند و عقل برای آنها به منزله فصل مقوم است.

کسانی که عقل برای آنها به منزله فصل مقوم است، به تمام معنای کلمه، عقیده اند. حسین بن علی علیه السلام عقیده بنی هاشم است و زینب کبرا علیها السلام نیز عقیده بنی هاشم؛ این تاء، تاء مبالغه است، نه تاء تأنیث. وقتی می گویند انسان خلیفها لله است به همین صورت است. آدم خلیفها لله است نه خلیف الله، چرا؟ برای این که این تاء، تاء مبالغه است. همان طور که می گوئیم فلان شخص علامه است. بنابراین هم وجود مبارک حسین بن علی علیه السلام عقیده بنی هاشم است و هم وجود مبارک زینب کبرا؛ عقل برای اینها به منزله فصل مقوم بود. اگر عقل برای کسی، فصل مقوم باشد، کمالات از او نشأت می گیرد؛ مقهور اوست و نه مسلط بر او. کسانی هستند که کمال، آنها را حفظ می کند، [اما] برخی از افراد، حافظ کمالند؛

زینب کبرا و حسین بن علی علیه السلام عقیده بنی هاشم بودند. ما اگر بخواهیم از عقل سخن بگوئیم باید سیره و سنت و سریرت این ذوات قدسی را ارزیابی کنیم، آنها را بشناسیم و بپذیریم؛ به گفته هایشان عمل کنیم و به دیگران منتقل کنیم. (بیانات ایشان در درس اخلاق. ۱۰/۰۱/۱۳۹۱)

حضرت آیت الله نوری همدانی

برای زینب علیها السلام از جانب حضرت امام حسین علیه السلام نیابت خاصی وجود داشت و مردم در احکام حلال و حرام به او مراجعه می کردند و این جریان تا موقعی که امام زین العابدین علیه السلام از بیماری خود بهبود یافت ادامه داشت.

حضرت زینب علیها السلام، علاوه بر موضوع «نیابت» از حضرت امام حسین علیه السلام، از جانب آن حضرت «وصایت» هم داشت که آن حضرت ودائع امامت را (اشیای مخصوصی بود از جمله صحیفه ها و نوشته هایی که از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیرمؤمنان علیه السلام داده شده بود و او هم در آخر عمر خود، به امام بعد از خود تسلیم کرد و همچنین از هر امامی به امام بعد از خود باید تسلیم می شد که هم اکنون در نزد امام عصر علیه السلام است) چون امام سجاد علیه السلام بیمار بود به حضرت زینب علیه السلام سپرد تا بعدا به او تقدیم نماید که در این رابطه بانوی با عظمت اسلام، حکیمه دختر حضرت جواد علیه السلام می گوید:

حضرت امام حسین علیه السلام حضرت زینب علیها السلام را وصی خود قرار داد و بسیاری از مسائل را نیز که امام سجاد علیه السلام جواب می داد، به واسطه حضرت زینب علیها السلام به مردم می رسید تا مردم در آن زمان، که تقیه بسیار شدید بود، به موقعیت امام سجاد علیه السلام پی نبرند. (نوری همدانی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰)

#### منابع

۱. خمینی، روح الله (رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران). ۱۳۷۸. صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله .
۲. قمی، عباس. ۱۳۸۴. ترجمه سفینه البحار. ترجمه محمد باقر ساعدی. مشهد: کتابفروشی جعفری. ج ۱.
۳. نوری همدانی، حسین. ۱۳۸۲. جایگاه بانوان در اسلام. قم: مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف .
۴. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۹. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. قم: صدرا. ج ۱۷.
۵. شبر، جواد. ۱۴۰۹ه. ق. ۱۹۸۸م. ادب الطف. بیروت: دار المرتضی. ج ۱. چاپ اول.



عاشورا، شاخصی روشن، بلکه خورشیدی درخشان در مسیر تاریخ است که شعاع گسترده نورش جغرافیا و ملل نمی شناسد؛ زیرا کسی فرهنگ عاشورا را بنیان نهاد که زاده و پرورش یافته مکتب توحید است و بر ساحت درگاهش فرشتگان عرش سر تعظیم فرود می آورند و عالم انسانیت و آزادگی بر وجودش مباحثات می کند.

پدیدآور و سرسلسله عاشورا و فرهنگ عاشورا حضرت سیدالشهدا، حسین بن علی علیه السلام است. او را پرچم دارانی همگام و همراه بودند که در طول تاریخ بشریت نظیر و مانند ندارند. سرآمد و شاخص ترین این پرچمداران، زنی از سلاله رسول اعظم صلی الله علیه و آله است که زینبش نامند، «زینب؛ زینت پدر!»

چراغی را که حسین علیه السلام بر افروخت، این شیرزن نام آور، آن را چون مشعلی فروزان در مسیر تاریخ افروخته و افراشته نگاه داشت تا حریت، راهش را گم نکند.

حضرت زینب کبری علیهاالسلام فصلی در فرهنگ عاشورا گشود که می توان آن را فرهنگ زینبی نام نهاد. از رفتار نبوی، کردار فاطمی، گفتار علوی، صبر حسنی و مشی حسینی آن بانوی بزرگوار و صبور، برخی از واژگان و اصطلاحات، با فرهنگ عاشورا مفهومی تازه یافت و بعضی دیگر معنا و مصداق واقعی خویش را پیدا کرد. این واژگان وارد فرهنگ زندگی شد تا مفهوم زیستن، تنها به خوردن و آشامیدن و... ختم نشود.

ما را هرگز توان بیان کمال صفات، فضائل، مناقب و ویژگی های این بانوی دلاور و شیردل و سلحشور نیست، ولی با توسل به وجود مقدسش و با استعانت از خدای متعال، به اندازه وسع و عقل ناقص خویش به برخی از اصطلاحات و واژگان در «الفبای فرهنگ زینبی» اشاره می کنیم، باشد که منظور نظر و مقبول در گاه بلندحشمت او قرار گیرد:

الف) زینب علیهاالسلام آموزگار بزرگ و معلم آگاه زنان عالم است، بلکه استاد بی بدیلی در استقامت و ایستادگی است برای تمام بشریت. او با ایثار و از خودگذشتگی اهورایی اش، اهداف عاشورا و کربلا را برای تمام روزگار آشکار کرد. استقلال و آزادی و الگوی عملی حریت و شجاعت در بیان مصائب کربلا و تشریح فرهنگ عاشورا از وی زنی اسوه و نمونه پدید آورد که آثار اشاعه و پاسداشت فرهنگ شهادت و شهامت او را تا همیشه تاریخ ماندگار و جاوید ساخت. «فرهنگ زینبی» همچون مشعلی فروزان، خورشید راه امروزیان و آیندگان خواهد بود. ادب و کمال انسانیت زینب کبری علیهاالسلام امنیت خیمه اسلام را آراسته و استوار باقی گذاشت و به همان نسبت ستون کاخ ستم امویان را با سخنان علی گونه اش فرو ریخت.

ب) بی بی عالمین زاده زهرای بتول علیهاالسلام است. بزرگی و مناعت طبع بلند بانوی برتر کربلا، در گذر از شهر بی فایی و بی مروتی کوفه نشان داد دست نیاز و استغنا فقط بر درگاه باری تعالی شایسته است و بی نیازی از خلق برجسته ترین خصایص بشر است که بایسته است در تمام شئون زندگی، حتی به هنگام دچار شدن به بدترین بلاها و در سخت ترین حالات رعایت شود. جایگاه این بانوی بی مانند بر صدر فرشتگان بارگاه برین است. او در شام بلا در رثای سرور جوانان بهشت، بیت الاحزانی دیگر بنیان نهاد از جنس بیت الاحزان بقیع. بزرگی و بزرگواری بانوی نمونه عاشورا، برنامه بانوان تاریخ است برای همیشه.

پ) پیامبر و پیام رسان بزرگ کربلا زینب علیهاالسلام است. این پرستوی پاک باز و پاک رأی، پیغام رفیع فرهنگ عاشورا را با صلابت و سترگی در تمام مسیر اسارت، از کربلا تا کوفه و شام به گوش جهانیان رسانید و پژواک کلام پرنغزش پرده نفاق را پاره پاره کرد. خطابه های این پرورش یافته دامان پاک علوی و نوشنده شیر شهامت از زهرای مرضیه علیهاالسلام، پشتوانه محکم انقلاب کربلا گردید. عظمت رسالت پویایش در این پیامبری کم از پرپر شدن پاره های تن و جگر گوشه های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیست.

پیام رفتاری پروانه پرشکسته کربلا را باید از پرستاری وی پویید؛ زیرا پرستاری با زینب کبری علیهاالسلام انس و الفتی دیرینه دارد. روزی که زینب کبری علیهاالسلام دختری خردسال بود با دستان کوچکش بر پیکر مجروح مادر پهلوشکسته اش مرهم می نهاد و پروانه وار گرد شمع وجود مادر پرپر می زد و می سوخت و دست نوازش دخترانه بر سیمای جوان اما

تکیده و رنجور مادر می کشید. او در این پرستاری آموخت که بعدها چگونه مرهم و دوی درد سر شکافته پدر را مهیا کند و به دست برادر سپارد و پس از آن، چگونه پاره های جگر برادر را درد کشد. آه از عصر عاشورا و این پرستار پُردرد و پُرمحنت و پُرصلابت و پُرصبر و پُرشکیب.

ت) ترویج و تهییج فرهنگ ایثار یادگار زینب علیهاالسلام است. شعله مشعل تابنده شهادت، با تفکر و تأمل زینبی تداوم می یابد. تل زینیه تاب و توانش را ازدست داد و فرو افتاد، آن هنگام که قله ای سرفراز چون صابره بنی هاشم را برستیغ خود دید. ایثار وقتی تلاطم دل توفنده زینب علیهاالسلام را تماشا می کرد، درخت تناور صبر و صلابت از تدبر و تعامل نیکوی وی شکوفا می شد. تکرار اندیشه و فرهنگ زینبی برای همیشه تاریخ ضرورتی حیاتی است. از تسبیح مادر تولایی اش، عطر تربت قدسی شهیدان می تراود و شبنم تحمید و تکبیر می چکد. او تربیت یافته مکتب توحید است که در تلاوت آیه های مصائب کربلا تندیس بشکوه صدق و صبر تاریخ گردید.

ث) زینب علیهاالسلام خواهر ثارالله و پاسدار حرمت ثارالله و ابن ثاره است. او یکی از ثمرات ثقلین است که رسول اعظم صلی الله علیه و آله به همراه کتاب الله برای امت به یادگار باقی گذاشت. ثبات قدمش در صبر و تقوی مثال زدنی است. ایثار و از خودگذشتگی مکتبی به یاد مانده از این برترین ایثارگران تاریخ و سرسلسله آنان است. در مکتب ایثار وی درس آموزی و تعلیم مشق عشق و دلدادگی بر همه آزادگان و رها یافتگان از بند بردگی نفس فرض است.

ج) جهاد فرهنگی زینب کبری علیهاالسلام کم از جهاد حسین مظلوم علیه السلام نیست. او داغ جانگداز و جانسوز جوانان کربلا را به جان خرید و با جانفشانی تمام، جانی آسمانی به فرهنگ جانبخش عاشورا بخشید. جلال و جبروت این زن شیردل عاشورا، جبین دشمن جبون را به خاک مذلت مالید. اما کلام جانفزایش، جراحات روح ستمدیدگان را جلا می داد. جبرائیل امین جاروکش خانه و خاندان جد بزرگوارش بود و جن و انس مُتَحیر در جاه و جلالت این خاندان.

چ) چنگک توسل بر چادر زینب کبری علیهاالسلام، چون چنگک انداختن به پتر رهایی و حیات است و نجات از چاه ظلمات. گرچه چرخ روزگار ناجوانمردانه بر او بی رحمی کرد اما از قلب چاک چاکش، چشمه فیاض الهی می جوشید و از چشم آسمانی اش شبنم خونرنگ می چکید. چهره ملکوتی اش پوشیده از حریر حیا بود. زینب علیهاالسلام

چلچراغ هستی است و چشم و چراغ آفرینش. چکیده ای از اندیشه والایش ذهن را چراغانی می کند و چمیدن در بوستان معرفتش چمن آرای باغ تفکر است.

ح) حصن حصین حفظ حرمت حسینی است. حسین علیه السلام را چون نور دیدگان می دانست و برای حسن علیه السلام پس از ابالحسن علیه السلام، حرمت پدری قائل بود. حُسن خُلُقش به حسن علیه السلام می رفت و احسانش از حسین علیه السلام رنگ می گرفت! حجابش حصن حصینی بود برای حفظ حرمت اهل حرم. حجب و حیای این محبوبه حضرت حُی سبْحان، در حریم عفاف محبوب بود. به قدری در حجاب و عفت، حصین بود که مادامی که امام حسن و امام حسین و حضرت ابالحسن علیه السلام در قید حیات ظاهری بودند کسی خودنمایی او را ندید. از داغ شهادت حسین علیه السلام حُزنی عجیب وجود محجوبش را فرا گرفت و قد رعنايش را انحناء داد و حیات زمینی اش به درازا نکشید و دیری نگذشت از فراق حسین مظلوم علیه السلام روح از بدن مطهرش مفارقت و به عالم ملکوت پرواز نمود. در رعایت حلال و حرام الهی حد و مرز و مصلحت نمی شناخت.

خ) خلیفها للهی او با شهادت برادرش آغاز شد! شگفتا که حسین علیه السلام نیابت خواهری عقیده را به همراهانش اعلام می فرمایند. خصیصه حبّ برادر در دل هر خواهری نهفته است، اما این خصیصه خواهری در زینب علیها السلام تمام و کمال است. با دیدگان خونرنگش در فراق داغ جانسوز خامس آل عبا علیه السلام به جای اشک، خونابه می گریست. این خاتون خبیر و عقیده علی خصال، صفات حمیده را از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به ارث برده بود. سخاوت و شباهت را از خدیجه کبری علیها السلام یادگار داشت و خوش خویی زهرای بتول علیها السلام در سیرتش نهادینه شده بود. خطابه و خطبه خوانی اش هم یادگار گرانسنگ علی علیه السلام بود در قلب او. آن قدر با بلاغت و فصاحت، خطبه می خواند که گویی زبان علی علیه السلام در کام او است. از خوف خدا می لرزید، اما خروش خطبه هایش خون مظلومان را به جوش می آورد و کمر خصم ظالم را خُرد می کرد.

د) دست پرورده حریم رسالت و دختر ولایت است و خواهر امامت و عمه سیادت. دغدغه اصلی اش دفاع از ولایت و امامت بود. دنیا در دل دریایی اش راهی نداشت و دانش رفیعش را از قرآن دریافته بود. دلش حرم امن خدا بود و در دلی که حریم خدا باشد دیو را راهی نیست. در عالم خواهر و برادری، دلدادگی و دلبری وی با حسین بن علی علیه السلام زبانزد خاص و عام است. حتی عرشیان هم بر آن شیفتگی

انگشت تحیر می‌گزند و بر آن مباحث می‌کنند. راز این دلدادگی و دلبری فقط بر خدای سبحان عیان است و فقط داور دادار را بر این دلدادگی داوری ممکن است و بشر را به‌کُنه ذات آن پی بردن محال است. کلید درهای بسته، رمز یا زینب علیهاالسلام است و دلسوزی برای یتیمان و کودکان دغدغه دائمی اش. بیهوده نیست که گفته اند:

«دل اگر هست دل زینب کبری علیهاالسلام باشد، آفرین باد بر این همت مردانه دل».

(ذ) زینب علیهاالسلام ناموس حضرت ذوالجلال است. او ذریّه مطهر حضرت ذوالانوار است و زینت صاحب ذوالفقار. این ذاکر اعظم مصیبت ذبیح کربلا، ذکر حضرت حق ورد زبانش بود و امر به معروف و نهی از منکر سخن لبان مطهرش. فقط ذات سبحان ذی‌الجلال از راز کمالاتش آگاه است. زبانش همچون ذوالفقار علی علیه‌السلام دشمن شکار بود و کلامش مرادف ذائقه هر حقیقت‌طلب و اهل ذوقی. او ذره پرور است و ما ذره‌ای نشسته بر گوشه چادرش.

(ر) آن راضیه مرضیه، راضی به رضای دوست بود که هر چه دیده جز زیبایی نبوده. تنها رضایت خدا آرامش بخش قلب سلیم و مهربان او بود. نام زیبایش رمز هستی می‌گشود و رأفت و عطوفتش در طول راه اسارت، بر اسیران و دیگران همچون باران بهاری روان بود. هرچند راهی را که با حسین علیه‌السلام آمده بود بی‌حسین علیه‌السلام می‌رفت و داغ این مصیبت جگر را خون می‌کرد و سینه را تفتیده، اما چون تمام آن برای حق بود ذره و حتی کمتر از ذره‌ای از راه حق باز نایستاد. گرچه رخی زمینی داشت ولیکن اساس و ریشه اش آسمانی بود. به همین خاطر صلابتش رعشه بر دشمن پلید می‌افکند و ناله اش رعب بر دل شیطان رجیم.

(ز) زینب علیهاالسلام زاده زهرای اطهر علیهاالسلام است. او زاهده زکیه‌ای است که زُهدِ عالم باید در برابر این زینت پدر زانوی ادب بر زمین زنند. زهد و تقوای این زهره پاکباز آل‌طه، زیب و زینت زنان اهل بیت: است. زبان از توصیف صبر زیبایش عاجز است و بیان از زیرکی و ذکاوتش در تبیین حقایق ظهر عاشورا الکن. وقتی زبان باز کرد، دربار ظلم یزید را زلزله فرا گرفت. عقل از دریافت کُنه ظهور و بروز تدبیر و عمق اندیشه اش قاصر است؛ آنجا که فرمود:

«در این رهگذار ندیدیم مگر زیبایی؛ «ما رأیت الا جمیلاً».

(ژ) ژرف اندیش و ژرف نگر و ژرف گوی بود. ژرفای اندیشه اش تا عمق جان نفوذ

می کرد زیرا ژن دانش را از علی علیه السلام به ارث برده بود. به همین خاطر ژاژخائی دشمن پلید، در قاموش صلابت او راه نداشت. طبع لطیفش چون ژاله بهاری به هر تشنه پژمرده ای، روح و جان می بخشید. ژنده پوش حیا بود، چرا که همچون پدر و مادر و برادران، ساده زیستی شیوه و ویژگی همیشه اش بود.

س) سلام بر زینب علیهاالسلام که سلام و آرام اسیران دشت بلا- بود. پرورده سید رسولان و سوره ای از قرآن! دختر ساقی کوثر، خواهر سالار آزادگان، عمه سیادت و سوخته جان سرور جوانان بهشت. سلام بر کسی که سرودش سوره های قرآن بود و سائل به آستان سرایش امیدوار. سلام بر زینب علیهاالسلام که سیرتی فاطمی داشت. سلام بر زینبی که سور و ساط شامیان را برهم ریخت و امروز سوریه مفتخر به بارگاه منورش است. سلام بر کسی که سر به راه او نهادن سرمایه سیروری است و جانمایه سُرور و سامان یافتن. سلام بر سرسپرده سالار شهیدان کربلا که سیمای سترگش سپر بلای اسیران کربلا شد. سلام بر سرسلسله کاروان سیادت که به سفارش برادر، سنگینی وظایف و خدمت به سجاد العابدین علیه السلام را به دوش کشید. سلام بر زینب علیهاالسلام، عمه سادات که سرانجام، او سپاه کربلا را به سامان رساند.

ش) شیر پاک و مطهر فاطمه زهرا علیهاالسلام، از زینب علیهاالسلام شیر بیشه شجاعت و شهامت ساخت. شجاعت و شهامتش شغلائی ناپاک کاخ ظلم را با رشادت و دلیری تمام شکار کرد و شرر بر جانیشان شد. تصور باطل دشمن دون این بود که با شهادت شاه شهیدان، پیام عاشورا در کربلا و کنار شط فرات دفن خواهد شد، اما شیرزن عرصه شهامت و شجاعت، شیوه علی علیه السلام پیش گرفت و با خطبه های آتشینش شرر بر برنامه های شیطانی یزید شیطان صفت انداخت و شعله شهاب شاه شکارش، شاه نشین شامات را به آتش کشید. در عین حال شمیم کلامش مشام عشاق را جان بخشید و شهد سخنش کام شیعیانش را شکرین کرد.

ص) صبر، صبوری، صابر، صدق، صداقت، صلابت، واژگانی اند که در فرهنگ عاشورایی حضرت زینب کبری علیهاالسلام جایگاه ویژه ای دارند. بشریت را مکتب صبر زینب علیهاالسلام دانشگاهی بس رفیع است که صلابت و بردباری در آن موج می زند. عزم راسخی که وی داشت، پشت صبر را به لرزه انداخت و صبر، دست به سینه، با تمام وجود در برابرش سر تعظیم فرود آورد؛ زیرا لحظه ای جز توکل بر صمد یگانه، روی

به هیچ بیگانه نکرد او صدیقه صغراست در برابر مادر گرامی اش، صدیقه کبری علیهاالسلام، اما صدیقه کبراست در صبر و صلابتش مقابل مصیبت عظمای داغ پنج معصوم آل کساء: و هجده تن از خاندان عصمت. بی جهت نیست که این صاحب صبر مصیب دیده را ام المصائبش نامیده اند.

ض) صفات ضد در وجود زینب کبری علیهاالسلام میراثی از پدر بود. روزگاری نه ظاهرش را کسی دیده بود و نه صدایش را کسی شنیده بود. اما در سفر پربلای کربلا تا کوفه و شام، او ضامن یتیمان و زنان شد. وی عفت و پاکدامنی را با شهادت و شجاعت عجین نمود و رسالت الهی اش اقتضا کرد تا در عین رعایت ضوابط شرعی و الهی، با صدایی رسا در مقابل هزاران زن و مرد و پیر و جوان به افشاگری ظلم و ظالم پردازد و از حقیقت مظلوم دفاع کند. در ضمیر آگاه و پرنور این چنین زن شیردلی ضلالت و گمراهی را هرگز راهی نیست. پنجه التجاء و التماس بر ضریح مضجع شریفش حلقه اتصال است و ضرورت دارد جهت فزونی ضریب ارزیابی ارادت، ما همواره دست تولای خود را به دامن پاک زینب کبری علیهاالسلام بیاویزیم.

ط) طهارت روح و صفای باطن این ظهورای اطهر سرشته از طهارت نبوی، خوی علوی و عصمت فاطمی است. این طائر بلندپرواز باغ جنان، که آشیان بر درخت طوبی دارد، طلائی دار پرچم سرخ کربلاست. او بیرق خونین عاشورا را از دشت تفتیده طف به شام پربلا رساند و با طیب خاطر و طمأنینه علوی اش طوفان به پا کرد. طنین انباشته از طمأنینه این طاهره مطهره، در کاخ طاغوت زمان، طبل توخالی طغیان را از بام ستم فروافکند و طلسم شیطانی یزید را باطل نمود. هنوز هم بازتاب طنین پر صلابت گفتارش که از حنجره طلائی اش طلوع کرده، در گوش دل هر طاهرالقلبی تالو دارد.

ظ) ظلم ظالمین، در طول حیات زینب کبری علیهاالسلام بر امت اسلام جاری بود. از وجود نورانیش گریزان ظلمت بود. مظلومیت با او قرابتی عجیب داشت؛ روزی بر پهلوی شکسته مادر مظلومه، مرهم نهاد، روزی بر فرق شکافته اول مظلوم عالم نظاره کرد، روزی پاره های جگر مجتبیای مظلوم علیه السلام را در تشت شاهد بود، و آه از روزی که در قتلگاه، ظلم شمر ظالم را بر سینه حسین مظلوم علیه السلام دید و از پس این همه، ظالمانه به اسارت کشیده شد و مظلومانه به اسیری رفت. اما در کشاکش این ظلم و تظلم، ظفرمند، زینب کبری علیهاالسلام بود که کاخ ظلمت ظلم را با اقتدار و عظمتش متزلزل

کرد. اینک ظهور را منتظریم تا انتقام مظلومیتش توسط یوسف زهرا علیه السلام از مظالم عالم گرفته شود.

ع) علم و عصمت عمه عظیم الشأن حضرت زین العباد علیه السلام ریشه در عصمت فاطمه علیها السلام دارد و عفت و پاکدامنی و حیای عقیده بنی هاشم از علو علی علیه السلام سرشته شده. عفاف این بانوی عقیفه سرآمد همه اهل عفت است. او عالمه غیر معلمه و عامل هر عمل علوی در عمر پربرکتش بود. عبدالله جعفر طیار علیه السلام مفتخر به همسری وی است. این عاصمه و عارفه و عابده آل علی علیه السلام را عقیده بنی هاشم نامند؛ زیرا عزتمندی و محبت فوق العاده اش در میان قوم و قبیله و خاندان عترت؛ عیان و معروف بود. عظمت این بانوی عظمی در عطا و سخا بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا در عاشورا از تمام هستی خود و عیالش در راه خدا گذشت و عهده دار همه رنج ها می شد.

غ) غیرت و غیوری و دلیری و دلاوری صفتی است که در قاموس زینب علیها السلام صفاتی مردانه است و کاخ ستم و غدر، با غریب الهی اش چنان فرو پاشید که ظلم به خاک مذلت غلتید. پس هزاران مرد مردانه، بایستی در مدرسه غیرت او با زانوی ادب بنشینند و دانش آموزی کنند. او برادر غیرتمند و غیوری به نام عباس علیه السلام دارد که بر دشمنان غدار به حکم دادار «وَأَعْلَظُ عَلَيْهِمْ» ولی در برابر حسین علیه السلام گفتار و رفتارش آغشته به ادب است و «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». غیرتش برای همیشه ضرب المثل است. علو در حریمش راه نداشت، در عین اینکه، بر غلیان خشم هم، بند عدم انداخته بود.

ف) زینب علیها السلام نه فقط فاطمی، بلکه فاطمه ثانی است. او دختر فاطمه علیها السلام است که ام ایهاست. همان فاطمه ای که پدر فرمود: «فداها ابوها». گوشت و خون زینب علیها السلام از شیر فاطمه علیها السلام و عصاره فضایل فاطمی و از فطرت پاک او سرشته شده است. در فرهنگ فاطمه و زینب علیها السلام هر که وارد شد درس فلاح و رستگاری آموخت و از فساد و فسق و فقر فرهنگی رهایی یافت و به فوز عظیم رسید. این فهیمه آل رسول: در بیان امام سجاد علیه السلام «فهیمه غیر مفهمه» بود؛ فهیمه ای بی آنکه کسی به او چیزی فهمانده باشد. از دیدن فرق شکافته پدر فقه و حکمت آموخت! فرات از دیدگانش فرو ریخت و فریادش فرشتگان عرش را منقلب کرد. چه فضیلتی برتر از اینکه وی، فرزند فاطمه و بوتراب علیه السلام است؟

ق) قضا و قدر الهی در قاموس قرهالعین مرتضی علیه السلام و عقیده بنی هاشم واژگانی



شناخته شده اند. چرا که زاده دامان «لیلهاقدر» او همچون قمر بنی هاشم علیه السلام، قهرمان قدرتمند قیام خونین قاضریه (قاضریه) است. قله رفیع استقامت را در قلعه قارونی ستم به قامت واداشت و قیام بی قعودی قهرمانانه تا قیامت به یادگار گذاشت. «فاستقم کما امرت» قانون صبر و صلابت در قیامش بود که از قرائت قرآن فهم کرد. قطب نمای قافله نینوا شد تا قبیله عشاق با رهبری قدسی اش قبله عشق را قامت ببندد. قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد آمد تا قیام خونین قافله سالار کربلا را خونخواهی کند و انتقام مظلومیت عمه و الامقامش را باز ستاند.

ک) کربلا در کربلا می ماند اگر زینب علیهاالسلام نبود. زینب علیهاالسلام کوکب نور افشان اشاعه فرهنگ عاشورا است. این کوکب رخشان، فرزند کوثر و کرامت است. او کاروان سالار کریمان به ظاهر اسیر است و در کاخ ظلم و ستم مقابل کوردلان تاریخ، کوکب فروزان عاشورا را در خطبه های آتشین خود همچون پتکی گران بر فرق کبکه ستم نواخت و کوردلان را رسوای کهکشان حقیقت نمود. قیام کربلا را زینب علیهاالسلام کامل کرد و به کمال رساند.

گ) گلاوژه های کلامش گوش حق شنو را گواراست. گلبانگ و احسینایش در گوش فلک پژواکی تاریخی یافت. او گوهر یکدانه گل آفرینش، زهرای بتول علیهاالسلام است که طعنه گرگ صفتان را شنید و از هجوم گروهک ظلم نهرا سید و گرسنگی را به خاطر گلپاره های گلشن آل رسول تحمل کرد. گر گوشی شنوا باشد، گفتمانش بیدارگری است. در رثای گوهر شهادت، گلاب اشک با گریه بر گونه ها جاری می کرد تا امت را خواب گران فرا نگیرد.

ل) لقب عقیده فقط برازنده زینب علیهاالسلام، لاله دشت بلاست! زیرا علم لدنی اش مجلس درس وی را چنان گرم می کرد که لسان اهل دانش را به تحسین و تجلیل می گشود و لمعان شعله های دانشش بزرگان حدیث را بر می انگیخت تا از وی حدیث نقل کنند. بلاغتش در کلام چنان بود که گویی لسان علی علیه السلام در کام اوست.

م) مهر و ملاحظت، واژه ای است که در مرام زینب کبری علیهاالسلام معنا یافته است. پس از شهادت شاه شهیدان، تمام مسئولیت کاروان کربلا و مسلک مهرورزی با اسیر و مجروح را عهده دار شد تا در مسیر حق هر آنچه منظور و مقصد پیام عاشورا بود محقق شود. اما در انجام این مسئولیت، نهایت ملاحظت و مهربانی، مهارت

مهارناشدنی زینب علیهاالسلام بود. باران مهر و محبت وی همچون مادری رئوف و مهربان بر همه می بارید و دست نوازش ملاطفتش بر سر کودکان و نوجوانان حرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بیشتر سایه می افکند.

ن) نائب مادر بود برای نوباوگان و فرزندان فاطمه علیهاالسلام. او ناموس خدا در سفر نینوا تا شام است که اهل حرم نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را از دست ناپاک و پلید نامحرمان شامان مصون نگه داشت. در این سفر ناخواسته و نامیمون او نیابت خاص برادر را داشت تا جان جانشین وی را از گزند تیغ اهریمن نابکار حفظ نماید. حریر نجابت و حیای دختر نازنین علی و فاطمه؛ دُرّ نایابی است که همچون نجمی درخشان بر صفات و خصائصش نورافشانی می کند. نبوغ و استعداد سرشار الهی اش، جایگاه رفیعش را در اهل خانه علی علیه السلام رفیع تر و نورانی تر ساخته بود. نماز شبش را نشسته خواند وقتی داغ نور دیده نبی و علی و زهرا: را در دل نهفته داشت. چه زیبا گفته اند: «سِرّ نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود».

و) «وفا» دیگر واژه ای از ودایع الهی در قاموس زینب است، پیش از کربلا، در کربلا و پس از آنهمه بلا...! «و اّمّا» وای از دل زینب علیهاالسلام، وای از بی وفایی کوفیان بر دختر وحی و خواهر وفادار و شیرزن ولایتمدار عرصه نابرابر کربلا. وفایش وافر و پایدار بود، نه مانند وهن کوفیان. ولایت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را وصایت کرد، همچون علی ولی الله علیه السلام که وصی بود خاتم الانبیاء را. ورد زبانش ذکر ودود بود. ولی و سرپرست خاندان نبوت شد تا واهه های خشن را بر آنان هموار کند. واهمه ای از خصم دون نداشت، بلکه وهم توخالی او را با هیمنه ولی گونه و دشمن شکنش ورا انداخت. در ولادتش فرشتگان، عرش برین را آذین بستند و در وفاتش عالم وامصیبتا سر داد.

ه) هدایت کاروان از کربلا به بعد با او بود، چه هدایتگر هدف دار و هنرمندی. او هنر و هنرمندی را از مکتب دار هنر توحید و ولایت، زهرا علیهاالسلام میراث دار بود. هنر مادری، هنر خواهری، هنر همسرداری، هنر شهید پروری، هنر بزرگی و مناعت طبع، هنر شجاعت و شهامت در هجوم بر خودکامگی حاکمیت هوس، هنر حجاب و پاکدامنی، هنر ولایتمداری، هنر وصایت و نیابت ولی زمان، هنر همگامی و هم داستانی و همراهی با حسین زهرا علیه السلام، هنر سرپرستی بنی هاشم، هنر ناخدایی کشتی طوفان زده هامون کربلا، هنر تحمل داغ شهادت مادر هجده ساله، هنر تحمل

داغ شهادت و هجران هجده تن از بهترین های حرم، هنر همراهی سرهای شهیدان، چکه ای از هزاران هنری است که بر این هنرمند عرصه هجرت و ایثار هویدا است.

ی) او یاسمن بوستان علی علیه السلام است که عطر یاس زهرا علیها السلام از او می تراوید. یعقوب و یوسف و ایوب: دانش آموز مکتب صبر اویند. یقینی بلند آوازه تر از ابراهیم علیه السلام در قلبش جاری بود و ید بیضایی موسوی اش هر آنچه جادوی بنی امیه بر بافت، باطل نموده رسوا ساخت یک دست لوای خون خواهی شهید کربلا، و دستی دیگر نوازشگر طفلان و یتیمان آل هاشم. گویا یونس نبی علیه السلام را رمز یا زینب از شکم ماهی نجات داد. یک نگاهش به وسعت یکصد هزار کهکشان آرامش به آدم منتقل می کند. یوسف زهرا علیه السلام روزی خواهد آمد تا انتقام عمه مظلومش را از یزید و یزیدیان زمان بستاند. سلام خدا بر زینب علیها السلام و «سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یَبْعَثُ حَیًّا». (مریم: ۱۵)

ص: ۳۰۱

شاهزاده عشق، شهبانوی دلیری، پا به جهان گذاشته ست. اگر نخستین لبخندش را معطر و سرشار به جهان نشان دهد دیگر عشق برای ابد پرستار خواهد داشت. اگر طنین نام بلندبالای خود را به گوش مردمان ارمغان دهد، روزهای تعطیل جرئت به سر میرسند و نسل خصم بر باد می رود. اینک حضورش دمام با گل ها و پرنده ها نجوا از آتیه حماسه دارد. اینک قاصدک ها با احتیاط بر گهواره اش حلقه زده تا قداست تولدش را با خود به فراسوها برند. این بانوی سرافراز دختر خطبه های بلیغ است. هم اکنون در گهواره بشنوید به فردای خطابه خوانی انسانیت می اندیشد.

q

تو نام های زیبا و «اسماء حسنی» فراوان داری، باید تمامی آنها را از کبوتران بام و حریم وصل پرسید و آموخت. اگر بتوان آسمان را تمام و کمال از بر کرد نام های تو را نیز می شود تماما به خاطر سپرد. باید برای دانستن ات خرم زار شهادت و رشادت را از نزدیک ایمان بیاوریم. نام تو دعوت به صبر است. فراخوان تحمل. نام تو حمایت عشق است و روایت تداوم خون سرخ در رگ های شرافت. کلید خانه حلم را در دستانت تو باید جست. ای ایستادگی شعله بر دوش! ای متانت بی تردید! ما حتی قادر نخواهیم بود شبیه لحظه ای از نام اعجازگون تو باشیم. چه رسد به آنکه صبر تو را در خویش سراغ گیریم.

q

بر بلندی ها و پستی های تاریخ هر کجا می ایستم زنی را تکیه گاه تمام رنجها

می بینم. زنی شبیه شمع، شبیه فانوس که یک تنه در باد می سوزد و خاموش نمی شود. که به هر سو می دود تا با شعله های دلش تاریکی خصم را نابود کند. که زمین و زمان به دنبال او برای ستایش او رهسپارند؛ اما به گد شجاعت و شکیبایی اش نمی رسند.

این بانو که نام و مرامش زیب و زینت خاندان وحی است تمام چهره اش را با لبخندِ پرستاری نثار رنجدیدگان عشق می کند. گرچه از قلب او گل های زخم و رنج بر خاک هبوط کرده اند. اما صدای فرو افتادن اشک هایش را هیچ خاکی در خواب هم ندیده است. اشک های غیور او را فرشتگان به افلاک می برند. این زن آبروی تمام مردان عالم است.

ص: ۳۰۳

زینت معنای زینب علیهاالسلام

سیده طاهره موسوی

زیباترین جمله آفرینش

آسمان و زمین، عرش و فرش، خاک و افلاک، ملک و ملکوت گوش سپرده اند برای شنیدن. زمان، زمان تولد زیباترین جمله آفرینش است. زمان، زمان تولد خطبه‌هایی بلیغ است در گوش تاریخ. زمان زمان تولد بلاغتی علوی است در میان کلمات. زمان، زمان تولد نگاه دارنده مظلومیت و گوینده پیام عاشوراست. زمان، زمان تولد قافله سالاری است که از ازل تا فردای فرداها پرچم پیروزی کربلا را بر ستیغ قله‌های روزگار استوار کند. زمان، زمان تولد زینب است زینبی که «آئینه بردباری» علی علیه السلام و «کوثر شکیبایی» زهراست.

تولد بانوی حماسه ساز کربلا

تمام جهان را آئینه کاری کرده اند؛ همه آفریده‌ها بی صبرانه چشم بر تولد دوخته اند؛ تولد شور شکیبایی در تن عشق؛ تولد بانوی حماسه ساز کربلا! فرشتگان با گلستان گلستان عطر و نور به استقبال آئینه دار صبر و شکیبایی آمده اند؛ آئینه داری که هر چه کوه و صخره است وام دار استقامت و ایثار اوست. آئینه داری که دانش آموخته مکتب پیغمبر صلی الله علیه و آله است و کوتاه ترین مفهوم بلند تاریخ را در همیشه بودن جار خواهد زد.

صبر با اشتیاق چشم به راه نشسته است؛ چشم به راه بزرگ بانویی که معنایی شایسته برایش بیافریند؛ معنایی که قامت مصیبت‌ها در مقابل ایستادگی اش شکسته شود. معنایی که تکثیر نور رضایت است و بندگی در برابر پروردگاری که به زیبایی

ص: ۳۰۴

آفرید و آزمود. معنایی که تفسیر وداع شبانه زهرا علیهاالسلام، فرق شکافته علی علیه السلام، جگر شرحه شرحه حسن علیه السلام و قامت صدپاره حسین علیه السلام است.

اقیانوسی از غم و رنج

می آید تا تمام هفت آسمان بر کوه شانه هایش بایستند؛ شانه هایی که غم هایی سنگین را تجربه خواهند کرد و زنجیر شکنیایی را بر قامت رنج ها خواهند بست. او وارث حکمت و عشق و ایمان محمد صلی الله علیه و آله است، وارث خطبه و اندیشه زهرا علیهاالسلام؛ وارث شجاعت و بلاغت علی علیه السلام، وارث «کرامت و زهد» حسن علیه السلام، وارث رشادت و مظلومیت حسین علیه السلام.

زینب یعنی اقیانوسی از غم ها و رنج ها. زینب یعنی آیه آیه ایمان و ایثار. زینب یعنی چشمان ستاره ریز کودکان بی تاب. زینب یعنی استقامت در نزول بی امان اندوه و درد. زینب یعنی خالق سرخ غزل ایستادگی. زینب یعنی غربت شام و شبی به وسعت رستاخیز. زینب یعنی فریادی مجاهدانه در سرزمینی غریبانه. زینب یعنی راز آفرینش خواهر. زینب یعنی قلب تپنده کربلا در نَفْسِ نَفْسِ آفرینش حماسه، زینب یعنی ادامه بی وقفه پیام عاشورا، زینب یعنی صبر، صبر، صبر!

\*

میلاد است، اما بغضی فروخورده در آن سوی فرات زینت سرور و شادی است؛ زینتی که زینت معنای زینب علیهاالسلام است.

... گویی تمام مصیبت ها می خواستند صبر زینب را در گستره هستی بیازمایند، اما از همان لحظه تولد زینب علیهاالسلام، زیباترین جمله هستی چشم گشوده بود که پاسخی قاطع و محکم به تمام مصیبت ها و آزمون ها می داد و اینک زمان حماسه آفرینی اش بود؛ ما رأیت الا جمیلا!

ص: ۳۰۵

پنجم جمادی الاول بود که رسول خدا عبای باران را بر دوش ابری اش کشید و راهی شور و شیدایی شد تا به منزل بانوی آب های جهان بیاید زود. خبر زینب بود و خبر نامه باران. اتفاق روشنایی بود و آئینه سیب پرداز. پنجره دریا بود و تماشا آفتاب. آسمان جلوه بود و زمین برانداز. فاطمه حیرت بود و محمد، علی. علی در خانه نبود و احمد بود. فاطمه کربلایی کوچک را در آغوش غلتان غریبی اش می فشرد تا نبض بی تابی زینب را به دست بگیرد، آنگونه که عباس نبض رقیه را در شط. موج از گوشه عبای پیامبر به سمت تنور پل می زد. اشک بر صورتش نظر انداخت. پیامبر هنوز در شوق بود و در حادثه ای که خبر می کرد باران را پیامبر لبخند ملیحش را بی تکلف به گل تعارف کرد. بوسه ای کنار گذاشته از حرا و به جا مانده از خدا به گل بخشید، به چشم روشنی دخترش عنایت کرد. باز در صورت زهرا، گریه کرد و کمی عبادت کرد.

و از آن روز زینب آغوش غم پذیری اش مسلم شد. زینب آن روز خواهر غم شد. پیامبر خدیجه را می دید در کنار زهراش با تداعی زینب، بر همان حصیر خشک، بر همین کویر خشک. آن حصیری که مشابه اش را در کربلا برای تن حسین می بافند مردمانی که حرافند.

بوسه بر صورت گل آگین زینب زد. جبرئیل می دانست که زینب چقدر تا حادثه جرئت دارد. چقدر این آینه حیرت دارد. چقدر این واقعه وسعت دارد. و به راستی چقدر زینب منزل منزل می آید و بر می گردد پشت سر حسین را تا با کوفه روبرو کند ذوالفقار را، وقار را.



سلام بر زینب که: «پاداش گریه بر مصایب او همچون پاداش کسی ست که برای مصایب حسن و حسین گریه می کند».

جبرئیل آمد با طبقی از روشنی و در آن نامی بود که خدا برای دخت علی کرد انتخاب، با طبقی که سالها بعد کوفه شبیه اش را برای حسین می سازد با خیزران زخم اندود، در تنوره ای از دود.

سلام بر الصدیقه الصغری عقيله بنی هاشم آن عالمه غیر معلمه که همچون جد بزرگوارش آشنایی اش ازلی بود و روشنایی اش ابدی.

سلام بر عابده آل علی آن دم فرو بسته از محنت. آن خو گرفته با غربت، آن دم گرفته با گودال، با تربت خورشید، با غربت مهتاب.

ص: ۳۰۷

ملائک خواب رنگین کمانی بهار و باران را به رویای زمین سپرده اند تا هرچه نام تو را در حوالی هوای یکی از خانه های مدینه‌النبی تکرار کنند. خانه ای که بر پیکره نور و عصمت قامت علم کرده است. خانه ای که ساکنان آن \_ حجت های خداوند بر مخلوقاتش \_ اکنون به تجلی حضور از روشنی آکنده تو شادمان و لبریز ملکوت شده اند.

فرشتگان بال گسترانیده اند تا چشم به دیدار کسی باز کنند که زینت علی علیه السلام و چکیده زهرا علیهاالسلام است. بال گسترانیده اند تا نام تو را به بلندای تاریخ بر پیکره زمین حک کنند و آئینه ها را تا ابد به انعکاس تو و کشف هزار اجابت از منظومه بی پایان نام تو وادارند؛ تو را سلاله ولایت، ستاره آسمان شرافت و کرامت، صدیقه صغری؛ زینب...

\*\*

کسی آمده است؛ امانت دار حضرت باری و نشانی از نشانه های او. کسی آمده است؛ محبوب حضرت رسول صلی الله علیه و آله . کسی آمده است؛ زینت پدر، نور چشم علی. کسی آمده است؛ تجلی مادر. کسی آمده است؛ دلسوز و غمخوار حسن. کسی آمده است؛ جانشین و نماینده حسین. کسی آمده است؛ همتای پنجمین نفر از اهل کساء. کسی آمده است؛ سرپرست حضرت سجاد.

کسی آمده است ناموس کبریای خداوند... کسی؛ پرده نشین قدس الهی، سخنور، فصیح، خلاصه ولایت... کسی؛ بردبار و بردبار... بازو به بازوی اندوه ها... کسی آمده است؛ قبله رنج... کسی به نام زینب...

روشنی چشم، عقيله زنان، خردمند پرده نشینان رسالت، هم خانه شجاعت و کیاست و بلاغت، دنیا از نور تو آکنده است، دنیا از نام تو لبریز است، دنیا از قامت صبر تو ایستادگی آموخته است... تو متولد می شوی و زمین شادمانی اهل خود را به پابوسی حرم تو پیشکش می کند... تا روز رهایی... .

پ. ن: القاب و کنیه های مستفاد در متن: کعبه‌الرزایا، نائبه‌الزهران، عقيله‌النساء، عدیله‌الخامس من اهل الکساء، کفيله‌السجاد، ناموس رواق العظمه، سلاله‌الولایه، شقیقه‌الحسن، بلیغه، فصیحه، نجمه سماء النباله، محبوبه‌المصطفی، نور عین المرتضی، صابره، بطله کربلاء، سليله‌الزهران، امینه‌الله، آیه من آیات الله.

محمد کامرانی اقدام

عشق یا فاطمه می گفت و جنون یا زینب

که تک افتاده حسین و شده تنها زینب

تا روایت بکند حادثه طوفان را

رفت از تلِ پر از دلهره بالا زینب

دید دارد کسی از دورغزل می خواند

با ردیف غم و اندوه جهان با زینب

تا که این صحنه شود قاب در آئینه آه

دست انداخته بر گردن غم ها زینب

فطرس و فاطمه سرگرم خوش آمدگویی

خیمه روضه مهیاست بفرما زینب

دید تمرین حسین بن علی را با تیغ

مشق آزادگی اش را به چلیپا زینب

تازه باید بزند دست به زخمی کهنه

تازه باید بشود زینب ازاینجا زینب

یا علی گفت و شد آغاز تب حیدری اش

چه شبیه است به کرار به مولا زینب

به طرفداری از عشق سر کوچه تیغ

چه شبیه است به تنهایی زهرا زینب

تن خود را سپر حادثه ها کرده چنین

سپری کرده جوانی خودش را زینب

وقت آن است که با خطبه خون خواهی ها

تیغ را بر کشد از صیقل غرّا زینب

خطر آموخته شام غریبان چه بلند

بانگ بی دلهره دارد یل یلدا زینب

آن قدر گوشه دل ریخت از آغوش حسین

تا که نشناخت جگر گوشه خود را زینب

زهرا چغامیرزایی

- حضرت زینب علیها السلام ستاره پرفروغ کوثر، بانوی فصاحت و اعجاز است.
- حضرت زینب علیها السلام مظهر صبر و شکیبایی و تجسم عینی علم و عفاف است.
- حضرت زینب علیها السلام تجسم عینی زهد و علم و عفاف و شهامت است.
- حضرت زینب علیها السلام عقیده بنی هاشم و نماد کمال عقل و بردباری است.
- حضرت زینب علیها السلام قهرمان فصاحت و بلاغت و مظهر مهربانی و عطوفت است.
- روز میلاد حضرت زینب علیها السلام، روز تبلور صبر و وقار، روز شکوفایی دست های مهربان پرستاری است.
- حضرت زینب علیها السلام محبوبه المصطفی و نائبه الزهرا است.
- میلادت مبارک، خاتون خانه ولایت، ای پرستار زخم های عاشورایی و ای میوه دل فاطمه و علی.
- حضرت زینب علیها السلام پرستار همه عاطفه ها و همه ستاره های درخشان ایمان و عفت، و پرستار همه ارزش های زخم دیده در تاریخ شیعه است.
- حضرت زینب علیها السلام بانوی بزرگ اسلام، پرستار تمام نیکی ها، و پرستار ارزش های مقدس عاشورا است.
- حضرت زینب علیها السلام بزرگ بانوی دشت کربلا و نگه دارنده ایمان و عقیده، و کوبنده دژخیمان زورگوی بنی امیه، است.
- زینب نام آشنایی است که آن را هاله ای از اوصاف نیک و برتر احاطه نموده است. میلاد حضرت زینب علیها السلام مبارک باد.

- حضرت زینب علیهاالسلام گوهر دریای عصمت و طهارت است.
- حضرت زینب علیهاالسلام دُرّ درخشان مهر و عاطفه و پرستار زخم های جاودانه کربلاست.
- زینب کبری علیهاالسلام ، الگوی حیا و عفت و پرستاری است.
- حضرت زینب علیهاالسلام اولین پرستار نمونه و الگوی ایثار و عفاف است.
- دختر دردانه علی علیه السلام امروز چشم می گشاید و دل مولا به آمدنش گرمی تازه می گیرد. میلادش خجسته باد.
- خجسته و مبارک باد طلوع این شاهکار خلقت و ظهور این نور رخشان در آسمان تشیع.
- فرخنده باد میلاد دختر عاطفه و مظلومیت، دختر مهربانی و صلابت، دختر عفت و استقامت، زینب کبری علیهاالسلام .

همیشه بیدار و هشیارِ بیمار (هشیار تا ابد بیدار)

سیده طاهره موسوی

محبت واژه ای است که از نام مقدس تو تابندگی می گیرد و تا ابد فانوس دل ها را نورافشانی می کند. حریر عاطفه ات نوازشگر مژگان آغشته به اشک است و تا همیشه هستی، ردپای احسانت در خاطره های رنجور به جاست. کلمات سرشار از نور عشق اند و نسیم آسایش و آرامش مولود نفس های التیام بخش توست.

ضرباهنگ گام هایت مهرخیزترین صدای آشنا است که پژواکش، دل بیماران را به آرامش می خواند.

سوسوی نگران چشمانت، اعتماد را در جان ها می نشاند و دلواپسی هایت تمام اندوه ها را به سامان می رساند. تو هر آینه، سهم خود را از بار امانت خداوند بر دوش می کشی و شب ها را مبهوت قدرت چشمانت می کنی و خستگی را خسته.

دریای امید از بارش قطره قطره ایمان تو سیراب می شود و اندیشه ها، حکمت بردباریت را با زمزمه نام زینب علیهاالسلام درمی یابند.

ای همیشه هشیار، آن هنگام که عاشقانه با تبسمی انسان دوستانه به بالین بیماران می روی گویی فرشتگان به تماشای قامت احساست می آیند تا به پاسداشت مقام شایسته ات در مرهم گذاری، همراهی ات کنند.

تو تمام مهربانی را با لباسی سپید پوشیده ای و شمعستان قلب ها را با پرتوانی از توکل چراغانی می کنی.

تو ناامیدی را با آیه های امید و گشایش مچاله می کنی و طومار تمام دردها را با توسل در هم می پیچی.



تو آینه دار حضور درمانی در اوج رنج های خفته در جسم؛ رنج هایی که تب و تاب از عمق وجود می ربایند.

تو چشم انتظار شفایی با قنوتی که در پی استجاب است و باوری که آمین گویان تا آن سوی تیرگی و رنجوری را روشن می کند.

تو دنباله رو نشانه ها هستی؛ نشانه هایی که نشانگر آسودگی و فراغ از غصه و درد باشد تا لبخندی سرشار از درمان بر لبان بیمار شکوفا شود.

تو بیداری و شب زنده دار و چراغ مهر را زودتر از ماه روشن می کنی تا جسم های سراسر درد، آرام شوند و بی دریغ؛ می تپی تا صبح در قلب اتاق ها و راهروها، تا در خواب ها خورشید امید بکاری.

تو چونان بهاری که در خزآنگاهان جان، پس از رحمت خدا با دستوری از شفا، رستاخیزی به پا می کنی تا بهار حقیقی را در پرونده بیمار قاب کنی.

به راستی که باید قدردان تو بود؛ تو که همچون میزبانی زلال و پاک در سایه نشینی لطف یگانه پروردگار، با تلاش هایی بی بدیل و بی مثال سلامتی را به میهمانت هدیه می کنی.

گویی ایستاده ای در تمام زمان، پیوسته، بی هیچ غفلتی و می چرخ می بر مدار صبر تا غنچه سلامتی و طراوت را بر شاخسار زندگی شکوفا کنی.

«یادگار خیمه های سوخته»

زهرا چغامیرزایی

درآمد

بی گمان هر جامعه ای بخواهد در راه احیای ارزش های انسانی گام بردارد، نیازمند الگوهایی است که راهنمای فکری و عملی زندگی فردی و اجتماعی مردم باشند. از این رو، قرآن کریم همان گونه که برای مردان اسوه هایی را معرفی نموده، برای زنان نیز به معرفی بانوان نمونه ای پرداخته است. در این زمینه در سوره «تحریم» حضرت مریم علیها السلام را به عنوان یکی از زنان نمونه معرفی نموده و بر روی پاکدامنی، ایمان و اطاعت و عبادت او تکیه کرده است.

حضرت زینب کبری علیها السلام نیز مصداق برجسته اسوه و نمونه است. مادر او حضرت فاطمه علیها السلام زنی است که در ویژگی های انسانی در مقام یک مادر و مربی، تاریخ نظیری برای او نشان ندارد، و در عفت و پاکدامنی از مقام والای عصمت برخوردار است. پدرش امیرمؤمنان علی علیه السلام در همان خانه ای تربیت یافته که فاطمه علیها السلام در آن خانه تربیت شده است و از آن جایی که در آینده عهده دار امامت می شد تحت تربیت مستقیم رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشت.

زینب علیها السلام با چنان نبوغ و استعدادی شگرف، تحت تربیت چنین پدر و مادری نمونه پرورش یافت و به جایی رسید که درجات بالایی از عصمت را دارا شد. بنابراین، پرداختن به زندگانی آن بانوی والامقام به عنوان یک نمونه، امری ضروری

ص: ۳۱۶

و لازم می باشد. یکی از آثار ارزشمندی که در این باره قابل طرح می باشد، کتاب یادگار خیمه های سوخته است. نویسنده محترم کتاب، استاد علامه مرحوم محمد جواد مغنیه است.

مؤلف فاضل و دانشمند کتاب، از نویسندگان پرتلاش شیعه و از شاگردان موفق حوزه مکتب امامان علیه السلام است که با استناد به کتاب های اهل تشیع و تسنن، زندگی عبادی، اجتماعی و سیاسی پیام آور عاشورا را تحلیل و بررسی کرده و به آن مع بطله کربلاء، زینب بنت امیرالمؤمنین ۸ نام داده است و مترجم نیز بعد از ترجمه، با توجه به این که آن بانوی شجاع و بزرگوار، یادگار حماسه عاشورا و مظلومیت های کربلا است، نام آن را یادگار خیمه های سوخته گذاشته است.

کتاب حاضر در عین اختصار با قلمی شیوا و زیبا در ابتدا به بررسی نیاکان و بستگان حضرت زینب علیها السلام از جمله ابوطالب جد پدری، فاطمه بنت اسد جد پدری، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، جعفر طیار عمو و پدر شوهر ایشان، عبدالله همسر وی و در انتهای این بخش نیز از کودکان حضرت زینب علیها السلام سخن به میان آورده است.

در بخش بعد از مصیبت های وارده به ایشان، از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا انتهای زندگی مبارک ایشان و شیوه برخورد با این مشکلات تشریح شده است.

بنا به فرموده حضرت آیت الله خامنه ای عامل اصلی پیروزی خون بر شمشیر در واقعه کربلا، حضرت زینب علیها السلام بوده است. یکی از فعالیت هایی که حضرت زینب علیها السلام برای رسیدن به این پیروزی بزرگ انجام دادند، سخنرانی هایی بود که پایه های حکومت یزید را متزلزل کرد.

نویسنده این کتاب در دو بخش با عنوان های «بررسی خطبه حضرت زینب علیها السلام» و «هدف از خطبه زینب علیها السلام و اهل بیت علیه السلام» به بررسی این عامل پرداخته است که چگونه سخنرانی های یک زن توانست این چنین تأثیری داشته باشد.

در ادامه این دو بخش را به منظور آشنایی بیشتر شما با این کتاب آورده ایم:

### بررسی خطبه حضرت زینب علیها السلام

خوب است که بعضی از این کلمات پر مغز حضرت زینب علیها السلام را تحلیل کرده و به

بیان اسراری که در آنها وجود دارد، بردازیم؛ زیرا خوف آن دارم که ارزش حقیقی و معنای صحیح این خطبه معلوم نگردد. من دقت بسیاری کردم تا آنچه را که زینب علیهاالسلام بیان کرده و شعاع خود قرار می داد را ترسیم نمایم، و نیز در معنی و مفهوم این سخنان فصیح و قاطع که برنده تر از شمشیر و تیزتر از نوک نیزه هاست، تأمل و تفکر تمام کردم. سوگند می خورم که گاهی صحنه ترسناک شهادت و اسارت، و قرار گرفتن زنان و اطفال اسیر در مقابل یزید ملعون، و نیز تمامی این دردها و محنت ها را فراموش کرده ام. و فقط صدای آتشین و کوبنده زینب علیهاالسلام را می شنوم که با کمال شجاعت، یزید طغیانگر را لعن و نفرین، و خوار و ذلیل می سازد و با این کار خویش سینه های سوزان و تفتیده مؤمنین را شفا و شادی می بخشد؛ آری، گاهی شده همه این ها را فراموش کرده و متوجه نبوده ام. اما این جملات زینب علیهاالسلام همیشه در نظرم هست و هیچ گاه فراموش نمی کنم که فرمود: «ای پسر آزادشدگان، وای پسر زنی که جگر مردان برگزیده و پاک را بلعید و گوشت و پوستش از خون شهیدان رویید...» و نیز فرمود: «ای یزید! ندیدیدی مگر پوست تن خودت را، و نبریدی مگر گوشت بدنت را». و آن جا که فرمود: «من تو را کوچک تر از آن می دانم که با تو هم سخن شوم، اما چه کنم که ملامت و رسوا کردن تو را وظیفه خود می دانم.» و نیز فرمود: «رأی و عقل تو فاسد است، روزگار تو چند روزی بیش نخواهد بود، و به زودی این جمع تو پراکنده خواهد شد... آگاه باشید که لعنت خدا بر ظالمان و ستمگران است». یعنی لعنت خدا، بر یزید و پدران او، و به کسی که برای او و اجدادش وسیله حکومت و تسلط بر مردم را فراهم کرد! توجه کن که این سخنان و خطبه های حضرت زینب علیهاالسلام سخنان برخاسته از درد و حزن سینه مجروح نبوده است، و این روحی که در چنان جو فاسدی در برابر یزید، خطبه می خواند به ارواح ما انسان ها که فرزندان و ساکنان زمین هستیم، شباهتی ندارد! روح زینب علیهاالسلام روح الهی است که غیر از خداوند زمین و آسمان را نمی بیند. اگر زینب علیهاالسلام مانند سایر زنان اهل زمین بود، و دارای روح بلند و الهی نبود، هرگز جز گریه و زاری توان دیگری نداشت؛ ولی زینب علیهاالسلام در خانه ای بزرگ شد که ریشه و اساسش را محمد صلی الله علیه و آله، بنایش را علی و فاطمه و حسن و حسین ۸ تشکیل داده اند و بانی این بنای مقدس، خداوند واحد و احد است. آری، هر عمل از اعمال اهل بیت: و هر کلمه از کلمات ایشان،

بهترین شاهد است بر این که آنها چون سخنی بگویند به زبان وحی گویند و چون کاری انجام دهند برای خداوند و با عنایات او انجام می دهند.

هدف از خطبه زینب و اهل بیت

خطبه حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از ماجرای سقیفه، و سخنان دخترش زینب علیهاالسلام در کربلا و بعد از آن و کلمات امام زین العابدین علیه السلام و ام کلثوم و فاطمه دختر امام حسین علیه السلام جمله‌گی یک هدف معین و واحد را دنبال می کرد، و آن اقامه کردن حجت و برهان است بر این که اهل بیت:، جانشین حقیقی و بحق رسول خدا صلی الله علیه و آله در امر خلافت هستند، و اطاعت و فرمانبرداری از ایشان واجب است، و هر کس با ایشان به معارضه و دشمنی برخیزد در حقیقت با خداوند و رسولش دشمنی و عداوت نموده است. بنابراین، اهل بیت: اولین کسانی هستند که برای حقانیت خود، اساس احتجاج را با دلیل و منطق پایه گذاری کردند و اول کسانی می باشند که در فضایل و محاسن خود و معایب و زشتی های دشمنان خود سخن گفتند و نیز ایشان اولین کسانی هستند که بر اهمیت قاطع مبنی بر وجوب تمسک به ریسمان الهی \_ که همانا محبت و ولایت اهل بیت: است \_ و براءت و بیزاری از دشمنانشان را اقامه نمودند، و سپس هر کسی که دوستدار و محب خدا و رسول و اهل بیت بود به همین روش پیش رفته و از حقوق مسلم آنها به دفاع برخاسته است.

منبع

مغنیه، محمدجواد. ۱۳۹۰. یادگار خیمه های سوخته. ترجمه: علیرضا رجالی تهرانی. تهران: دارالصادقین.

ص: ۳۱۹



پنج شنبه

۱۴ اسفند ۱۳۹۳

۱۴ جمادی الاول ۱۴۳۶

Mar. ۲۰۱۵ .۵

— متن ادبی

— زیر نویس

ص: ۳۲۱





بهاری به رنگ عاطفه

سیده طاهره موسوی

راز قلب انسان

آفریننده مهر، آن زمان که انسان را سرشت، محبت را در قلبش نوشت و مهر کرد راز قلب انسان را؛ قلبی که می تپد برای قلبی دیگر، قلبی که به درد می آید از رنج قلبی دیگر. قلبی که شادمان می شود از شعف قلبی دیگر. قلبی که می گذرد از تمام داشته هایش، برای قلبی دیگر. آری این است راز آفرینش انسان؛ انسانی که شایسته امانت است و مسجود فرشتگان. انسانی که چونان خورشید هیچ گاه از بخشش ذره ذره تابندگی اش بی نور نخواهد شد؛ زیرا تمام قلبش سرشار از نور خداست. انسانی که سخاوت دستانش، به سخاوت آسمان طعنه خواهد زد و تقسیم لبخندش، گره از چین پیشانی ها خواهد گشود. انسانی که برای استجاب آرزوهای انسانی دیگر، باران خواهد شد تا سرزمین ترک خورده یأس، رنگ شادمانی و شکوفایی بگیرد. انسانی که برای آسایش دلی بی آرامش پر از مهر خواهد شد تا در پناه چشمان مهربانش غم ها کوچ کنند. انسانی که در سرمای دستان دخترکی گل فروش یخ خواهد زد و در گرمای چشم پسرکی فال به دست، ذوب. انسانی که در عبور از امتداد نگاه هایی منتظر برای همیشه خواهد ایستاد؛ نگاه هایی که گاه منتظر فرزندند و گاه منتظر پدر یا مادر و گاه خواهر یا برادر. انسانی که در قطره قطره اشک کودکی یتیم غرق خواهد شد و با آه برخاسته از غربت پیرمرد یا پیرزنی، آب. انسانی که سد خواهد کرد راه تکثیر فقر را؛ به وسعت انسانیت و دلی مالا مال از محبت.

از وصله های لباس هایت نهراس، ای بزرگ کودک، که لبخند شکفته کفش هایت قامت فقر را شکسته و رسوا خواهد کرد و مرا با سخاوتِ مهربان لبخندت، شرمسار!

از دردهای وجودت بیمی به خود راه مده، ای دردمند که صبوری و ایمانت میوه درمان خواهد داد؛ حاشا که من در تندباد فراموشی چشم بر تو بسته باشم. خدا هست!

مباد در غم سفره خالی ات پیر شوی ای دوست؛ که دنیایی اسیر سادگی و مبهوت ستایش توست که حرمت دل زلال تو بسی بالاتر از سفره هایی رنگین است.

از بی کسی گوش هایت دلگیر مشو، ای پیروزگار؛ که در هیاهوی غفلت ها از یاد نرفته ای، بلکه ما مردمانی تنها در تنگ تنهایی خویش، دل تنگی تو را از یاد برده ایم. از حرف های مانده در گلویت، دلگیر مشو که دنیایی به خواب رفته و نمی داند که خود را از گوهر تجربه و سخنان محروم کرده. آری، به راستی که محروم کرده ایم خود را از نبض احساس در تن عشق! عشق به هم نوع!

#### بهاری از احسان

بهار می آید تا زنده شوی برای از نو سرودن. برای خط زدن فاصله ها و به یاد آوردن احساس ها. بهار می آید تا جان بگیری با عاطفه بارانی مادی و معنوی. بهار می آید تا حس کودکان را درک کنی و درد درمندان را لمس. بهار می آید تا با حضور بخشنده ات راهی بهشت شوی همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: بخشندگی یکی از درختان بهشت است که شاخه های آن در دنیا آویخته است هر که بخشنده باشد به یکی از شاخه های آن آویزان شده و آن شاخه او را به طرف بهشت می کشاند. (مجلسی، ج ۸، ص ۱۷۱)

هر روز، نوروز زودتر از دیروز به دل تو سرک می کشد، ای انسانی که دلواپس و دلتنگ احسانی با قلبی آکنده از احساس؛ احسان به کودکان، بیماران، پیران روزگار، مادران، پدران و مستمندان؛ نه تنها آنان، که همه هستی چشم انتظار نو شدن تو هستند؛ تویی که انتخاب شده ای تا با نسیم همدلی و همراهی حرکت کنی و شادی را با هم نوعانت شریک شوی.

به شکرانه سلامتی و سربلندی ات، سر تواضع فرو آور و با همسایه ات هم سفره شو و هم درد. آغوشی از باور باش برای آنان که ناباورانه در کام تلخ حزن گرفتارند. دل نوازی کن با لباس و کفش هایی نو به رنگ نورو؛ بلکه تبسم نو بودن بر لب کودکان بنشانی! گلی از جنس جشن از گیسوی مهربانی بردار و امیدبخش دل پر درد بیماران باش. کلید رحمت خدا در شاد کردن خاطر مادران و پدران و پیران روزگار است، پس با تبسمی به رنگ ارادت بوسه بر دستان بی ادعاشان بزن.

... و باز هم، گره گشای تمام غم ها، دعاست؛ پس قنوتی برای استجابت آرزوها بگیر و تمام بهار را با نوبهار وجودت هدیه کن!

ص: ۳۲۵

زهرا چغامیرزایی

• بیایید در جشن روز نیکوکاری، با تشویق کودکان خود به کمک به دیگران، روحیه ایثار و نوع دوستی و انسانیت را در وجود آنان تقویت کنیم.

• ما کودکان مهربان و دانای ایران، در روز نیکوکاری، با شکستن قلک های خود و کمک به کودکان نیازمند، به همه نشان می دهیم که چقدر بزرگیم.

• روز جشن نیکوکاری، جلوه گاه یکدلی و نوع دوستی ملت بزرگ ایران است.

• خوشا به حال کسانی که در روز جشن نیکوکاری، با ایثار خالصانه خود، رضای خداوند را جلب می کنند.

• خداوند اصالت احسان را سفارش نموده و به بزرگ یا کوچک بودن کمک به نیازمندان، نظر ندارد.

• روز نیکوکاری، فرصت به دست آوردن پاداش و رضایت بی کران الهی است.

• برای سهیم شدن در پاداش جمعی جشن نیکوکاری، حتی هدیه ای کوچک، یا بخشیدن مبلغی اندک نیز غنیمت است.

• خاطره پوشیدن لباس نو در عید نوروز، یکی از بهترین خاطرات کودکی همه ماست؛ با شرکت در جشن نیکوکاری، خاطره ای خوش برای کودکان محروم رقم می زنیم.

• ما مردم خونگرم و خیرخواه ایران زمین، امسال نیز همچون سال های پیش، با شرکت در جشن روز نیکوکاری، هم دلی و نوع دوستی خود را به نمایش می گذاریم.

• در جشن نیکوکاری، چه زیباست همراه شدن با خیل نیکوکاران و ستردن سیل اشک از گونه نیازمندان.

• بیایید در جشن نیکوکاری، به اندازه توان خود، در دستگیری از نیازمندان ناتوان بکوشیم.

• ارزش کارهای خیر دسته جمعی، صد چندان است؛ در جشن نیکوکاری به خیل نیکوکاران پیوندیدیم.

• بیایید فرزندان قشرهای ناتوان جامعه را نیز فرزندان خود بدانیم و جشن نیکوکاری را برای یاری رساندن به آنان غنیمت بشماریم.

• روز نیکوکاری، فرصتی برای یادآوری مهم ترین رکن انسانیت و مسلمانی ما؛ یعنی کمک به نیازمندان است.

• روز احسان و نیکوکاری، تندیس بلورین مددکاری و شمایل طلایی مددجویی است.

• روز احسان و نیکوکاری، مطلع غزل انسانیت و نوع دوستی است.

• روز احسان و نیکوکاری، شکوه محبت و صلابت فتوت است.

• تو با خلق سهلی کن ای نیکبخت

که فردا نگیرد خدا با تو سخت

گر از پا در آید، نماند اسیر

که افتادگان را بود دستگیر

• همه نیکویی پیشه کن گر توان

که بر کس نماند جهان جاودان

• صد خانه اگر به طاعت آباد کنی

به زین نبود که خاطری شاد کنی



دیگر مناسبت ها

اشاره

ص: ۳۲۹





مناسبت‌ها آن دسته از رخدادهای عمومی و یا مختص گروه خاصی است که در طول سال حائز اهمیت است. به طور معمول در تقویم‌ها و سالنامه‌ها به مهم‌ترین مناسبت‌ها اشاره می‌شود، اما از آنجا که شمار مناسبت‌ها بسیار است و به مرور زمان نیز به آنها افزوده می‌شود، بیان همه آنها در این نشریه و نیز در سال‌شمارها مقدور نیست. از این رو، در اینجا جهت آشنایی با دیگر مناسبت‌ها، به برخی از مهم‌ترین آنها به ترتیب تاریخ وقوع آنها اشاره می‌شود:

۱. شمسی

۱ - ۱ دی

هفتم: سالروز تشکیل نهضت سوادآموزی به فرمان امام خمینی رحمه الله (۱۳۵۸ ه. ش.)

یازدهم: آغاز سال ۲۰۱۵ میلادی

نوزدهم: قیام خونین مردم قم (۱۳۵۶ ه. ش.)

بیستم: شهادت میرزا تقی خان امیر کبیر (۱۲۳۰ ه. ش.)

بیست و دوم: تشکیل شورای انقلاب به فرمان حضرت امام خمینی رحمه الله (۱۳۵۷ ه. ش.)

بیست و ششم: فرار شاه از کشور (۱۳۵۷ ه. ش.)

بیست و هفتم: شهادت نواب صفوی، طهماسبی، برادران واحدی و ذوالقدر از فداییان اسلام (۱۳۳۴ ه. ش.)

بیست و نهم: روز غزه به عنوان نماد مقاومت فلسطین

ص: ۳۳۱

۱ - ۲. بهمن

دوازدهم: بازگشت امام خمینی رحمه الله به ایران (۱۳۵۷ ه.ش) و آغاز دهه مبارک فجر انقلاب اسلامی

چهاردهم: روز فناوری فضایی

نوزدهم: روز نیروی هوایی

بیست و نهم: قیام مردم تبریز به مناسبت چهلمین روز شهادت شهدای قم (۱۳۵۶ ه.ش)

۱ - ۳. اسفند

پنجم: روز بزرگداشت خواجه نصیر الدین طوسی \_ روز مهندسی

نهم: روز ملی حمایت از حقوق مصرف کنندگان

چهاردهم: روز احسان و نیکوکاری

پانزدهم: روز درخت کاری

هجدهم: روز بزرگداشت سید جمال الدین اسدآبادی

بیست و دوم: روز بزرگداشت شهدا (سالروز صدور فرمان امام خمینی رحمه الله مبنی بر تأسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی) (۱۳۵۸ ه.ش)

بیست و پنجم: روز بزرگداشت پروین اعتصامی \_ بمباران شیمیایی حلبچه توسط ارتش بعث عراق (۱۳۶۶ ه.ش)

بیست و نهم: روز ملی شدن صنعت نفت ایران (۱۳۲۹ ه.ش)

۲. قمری

۲ - ۱. ربیع الاول

یکم: هجرت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه \_ لیلهاالمبیت (۱ق) \_ آغاز قیام توأبیین در کوفه به رهبری ابن صُرد خزاعی (۶۵ق)

پنجم: وفات حضرت سکینه بنت الحسین علیه السلام (۱۱۷ق) \_ افتتاح مدرسه دارالفنون به دست امیرکبیر (۱۲۶۸ق)

ششم: تولد مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی (۶۰۴ق)



دهم: وفات عبدالمطلب، جد بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، (۸ عام الفیل) \_ ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیهاالسلام (۲۵ عام الفیل)

دوازدهم: ورود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به منطقه قُبا در مدینه (۱ق) \_ تشکیل حکومت سلسله بنی عباس و پایان حکومت امویان (۱۳۲ق)

چهاردهم: هلاکت یزید بن معاویه در شام پس از سه سال و نه ماه حکومت (۶۴ق)

پانزدهم: بنای قبا نخستین پایگاه عبادی مسلمانان در مدینه توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱ق) \_ آغاز غزوه دومهالجدل (۵ق)

شانزدهم: اقامه نخستین نماز جمعه تاریخ اسلام در مدینه توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۱ق)

هجدهم: آغاز بنای مسجدالنبی در مدینه به دست مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران (۱ق)

بیست و دوم: وقوع غزوه بنی نضیر و بیرون راندن یهودیان از مدینه (۴ق) \_ شهادت شیخ خلیفه مازندرانی رهبر نهضت سربداران به دست مغولان (۷۳۶ق)

بیست و ششم: صلح امام حسن علیه السلام با معاویه (۴۱ق)

بیست و هشتم: انقراض سلسله ساسانیان (۳۱ق) \_ تصرف بغداد توسط شاه عباس صفوی و شکست امپراتوری عثمانی (۱۰۳۲ق)

بیست و نهم: تأسیس دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره (۱۳۶۶ق)

۲ \_ ۲. ربیع الثانی

چهارم: تولد حضرت عبدالعظیم حسنی (۱۷۳ق)

پنجم: انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه به دستور امیر کبیر رحمه الله (۱۲۶۷ق)

چهاردهم: قیام مختار ثقفی به خون خواهی امام حسین علیه السلام (۶۶ق)

هفدهم: انتشار روزنامه صوراسرافیل در صدر مشروطیت (۱۳۲۵ق)

سی ام: تأسیس سلسله صفویه در تبریز (۹۰۷ق)

۲ \_ ۳. جمادی الاول

یکم: صدور حکم تحریم تنباکو توسط میرزای بزرگ شیرازی (۱۳۰۹ق)

ص: ۳۳۳

یازدهم: فتح بغداد توسط آل بویه (۳۳۴ق) \_ تولد خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ق)

هفدهم: تولد ابو حامد امام محمد غزالی، دانشمند و متکلم شهیر ایرانی (۴۵۰ق)

بیست و سوم: به توپ بستن مجلس به فرمان محمد علی شاه و آغاز دوره استبداد صغیر (۱۳۲۶ق)

بیست و چهارم: شهادت آیت الله سید محمد باقر صدر و خواهرش بنت الهدی صدر به دست رژیم بعث عراق (۱۴۰۰ق)

منابع:

در تهیه این بخش از کتاب های زیر استفاده شده است:

۱. علی حائری و همکاران، (۱۳۸۶)، روزشمار شمسی، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲)، روز شمار قمری، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، روزشمار میلادی، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

۴. هادی ربانی؛ موسوی، سید محسن (۱۳۸۲)، آئینه یادها، قم: دارالحدیث.

ص: ۳۳۴

کتابشناسی مناسبتی آثار مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما

شهادت امام رضا علیه السلام

(۱۳۷۶). ولایت عشق (نقد فیلمنامه امام رضا علیه السلام). ۸۵ص.

یوسفی، محمدرضا (۱۳۷۷). اقتصاد در تعالیم امام رضا علیه السلام. ۳۲ص.

چنارانی، محمدعلی (۱۳۹۱). امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنت. ۱۵۱ص.

رشکیانی، مهدی (۱۳۹۲). جلوه‌های جهاد اقتصادی در اندیشه امام رضا علیه السلام.

هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۷۶). فقرستیزی از دیدگاه امام هشتم علیه السلام. ۱۷ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۷۹). پیشوای مهر: نگرشی نو بر ابعاد زندگی امام هشتم؛ امام رضا علیه السلام. ۱۷۵ص.

میلاذ حضرت مسیح

غلامرضایی، علی اصغر (۱۳۹۲). نمایش امر قدسی مسیح در سینما. ۱۲۰ص.

زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۷۶). اسلام و مسیحیت \_ بمناسبت سالروز میلاد حضرت عیسی مسیح. ۵۴ص.

نیکزاد، عباس (۱۳۸۰). نقد و بررسی کتاب‌های مقدس. ۱۹۴ص.

معلمی، محبوبه (۱۳۸۰). بشیر صلح: ویژه تولد حضرت عیسی مسیح علیه السلام. ۱۰۵ص.

روز بصیرت و میثاق امت با ولایت

دستیاری، مجید (۱۳۷۹). آئین بصیرت: عملکرد عوام و خواص در زمان امام علی علیه السلام. ۷۹ص.

مهدوی پارسا، حسین (۱۳۹۲). نقش بصیرت یاران ائمه: در تداوم شیعه با رویکرد رسانه ای. ۲۴۷ص.

مهدی زاده، سید ستار (۱۳۹۱). بصیرت در آیات و روایات.

ولادت و شهادت امام حسن عسکری

بابایی، کریم (۱۳۷۹). آفتاب سامرا: ویژه نامه شهادت امام حسن عسکری علیه السلام. ۴۸ص.

یوسفی، محمدرضا (۱۳۷۷). میانه روی در زندگی، راهی به سوی توسعه، به مناسبت ولادت اما حسن عسکری علیه السلام. ۷ص.

هفته وحدت

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶). از اتحاد ملی تا انسجام اسلامی. ۳۱۶ص.

لطیفی، لطف علی (۱۳۹۷). خاستگاه و مبانی اتحاد جامعه اسلامی و راه های ایجاد تقویت و گسترش آن با تمرکز بر نقش رسانه. ۱۲۶ص.

فروتن پی، روزبه (۱۳۸۶). وحدت اجتماعی، اتحاد ملی و انسجام اسلامی در آینه ادب فارسی. ۵۸ص.

«گنجینه». شماره ۶۴ و ۶۵: ویژه (راه های ایجاد اتحاد ملی و انسجام اسلامی به روایت عالمان و عارفان مسلمان) (۱۳۸۶).

مظهری، محمدحسن (۱۳۸۶). ویژه نامه اتحاد ملی و انسجام اسلامی. شماره ۱ - ۱۱.

اتحاد اسلامی از منظر قرآن و حدیث؛ فصل همدلی: نگاهی به اتحاد و انسجام در آموزه های دینی (۱۳۸۶). ۸۱ص.

صادق نیا، مهرباب (۱۳۷۷). «شعائر». شماره ۱۰. ویژه (هفته وحدت) ۹. ۳۸ص.

میمنه، حیدرعلی (۱۳۸۸). آسیب شناسی انسجام اسلامی و راهکارهای رسانه ای مقابله با این آسیب ها.

ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

داوودآبادی، مهدی (۱۳۹۲). داستان هایی برای فیلمنامه پیرامون پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله. ۵۱۲ص.



- طایی، سلیمان (۱۳۷۵). ویژه نامه تولد پیامبر و هفته وحدت. ۳۴ص.
- بیات، طیبه (۱۳۷۶). بررسی فیلمنامه آخرین پیامبر. ۵ص.
- تقدیری، علی (۱۳۷۷). ربیع نور: ویژه ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله. ۴۳ص.
- یوسفی، محمدرضا (۱۳۷۷). جلوه هایی از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله. ۱۵ص.
- محمدیان، مجید (۱۳۷۷). سیمای پیامبر از دیدگاه دیگران. ۱۶ص.
- الهی، حسن (۱۳۷۹). سیره نبوی ۱. ۱۷۵ص.
- الهی، حسن (۱۳۷۹). سیره نبوی ۲. ۱۱۵ص.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۳). زیستن با پیامبر: محور یابی سخنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله. ۲۰۸ص.
- اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۵). کانون محبت: رهنمودهای اخلاقی پیامبر اعظم درباره خانواده. ۸۸ص.
- مشایخی راد، شهاب الدین (۱۳۸۸). پیامبر و احیای ارزش ها و کرامت انسانی. ۱۱۲ص.
- فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۸۸). پیامبر صلی الله علیه و آله و مبارزه با آداب و رسوم خرافی. ۷۹ص.
- رضوانفر، احمد (۱۳۸۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و توصیه های کوتاه اخلاقی با نگاهی به خانواده. ۱۲۰ص.
- پورامینی، محمدباقر (۱۳۸۸). پیامبر صلی الله علیه و آله و جوان امروز. ۱۱۱ص.
- طاهری، سید محمود (۱۳۸۸). ماه تابان: سیری در اخلاق نبوی. ۱۴۳ص.
- صفوی، سید محمد (۱۳۸۶). دوستی و دشمنی از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله. ۹۶ص.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۰). حیا از منظر رسول خدا صلی الله علیه و آله. ۹۲ص.
- معین الاسلام، مریم. (۱۳۸۶). پوشش و آرایش از منظر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله. ۸۸ص.
- مهاجرانی، سید محمد (۱۳۸۸). گل صد برگ: داستان هایی از پیامبر مهربانی برای کودکان و نوجوانان. ۱۶۷ص.
- زاهدی پور، حسینعلی (۱۳۹۰). جایگاه و حقوق زنان از منظر رسول الله صلی الله علیه و آله.
- قلندری، حمید (۱۳۸۸). پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرهنگ کار و تولید.

عظیمی، امین (۱۳۹۰). زهد و بهره مندی از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله . ۷۱ص.

متقی، تقی (۱۳۸۸). اخلاق زیست محیطی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله . ۱۳۷ص.

ص: ۳۳۷

غلامعلی، احمد (۱۳۸۸). شیوه های نظارتی امر به معروف و نهی از منکر در گفتار و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۱۲۰ص.

غلامعلی، مهدی (۱۳۸۸). سیره و اخلاق نظامی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۱۷۱ص.

پرور، اسماعیل (۱۳۸۹). مبارزه با فقر و فساد در سیره نبوی. ۹۸ص.

مفتح، محمدهادی (۱۳۸۶). جلوه هایی از اخلاق سیاسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۹۰ص.

شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۵). حقوق مؤمنان از دیدگاه خاتم پیامبران. ۱۰۶ص.

میمنه، حیدرعلی (۱۳۸۶). سیره پیامبر اعظم با اقلیتهای دینی. ۱۰۹ص.

درگاه زاده، محمد (۱۳۸۸). آئین دادرسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۷۹ص.

سیدی ساروی، حسین (۱۳۸۶). زلال زندگی: سیری در سیره نبوی. ۷۱ص.

لطفی، مهدی (۱۳۸۸). پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۷۱ص.

رحیمیان، محمد حسین (۱۳۹۰). اهل بیت علیه السلام از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله . ۶۰ص.

صمیمی، سید رشید (۱۳۸۸). اصول و شاخصه های تمدن نبوی. ۱۲۷ص.

جعفری، حسین (۱۳۹۱). معادباوری از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله .

پسندیده، عباس (۱۳۸۸). شادکامی از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۱۰۴ص.

طیبی، ناهید (۱۳۸۵). گونه شناسی رفتار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با زنان. ۹۵ص.

نویسندگان (۱۳۸۵). پرسش های مسابقه ای ویژه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۱۷۲ص.

اردشیری لاجیمی، حسن (۱۳۸۵). سیره نبوی از نگاه استاد مطهری. ۶۹ص.

حبیبی، سلمان (۱۳۸۶). کتابشناسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۱۸۴ص.

قربانی، علی اصغر (۱۳۸۵). گذری بر سیره پیامبر اعظم در منابع اهل سنت. ۵۸ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶). جرعه های رسالت: ارمغانی از دُر واژه های نبوی. ۲۰۰ص.

رضی خان، جعفر (۱۳۹۰). نگین خوبان: سیری در اخلاق اجتماعی پیامبر اعظم (ترجمه فارسی به انگلیسی بخشهایی از کتاب ملکوت اخلاق).

حسینی نیا، اقبال (۱۳۸۶). زمزم هدایت: نگارینه ای از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله . ۸۰ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۵). نگین رسالت: رهیافت های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم درباره جوانان. ۷۱ص.

ص: ۳۳۸

- اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۵). ملکوت اخلاق: گلگشتی بر جلوه رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۳۳۰ص.
- اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۵). مروارید نبوت: فرهیختگان و آموزه های نبوی. ۱۰۳ص.
- شاکری، مظفرحیدر (۱۳۸۸). ترجمه کتاب هزار حدیث از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به زبان اردو.
- مهاجرانی، سید محمد (۱۳۸۵). دسته گل محمدی: ویژه آشنایی کودکان و نوجوانان با اخلاق پیامبر اعظم علیه السلام . ۹۶ص.
- رخشان فر، محمدرضا (۱۳۹۰). ترجمه کتاب حقوق مؤمنان به زبان انگلیسی.
- نویسندگان (۱۳۸۵). قاصدک: ویژه نامه پیامبر صلی الله علیه و آله .
- نویسندگان (۱۳۸۵). خاتم عشق؛ اشارات: ویژه سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله .
- جعفرزاده فیروزآبادی، محمدکاظم (۱۳۸۵). پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاه دیگران. ۷۲ص.
- نویسندگان (۱۳۸۵). ویژه نامه سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . شماره ۱ \_ ۳۵.
- اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶). رسول مهربانی: چهل جلوه زیبا از گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله . ۱۳۶ص.
- رضوانفر، احمد (۱۳۸۶). نفی تبعیض و نابرابری از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۷۹ص.
- ولادت امام صادق
- لطفی، مهدی (۱۳۸۵). امام صادق علیه السلام از دیدگاه اهل سنت. ۱۰۲ص.
- بابایی، سعید (۱۳۸۴). سیره امام صادق علیه السلام در برخورد با اهل سنت. ۲۷۱ص.
- رضایی آدریانی، محمد (۱۳۹۱). آئین برنامه سازی درباره زندگی امام صادق علیه السلام . ۱۹۸ص.
- وفات حضرت معصومه
- نویسندگان (۱۳۸۶). مهتاب اهل بیت: سیری در زندگی حضرت معصومه علیها السلام . ۲۵۱ص.

نویسندگان (۱۳۷۷). غروب مهتاب: ویژه (وفات حضرت معصومه علیهاالسلام). ۶۳ص.

ولادت حضرت زینب و روز پرستار

سادات جوهری، شکبیا (۱۳۸۵). فرشته مهر: آئین پرستاری و عیادت از بیمار در اسلام. ۱۷۶ص.

کاملی، علی (۱۳۹۱). نقش محوری حضرت زینب در ترویج واقعه عاشورا.

روز احسان و نیکوکاری

سروش، حبیب الله (۱۳۷۸). نهال سخاوت: ویژه جشن احسان و نیکوکاری. ۶۲ص.

روز ملی شدن صنعت نفت

نویسندگان (۱۳۷۶). بررسی برنامه های اقتصاد بدون نفت. ۶ص.

روز پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ۲۲ بهمن

لیراوی، صادق (۱۳۷۹). سپیده پیروزی: ویژه پیروزی انقلاب اسلامی. ۹۹ص.

سوری، محمود (۱۳۸۹). رسالت شعر دینی در جنبش های اجتماعی و سیاسی. ۱۷۸ص.

نویسندگان (۱۳۸۷). قاصدک: ویژه نامه (سی امین سال پیروزی انقلاب اسلامی). ۱۰۱ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶). ارمغان انقلاب: تلخیصی از نود و دو دستاورد انقلاب اسلامی ایران. ۱۵۶ص.

نویسندگان (۱۳۸۷). اشارات: سی بهار؛ ویژه دهه فجر سال ۸۷. ۲۱۲ص.

مکتبی، سید محمد (۱۳۷۷). طلوع فجر: ویژه پیام مقام معظم رهبری به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب. ۵۱ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۷). مقایسه تطبیقی قیام حسینی و انقلاب خمینی. ۱۵۳ص.

عربی فر، مهدیه (۱۳۷۹). ارزش های انقلاب اسلامی.

فراستی، عبدالوهاب (۱۳۷۹). تأملی بر انقلاب اسلامی ایران. ۱۲۳ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۷۷). تحلیل محتوای هنجارها و ارزش های اسلام و انقلاب. ۱۱۴ص.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۷). انفجار نور: ویژه پیام مقام معظم رهبری به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب. ۴۸ص.

احسانی، احمد (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی مردم پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران. ۱۱۷ص.

حسینی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). نخبگان و انقلاب اسلامی. ۲۴۰ص.

شهادت حضرت فاطمه زهرا

رضایی، علی (۱۳۹۲). پژوهش فیلم نامه ای درباره زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام. ۲۷۱ص.

نویسندگان (۱۳۸۴). فروغ جاودانه: نگاهی به زندگی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام. ۱۳۰ص.

بختیاری، محمد عزیز (۱۳۷۷). فروغ جاودانه: ویژه (شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام). ۹۲ص.

نویسندگان (۱۳۷۵). «شعائر». شماره ۷. ویژه (شهادت فاطمه زهرا علیهاالسلام). (جزوه). ۲۴ص.

نویسندگان (۱۳۷۴). «شعائر» شماره ۱. ویژه (ولادت حضرت زهرا علیهاالسلام). ۲۸ص.

نویسندگان (۱۳۷۶). ویژه نامه شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام. ۲۴ص.

نویسندگان (۱۳۸۵). «بیت الاحزان». اشارات (ویژه نامه شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام). شماره ۸۶، ۱۰۱ص.

ص: ۳۴۱





شرایط دینی و فرهنگی جامعه ایران حکم می کند که مناسبات اجتماعی دختران و پسران در این جامعه، مبتنی بر ارزش های اسلامی باشد. کتاب حاضر با رویکردی کاربردی تلاش می کند ضمن بررسی نقش رسانه ملی در کیفیت ارتباطات اجتماعی دختران و پسران، به بیان پیشنهادهایی منطبق با معیارهای شرعی و عرفی در زمینه بهبود این دسته از مناسبات پرداخته و در همین راستا الگوهایی را نیز ارائه نماید.

مکتب عاشورا به مثابه چشمه جوشانی است که جوشش آن را پایانی نیست. قرن هاست که جان های تشنه از این چشمه، جام بر می دارند و سیراب می شوند. این حماسه گرچه ناگوار بود، خاستگاه صدها برکت برای جامعه انسانی شد. به این حماسه از راویه های گوناگون نگاه و از آن، درس گرفته شده است. یکی از این نگاه ها، نگاه زیبایی شناسانه به آن است. از آنجا که حماسه عاشورا از این منظر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است، زمینه ای فراهم آمد تا به این حماسه از نگاه زیبایی شناسانه و ساختار اثری مستقل - آن هم در اندازه توان و بضاعت نگارنده - پرداخته شود. در این اثر، محور سخن، «زیبایی حسی» است و حماسه عاشورا از منظر «زیبایی حسی» (استتیک) بررسی شده است، به ابعاد «زیبایی معنوی» حماسه عاشورا نیز اشاره گردیده استغ زیرا در فرهنگ اسلامی؛ زیبایی، اعم از حسی و معنوی است و همان گونه که زیبایی حسی مصادیقی دارد، زیبایی معنوی نیز مصداق هایی دارد؛ چه بسا با هیچ کدام از معیارهای حسی، نمی توان اندازه گیری کرد.

عزاداری ماه محرم برای شیعیان، همواره یکی از کانون های محوری دینداری بوده است و در طول تاریخ منشأ روشنگری و راهیابی به حقیقت بوده است. امروزه گونه های عزاداری ماه محرم، تغییر و تحول چشمگیری یافته است که بخشی از آن طبیعی و بخشی غیر طبیعی است که همین زمینه بروز برخی آسیب ها و انحراف ها در عزاداری شده است. از این رو، این اثر تلاشی برای معرفی سیره اهل بیت علیهم السلام در عزاداری امام حسین علیه السلام به منظور الگو گیری است.

«شبهه» به معنای درهم آمیختن حق و باطل، ابزاری فرهنگی است که در راستای جنگ نرم دشمنان حق و حقیقت صورت میگیرد که امروزه از طریق رسانه های مختلف از جمله شبکه های ماهواره ای دینی در حجم وسیعی در حال گسترش است.

در این اثر برای یافتن مشکلات باقی مانده در زمینه ی نوع مواجهه ی کلان رسانه با شبهات، تلاش شده تا با بازشناسی انواع و اقسام شبهه های موجود و دسته بندی آنان بر اساس نگرش های علمی به گونه شناسی این شبهات پرداخته شود. سپس با غرض شناسی و غایت شناسی از نشر شبهه و مانور بر آن در شبکه های ماهواره ای، فراز و نشیب مطرح شدن یک شبهه ی متناسب با تحولات جغرافیایی در دو جبهه ی حق و باطل بررسی شود.

در انتها نیز تلاش شده تا راهبرد مواجهه ی کلی و کلان با شبهات عاشورایی مورد شناسائی قرار گرفته و اصول کلی پاسخ گویی معرفی شود.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

